فرهنگ اخلاقی

معصومین علیهم السلام

حرف (ر)

احمد رضوانفر



بسم الله الرحمن الرحیم

فرهنگ اخلاقی معصومین علیهم السلام (حرف ر)

نویسنده:

احمد رضوان فر

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فرهنگ اخلاقی معصومین علیهم السلام (حرف ر)

مشخصات کتاب

سرشناسه: رضوانفر، احمد، ۱۳۴۳ -

عنوان و نام پدیدآور: فرهنگ اخلاقی معصومین علیهم السلام / احمد رضوانفر؛ تهیه کننده مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر: قم: صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران ، مرکز پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۴

مشخصات ظاهری: ۳۴۳ ص.

شابک: ۱۴۰۰ ریال: ج. ۲. ق. ۱: ۴-۹۹-۸۶۰۶-۹۶۴ ؛ ۱۵۰۰۰ریال: ج. ۲. ق. ۲: ۶-۵۳-۸۶۰۶-۹۶۴؛ ۲۵۰۰۰ ریال: ج.۴: ۰-۰۳-۵۵۶۳-۶۰۰-۹۷۸؛ ۵۵۰۰۰ ریال : ج.۵ : ۰-۱۸-۲۷۶۱-۹۶۴-۹۷۸؛ ۵۰۰۰۰ ریال : ج.۶ : ۰-۲۳۲-۵۱۴-۹۶۴-۹۷۸ ؛ ج.۸: ۲-۲۸۳-۵۱۴-۹۶۴-۹۷۸ :

یادداشت: ج.؟ (چاپ اول: ۱۳۸۸).

یادداشت: ج.۵ (چاپ اول :۱۳۸۷).

یادداشت: ج.۶ (چاپ اول : ۱۳۹۰).

یادداشت: ج.۸ (چاپ اول: ۱۳۹۲) (فیپا).

یادداشت: ناشر جلد چهارم دفتر عقل است.

یادداشت: کتابنامه.

مندرجات : ج.۱. حرف آ؛ ج. ۲. ق. ۱. حرف الف. ؛ ج.۲. ق.۲.حرف الف. ؛ ج.۳. حرف ب. ؛ ج.۴. حرف پ.؛ ج. ۵. حرف ت. ؛ ج.۶. حرف ث؛ ج / سیده معصومه اسماعیل پور.؛ ج.۷. (حروف د- ذ). ج. ۸ (حرف ر).؛ ج.؟ . حرف س / محمدهادی فلاح.

موضوع: اخلاق اسلامی.

موضوع: احادیث اسلامی.

موضوع: چهارده معصوم -- اخلاق.

شناسه افزوده: صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران ، مرکز پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره: ۱۳۸۴ ر ۶۶ ف ۴ / ۸ / ۲۴۷ BP

رده بندی دیویی: ۶۱ / ۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۵۳۲۶۴

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۷

ص: ۸

ص: ۹

ص: ۱۰

ص: ۱۱

ص: ۱۲

ص: ۱۳

ص: ۱۴

ص: ۱۵

ص: ۱۶

ص: ۱۷

ص: ۱۸

ص: ۱۹

ص: ۲۰

ص: ۲۱

دیباچه

دیباچه

آفریدگار جهان، آفریده خود را بر اساس عقل و فطرت آفریده و سراپای وجود او را با محبت سرشته و شریف ترین مظهر خود را نماینده خویش در زمین قرار داده است.

دو یادگار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ؛ یعنی قرآن و سنت، با آموزه های شیرین خود، دریچه رستگاری را به روی همگان می گشایند و آنان را به کمال مطلوب می رسانند.

در سراسر این متون ارزشمند دینی، برای تربیت این آفریده، برنامه هایی عرضه شده و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز غایت بعثت خود را به کمال رساندن انسان معرفی کرده است: «اِنَّما بُعِثْتُ لِاُتَمِّمَ مَکارِمَ الْاَخْلاقِ».

پس سپاس خدایی را سزاست که فراخنای گیتی را چشم انداز انسان ساخت و وی را به زیور خِرد آراست و هر آنچه را در زمین و آسمان است، رام او کرد تا وی به کاوش در این حقایق بپردازد و با دو بال عقل و دین، بر فراز جهان، به جانِ جهان بنگرد و از بزرگْ آموزگاران دین، عالی ترین سطوح دانش و بینش را فراگیرد.

این مجموعه، برگ سبزی است پیشکش به بوستان دانش و ادب تا دانش پژوهان با صرفه جویی در زمان، به دانستنی های دین دست یازند و

ص: ۲۲

از دریـای بی کران قرآن و حـدیث و کردار بزرگان دین، گوهرها بیابنـد. نگارنـده محترم، جناب حجت الاسـلام و المسـلمین احمد رضوانفر بـا قلم شـیوای خود، این مجموعه الفبـایی فرهنـگ اخلاـقی معصومین علیهم السـلام را بـا نظـارت و ارزیـابی جنـاب حجت الاسـلام و المسـلمین محمدحسین درافشان تحفه همگان ساخته است. این مجموعه در پنج قالب ارائه شده است. ابتدا مفهوم شناسی درباره هریک از موضوع ها و اهمیت و ضرورت آن، سپس زیر عنوان «گلبانگ حدیث» احادیثی کوتاه برای استفاده برنامه سازان و زیرنویس ها آمده است و از آنجا که مسائل اخلاقی در قالب عرضه نمونه های رفتاری بسیار زیبا، تأثیر به سزایی بر مخاطب خواهد داشت، در قـالب سوم، نمونه های رفتاری نیز آورده شـده است. افزون بر آن، در قالب چهارم، شـیرازه هر موضوع با اشاره ای به پی آمـدها و آموزه های مورد نظر تکمیل شده است تا خواننده به نتیجه مطلوب برسد و در پایان علاوه بر منابع اسـتفاده شده درباره هر موضوع، منـابع دیگر که برای برنـامه سازان مورد اسـتفاده است معرفی شـده است. ضـمناً، یادآوری می شود هر مـدخلی که قبلاً در مرکز پژوهش ها کار شده است و یا در عناوین دیگری مطرح می شود، ارجاع داده شده است.

اکنون خرسـندیم که حرف «ر» از مجموعه فرهنگ اخلاقی معصومین علیهم السـلام را به حضور اهل انـدیشه و ایمان، پیشـکش می کنیم. امیـد است رهـاورد این اثر، گشایش افق های تازه ای در چشم انـداز زنـدگی همه باشـد. آری، اگر می خواهیم زنـدگی مان معنادار و هدفمنـد و حرکتمان جهت دار باشـد، باید از فرهنگ اخلاقی و تربیتی پیشوایان معصوم خویش الگو بگیریم و تنها از آنان پیروی کنیم.

در پایان، از ویراستار ارجمند اثر، مرضیه علاقه بند و همکارانمان در

ص: ۲۳

بخش نمونه خوانی و رایانه سپاس گزاریم. همچنین، از همه خوانندگان محترم خواهانیم که هرگونه کاستی در این مجموعه را به آگاهی برسانند تا در جلدهای پسین، از کاستی های احتمالی پیشگیری، و در پرتو به کار بستن نظرهای ارزشمند اهل قلم، بر غنای مجموعه افزوده شود.

انه ولی التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص: ۲۴

ص: ۲۵

مقدمه

اشاره

مقدمه

إِنِّی تَارِکٌ فِیکُمْ مَا إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِما لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِی کِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِی أَهْلَ بَیْتِی... فَانْظُرُوا کَیْفَ تَخْلُفُونِّی فِیهِمَا... .(۱)

به درستی که من دو چیز گران مایه میان شما می گذارم که هرگاه به آن دو تمسک جویید، پس از من، گمراه نمی شوید. [آن دو عبارتند از:] کتاب خدا (قرآن کریم) و عترتم، اهل بیتم... پس بنگرید پس از من در مورد این دو چگونه رفتار می کنید.

حمد و سپاس بی پایان، خداوندی را سزد که همه چیز از اوست.

بار دیگر با عنایت حضرت حق، با تلاش مرکز پژوهش های اسلامی صداوسیما، مجلد دیگری از مجموعه فرهنگی اخلاقی معصومین علیهم السلام به زیور چاپ آراسته شد.

مجموعه حاضر، برگزیده ای از سخنان اهل بیت علیهم السلام است که چراغ هدایت بشرند. بر هر مسلمانی فرض است در حد توان، این سخنان نورانی را به مردم برساند. استخراج این سخنان از متون حدیثی و عرضه آن در این قالب، کوششی است در این راستا، امید است همه کسانی که در این راه تلاش می کنند، مشمول دعای امام رضا علیه السلام قرار گیرند که

۱- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج۲، باب ۱۴، «من یجوز اخذ العلم منه»، ص۹۹.

ص: ۲۶

فرموده اند: «خداوند، بنده ای که امر ما را زنده می کند، رحمت کند.» از حضرت پرسیدند: امر شما را چگونه زنده می کند؟ ایشان فرمود: «دانش های ما را می آموزد و به مردم یاد می دهد. به یقین، مردم اگر خوبی های سخنان ما را بدانند، از ما پیروی می کنند».(۱)

سلام و صلوات خدا بر روح ملکوتی بنیان گذار جمهوری اسلامی، حضرت امام خمینی رحمه الله که همه برکت های مادی و معنوی این مرز و بوم، مرهون فداکاری و پایداری آن بزرگ مرد تاریخ ایران اسلامی است. به امید آنکه، نسل های حال و آینده، پاسدار این نعمت الهی باشند و فرهنگ علوی را در این کشور و جهان نهادینه سازند.

۱- محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج۲۷، ح ۳۳۲۹۷.

ص: ۲۷

راز و رازداری

اشاره

راز و رازداری

حضرت علی علیه السلام فرمود: «مَن کَتَمَ سِرَّهُ کانَتِ الخِیَرَةُ بیَدِهِ؛ هرکس راز خود را بپوشاند، قدرت انتخاب در دست اوست».(۱)

مکتب اهل بیت علیهم السلام که بر اساس آموزه های قرآن و سنت صحیح رسول خدا صلی الله علیه و آله استوار است، به اندیشه و نیت، رفتار و کردار مسلمانان توجه ویژه ای دارد؛ زیرا مسلمان حقیقی، کسی است که نیت و رفتارش براساس قرآن و سنت باشد. رفتار فردی و اجتماعی هرکس، نمایانگر فکر و اندیشه اوست. از جمله رفتارهای اجتماعی که ائمه اطهار علیهم السلام دوست داشتند مسلمانان، به ویژه شیعیان به آن پایبند باشند و به عنوان یک رفتار پسندیده، مورد توجه قرآن و مکتب اهل بیت علیهم السلام است رازداری است. رازداری، در سخنان امامان معصوم علیهم السلام از ویژگی های مؤمن معرفی می شود و برگرفته از صفت «ستار العیوب» حضرت حق است. در حدیثی از امام رضا علیه السلام می خوانیم: «مؤمن، مؤمن نمی شود مگر اینکه سه ویژگی در او باشد: ویژگی و روشی از پروردگارش، ویژگی و

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۶۲.

ص: ۲۸

روشی از پیامبرش، ویژگی و روشی از امامش. اما ویژگی که باید از پروردگارش بیاموزد، رازداری است».(۱)

میسر می گوید: حضرت باقر علیه السلام فرمود: ای میسر آیا از شیعیانمان باخبرت نسازم؟ عرض کردم چرا، قربانت گردم! فرمودند: همانا شیعیان ما، دژهای محکم و سینه های رازدار و بردباران متینند. از فاش کنندگان اسرار و سخن چینان و جفاکارانِ خودنما نیستند. راهبان شب و شیران روزند.(۲)

برای درک اهمیت رازداری از دیدگاه مکتب اهل بیت علیهم السلام به این روایت توجه کنید که امام هشتم علیه السلام فرموده اند: «رازداری برای ما جهاد در راه خداست».(۳)

البته رازها انواع مختلفی دارند و درجه اهمیت آنها متفاوت است؛ مهم ترین آنها رازهای مربوط به دین و مذهب، رازهای حکومتی و امنیتی است که نباید نزد نااهلان فاش شود. در مجموع، اصل این صفت و ویژگی، یعنی رازداری، صفتی پسندیده و مورد تأکید مکتب اهل البیت علیهم السلام است.

مفهوم راز

مفهوم راز

واژه «راز» برگردان کلمه «سرّ» در زبان عربی است و معنای روشنی دارد؛ یعنی: نهان، امر پوشیده،(۴) آنچه پوشیده و نهان و مکتوم است، آنچه در دل نهان است.

۱- بحارالانوار، ج۷۵، ص۳۳۴.

۲- محمدباقر مجلسی، شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت:، (ترجمه جلد ۶۵ بحارالانوار)، ص۲۴۴.

۳- محمدباقر مجلسی، ترجمه: محمدباقر کمره ای، آداب معاشرت، (ترجمه جلد ۷۱ و ۷۲، بحارالانوار)، مصحح: محمد بهشتی، ج۲، ص۴۸.

۴- علی اکبر قریشی بنایی، قاموس قرآن، ج۳، ص۲۵۲.

ص: ۲۹

ملاک اصلی راز بودن هر مطلبی، همان پوشیده بودن و نهان بودن آن است؛ در غیر این صورت، راز بودن آن معنا ندارد. امیرمؤمنان، علی علیه السلام درباره معنای راز می فرماید: «مِلاکُ السِّرِّ سَترُه؛ معیار و شاخص راز، پنهان بودن و پوشیده بودن آن است.»(۱) راز تا زمانی که در دل آدمی نهان باشد، همانند تیری در کمان است که اختیارش با انسان است، اما هرگاه آن راز افشا گردید و به دیگری گفته شد، همانند تیری است که رها شده و اختیارش از دست آدمی رفته است و انسان تسلطی بر آن ندارد. راز هرکس تا زمانی که فاش نشده، اسیر اوست؛ اما هر گاه از دل برون آمد، انسان اسیرش می شود؛ زیرا همیشه در اضطراب است که راز او به دست نااهلان بیفتد؛ چنان که از حضرت امیر علیه السلام نقل شده که فرمود: «راز تو در بند توست؛ اگر آن را فاش کنی، تو در بندش خواهی شد.»(۲) سعدی شیرازی نیز دراین باره می گوید:

خامشی به که ضمیر دل خویش

به کسی گویی و گویی که مگوی

ای سلیم! آب ز سرچشمه ببند

که چو پر شد، نتوان بستن جوی(۳)

در بحث راز و رازداری، این مباحث طرح می شود:

۱. انواع راز؛

۲. آثار رازداری؛

۳. رازداری در چه اموری لازم نیست؟

۴. چگونه رازدار باشیم؟

۵. افشای راز؛ آثار و انگیزه ها.

۱- غررالحکم، ح ۷۴۲.

۲- غررالحکم، ح ۵۶۳۰.

۳- گلستان سعدی، باب هشتم، آداب صحبت.

ص: ۳۰

۱. انواع راز

اشاره

۱. انواع راز

رازهـا را می توان بـا معیارهـای مختلف تقسـیم کرد. برای مثـال، نـامه های اداری با توجه به درجه اهمیت محتوای آنها، به نامه های عادی، محرمانه، سرّی و فوق سرّی طبقه بندی می شود. رازها را با توجه به حیطه آنها نیز می توان تقسیم بندی کرد، مانند: رازهای اجتماعی، امنیتی و... .

در بحث اخلاق و تربیت، رازها را به دو نوع شخصی یعنی آنچه مربوط به شـخص انسان است و غیر شخصـی یعنی آنچه مربوط به دیگران است، اعم از زن، فرزند، همسایه، افراد جامعه و... می توان تقسیم کرد.

الف) رازهای شخصی

اشاره

الف) رازهای شخصی

واژه «راز» و «سرّ» از حقیقتشـان سـخن می گوینـد؛ یعنی آنچه بایـد پنهـان بمانـد. از همین روست که می گوینـد انسـان حق نـدارد گناهانی که مرتکب شده، بازگو کند؛ زیرا آنها رازهای شخصی است و انسان فقط به درگاه حضرت حق باید طلب آمرزش کند.

حفظ اسـرار، نشانه عاقل بودن انسان است. از امیرمؤمنان، حضـرت علی علیه السـلام روایت شـده است که فرموده انـد: «صَدرُ العاقِلِ صَندوقُ سِرِّهِ؛ سینه شخص عاقل، صندوق اسرار اوست.»(۱) حفظ اسرار، خیر دنیا و آخرت را در پی دارد. امیرمؤمنان، حضرت علی علیه السـلام دراین باره می فرمایند: «تمام خیر دنیا و آخرت در دو چیز نهفته شده است: کتمان اسـرار و دوستی با خوبان؛ و تمام شر در دو چیز نهفته شده است: افشای اسرار و دوستی

۱- نهج البلاغه، حکمت ۶.

ص: ۳۱

با اشرار.»(۱) در واقع، از دیدگاه روایات لزومی ندارد که انسان راز خود را به دیگران بگوید.

در قرآن کریم، نمونه هایی از اسرار شخصی پیامبران مطرح شده است. برای مثال، درباره حضرت یوسف علیه السلام و خوابی که دیده بود، آمده است:

[یاد کن] زمانی را که یوسف به پدرش گفت: ای پدر، من [در خواب] یازده ستاره را با خورشید و ماه دیدم؛ دیدم [آنها] برای من سجده می کنند.

[یعقوب] گفت: ای پسرک من! خوابت را برای برادرانت حکایت مکن که برای تو نیرنگی می اندیشند؛ زیرا شیطان برای آدمی دشمنی آشکار است. (یوسف: ۴ و ۵)

نکته ها و پیام های آیه

نکته ها و پیام های آیه

۱. رازداری، یکی از اصول زندگی است. اگر مسلمانان به مفاد این آیه عمل می کردند، کتاب های خطی، آثار علمی و هنری و آثار باستانی ما در موزه های کشورهای خارجی جای نمی گرفت و بیگانگان به اسم کارشناس، دیپلمات و جهانگرد، از منابع و امکانات و منافع ما آگاه نمی شدند، ولی بر اثر سادگی یا خیانت، اسرارمان در اختیار کسانی قرار گرفت که پیوسته در حال کید و مکر علیه ما هستند.

۲. حضرت یوسف، خواب خود را دور از چشم برادران به پدر گفت، که نشانه تیزهوشی اوست. بنابراین، سخن را نباید به هرکسی

۱- سفینه البحار، ج۲، ماده«کتم».

ص: ۳۲

گفت؛ بلکه باید آن را در مکان و زمان مناسب و برای شخص مطمئن بازگو کرد.

۳. از کودکی و در خانواده، باید رازداری را به فرزندان بیاموزیم. (یا بُنَیَّ لا تَقْصُصْ)

۴. دانسته ها و اطلاعات، باید طبقه بندی شود و محرمانه و غیرمحرمانه از هم جدا گردد. (لا تَقْصُصْ)

۵. پنهان کردن فضایل به منظور جلوگیری از حسادت ها، اقدامی بایسته است؛ چنان که حضرت یعقوب با پی بردن به فضایل یک فرزند، آن را با دیگر فرزندان مطرح نکرد. (لا تَقْصُصْ)

۶. در معرّفی افراد تیزهوش و نابغه، باید احتیاط کرد. (لا تَقْصُصْ)

۷. اگر طبق این آیه، یک رؤیا قابل گفتن نیست، بنابراین بسیاری از مطالب دیگر را نیز نباید بازگو کرد. (لا تَقْصُصْ)

۸. افشای اسرار و برخی اخبار، ممکن است بسیار گران تمام شود؛ زیرا برخی اسرار به قدری مهم هستند که افشای آنها زندگی فرد یا افرادی را به خطر می اندازد. «(فَیَکِیدُوا لَکَ کَیْداً)(۱)

در ابتدای سوره تحریم به رازی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره شده است که آن حضرت، آن را با بعضی از همسران خود در میان گذاشته بود، ولی آنها آن را فاش کردند و آیاتی دراین باره نازل شد.(۲)

در مجموع، اصل آن است که نباید رازهای شخصی را فاش ساخت، اما گفتن بعضی رازها به برخی افراد شایسته و دارای صلاحیت، پسندیده است. به دیگر سخن، مهم آن است که چه رازی را به چه کسی می توان

۱- محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۶، صص ۲۹ ۳۱.

۲- نک: تحریم: ۱ ۵.

ص: ۳۳

گفت. برای مثال، بیماری که نزد پزشک می رود، با بیان نکته های رازگونه از بیماری اش، به تشخیص بیماری و درمان آن کمک می کند. بنابراین، لازم است در این مقام به پزشک خود اعتماد کند و راز خود را با او در میان بگذارد. البته رازداری پزشک هم وظیفه ای است که بحث دیگری می طلبد.

در مقابل، یک نمونه از راز شخصی (خصوصی) که به هیچ عنوان نباید آن را با دیگران در میان گذاشت، گناهی است که جز گناهکار و خداوند، کسی از آن اطلاع ندارد. افشای این راز شخصی حرام است؛ به ویژه اگر موجب هتک حرمت دیگران شود و آبروی دیگران هم در خطر باشد.

ب) رازهای غیر شخصی

ب) رازهای غیر شخصی

در بسیاری از روایات، مقصود از رازداری، دقت در حفظ و نگهداری از رازهای غیر شخصی است. انسان مؤمن و شیعه اهل بیت علیهم السلام تلاش می کند همانند حضرت حق، ستار و پوشاننده رازها باشد. رازهای غیر شخصی، شامل اسرار اعضای خانواده نیز می شود. زن و شوهر و دیگر افراد خانواده، به دلیل ارتباط نزدیک، ممکن است از بسیاری از اسرار یکدیگر آگاه شوند که بر دیگران پوشیده است. حفظ این اسرار، عامل مهم ثبات و پایداری روابط خانوادگی است. افشای بعضی خبرها و رازهای افراد خانواده، می تواند برای خانواده گران تمام شود و زمینه دشمنی، دعوا و جدایی را فراهم سازد. بنابراین حفظ اسرار خانواده، وظیفه مهم خانوادگی و اجتماعی است. در قرآن کریم به نمونه ای از این گونه افشاگری راز که در خانواده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اتفاق افتاده، اشاره شده است:

وَ إِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلى بَعْضِ أَزْواجِهِ حَديثاً فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَ

ص: ۳۴

أَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَها بِهِ قالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هذا قالَ نَبَّأَنِيَ الْعَليمُ الْخَبيرُ. (تحریم: ۳)

[به خاطر بیاورید] هنگامی را که پیامبر یکی از رازهای خود را به بعضی از همسرانش گفت، ولی وی آن را افشا کرد و خداوند پیامبرش را از آن آگاه ساخت. پیامبر قسمتی از آن را برای او بازگو کرد و از افشای قسمت دیگر خودداری کرد. هنگامی که پیامبر، همسرش را از آن خبر داد، همسرش گفت: «چه کسی تو را از این راز آگاه ساخت؟» فرمود: «خداوند عالم و آگاه مرا باخبر ساخت!»

علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر این آیه می نویسد:

کلمه «سرّ» به معنای مطلبی است که در دل خود پنهان کرده باشی و نخواهی دیگران از آن خبردار شوند، و کلمه «اسرار» که باب «افعال» همان «سرّ» است، به معنای این است که همان مطلب را برای کسی فاش سازی و سفارش کنی که آن را پنهان بدارد و به کسی اطلاع ندهد.

حاصل معنای آیه این است: و زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله سرّی از اسرار خود را نزد بعضی از همسرانش یعنی حفصه، دختر عمر بن خطاب افشا کرد و به وی سفارش فرمود که این مطلب را به کسی نگوید، همین که حفصه آن سرّ را برخلاف دستور آن جناب به دیگری گفت، و قسمتی از سرّ آن جناب را فاش نموده، از فاش کردن بقیه آن سرّ خودداری نمود، رسول خدا صلی الله علیه و آله جریان را به عنوان اعتراض به خود او خبر داد، یعنی خبر داد که تو سرّ مرا فاش کردی، آن زن پرسید چه کسی به

ص: ۳۵

تو خبر داد که من این کـار را کرده ام و سرّ تو را فـاش ساخته ام؟ رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود خـدای علیم و خبیر به من خبر داد و او خـدایی است که عالم به سرّ و علانیه، و باخبر از سـرائر و اسـرار است... . تمامی روایات اتفاق دارند بر اینکه منظور از آن دو زن، حفصه و عایشه، دو همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند.(۱)

اسـرار افراد جامعه از اسـرار غیر شخصـی به شـمار می رود. ازاین رو، انسان مؤمن، همانند خداوند سـتار و رازپوش می کوشد اسرار بنـدگان خـدا را پنهـان دارد. حفـظ رازهای مردم، در حقیقت حفظ آبروی آنهاست. آبروی شـخص، در حکم خون و مایه حیات و زنـدگی اوسـت. اگر ایـن آبرو ریخته شـود، در حقیقت مـایه حیـات اجتمـاعی اش از بین رفته و گـویی دچـار مرگ شـده است. در مواردی، حفظ حرمت انسان ها حتی از حفظ حرمت خانه خدا هم مهم تر است.

یکی دیگر از عرصـه هـای رازداری، رازهـای حکومـتی اسـت که از اهمیت ویژه ای برخـوردار است. در صـدر اسـلام نمـونه هـایی مشاهده شده است که بعضی با افشای اسرار، مسلمانان را دچار مشکل ساختند؛ مانند شأن نزولی که برای آیات ۲۷ و ۲۸سوره انفاق نقل شده است و در نمونه های رفتاری به آن اشاره خواهد شد.

۲. آثار رازداری

اشاره

۲. آثار رازداری

رازداری، از صـفات پسـندیده ای است که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السـلام به آن سـفارش کرده اند. این صفت، آثار مثبتی برای انسان دارد که با توجه به روایات به برخی از آنها اشاره می شود.

۱- ترجمه المیزان، ترجمه: سید محمدباقر، موسوی همدانی، ج ۱۹، ص۵۵۵.

ص: ۳۶

الف) تکمیل کننده ایمان

الف) تکمیل کننده ایمان

امام هشتم علیه السلام ، رازداری را از صفات الهی معرفی می کند که انسان برای رسیدن به ایمان حقیقی، باید آن را در خود ایجاد کند.(۱)

ب) قدرت اختیار و امنیت روانی

ب) قدرت اختیار و امنیت روانی

انسان رازدار، برای خود و دیگران امنیت روانی ایجاد می کنـد و اختیارش در دست خود اوست؛ ماننـد شخصـی که تا وقتی تیرهای خود را با کمان رها نکرده، اختیار تیرها در دست اوست.

از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: «هرکس راز خود را بپوشاند، اختیارش به دست خودش است».(۲)

انسـان وقتی رازی را افشـا کرد، دیگر اختیـار آن راز از دست او بیرون رفته است. در واقع، تا پیش از افشای راز، آن راز اسـیر انسان بوده است و با افشا شدن آن، انسان اسـیر اوست و همواره نگران است که نکند آن راز به گوش نااهلان برسد و از آن سوء اسـتفاده کنند.

بنابراین، یکی از آثار دنیوی حفظ اسرار، راحتی و امنیت روانی است.

ج) خیر دنیا و آخرت

ج) خیر دنیا و آخرت

حفظ راز، نوعی خیر دنیایی به شـمار می رود. در روایتی از حضـرت امیرالمؤمنین، علی علیه السـلام می خوانیم: «خیر دنیا و آخرت، در نهان داشتن راز و یار شدن با نیکان است».(۳)

۱- نک: بحارالانوار، ج۷۵، ص۳۳۴.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۱۶۲.

۳- آداب معاشرت، ترجمه: محمد باقر کمره ای، (جلد ۷۱ و ۷۲ بحارالانوار)، ج۲، ص۴۹.

ص: ۳۷

د) عزت و سربلندی

د) عزت و سربلندی

در روایات، عزت و سربلندی از آثار نگهداری راز معرفی شده است. امام موسی کاظم علیه السلام فرموده است: «اگر در این دست چیزی باشد و بتوانی [کاری کنی که] دست دیگرت آن را نداند، همان کن... و زبانت را نگهدار تا عزیز باشی...».(۱)

۳. افشای راز

۳. افشای راز

رازداری، نوعی عمـل و در اصـطلاح فقه، فعلی از افعـال مکلفین است. بنـابراین، احکام متفاوتی دارد. رازداری در مواردی واجب و لازم است و افشای راز، عمل حرام به شـمار می رود. برای مثال، اگر انسان از خطای مسـلمانی آگاه شـد، لازم است آن را پوشـیده نگه دارد؛ زیرا افشای آن حرام است.

همچنین حفـظ رازهـایی که فـاش شـدن آنهـا ممکن است به نظـام مسـلمانان ضـربه بزنـد، لازم و واجب است. حتی حفـظ رازهای شخصـی، ماننـد گناهانی که انسان مرتکب شـده، لازم بوده و وی حق افشای آن را نـدارد، بلکه فقط بایـد نزد خـدای مهربان توبه و گناهش را جبران کند.

مواردی نیز هست که نه تنهـا رازداری لازم نیست، بلکه وظیفه انسان افشای راز است؛ ماننـد شـخص بیماری که بیان اطلاعاتش نزد پزشـک، می توانـد در مـداوای بیمـاری اش به پزشـک کمک کنـد. در اینجا او وظیفه دارد راز خود را فقط نزد همان پزشک مورد اعتماد باز گو کند.

همچنین برای رفع اتهام از خود یا دیگران، گاه افشای راز لازم است؛

۱- آداب معاشرت، ترجمه: محمد باقر کمره ای، ج ۳۱.

ص: ۳۸

نمونه آن را در داستان حضرت یوسف علیه السلام می بینیم که ایشان برای رفع اتهام از خود، راز زلیخا را بیان می کند:

قَالَ هِيَ رَاوَدَتْنِي عَنْ نَفْسِي وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَ هُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ؛ [یوسف] گفت: «او مرا با اصرار به سوی خود دعوت کرد!» و در این هنگام، شاهدی از خانواده آن زن شهادت داد که اگر پیراهن یوسف از پیش رو پاره شده، آن زن راست می گوید، و او (یوسف) از دروغگویان است. (یوسف: ۲۶)

قرآن کریم در مورد دیگری نیز رازداری را لازم نمی داند؛ آنجا که به انسان ستم شود، مظلوم حق دارد، ستم ستمکاران را افشا کند.(۱)

همچنین شهادت دادن به نفع مظلوم، جایز، بلکه واجب است و رازداری در این موارد معنا ندارد. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

وَ إِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَ لَمْ تَجِدُوا كَاتِباً فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ أَمَانَتَهُ وَ لْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَ لاَ تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَ مَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ. (بقره: ۲۸۳)

و اگر در سفر بودید و نویسنده ای نیافتید، گروگان بگیرید! (گروگانی که در اختیار طلبکار قرار گیرد.) و اگر به یکدیگر اطمینان [کامل] داشته باشید، [گروگان لازم نیست، و] باید کسی که امین شمرده شده [و بدون گروگان، چیزی از دیگری گرفته]، امانت [و بدهی خود را به موقع] بپردازد؛ و از خدایی که

۱- نک: نساء: ۱۴۶.

ص: ۳۹

پروردگار اوست، بپرهیزد! و شهادت را کتمان نکنید! و هر کس آن را کتمان کند، قلبش گناهکار است و خداوند، به آنچه انجام می دهید، داناست.

۴. شرایط رازداری

۴. شرایط رازداری

شاید ابتدا پاسخ این سؤال مشکل به نظر برسد، اما اگر به ریشه و علت افشای رازها توجه کنیم، پاسخ ساده ای برای آن می یابیم. گاهی علت افشای راز، ضعف نفس و سستی عقل است؛ همان گونه که مرحوم نراقی نیز به آن اشاره دارد.(۱) بنابراین، برای اینکه انسان رازدار باشد، باید ضعف نفس، سستی عقل و ضعف ایمان خود را جبران کند.

همچنین در روایات، به عضوی از بدن که رازها را فاش می کند، یعنی زبان، توجه شده است.

بنابراین، راه ساده تر و عملی برای رازدار بودن، کنترل زبان است.

در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که سبب نابودی و نجات انسان ها، [در] سخن گفتن و سکوت است.(۲) براین اساس، سخن گفتن می تواند مایه هلاکت، و سکوت مایه نجات آدمی باشد.

آن حضرت در کلامی دیگر می فرماید:

در هر مکان و به هرحالی که هستی، سلامتی را برای دین و دل و انجام امور خود از پیشگاه پروردگار متعال بخواه و راه پیدا کردن سلامت دل و دین آن است که:

۱- نک: ملا احمد نراقی، معراج السعاده، ص۳۹۲.

۲- منسوب به جعفر بن محمد علیه السلام، امام ششم علیه السلام، مصباح الشریعه، باب ۴۶، ص۱۰۲.

ص: ۴۰

آزار و اذیت مردم تحمل شود؛

با آنان به جنگ و جدال و خلاف و عداوت نپردازد؛

هنگام ابتلا و مصیبت صبر کند و شکوه و ناراحتی اظهار نکند؛

با اندک بودن مئونه بسازد و زندگی را به سادگی و آسانی بگذراند؛

از اموری که در میان مردم، عادت و متعارف و مرسوم شده است بپرهیزد و... .

[سپس حضرت به نکته جالب و کلیدی اشاره می کند و می فرماید:]

پس اگر نتوانی به این خصال عمل کنی، می باید عزلت و گوشه گیری اختیار کنی و از اجتماعات مردم که مفید نیست، برکنار شوی و اگر از گوشه نشینی هم عاجز باشی، تا می توانی سکوت اختیار کن و از حرف زدنی که صددرصد مفید نیست، بپرهیز... (۱).

به هرحال، نجات آدمی در سکوت است که آسان ترین راه برای تقویت صفتِ رازداری می باشد. البته سکوت در باطل روا نیست و در غیر این مورد، سکوت گنجی است بی پایان. امام صادق علیه السلام می فرماید: «بنده مؤمن مادامی که ساکت باشد، پیوسته به عنوان انسان نیکوکار ثبت می شود، و هرگاه سخن گفت، (می تواند) نیکوکار یا گناهکار ثبت شود».(۲)

۱- منسوب به جعفر بن محمد علیه السلام، امام ششم علیه السلام، مصباح الشریعه، باب ۴۶، ص۱۰۲ (با اندکی تغییر).

۲- محمد بن علی بن بابویه، ثواب الاعمال و وعقاب الاعمال، ص۱۶۴.

ص: ۴۱

۵. آثار افشای راز

۵. آثار افشای راز

بـا توجه به قاعـده «تعرف الاشـیاء باضـدادها» می توان گفت تمـام آثار مثبتی که برای رازداری بیان شـد، در افشای راز که ضـد آن است، به آثار منفی تبدیل می شود. برای مثال، اگر رازداری سـبب تکمیل ایمان است، افشای راز، انسان را از رسیدن به کمال ایمان باز می دارد. اگر رازداری برای انسان امنیت به ارمغان می آورد، افشای آن مایه سلب آرامش خود و دیگران می شود.

افشای راز، عزت و سـربلندی انسان را خـدشه دار می سازد و در مواردی حتی گناه به شـمار می رود و می تواند زمینه ساز گسترش فحشا، گناه و فساد باشد و... .

اما معمولاً انسان ها به چه انگیزه هایی رازهای دیگران را برملا می کنند؟

به نظر می رسد انگیزه ها متفاوت است؛ گاهی برای ضربه زدن به دیگری و کوچک کردن او، گاهی در قالب سخن چینی یا غیبت؛ گاه برای مسخره کردن شخصی، و گاه انسان برای اینکه خود را فردی باخبر و آگاه نشان دهد، راز دیگران را فاش می کند.

به هرحـال، انگیزه هرچه باشـد، انگیزه هـای الهی نیست؛ بلکه یـا برای خودنمایی و بزرگ جلوه دادن خود است، و یا ضـربه زدن به طرف مقابل. در هر صورت، نشانه ضعف ایمان و عقل آدمی است.

گلبانگ حدیث

اشاره

گلبانگ حدیث

زیر فصل ها

رازداری

معیار افشای راز

تأکید بر رازداری

فاش کردن اسرار امامت

ستودن بنده رازدار

رازداری

رازداری

۱. امام علی علیه السلام : «مَن کَتَمَ سِرَّهُ کانَتِ الخِیَرَهُ بِیَدِهِ؛ هرکس راز خود را بپوشاند، قدرت انتخاب در دست اوست».(۱)

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۶۲.

ص: ۴۲

۲. امـام علی علیه السـلام : «الظَّفَرُ بِالحَزمِ، و الحَزمُ بِإجـالَهِ الرَّأیِ، و الرَّأیُ بِتَحصِینِ الاسـرارِ؛ پیروزی بـا احتیـاط به دست می آیـد؛ و احتیاط، با اندیشیدن و سنجیدن؛ و اندیشیدن و سنجیدن، با رازداری».(۱)

۳. امام علی علیه السـلام : «سِرُّکَ أسِیرُکَ فإن أفشَیتَهُ صِرتَ أسِیرَهُ؛ راز تو در بند توست. اگر آن را فاش کنی، تو در بندش خواهی شد».(۲)

۴. امام علی علیه السـلام : «سِرُّکَ سُرُورُکَ إن کَتَمتَهُ، و إن أذَعتَهُ کانَ ثُبُورَکَ؛ راز تو مایه شادی توست، اگر پنهانش داری؛ و سبب هلاکت توست، اگر آن را فاش سازی».(۳)

۵. امام علی علیه السلام : «المَرءُ أحفَظُ لِسِرِّهِ؛ آدمی، راز خود را بیشتر نگه می دارد [تا دیگران]».(۴)

۶. امـام علی علیه السـلام : «اِنفَرِدْ بِسِرِّکَ و لا تُودِعْهُ حازِماً فَیَزِلَّ و لا جاهِلًا فَیَخُونَ؛ رازت را تنها برای خودت نگه دار و آن را نه به دوراندیش سپار، که می لغزد و نه به نادان، که خیانت می کند».(۵)

۷. امام صادق علیه السلام : «سِرُّکَ مِن دَمِکَ فلا یَجرِیَنَّ مِن غَیرِ أوداجِکَ؛ راز تو جزئی از خون توست، پس نباید در رگ های غیر تو جریان یابد».(۶)

معیار افشای راز

معیار افشای راز

امام صادق علیه السـلام : «لا تُطلِعْ صَدِیقَکَ مِن سِرِّکَ إلاّ علی ما لَوِ أطَّلَعتَ علَیهِ عَدُوکَ لَم یَضُرَّکَ، فإنَّ الصَّدیقَ قـد یکونُ عَدوّا یَوما ما؛ دوستت را از راز خود آگاه

۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۸.

۲- غررالحکم، ح ۵۶۳۰.

۳- غررالحکم، ح ۵۶۱۶.

۴- نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۵- غررالحکم، ح ۲۳۰۶.

۶- بحارالانوار، ج۷۵، ح ۷۱ و ۱۵.

ص: ۴۳

مکن، مگر بر رازی که اگر دشمن از آن آگاه شود نتواند به تو زیانی رساند؛ زیرا دوست نیز ممکن است روزی دشمن شود».(۱)

۱. امام علی علیه السلام : «لا تُسِرَّ إلی الجاهِلِ شیئا لا یُطِیقُ کِتمانَهُ؛ با نادان، رازی که طاقت کتمانش را ندارد، در میان مگذار».(۲)

۲. امام علی علیه السلام : «لا تُودِعَنَّ سِرَّکَ مَن لا أمانَهَ لَهُ؛ راز خود را به کسی که امانت دار نیست، مسپار».(۳)

تأکید بر رازداری

تأکید بر رازداری

۱. امام علی علیه السلام : «الصَّمتُ حُکمٌ، و السُّکوتُ سَلامَهٌ، و الکِتمانُ طرَفٌ مِن السَّعادَهِ؛ خاموشی حکمت است و سکوت [مایه] سلامت و رازداری گوشه ای از خوشبختی».(۴)

۲. امام باقر علیه السلام : «و اللّهِ إنَّ أحَبَّ أصحابِی إلَیَّ أورَعُهُم و أفقَهُهُم و أکتَمُهُم لِحَدیثِنا؛ به خدا قسم محبوب ترین یارانم نزد من، پرهیزکارترین و فقیه ترین آنها و کسی است که درباره سخنان ما رازدارتر باشد».(۵)

فاش کردن اسرار امامت

فاش کردن اسرار امامت

امام باقر علیه السلام :

یُحشَرُ العَبدُ یَومَ القِیامَهِ و ما نَدی دَما فیُدفَعُ إلَیهِ شِبهَ المِحجَمَهِ أو فَوقَ ذلکَ، فیقالُ لَهُ: هذا سَهمُکَ مِن دَمِ فلانٍ، فیقولُ: یا ربِّ، إنّکَ

۱- مشکاه الأنوار، ح ۵۵۷، ۱۸۸۶.

۲- غررالحکم، ح ۱۰۲۶۵.

۳- غررالحکم، ح ۱۰۱۶۶.

۴- تحف العقول، ص۲۲۳.

۵- الکافی، ج۲، ص۷، ح ۲۲۳.

ص: ۴۴

لَتعلَمُ أنَّکَ قَبَضتَنی و ما سَفَکتُ دَما! فیقولُ: بَلی، سَمِعتَ مِن فلانٍ رِوایَهَ کذا و کذا، فَرَوَیتَها علَیهِ، فَنُقِلَت حتّی صَارَت إلی فلانٍ الجَبّارِ فَقَتَلَهُ علَیها، و هذا سَهمُکَ مِن دَمِهِ!(۱)

روز قیامت، آدمی محشور می شود در حالی که یک قطره خون هم نریخته، به اندازه یک شیشه حجامت یا بیشتر به او خون می دهند و می گویند: این سهم تو از خون فلانی است. عرض می کند: بار پروردگارا! تو می دانی که جانم را ستاندی در حالی که قطره خونی نریخته بودم. می فرماید: درست است، اما از فلانی چنین و چنان روایتی شنیدی و آن را روایت کردی که به زیان او تمام شد؛ زیرا آن روایت دهان به دهان گشت تا به فلان ستمگر رسید و او را به خاطر آن کشت و حالا این سهم تو از خون اوست.

ستودن بنده رازدار

ستودن بنده رازدار

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :

طوبی لِعَبدٍ نُومَهٍ، عَرَفَهُ اللّه ُ و لم یَعرِفْهُ النّاسُ، اُولئکَ مَصابیحُ الهُدی و یَنابیعُ العِلمِ، یَنجَلی عَنهُم کلُّ فِتنَهٍ مُظلِمَهٍ، لَیسوا بالْمُذاییعِ البُذُرِ و لا بالجُفاهِ الْمُرائینَ.(۲)

خوشا بنده گمنامی که او را خدا بشناسد و مردم نشناسند. اینان چراغ های هدایت و چشمه های دانشند که هر فتنه تاریکی به سبب وجود آنها برطرف می شود؛ نه سخن پراکن و پخش کننده اسرارند و نه نافرهیخته و ریاکار.

۱- الکافی، ج۲، ص۵، ح ۳۷۰.

۲- الکافی، ج۲، ص۱۱، ح ۲۲۵.

ص: ۴۵

نمونه های رفتاری

اشاره

نمونه های رفتاری

زیر فصل ها

۱. بهترین رازدار

۱. بهترین رازدار

«شخصی به نام أخنف بن قیس می گوید: روزی به عمویم، صعصه، از دل درد خود شکایت کردم. من را بسیار سرزنش کرد و گفت: پسر برادر! وقتی یک نوع ناراحتی پیدا می کنی، اگر به دیگری مانند خود شکایت کردی از دو حال خارج نیست؛ یا آن شخص دوست توست، [که] البته او هم ناراحت و افسرده می شود و یا دشمن توست، در این صورت شادمان خواهد شد. ناراحتی خویش را به مخلوقی مانند خود که قدرت برطرف کردن آن را ندارد، بازگو مکن، به کسی پناه ببر و بگو که... می تواند آن را برطرف نماید».(۱)

۲. رازداری از نظر امام رضا علیه السلام

۲. رازداری از نظر امام رضا علیه السلام

روزی مأمون عباسی به امام هشتم؛ حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام گفت: مهم ترین شعری که درباره رازداری می دانی، برای من بخوان. آن حضرت در پاسخ فرمود:

از یاد برم راز، تا فاش نسازم ج

ای آنکه رازداری را در فراموشی آن دانی

ترسم که روان گردد در خاطر من یادش

وانگاه دل اندازد آن را به زبان خوانی ج

باشد که بسا رازی در دل جولان گیرد ج

وانگاه توان نبود و حبس در آن آنی(۲)

۱- مصطفی زمانی وجدانی، داستان ها و پندها، ج۴، ص ۱۴۰.

۲- آداب معاشرت، ج۲، ص۴۸.

ص: ۴۶

۳. به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله خیانت نکنید

۳. به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله خیانت نکنید

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَماناتِکُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُون وَ اعْلَمُوا أَنَّما أَمْوالُکُمْ وَ أَوْلادُکُمْ فِتْنَهٌ وَ أَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِیمٌ. (انفال: ۲۷ و ۲۸)

ای کسانی که ایمان آورده اید به خدا و پیامبر خیانت نکنید و [نیز] در امانات خود خیانت روا مدارید در حالی که متوجه هستید و می دانید؛ و بدانید اموال و اولاد شما وسیله آزمایش است و پاداش عظیم [برای آنها که از عهده امتحان برآیند] نزد خداست.

امام باقر و امام صادق علیهما السلام درباره شأن نزول این دو آیه روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد مسلمانان، یهود بنی قریظه (طایفه ای از یهود مدینه) را محاصره کنند. این محاصره بیست و یک شب ادامه یافت. یهود بنی قریظه ناچار شدند همانند برادرانشان از طایفه بنی نضیر (گروه دیگری از یهود مدینه)، پیشنهاد صلحی بدهند؛ به این ترتیب که از سرزمین مدینه کوچ کنند و به سوی شام بروند. پیامبر این پیشنهاد را نپذیرفت (شاید به این دلیل که صداقتشان در این پیشنهاد مشکوک بود) و فرمود تنها باید حکمیت سعدبن معاذ را بپذیرید. آنها تقاضا کردند که پیامبر، ابولبابه (یکی از یاران پیامبر در مدینه) را نزد آنها بفرستد. ابولبابه با آنها سابقه دوستی داشت و خانواده و اموالش نزد آنها بود. پیامبر صلی الله علیه و آله این پیشنهاد را پذیرفت و ابولبابه را نزد آنها فرستاد. آنها با ابولبابه مشورت کردند که آیا صلاح است حکمیت سعدبن معاذ را بپذیرند؟

ابولبابه به گلوی خود اشاره کرد؛ یعنی اگر بپذیرید، کشته خواهید شد، پس تن به این پیشنهاد ندهید. پیک وحی، جبرئیل، این موضوع را به پیامبر خبر داد.

ص: ۴۷

ابولبابه می گوید: هنوز گامی برنداشته بودم که متوجه شدم من به خدا و پیامبر خیانت کردم و این آیه ها درباره من نازل شد.

در این هنگام ابولبابه بسیار پریشان گشت؛ به طوری که خود را با طنابی به یکی از ستون های مسجد پیامبر بست و گفت: به خدا سوگند نه غذا می خورم و نه آب می نوشم تا مرگ من فرا رسد، مگر اینکه خداوند توبه مرا بپذیرد.

هفت شبانه روز گذشت و ابولبابه نه غذا خورد و نه آب نوشید؛ آن چنان که بی هوش بر زمین افتاد. سرانجام خداوند توبه او را پذیرفت. مؤمنان این خبر را به او رساندند، ولی او سوگند یاد کرد که خود را از ستون باز نکند تا پیامبر بیاید و او بگشاید.

پیامبر آمد و بند از او گشود. ابولبابه گفت برای تکمیل توبه خود، خانه ام را که در آن مرتکب گناه شده ام رها خواهم ساخت و از تمام اموالم صرف نظر می کنم. پیامبر فرمود: «کافی است که یک سوم از اموالت را در راه خدا صدقه بدهی».(۱)

آموزه ها

آموزه ها

۱. رازداری صفتی پسندیده است و از ویژگی های شیعه حقیقی به شمار می رود.

۲. حفظ اسرار دینی، نظامی و حکومتی، از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

۳. انسان، هرگاه رازی را به دیگری بگوید، ناچار است از وی

۱- تفسیر نمونه، ج ۷، ص۱۳۴.

ص: ۴۸

خواهش کنـد که آن راز را نزد خود نگه دارد. عقل حکم می کنـد به جای این خواهش، سـکوت برگزینند و راز خود یا دیگران را افشا نسازد.

۴. در مواردی که لازم است راز را با کسی در میان گـذاشت، بایـد بررسی شود که آیا آن شـخص برای این کار مناسب هست یا خیر؟ چنان که حضرت یوسف علیه السلام راز خود را فقط برای پدر مهربان خود بازگو کرد.

در برخی روایـات سـفارش شـده است که رازهای خود را به انسان نادان،(۱) شخصی که امانت دار نیست(۲) و به افراد سـخن چین مسپارید.(۳) بنابراین، در انتخاب فردی که راز با او در میان گذاشته می شود، باید دقت فراوان کرد. چنین شخصی باید فردی عاقل، امانت دار، مؤمن و رازدار باشد.

۵. رازداری، قابل آموزش است. بنابراین، فرزندان باید از همان کودکی رازداری را در خانواده بیاموزند.

۶. بهترین راه برای رازداری، تفکر، مطالعه و کم سخن گفتن است. هرکس سکوت را در زندگی پیشه کند، اهل نجات خواهد بود.

به پیر میکده گفتند چیست راه نجات

بخواست جام می و گفت: راز پوشیدن ج

۷. در انتشـار اخبـار بایـد دقت کرد. هر خبر، زمان و مکان خاص خود را می طلبـد. چه بسا، بیان بی موقع اخبار، موجب وارد آمـدن خسارت به جامعه و کشور شود؛ زیرا دشمن با آگاه شدن از آن، شیطنت خود را

۱- نک: غررالحکم، ح ۱۰۲۶۵.

۲- نک: غررالحکم، ح ۱۰۲۶۶.

۳- نک: غررالحکم، ح ۴۶۶۲.

ص: ۴۹

آغاز می کند و از هر راهی می کوشد که آن کار به نتیجه نرسد؛ چنان که نمونه های آن در بخش های مختلف علمی و امنیتی کشور بارها مشاهده شده است؛ از داروسازی تا صنایع نظامی، اتمی و... . امیر مؤمنان، حضرت علی علیه السلام می فرماید: «آشکار کردن چیزی پیش از آنکه استوار گردد، موجب تباهی و نابودی آن می شود».(۱)

منابع

منابع

آذر، احمدرضا، رازداری، تهران، سرو یاسین، ۱۳۸۸.

استنسی، پائول، حقوق حفظ اسرار، ترجمه: محمدحسین وکیلی مقدم، تهران، کتاب همگان، ۱۳۹۱.

معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، حفاظت گفتاری و رازداری و مبانی و نظام حقوقی، تهران، راه نوین، ۱۳۸۹.

۱- بحارالانوار، ج۷۵، ص۷۱، ح ۱۳.

ص: ۵۰

ص: ۵۱

راستی و راستگویی

اشاره

راستی و راستگویی

حضرت علی علیه السلام : «الصِّدقُ أمانَهُ اللِّسانِ، و حِليَهُ الايمانِ؛ راستی، امانت زبان و زیور ایمان است».(۱)

در قرآن کریم، در ستایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «وَ إِنَّکَ لَعَلَی خُلُقٍ عَظِیمٍ؛ و راستی که تو را خویی والاست!». (قلم: ۴)

علامه طباطبایی رحمه الله در تبیین این آیه می نویسد:

[معنای آیه] این است که تو ای پیامبر، سجایای اخلاقی عظیمی داری.

این آیه شریفه هرچند فی نفسها و به خودی خود حسن خلق رسول خدا صلی الله علیه و آله را می ستاید و آن را بزرگ می شمارد، لیکن با در نظر گرفتن خصوص سیاق، به خصوص اخلاق پسندیده اجتماعی اش نظر دارد؛ اخلاقی که مربوط به معاشرت است، از قبیل استواری بر حق، صبر در مقابل آزار مردم و خطاکاری های

۱- غررالحکم، ح ۱۴۵۱.

ص: ۵۲

اراذل و عفو و اغماض از آن، سخاوت، مدارا، تواضع و امثال اینها.(۱)

در آیه دیگری آمده است: «لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ لِمَنْ کانَ یَرْجُو اللَّهَ وَ الْیَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَکَرَ اللَّهَ کَثِیراً؛ قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست؛ برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند». (احزاب: ۲۱)

بنابراین، رسول خدا صلی الله علیه و آله الگوی هر مسلمانی در اخلاق و عمل است. خداوند در قرآن کریم پیامبر را دارای سجایای اخلاقی بزرگ معرفی می کند که راستگویی از مهم ترین آنهاست. به طور کلی، خداوند معجزه را به پیامبران برای اثبات راستگویی آنها در بزرگ ترین خبر که خبر پیامبری باشد عطا فرموده است. امام صادق علیه السلام فرمود: «خدای عزوجل هیچ پیغمبری را مبعوث نفرمود، جز با راستگویی و ادای امانت به نیکوکار و بدکار».(۲)

اهمیت راستگویی تا آنجاست که امام صادق علیه السلام علت والامقامی و نزدیکی حضرت علی علیه السلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در همین ویژگی حضرت علی علیه السلام معرفی می کند. به این معنا که حضرت علی علیه السلام از برکت راستگویی، به آن قرب و منزلت رسیده است.

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: عبدالله بن ابی یعفور به شما سلام می رساند. حضرت فرمود: بر تو و بر او سلام باد؛ چون نزد عبدالله رفتی، سلامش برسان و به او بگو جعفر بن محمد (امام صادق) به تو می گوید: در آنچه علی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله به مقام رسید بنگر و ملازمش

۱- ترجمه تفسیر المیزان، ج۱۹، ص۶۱۹.

۲- اصول کافی، ترجمه: سید جواد مصطفوی، ج۳، ص۱۶۲.

ص: ۵۳

باشد؛ همانا علی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله به سبب راستگویی و ادای امانت به آن مقام رسید.(۱)

راستگویی با ایمان رابطه نزدیکی دارد؛ چنان که در بعضی روایات، راستگویی دومین درجه ایمان و در بعضی روایات، معیار و شاخص تشخیص مؤمن معرفی شده است.

در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «به روزه و نماز مردم فریب نخورید؛ زیرا بسا انسان به نماز و روزه شیفته می شود تا آنجا که اگر ترک کند به هراس افتد، ولی آنها را به راستگویی و ادای امانت بیازمایید».(۲)

در واقع، راستی و امانت از یک خانواده و از یک جنسند؛ زیرا راستی، پاکی سخن است و امانت، پاکی عمل و کار.

راستی و راستگویی از نظر حضرت حق، آن چنان اهمیت دارد که به اهل ایمان فرمان می دهد از اهل راستی و راستگویان پیروی کنند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید و با راستان باشید». (توبه: ۱۱۹)

علامه طباطبایی رحمه الله درتبیین «مع الصادقین» به معنای پیروی کردن از راستگویان تأکید دارد و می نویسد: «آیه شریفه، مؤمنین را دستور می دهد به اینکه تقوا پیشه نموده، صادقین را در گفتار و کردارشان پیروی کنند و این غیر از آن است که بفرماید: شما نیز مانند صادقین متصف به وصف صدق باشید؛ زیرا اگر آن بود، می بایستی بفرماید: و از صادقین باشید، نه اینکه بفرماید: و با صادقین باشید».(۳)

۱- اصول کافی، ترجمه: سید جواد مصطفوی، ج۳، ص۶۳.

۲- اصول کافی، ص۱۶۲.

۳- ترجمه تفسیر المیزان، ج۹، ص۵۴۸.

ص: ۵۴

البته در روایات آمده است که مقصود از «صادقین»، پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام هستند،(۱) اما باید توجه داشت که پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام مصداق اتمّ صادقین هستند.

دراین مقام چند پرسش مهم مطرح است:

صدق و راستی به چه معناست؟

راستگویی چه آثار و کارکردهایی دارد؟

نشانه های راستگویی چیست؟

آیا راستگویی نابجا هم داریم؟

۱. معنای صدق و راستگویی

۱. معنای صدق و راستگویی

معنای واژه صـدق و راستی در ابتـدای امر، ساده به نظر می رسـد؛ صـدق و راستی ضد دروغ و نادرستی است، اما این واژه در حیطه های مختلف ممکن است از معنای دقیق تری برخوردار باشد. برای مثال در فلسـفه، درباره آن بحث های دقیقی مطرح است.(۲) این واژه در کاربردهای قرآنی و روایی دارای توسعه معنایی است.

علامه طباطبایی رحمه الله در معنای صدق می نویسد:

کلمه صـدق در اصـل به معنای این است که گفتار و یا خبری که داده می شود با خارج مطابق باشـد و آدمی را که خبرش مطابق با واقع و خارج باشـد، صادق می گوینـد، ولیکن از آنجایی که به طور اسـتعاره و مجاز، اعتقاد و عزم و اراده را هم قول نامیده اند، در نتیجه صدق را در آنها استعمال کرده، انسانی را هم که

۱- نک: عبیدالله بن عبدالله حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج۱، ص۳۴۱.

۲- نک: مجموعه آثار شهید مطهری، ج۶، ص۱۵۵.

ص: ۵۵

عملش مطابق با اعتقادش باشد و یا کاری که می کند با اراده و تصمیمش مطابق باشد و شوخی نباشد، صادق نامیده اند.(۱)

بعضی برای صدق اقسامی بیان می کنند؛ از جمله گفته شده: «صدق در کلام، صدق در کتابت، صدق در نیت، صدق در عزم و جزم بر امور خیر، صدق در عمل که باطنش مطابق ظاهرش باشد، صدق در مقامات دنیویه و اخلاق حمیده، مانند: صبر، شکر، توکل، رجاء، خوف، رضا، تسلیم و غیر اینها».(۲)

مرحوم ملا احمد نراقی، صاحب معراج السعاده، که تسلط خاصی در روایات دارد، درباره صدق و راستگویی می نویسد:

ضد دروغگویی، صدق است که راستگویی است و آن اشرف صفات نفسانیه و رئیس اخلاق ملکیه است... و مخفی نماند که همچنان که صدق و کذب در سخن و گفتار می باشد، همچنین در کردار و اخلاق و مقامات دین نیز یافت می شود... صدق در [کردار و اعمال] این است که باطن و ظاهر یکسان و مطابق باشد، یا باطن از ظاهر بهتر و آراسته تر باشد و این مرتبه از صدق، اشرف و افضل از صدق در گفتار است.(۳)

با توجه به این توضیحات، روشن شد که راستی و راستگویی از دیدگاه مفسران و استادان اخلاق و حتی اهل لغت، از گستره معنایی وسیعی برخوردار است؛ یعنی افزون بر راستگویی در سخن، مطابقت قلب با زبان نیز راستی و صدق به شمار می رود. همچنین مطابقت سخن

۱- ترجمه المیزان، ج۹، ص۵۴۸.

۲- ابوالفضل داورپناه، انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ج۵، ص۱۹۰.

۳- ملا احمد نراقی، معراج السعاده، ص۴۲۰.

ص: ۵۶

با عمل نیز نوعی راستی و صدق است و چنین شخصی را راستگو می نامند.

اما باید توجه داشت که برای رسیدن به راستی در رفتار و کردار، باید از کانال راستی در سخن و گفتار گذشت. در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که «هرکس زبانش راست باشد، کردارش پاک است».(۱)

همچنین حضرت علی علیه السلام می فرماید: «راستگویی به سوی نیکی هدایت می کند و نیکی به سوی بهشت دعوت می کند».(۲)

۲. کارکردهای راستگویی

اشاره

۲. کارکردهای راستگویی

راستگویی، رفتاری است که از اعتقاد و ایمانی خاص سرچشمه می گیرد. کسی که در مکتب قرآن و اهل بیت علیهم السلام پرورش یابد و به خدا و قیامت و روز حساب معتقد باشد، اهل فریب و دروغ نیست. او می داند که خداوند و فرشتگان الهی در همه حال، ناظر اعمال و رفتار او هستند و کوچک ترین کار او ثبت و ضبط می شود و جزا و پاداش هم دارد: «فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّهٍ خَیْراً یَرَهُ وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّهٍ شَرّاً یَرَهُ؛ پس هرکس هم وزن ذره ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید و هرکس هم وزن ذره ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید». (زلزال: ۷ و ۸)

انسان مؤمن، حتی یک ناراستی و دروغ را هم بزرگ می شمرد؛ زیرا خود را در محضر حضرت حق می بیند.

در آیات و روایات، آثار و کارکردهای جالبی برای راستی و راستگویی بیان شده است که به برخی از آنها اشاره می شود.

۱- علی بن حسن طبرسی، مشکاه الانوار، ترجمه: مهدی هوشمند و عبدالله محمدی، ص ۳۵۰.

۲- علی بن حسن طبرسی، مشکاه الانوار، ترجمه: مهدی هوشمند و عبدالله محمدی، ص ۳۵۱.

ص: ۵۷

الف) راستی مایه نجات آدمی

الف) راستی مایه نجات آدمی

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «راستی، تو را نجات می دهد، هرچند از آن بیمناک باشی؛ و دروغ، تو را نابود می کند، گرچه از آن خطری برای خود حس نکنی».(۱)

در قرآن کریم هم راستی و راستگویی، مایه رستگاری در آخرت معرفی شده است؛ آنجا که در آیه ۱۱۹ سوره مائده می خوانیم:

قَالَ اللَّهُ هَـٰذَا یَوْمُ یَنفَعُ الصَّادِقِینَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا أَبَدًا رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ؛ خداونـد فرمود: این روزی است که راسـتگویان را راستی شـان سود بخشـد؛ برای آنهـا باغ هایی است که از زیر درختانش، نهرها روان است؛ همیشه در آن جاودانند؛ خدا از آنان خشنود است و آنان نیز از او خشنودند؛ این است رستگاری بزرگ.

به راستی که رستگاری بزرگ، بهشت و خشنودی حضرت حق است که در سایه راستی و راستگویی به دست می آید.

ب) راستی مایه صلاح و درستی

ب) راستی مایه صلاح و درستی

از دیـدگاه مکتب اهـل بیت علیهم السـلام ، راستی، کارها را به صـلاح و درستی می رسانـد و دروغ، موجب تباهی کارها می شود. حضرت علی علیه السلام فرمود: «راستی مایه درستی هر چیزی است. دروغ مایه تباهی هر چیزی است».(۲)

۱- غررالحکم، ح ۱۱۱۵.

۲- غررالحکم، ح ۱۱۱۶.

ص: ۵۸

از بعضی آیات قرآن کریم هم این معنا استفاده می شود که: راستگویی سبب می شود خداوند اعمال و کردار انسان را اصلاح کند:

ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید و سخن راست و استوار گویید تا [خداوند] کارهای شما را به صلاح و سامان آورد و گناهان شما را بیامرزد و هرکه خدا و پیامبرش را فرمان برد، به راستی به کامیابی و پیروزی بزرگ دست یافته است.(۱)

امام صادق علیه السلام هم فرمود: «هر کس زبانش راست باشد، کردارش پاکیزه است».(۲)

ج) همراهی خداوند متعال

ج) همراهی خداوند متعال

از آثار بسیار بزرگ راستی و راستگویی، همراهی خداوند سبحان با راستگویان است که برای اهل فکر و معنا بسیار ارزشمند است. امام باقر علیه السلام می فرمایند: «هان! راستگو باشید؛ به درستی که قطعاً خداوند با راستگویان است».(۳)

د) راستی سبب کرامت

د) راستی سبب کرامت

انسان دروغگو وقتی در جامعه رسوا شود، خوار و ذلیل می گردد. در مقابل، شخص راستگو، نزد افراد جامعه احترام خاصی خواهد داشت و دیگران با دید احترام به او می نگرند؛ چنان که حضرت علی علیه السلام فرمود: «راستگو محترم و ارجمند است و دروغگو خوار و ذلیل».(۴)

۱- نک: احزاب: ۷۰ و ۷۱.

۲- الکافی، ج۲، ص۱۰۴، ح ۳.

۳- بحارالانوار، ج۶۹، ص۳۸۶، ح ۵۱.

۴- غررالحکم، ح ۳۴۰۹.

ص: ۵۹

خداوند نیز از افراد راستگو در قرآن کریم به بزرگی یاد می کند و از جمله آنها، حضرت ابراهیم علیه السلام را به سبب راستگویی اش می ستاید: «و در این کتاب به یاد ابراهیم پرداز؛ زیرا او پیامبری بسیار راستگو بود». (مریم: ۴۱)

خداوند مهربان در آیه ۳۵ سوره احزاب، ده گروه از مردان و زنان را با ویژگی هایی خاص معرفی می کند و آنها را شایسته مغفرت، آمرزش و پاداش بزرگ می داند؛ یکی از آنها، مردان و زنان راستگو هستند:

إِنَّ الْمُسْلِمِینَ وَ الْمُسْلِمَاتِ وَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْقَانِتِینَ وَ الْقَانِتَاتِ وَ الصَّادِقِینَ وَ الصَّادِقَاتِ وَ الصَّابِرِینَ وَ الصَّابِرَاتِ وَ الْخَاشِعِینَ وَ الْخَاشِعَاتِ وَ الْمُتَصَدِّقِینَ وَ الْمُتَصَدِّقَاتِ وَ الصَّائِمِینَ وَ الصَّائِمَاتِ وَ الْحَافِظِینَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحَافِظَاتِ وَ الذَّاکِرِینَ اللَّهَ کَثِیراً وَ الذَّاکِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِیماً.

مردان و زنان مسلمان، و مردان و زنان باایمان، و مردان و زنان عبادت پیشه، و مردان و زنان راستگو، و مردان و زنان شکیبا، و مردان و زنان فروتن، و مردان و زنان صدقه دهنده، و مردان و زنان روزه دار، و مردان و زنان پاکدامن، و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می کنند؛ خدا برای [همه] آنان آمرزش و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است.

۳. نشانه های راستگویی

اشاره

۳. نشانه های راستگویی

از دیدگاه قرآن و مکتب اهل بیت علیهم السلام راستی و راستگویی، از ستون های ایمان معرفی شده است و پشتوانه ایمان به شمار می آید.

ص: ۶۰

در قرآن کریم برای راستی و راستگویی، نشانه هایی بیان شده است.

الف) راستگویان اهل دلیل و برهانند

الف) راستگویان اهل دلیل و برهانند

خداوند در آیه ۱۱۱ سوره بقره، سخنی از قول یهودیان و مسیحیان نقل می کند و در پایان می فرماید که اگر راست می گویید، دلیل خود را بیاورید. از این بیان، روشن می شود که راستگویان اهل دلیل و برهانند. نمونه بارز آن، پیامبران الهی هستند که وقتی ادعای نبوت می کنند، برای اثبات راستگویی خود، دلیل و برهانی روشن که همان معجزه الهی است، نشان می دهند.

ب) راستگویان حقیقی

ب) راستگویان حقیقی

خداوند در سوره حشر، موارد مصرف «فی» (اموال و غنایمی که از غیر جنگ به دست آمده است) را بیان می فرماید. مهاجران، گروهی از مسلمانان بودند که از مکه و مکان های دیگر به مدینه آمده بودند. بنابراین، خانه و اموالی در مدینه نداشتند. خداوند در آیه ۸ سوره حشر درباره آنها می فرماید: «[این غنایم، نخست] به بینوایان مهاجری اختصاص دارد که از دیارشان و اموالشان رانده شدند، خواستار فضل خدا و خشنودی [او] می باشند، و خدا و پیامبرش را یاری می کنند. اینان همان مردم درست کردارند.» (حشر: ۸) در این آیه، سه صفت برای مهاجران بیان شده است: هجرت؛ یاری خدا و رسولش در همه حال؛ اهل صدق و راستی بودن. تعبیر پایانی آیه، نتیجه گیری آیه است؛ یعنی مهاجرانی که اعمالشان فقط برای خدا بوده و خدا و رسولش را یاری می کردند، افرادی صادق و راستگو هستند.

ص: ۶۱

۴. راستگویی نابجا

اشاره

۴. راستگویی نابجا

از پیـامبر خـدا صـلی الله علیه و آله روایت شـده است که فرمود: «در سه مورد، راسـتگویی زشت است: سـخن چینی، خبر ناخوشایند دادن به مرد درباره خانواده اش، و تکذیب کردن خبر کسی که به تو خبر می دهد».(۱)

همچنین امام صادق علیه السلام از پدرانش نقل می کند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: در سه مورد راست گفتن زشت است: در سخن چینی بین مردم؛ خبر ناخوش دادن به مرد درباره خانواده اش؛ تکذیب کردن شخص در خبری که می دهد».(۲)

وجود این دسته از روایات، سبب شده است علما درباره استثناهای راستگویی بحث کنند و دلیل آن را توضیح دهند. معمولاً بحث استثناها در راستگویی، با عنوان دروغ مصلحتی مطرح می شود.

بحث دروغ و مصلحتی بـودن آن را از دو نظر می تـوان بررسـی کرد: ۱. فلسفه اخلاق؛ ۲. احـادیث و فقه. البته این دو دیـدگاه بی ارتباط با یکدیگر نیستند. در فلسفه اخلاق، این مسائل مطرح است که دروغ چگونه است؟ آیا ذاتاً قبیح و زشت است یا اقتضای قبح و زشتی را دارد؟ ممکن است گفته شود که دروغ نه ذاتـاً قبیـح است و نه اقتضـا و زمینه قبـح و زشتی در آن وجود دارد، بلکه بـاید دیـد بـا چه انگیزه ای است. ماننـد کتـک زدن بچه یـتیم که اگر برای ادب کردن وی باشـد، خوب است و اگر برای اذیت و آزار او باشـد، بـد است. با این حال، برخی معتقدنـد دروغ ماننـد ظلم، قبـح ذاتی دارد و در نتیجه حرام است و نبایـد هیـچ گاه دروغ گفت. بنابراین، اگر

۱- الخصال، ص۸۷، ح ۲۰.

۲- محمدعلی فرابی و دیگران، آداب معاشرت از دیدگاه معصومان:، (ترجمه وسائل الشیعه)، ج۱، ص۳۵۳.

ص: ۶۲

در مواقعی دروغ را جایز می شمارند، با قاعده اهم و مهم و از باب تزاحم است؛ مانند اینکه ورود بدون اجازه به خانه دیگران، غصب به شمار می رود و حرام است، اما اگر در همین خانه مسلمانی در حال هلاکت باشد، در مقام عمل، بین ورود بی اجازه به خانه دیگری و نجات یک مسلمان، تزاحم رخ می دهد و حکم عقل این است که نجات مسلمان مهم تر است. بنابراین، باید برای نجات او اقدام کرد. دروغ نیز همین گونه است. دروغ، ذاتاً قبیح و در نتیجه حرام است؛ اما اگر این دروغ حرام با امری واجب، مثل نجات جان یک مؤمن تزاحم پیدا کند، در این مقام، نجات جان مؤمن مقدّم می شود. به هرحال، محدوده دروغ مصلحتی مشخص است و نمی توان هر دروغی را دروغ مصلحتی دانست.

شهید مطهری در این باره می نویسد:

مسئله دروغ مصلحت آمیز است که سعدی ما هم آورده و در فقه ما آمده است. آیا دروغ مصلحت آمیز بِهْ از راست فتنه انگیز است یا نه؟ سعدی می گوید: دروغ مصلحت آمیز بِهْ از راست فتنه انگیز است و آن داستانی هم که ذکر کرده، نشان می دهد که درک سعدی از این مسئله درک خوبی بوده است. می گوید شخصی را پیش پادشاهی آورده بودند. پادشاه فرمان داد که بروند گردنش را بزنند. او وقتی مأیوس شد از اینکه زنده بماند، شروع کرد به فحش دادن، ولی پادشاه نمی شنید. پرسید: چه می گوید؟ وزیر گفت: می گوید: الْکاظِمینَ الْغَیْظَ وَ الْعافینَ عَنِ النّاسِ.(۱) یک کسی که آنجا دنبال این بود که نقطه ضعفی در این وزیر پیدا کند و او را

۱- «فروبرندگان خشم و عفوکنندگان مردم. (آیه در مقام توصیف متقین است)». (آل عمران: ۱۳۴)

ص: ۶۳

معلق نماید و خودش به جای او وزیر بشود، گفت: در حضـرت پادشاهان نشاید امثال ما را دروغ گفتن؛ او دارد به پادشاه فحش می دهـد، تو می گویی دارد آیه قرآن می خوانـد؟! شاه گفت: دروغ او از راست تو بهتر است.(۱) دروغ مصلحت آمیز به از راست فتنه انگیز است؛ یعنی او با یک دروغ، جانی را نجات داد و تو با یک راست، جانی را بیشتر به خطر می اندازی.

اساساً آیا این درست است که دروغ مصلحت آمیز بِهْ از راست فتنه انگیز است؟

اینجا ابتـدا بایـد مطلبی را برایتان عرض بکنم که، فرق است میان دروغ مصـلحت آمیز و دروغ منفعت خیز! خیلی افراد دروغ منفعت خیز را با دروغ مصـلحت آمیز اشـتباه می کنند یا می خواهند اشـتباه کنند. دروغ مصلحت آمیز، یعنی دروغی که فلسفه خودش را از دست داده و فلسفه راستی را پیدا کرده است؛ یعنی دروغی که با آن، انسان حقیقتی را نجات می دهد. ولی دروغ منفعت خیز، یعنی انسان دروغ می گوید که خودش سودی برده باشد. مسـئله مصـلحت با مسـئله منفعت نباید اشـتباه بشود. مصلحت، دایرمدار حقیقت است. مصـلحت و حقیقت دو برادر هسـتند که از یکـدیگر جدا نمی شوند. مصـلحت یعنی رعایت حقیقت را کردن، نه رعایت سود خود را کردن، که این منفعت است. افرادی دروغ می گوینـد؛ دروغی به منفعت خودشان. می گوییـد: چرا دروغ گفتی؟ می گوید: دروغ مصلحتی گفتم. برای اینکه شندرغاز بیشتر سود ببرد، دروغ

۱- البته اینها داستان است که او ساخته برای اینکه حقیقتی را گفته باشد.

ص: ۶۴

می گوید و می گوید دروغ به مصلحت گفتم. این مصلحت نیست؛ دروغی است مثل همه دروغ های دیگر. پس این مطلب اشتباه نشود: دروغ مصلحت آمیز غیر از دروغ منفعت خیز است.(۱)

دروغ مصلحتی

اشاره

دروغ مصلحتی

اصطلاح دروغ مصلحتی، اصطلاحی است که بین مردم رواج پیدا کرده، ولی در فقه و روایات بحث به شکل دیگری مطرح است. در کتاب های فقهی، بحث دروغ در چند مرحله مطرح شده است:(۲)

مرحله اول حرمت دروغ: در همه ادیان آسمانی، دروغ حرام است. همچنین عقل هر انسانی هم به قبح دروغ حکم می کند. بنابراین، در زشتی و حرام بودن دروغ تردیدی نیست؛ هم از جهت عقل و هم از جهت شرع.

مرحله دوم کبیره بودن دروغ: اینکه آیا دروغ از گناهان کبیره است یا خیر، محل بحث است. در ظاهر بسیاری از روایات، دروغ از گناهان کبیره است؛ چنان که در روایات موثق آمده است: «خداوند متعال برای بدی ها قفلی قرار داده است، که کلید آن قفل، شراب است و دروغ بدتر از شراب است».(۳)

ظاهر سخنان جماعتی از فقهای شیعه نیز این است که دروغ از گناهان کبیره است.(۴) البته در این مقام، بحث های تخصصی وجود دارد که باید در کتاب های فقهی و استدلالی پیگیری کرد.

۱- مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۲، ص۳۵۳.

۲- نک: مکاسب محرم، شیخ انصاری، بحث کذب.

۳- الوسائل، ج۸، ص۵۷۲، باب ۱۳۸، از ابواب احکام عشره، ح ۳.

۴- نک: مکاسب محرم شیخ انصاری، بحث کذب.

ص: ۶۵

مرحله سوم استثناهای دروغ: این بحث، شبیه همان اصطلاح «دروغ مصلحتی» است. مسلّم است که دروغ حرام است، اما در دو مورد، دروغ استثنا شده است و حرمتی ندارد. به عبارت دیگر، در روایات برای دروغ گفتن در دو مورد مجوز صادر شده است. شاید همین دو مورد سبب شده است که اصطلاح دروغ مصلحتی بین مردم رواج یابد، اما باید توجه داشت که روایات، اصل دروغ را زشت و حرام می شمرند و مواردی که ائمه اطهار علیهم السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله مجوز داده اند، محدود و مشخص است. بنابراین، فقط در همان موارد می توان اقدام کرد و خروج از آنها درست نیست و نمی شود به هر بهانه ای به دروغ متمسک شد.

استثناهای دروغ

اشاره

استثناهای دروغ

زیر فصل ها

یک در مقام ضرورت

دو در مقام اصلاح بین مسلمانان

یک در مقام ضرورت

یک در مقام ضرورت

مقام ضرورت در روایات توضیح داده شده است؛ مانند اینکه انسان برای دفع ضرر بدنی یا مالی، ناچار بشود دروغ بگوید. مقام ضرورت فقط به مسئله دروغ اختصاص ندارد و در دیگر موارد فقهی هم کاربرد دارد؛ مانند آنکه خوردن مردار حرام است، اما اگر نجات جان آدمی وابسته به خوردن مردار باشد، گفته شده به اندازه ضرورت، خوردن مردار اشکال ندارد. در دروغ نیز، فقط در مقام ضرورت و به معنایی که گفته شده، می توان از آن استفاده کرد.

دو در مقام اصلاح بین مسلمانان

دو در مقام اصلاح بین مسلمانان

در کتاب های روایی، روایات متعددی وارد شده که در مقام اراده اصلاح، استفاده از دروغ جایز است و اگر کسی برای اصلاح بین دو نفر یا دو گروه دروغ بگوید، از دیدگاه روایات دروغگو به شمار نمی رود؛ چنان که

ص: ۶۶

در روایت صحیح آمده است: «المصلح لیس بکذّاب؛ انسان مصلح، دروغگو به شمار نمی آید.»(۱)

گلبانگ حدیث

اشاره

گلبانگ حدیث

زیر فصل ها

معنای راستی

تشویق به راستی

اهمیت راستگویی

ویژگی راستگو

صداقت با خدا

راستی نشانه ایمان

راست ترین سخنان

راستگویی های نابجا

معنای راستی

معنای راستی

امام علی علیه السلام : «الصِّدقُ مُطابَقَهُ المَنطِقِ للوَضعِ الاِلهیِّ، الکِذبُ زَوالُ المَنطِقِ عَنِ الوَضعِ الاِلهیِّ؛ راستی، مطابقت گفتار است با نهاده (قانون) الهی، و دروغ دور شدن گفتار است از نهاده (قانون) الهی».(۲)

تشویق به راستی

تشویق به راستی

۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «عَلَیکُم بِالصِّدقِ؛ فإنَّ الصِّدقَ یَهدِی إلی البِرِّ، و إنَّ البِرَّ یَهدِی إلی الجَنَّهِ، و ما یَزالُ الرَّجُلُ یَصدُقُ

و يَتَحَرّى الصِّدقَ حتّى يُكتَبَ عنـدَ اللّه صِـدّيقا؛ بر شـما بـاد راسـتى؛ زيرا كه راسـتى به بِرّ و نيكى رهنمـون مى شود و بِرّ و نيكى به بهشت. آدمى چندان راست مى گويد و راستى مى جويد، تا آنكه نزد خداوند از صدّيقان قلمداد مى شود».(۳)

۲. پيـامبر خـدا صـلى الله عليه و آله : «عَلَيكُم بـالصِّدقِ؛ فـإنّهُ بابٌ مِن أبوابِ الجَنَّةِ؛ بر شـما باد راستى كه آن، درى از درهاى بهشـت است».(۴)

۳. پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : «الصِّدقُ مُبارَكٌ، و الكِذبُ مَشؤومٌ؛ راستى، مبارك است و دروغ، شوم».(۵)

۱- الوسائل، ج۸، ص۵۷۸، باب ۱۴۱، از ابواب احكام عشره، ح ۳.

۲- غررالحكم، ح ۱۵۵۲ ۱۵۵۳.

۳- كنزالعمّال، ح ۶۸۶۱.

۴- تاريخ بغداد، ج۱۱، ص۸۲.

۵- بحارالانوار، ج۷۷، ص۶۷، ح ۶.

ص: ۶۷

اهمیت راستگویی

اهمیت راستگویی

۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «لا تَنظُرُوا إلی کَثرَهِ صلاتِهِم و صَومِهِم و کَثرَهِ الحَجِّ و المَعروفِ وطَنطَنَتِهِم بِاللَّیلِ، و لکنِ انظُرُوا إلی صِدقِ الحَدیثِ و أداءِ الأمانَهِ؛ به زیادی نماز و روزه و حج و احسان و ورد و ذِکر شبانه [مردم] منگرید، بلکه به راستگویی و امانت داری آنها توجه کنید».(۱)

۲. امام صادق علیه السلام : «لا تَغتَرُّوا بِصلاتِهِم و لا بِصِیامِهِم؛ فإنَّ الرجُلَ ربّما لَهِجَ بِالصلاهِ و الصومِ حتّی لَو تَرَکَهُ استَوحَشَ، و لکنِ اختَبِرُوهُم عِند صِدقِ الحَدیثِ و أداءِ الأمانَهِ؛ فریب نماز و روزه مردم را نخورید؛ زیرا آدمی گاه چنان به نماز و روزه خو می کند که اگر آنها را ترک گوید، احساس دلتنگی می کند، بلکه آنها را به راستگویی و امانت داری بیازمایید».(۲)

۳. امام صادق علیه السلام : «إنّ اللّه َ عزوجل لم یَبعَثْ نَبِیّا إلّا بِصِدقِ الحَدیثِ، و أداءِ الأمانَهِ إلی البَرِّ و الفاجِرِ؛ خداوند عزوجل هیچ پیامبری را نفرستاد، مگر با راستگویی، و برگرداندن امانت به نیکوکار و بدکردار».(۳)

ویژگی راستگو

ویژگی راستگو

۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «إنَّ أشَدَّ الناسِ تَصدیقا للناسِ أصدَقُهُم حَدیثا، و إنَّ أشَدَّ الناسِ تَکذیبا أکذَبُهُم حَدیثا؛ کسی بیش از همه مردم را راستگو می داند که خودش با آنان راستگوتر باشد و کسی بیش از همه مردم را دروغگو می داند که خودش بیش از همه، به آنان دروغ بگوید».(۴)

۱- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۹، ح ۱۳.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۱۰۴، ح ۲.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۱۰۴، ح ۱.

۴- کنزالعمّال، ح ۶۸۵۴.

ص: ۶۸

۲. امام علی علیه السلام : «قَدرُ الرَّجُلِ علی قَدرِ هِمَّتِهِ، و صِدقُهُ علی قَدرِ مُرُوءَتِهِ؛ ارزش مرد به اندازه همت اوست، و راستی او به اندازه مردانگی اش».(۱)

۳. امام علی علیه السلام : «الصادِقُ علی شَفا مَنجاهٍ و کَرامَهٍ، و الکاذِبُ علی شَرَفِ مَهواهٍ و مَهانَهٍ؛ راستگو، در آستانه نجات و بزرگواری است، و دروغگو بر لبه پرتگاه و خواری».(۲)

۴. امام علی علیه السلام : «إنّ الصادِقَ لَمُکرَمٌ جَلِیلٌ، و إنّ الکاذِبَ لَمُهانٌ ذَلیلٌ؛ راستگو، محترم و ارجمند است، و دروغگو، بی حرمت و خوار».(۳)

۵. امام صادق علیه السلام : «إنّ الصادِقَ اول مَن یُصَدِّقُهُ اللّه ُ عزوجل یَعلَم أنّه صادِقٌ، و تُصَدِّقُهُ نفسُهُ تَعلَمُ أنّه صادِقٌ؛ نخستین کسی که راستگو را تصدیق می کند، خداوند عزوجل است که می داند او راستگوست و نفْسِ او نیز تصدیقش می کند که می داند راستگوست».(۴)

صداقت با خدا

صداقت با خدا

۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «مَن صَدَقَ اللّه َ نَجا؛ هرکه با خدا راست باشد، نجات یابد».(۵)

۲. امام باقر علیه السلام : «تَزَیَّنْ للّه ِ عزوجل بِالصِّدقِ فی الَاعمالِ؛ با راست کرداری، خود را برای خداوند عزوجل بیارای».(۶)

۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۷.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۸۶.

۳- غررالحکم، ح ۳۴۰۹.

۴- الکافی، ج۲، ص۱۰۴، ح ۶.

۵- الکافی، ج۲، ص۹۹، ح ۲۹.

۶- بحارالانوار، ج۷۸، ص۱۶۴، ح ۱.

ص: ۶۹

راستی نشانه ایمان

راستی نشانه ایمان

۱. امام علی علیه السلام : «الإيمانُ أن تُؤثِرِ الصِّدقَ حيثُ يَضُرُّكَ، على الكِذبِ حيثُ يَنفَعُكَ؛ ایمان آن است که راستی را، اگرچه به زیانت باشد، بر دروغ، گرچه به سودت باشد، ترجیح دهی».(۱)

۲. امام علی علیه السلام : «الصِّدقُ أقوى دَعائمِ الإيمانِ؛ راستی، محکم ترین ستون ایمان است».(۲)

۳. امام علی علیه السلام : «الصِّدقُ عِمادُ الإسلامِ، و دِعامَهُ الإيمانِ؛ راستی، ستون اسلام و پشتوانه ایمان است».(۳)

۴. امام علی علیه السلام : «الصِّدقُ رَأسُ الإيمانِ، و زَينُ الإنسانِ؛ راستی، سرآمد ایمان و زیور انسان است».(۴)

۵. «الصِّدقُ لِباسُ الدِّينِ؛ راستی، جامه دین است».(۵)

۶. امام صادق علیه السلام : «كُلُّ مُؤمِنٍ صِدِّيقٌ؛ هر مؤمنی راستگوست».(۶)

راست ترین سخنان

راست ترین سخنان

۱. امام علی علیه السلام : «لَمّا سُئِلَ عن أصدَقِ الأقوال : شَهادَهُ أن لا إلهَ إلّا اللّه؛ امام علی علیه السلام در پاسخ به این سؤال که راست ترین سخن چیست؟ فرمودند: شهادت دادن به اینکه معبودی جز خدا نیست».(۷)

۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۵۸.

۲- غررالحکم، ح ۱۵۷۹.

۳- غررالحکم، ح ۱۷۵۴.

۴- غررالحکم، ح ۱۹۹۳.

۵- غررالحکم، ح ۴۵۸.

۶- الکافی، ج۸ ص۳۶۵، ح ۵۵۶.

۷- بحارالانوار، ج۷۷، ص۳۷۸، ح ۱.

ص: ۷۰

۲. امام علی علیه السلام : «أصدَقُ المَقالِ ما نَطَقَ بِهِ لِسانُ الحالِ؛ راست ترین سخن، سخن زبان حال است».(۱)

راستگویی های نابجا

راستگویی های نابجا

۱. امام صادق علیه السلام :

أيُّما مُسلم سُئلَ عن مُسلم فَصَدَقَ و أدخَلَ على ذلكَ المسلمِ مَضَرَّةً كُتِبَ مِن الكاذِبِينَ، و مَن سُئلَ عن مُسلمٍ فَكَذَبَ فَأدخَلَ على ذلكَ المسلمِ مَنفَعَةً كُتِبَ عندَ اللّه ِ مِن الصّادِقِينَ.(۲)

هر مسلمانی که از او درباره مسلمانی سؤال شود و او راست بگوید و به آن مسلمان زیانی رساند، [نزد خداوند] از دروغگویان قلمداد شود و هرکه از او درباره مسلمانی سؤال شود و دروغ بگوید و سودی به آن مسلمان رساند، نزد خداوند از راستگویان به شمار آید.

نمونه های رفتاری

اشاره

نمونه های رفتاری

زیر فصل ها

۱. راستی، کلید نجات از گناهان

۲. لقمان و راستگویی

۱. راستی، کلید نجات از گناهان

۱. راستی، کلید نجات از گناهان

اعرابی به محضر پیامبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله مشرف شد و گفت: من تصمیم دارم به تو ایمان بیاورم، ولی تنها مانعی که در کار من است، این است که من خمر، زنا، سرقت و دروغ گفتن را دوست دارم، اما مردم می گویند تو همه اینها را حرام کرده ای و من به ترک همه این امور قادر نیستم. اگر تو به ترک یکی از آنها بر من قناعت کنی، به تو ایمان می آورم.

۱- غررالحکم، ح ۳۳۰۲.

۲- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۱، ح ۱۹.

ص: ۷۱

پیامبر صلی الله علیه و آله پذیرفت و با او شرط کرد که دروغ نگوید. وی پس از قبول کردن این شرط، اسلام آورد. هنگامی که از حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مرخص شد و خمر را بر او عرضه کردند، گفت: اگر من خمر بیاشامم و پیامبر از من درباره آشامیدن آن جویا شود و دروغ بگویم، عهد خود با آن حضرت را نقض کرده ام. اگر راست بگویم نیز آن بزرگوار حد خدا را بر من جاری خواهد کرد. سپس شرب خمر را ترک کرد. زنا و سرقت را نیز به همین دلیل ترک کرد. هنگامی که به حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برگشت، به آن بزرگوار گفت: یا رسول الله، چقدر نیکو بود این عملی که انجام دادی! زیرا از آن زمان که تو مرا از دروغ نهی کردی، مرا از همه گناهان نجات دادی و من از همه آنها توبه کردم.(۱)

۲. لقمان و راستگویی

۲. لقمان و راستگویی

لقمان شخصی بود برده و در ظاهر بدمنظر و همچون سیاهان حبشی و در زمان حضرت داود علیه السلام زندگی می کرد، اما سیرت نیک داشت و به مقام عالی علم و کمال رسید و او را حکیم می خواندند و در قرآن نیز خداوند می فرماید: «ما به لقمان، حکمت عطا کردیم».(۲)

«روزی چوپانی به او گفت: آیا تو با من چوپانی نکرده ای؟

لقمان گفت: آری، قبول دارم.

چوپان گفت: پس چرا تو به این مقام عالی رسیده ای؟

لقمان گفت: به خاطر امانتداری و راستگویی، خداوند چنین تقدیر کرد».(۳)

۱- نک: تفسیر آسان، ج ۷، ص۴۸.

۲- نک: لقمان: ۱۲.

۳- محمد محمدی اشتهاردی، داستان ها و پندها، ج۷، ص۱۱۵.

ص: ۷۲

آموزه ها

آموزه ها

۱. راستگویی از صفات برجسته پیامبران و اولیای الهی است. بنابراین، پیروان آنان نیز باید همانند آنها راستگو و درستکار باشند.

۲. راستگویی انسان را به مقامات والا می رساند؛ چنان که لقمان حکیم در سایه امانتداری و راستگویی صاحب حکمت شد و چنان عزیز گشت که سوره ای به نام او در قرآن کریم آمده و سخنان او به عنوان درس های بزرگ برای بشر نقل شده است.

۳. راستگویی و ایمان با هم ارتباط نزدیک دارند و راستگویی حقیقی، از ایمان انسان به خداوند و قیامت سرچشمه می گیرد.

۴. راستی در گفتار، همانند یک بذر و گیاه رشد می کند و انسان را به راستی در کردار هدایت می کند.

۵. راستی در کردار، انسان را به سوی بهشت هدایت می کند.

۶. یکی از راه های ورود به بهشت، راستگویی و پیروی از راستگویان حقیقی است.

۷. راستگویی در چند مورد نهی شده است؛ از جمله آنجا که راستگویی مصداق سخن چینی است و یا آنجا که سبب تکذیب کسی شود و آبرویش برود. در این موارد، باید سکوت کرد و یا سخن راست را نگفت، ولی باید توجه داشت مجوز برای راست نگفتن، فقط در همان محدوده ای است که شرع بیان کرده است. بنابراین، به این بهانه نمی توان از راست گفتن فرار کرد.

منابع دیگر

منابع دیگر

رفیعی پور علوی، عباس، چهل حدیث راستگویی و دروغ گویی، قم، معروف، ۱۳۷۶.

ص: ۷۳

سپهری، عباس، ارزش حقیقت (جلد ۱ و ۲)، ترجمه: یاسین بابایی، تهران، نجوای دل، ۱۳۹۰.

شریف پور، فریده، اگر می خواهید راستگو باشید باید بدانید، تهران، احسان، ۱۳۸۵.

صبوری فیروزآبادی، محسن، احکام فقهی غیبت و دروغ، قم، دارالتفسیر، ۱۳۸۹.

صدیقی، اسماعیل، آیین راستی، قم، نشر روح، ۱۳۸۱.

۳

ص: ۷۴

ص: ۷۵

راه خدا

اشاره

راه خدا

«إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ الَّذینَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فی سبیل الله أُولئِکَ یَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحیم؛ کسانی که ایمان آورده و کسانی که هجرت کرده و در راه خدا جهاد کرده اند، آنها امید به رحمت پروردگار دارند و خداوند، آمرزنده و مهربان است». (بقره: ۲۱۸)

تعبیر «راه خدا» برگردان «سبیل الله» است. در قرآن کریم و روایات، بسیاری از کارها مقید به سبیل الله شده است؛ برای مثال خداوند فرموده است:

«وَ قاتِلُوا فی سبیل الله الَّذینَ یُقاتِلُونَکُمْ وَ لا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ الْمُعْتَدین؛ و در راه خدا، با کسانی که با شما می جنگند، نبرد کنید! و از حد تجاوز نکنید که خدا متجاوزان را دوست نمی دارد». (بقره: ۱۹۰)

«وَ أَنْفِقُوا فی سبیل الله وَ لا تُلْقُوا بِأَیْدیکُمْ إِلَی التَّهْلُکَهِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُحْسِنین؛ و در راه خدا انفاق کنید! و [با ترک انفاق] خود را به دست خود، به هلاکت نیفکنید! و نیکی کنید! که خداوند، نیکوکاران را دوست می دارد». (بقره: ۱۹۵)

ص: ۷۶

«قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَنْ سبیل الله مَنْ آمَنَ تَبْغُونَها عِوَجاً وَ أَنْتُمْ شُهَداءُ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ؛ بگو ای اهل کتاب! چرا افرادی را که ایمان آورده اند از راه خدا بازمی دارید و می خواهید این راه را کج سازید؟! در حالی که شما [به درستی این راه] گواه هستید و خداوند از آنچه انجام می دهید، غافل نیست!». (آل عمران: ۹۹)

«وَ لَئِنْ قُتِلْتُمْ فی سبیل الله أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَحْمَةٌ خَیْرٌ مِمَّا یَجْمَعُونَ؛ اگر هم در راه خدا کشته شوید یا بمیرید، [زیان نکرده اید؛ زیرا] آمرزش و رحمت خدا، از تمام آنچه آنها [در طول عمر خود] جمع آوری می کنند، بهتر است!». (آل عمران: ۱۵۷)

البته واژه سبیل در قرآن کریم، به واژگان دیگری نیز اضافه شده است؛ مانند «سبیل المفسدین»،(۱) سبیل الرَّشد(۲) (راه صواب و هدایت)، سبیل الغی(۳) (راه ناصواب و گمراهی)، سبیل الَّذین لا یعلمون(۴) (راه کسانی که نمی دانند)، سبیل من اناب (راه کسی که توبه کرده است). تعبیر دیگری که از اهمیت خاصی برخوردار است، «صراط مستقیم» است. ممکن است در ابتدا تصور شود که این موضوع جای بحث و بررسی چندانی ندارد و راه خدا یعنی راهی که خدا برای بندگان معین کرده تا در آن راه حرکت کنند و از دستوراتش اطاعت کنند و یا راه خدا هر چیزی است که به رضای او منتهی شود، اما چنین نیست. با کمی تأمل و دقت در قرآن کریم، اولاً مشخص می شود که در مقابل سبیل الله، سبیل الطاغوت نیز وجود دارد:

۱- نک: اعراف: ۱۴۲.

۲- نک: اعراف: ۱۴۶.

۳- نک: اعراف: ۱۴۶.

۴- نک: یونس: ۸۹.

ص: ۷۷

الَّذینَ آمَنُوا یُقاتِلُونَ فی سبیل الله وَ الَّذینَ کَفَرُوا یُقاتِلُونَ فی سَبیلِ الطَّاغُوتِ فَقاتِلُوا أَوْلِیاءَ الشَّیْطانِ إِنَّ کَیْدَ الشَّیْطانِ کانَ ضَعیفاً. (نساء: ۷۶)

کسانی که ایمان دارند، در راه خدا پیکار می کنند؛ و آنها که کافرند، در راه طاغوت (بت و افراد طغیانگر). پس شما با یاران شیطان پیکار کنید [و از آنها نهراسید]؛ زیرا که نقشه شیطان، [همانند قدرتش] ضعیف است.

بنابراین، در مقابل انسان دو راه وجود دارد: راه خدا و راه طاغوت. انسان مؤمن باید راه خدا را انتخاب کند، نه راه غیرخدا و طاغوت را.

اهل لغت در معنای طاغوت گفته اند: مراد از آن، خدایان دروغین و مردمان متجاوز و طاغی است.(۱)

علامه طباطبایی رحمه الله می نویسد:

کلمه «طاغوت» به معنای طغیان و تجاوز از حد است، ولی این کلمه تا حدی مبالغه در طغیان را می رساند... و این کلمه در مواردی استعمال می شود که وسیله طغیان باشند، مانند اقسام معبودهای غیرخدا، امثال بت ها، شیاطین، جن ها، پیشوایان ضلالت از بنی آدم و هر متبوعی که خدای متعال، راضی به پیروی از آنها نیست.(۲)

درباره راه خدا با پرسش هایی روبه رو هستیم، از جمله:

۱. مقصود از سبیل الله (راه خدا) چیست؟ چه تفاوتی با صراط مستقیم دارد؟

۱- قاموس قرآن، ج۵، ص۲۲۴.

۲- ترجمه المیزان، ج۲، ص۵۲۶.

ص: ۷۸

۲. مصداق های راه خدا کدام است؟

۳. برخورد مردم با راه خدا چگونه بوده و هست؟

۴. چه عواملی باعث می شود انسان مقابل راه خدا قرار گیرد و با آن مخالفت کند؟

۵. وظیفه انسان در برابر راه خدا چیست؟

۱. مقصود از سبیل الله

۱. مقصود از سبیل الله

خداوند سبحان از سر مهربانی به همه آفریده های خود راه را معرفی کرده است، چنان که قرآن درباره او می فرماید:

«سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی الَّذی خَلَقَ فَسَوَّی وَ الَّذی قَدَّرَ فَهَدی؛ منزه شمار نام پروردگار بلندمرتبه ات را! همان خداوندی که آفرید و منظم کرد؛ و همان که اندازه گیری و هدایت کرد». (اعلی: ۱ ۳)

همه در راه اویند و به سمت پروردگارشان در حرکتند: «أَلا إِلَی اللَّهِ تَصیرُ الْأُمُورُ؛ آگاه باشید که همه کارها تنها به سوی خدا بازمی گردد». (شوری: ۵۳)

به انسان نیز می فرماید:

«یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ إِنَّکَ کادِحٌ إِلی رَبِّکَ کَدْحاً فَمُلاقیهِ؛ ای انسان! تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می روی و او را ملاقات خواهی کرد». (انشقاق: ۶)

و همچنین فرمود:

«إِنَّا هَدَیْناهُ السَّبیلَ اما شاکِراً وَ اما کَفُوراً؛ ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد(و پذیرا گردد) یا ناسپاس». (انسان: ۳)

در قرآن کریم مفهوم «راه»، با واژگانی چون «سبیل»، «طریق» و «صراط» آمده است که از لحاظ لغت نزدیک به هم هستند، اما به نظر

ص: ۷۹

می رسد در اصطلاح قرآن متفاوت اند. در قرآن کریم، واژه «صراط» در همه جا با صفت مستقیم آمده است و خداوند به کسانی که این راه را می پیمایند، توجه خاص کرده و به آنها نعمت داده است.

این همان راهی است که بندگان خدا در نمازهای پنجگانه آن را از خداوند مهربان درخواست می کنند.

در کنار صراط مستقیم که راه خاص خداست و یکی بیش نیست، راه های متفاوت دیگری هم وجود دارد که در اصطلاح، آنها را سبیل الله می نامند. بنابراین، میان خدا و انسان ها یک صراط مستقیم وجود دارد و هزاران راه دیگر. خداوند می فرماید:

«وَ الَّذینَ جاهَدُوا فینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنینَ؛ و آنها که در راه ما [با خلوص نیت] جهاد کنند، قطعاً به راه های خود هدایتشان خواهیم کرد؛ و خداوند با نیکوکاران است». (عنکبوت: ۶۹)

علامه طباطبایی رحمه الله در جلد اول تفسیر المیزان که سوره مبارکه حمد را بررسی کرده، درباره صراط مستقیم به تفصیل، سخن گفته است و در یک نتیجه گیری می فرماید:

... معلوم می شود که سبیل، غیر از صراط مستقیم است؛ چون سبیل متعدد است و به اختلاف احوال و رهروان راه عبادت، مختلف می شود؛ به خلاف صراط مستقیم که یکی است که در مثل، (مانند) بزرگراهی است که همه راه های فرعی به آن منتهی می شود. تفاوت دیگر اینکه هر یک از سبیل ها مثلاً سبیل مؤمنین، سبیل منیبین و سبیل پیروی کنندگان رسول خدا و هر سبیل دیگر، گاه می شود که از داخل و یا خارج دچار آفتی گردد. ولی صراط مستقیم همان طور که گفتیم هرگز دچار این دو آفت نمی شود....

ص: ۸۰

ایمان که یکی از سبیل هاست، گاهی با شرک جمع می شود، همچنان که گاهی با ضلالت جمع می شود، اما هیچ یک از شرک و ضلالت با صراط مستقیم جمع نمی گردد. پس معلوم شد که برای سبیل مرتبه های بسیاری است.(۱)

اهل لغت در معنای سبیل می نویسند: «هر راهی [است] که رضای خدا در آن باشد. مثل قتل فی سبیل الله، انفاق فی سبیل الله، هجرت فی سبیل الله و... .(۲)

در بسیاری از آیات و روایات، جهاد مقید به سبیل الله شده است که از تفسیر مفسران می توان معنای سبیل را فهمید. علامه طباطبایی رحمه الله می نویسد:

و قاتلوا فی سبیل الله؛ این آیه جهاد را واجب می کند و می بینیم که این فریضه را در این آیه و سایر موارد از کلامش، مقید به قید «سبیل الله» کرده و این برای آن است که به گمان کسی درنیاید و کسی خیال نکند که این وظیفه دینی مهم، برای این تشریع شده که امتی بر سایر مردم تسلط پیدا کرده و اراضی آنان را ضمیمه اراضی خود کنند.... چنین نیست، قید «فی سبیل الله» می فهماند که منظور از تشریع جهاد در اسلام، برای این است که دین الهی که مایه صلاح دنیا و آخرت مردم است، در عالم سلطه یابد.(۳)

از پرسش یک عرب بیابان نشین از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پاسخ آن حضرت نیز می توان دریافت که سبیل الله، راهی است که برای اعتلای کلمه الله باشد.(۴)

۱- ترجمه المیزان، ج۱، ص۵۱.

۲- قاموس قرآن، ج۳، ص۲۲۳.

۳- ترجمه المیزان، ج۲، ص۴۳۱.

۴- صحیح مسلم، ج۳، ص۱۵۱۳، ح ۱۴۹. (متن حدیث در گلبانگ حدیث ذکر شده است.)

ص: ۸۱

بنابراین، سبیل الله یا همان راه خدا به دو صورت استفاده می شود: گاهی قید فعل و عملی می شود؛ مانند جهاد در راه خدا و انفاق در راه خدا. در این گونه موارد، مقصود از راه خدا آن است که آن کار، با نیت درست و خدایی و برای اعتلای کلمه الله و توحید انجام شود، نه برای کسب دنیا، شهرت، مال و... . جهاد در راه خدا نیز یعنی جهادی که در آن، قصد و نیت فقط خدا و اعتلای کلمه الله و توحید باشد.

گاهی سبیل الله به صورت قید نیست، بلکه به تنهایی به کار می رود. در این گونه موارد، سبیل الله معنای خاصی دارد و مقصود از آن، کار و مفهومی خاص است؛ مانند کارهای عام المنفعه یا دین اسلام یا قرآن کریم و غیره. برای نمونه، آیه ۶۰ سوره توبه، آنجا که موارد مصرف زکات را واجب می شمارد، به هشت مورد اشاره دارد که یکی از آنها سبیل الله است. یعنی زکات واجب را می توان در راه خدا صرف کرد. علامه طباطبایی در معنای سبیل الله (راه خدا) در این آیه می نویسد:

سبیل الله (راه خدا)، مصرفی است عمومی و شامل تمام کارهایی می گردد که نفعش عاید اسلام و مسلمین شده و به وسیله آن مصلحت دین حفظ می شود که روشن ترین آن، جهاد در راه خدا و بعد از آن سایر کارهای عام المنفعه از قبیل راه سازی، پل سازی و امثال آن است... .(۱)

بنابراین، سبیل در این گونه موارد به کار خاصی اشاره دارد که باید با توجه به سیاق آیات یا به کمک روایات، مصداق های آن را مشخص کرد.

۱- ترجمه المیزان، ج۹، ص۴۱۸.

ص: ۸۲

۲. مصداق های راه خدا

اشاره

۲. مصداق های راه خدا

زیر فصل ها

الف) اهل بیت علیهم السلام

ب) جنگ در راه دین اسلام

ج) قرآن کریم

د) عبادت

ه) مصالح اسلام و مسلمانان

الف) اهل بیت علیهم السلام

الف) اهل بیت علیهم السلام

امام صادق علیه السلام فرمود:

به خدا قسم ما اهل بیت، راه خدا هستیم که خداوند، شما را به تبعیت از آن امر فرموده است. به خدا قسم، ما صراط مستقیم هستیم. به خدا قسم ما کسانی هستیم که خداوند بندگانش را به اطاعت از ما امر فرموده است. پس هر کس خواهد این راه را انتخاب کند و یا انتخاب نکند، به خدا قسم از ما گریزی نیست.(۱)

خداوند در آیه ۲۰۰ سوره آل عمران فرموده است: «ای کسانی که ایمان آورده اید، صبر کنید و استقامت ورزید و مرزها را نگهبانی کنید و از خدا پروا کنید؛ امید است رستگار شوید.» در تفسیر این آیه آمده است: صبر کنید بر گناهان و ایستادگی ورزید بر واجبات و مرزها را نگهبانی کنید در راه خدا، و ما اهل بیت، راه خدا هستیم بین خدا و خلقش.(۲)

ب) جنگ در راه دین اسلام

ب) جنگ در راه دین اسلام

«وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ یُقْتَلُ فی سبیل الله أَمْواتٌ بَلْ أَحْیاءٌ وَ لکِنْ لا تَشْعُرُون؛ و به آنها که در راه خدا کشته می شوند، مرده نگویید! بلکه

آنان زنده اند، ولی شما نمی فهمید». (بقره: ۱۵۴)

این آیه درباره شهدای جنگ بدر است که بعضی از مردم درباره آنها می گفتند فلانی در جنگ مرده است، ولی خداوند می فرماید: کسی را که در راه خدا کشته شده، مرده نخوانید.

۱- تفسیر قمی، ج۲، ص۶۶.

۲- تفسیر عیاشی، ج۱، ص۲۱۲.

ص: ۸۳

بر این اساس سبیل الله، یعنی پیکار در راه دین و جهاد؛(۱) برتری اسلام؛(۲) و طاعت خدا در پیکار با مشرکان.(۳)

ج) قرآن کریم

ج) قرآن کریم

«وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْتَری لَهْوَ الْحَدیثِ لِیُضِلَّ عَنْ سبیل الله بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ یَتَّخِذَها هُزُواً أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مُهینٌ؛ و بعضی از مردم سخنان بیهوده را می خرند تا مردم را از روی نادانی، از راه خدا گمراه سازند و آیات الهی را به استهزا گیرند؛ برای آنان عذابی خوارکننده است!» (لقمان: ۶)

«مقتضای سیاق این است که مراد از سبیل الله، قرآن کریم و معارف حق و صحیح از اعتقادات و دستورالعمل ها و به خصوص داستان های انبیا و امم گذشته بوده باشد».(۴)

د) عبادت

د) عبادت

گاهی مصداق سبیل الله، عبادت، به ویژه مراسم حج است. علامه طباطبایی در تبیین آیه ۲۱۷ سوره بقره که می فرماید: «و صدٌّ عن سبیل الله» می نویسد: کلمه «صدّ» به معنای جلوگیری و یا برگرداندن است و مراد از سبیل الله، عبادت و مخصوصاً مراسم حج است.(۵)

بر اساس همین آیه شریفه، «صَدّ عن سبیل الله»، به معنای جلوگیری از

۱- ملافتح الله کاشانی، خلاصه المنهج، ج۱، ص۹۰.

۲- ابوالفضل فیضی دکنی، سواطع الالهام فی تفسیر القرآن، ج۱، ص۱۵۹.

۳- ابن ابی حاتم عبدالرحمن بن محمد، ج۱، ص۲۶۲.

۴- ترجمه المیزان، ج۱۶، ص۳۱۳.

۵- ترجمه المیزان، ج۲، ص۲۴۹.

ص: ۸۴

راه خدا و دور نگه داشتن مردم از عبادت خداست که از جنگ و قتال در ماه های حرام (رجب، ذی القعده، ذی الحجه و محرم) بدتر و زشت تر است.

ه) مصالح اسلام و مسلمانان

ه) مصالح اسلام و مسلمانان

علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر المیزان، مقصود از سبیل الله در آیه ۶۰ سوره توبه را مصارف عمومی و کارهایی معنا می کند که به سود اسلام و مسلمانان است.(۱)

شهید مطهری هم در این باره می نویسد:

و فی سبیل الله، یکی از راه های مصرف زکات، راه خداست. راه خدا یعنی چه؟ هر راهی که راه مشخص خودمان نبود، راه مصلحت عموم بود، آن را می گویند راه خدا. شما پول خود را به یک فقیر می دهید یا خرج مسجد یا بیمارستان و یا مدرسه می کنید، می گویید در راه خدا یا برای خدا دادم. مگر به نفع خدا کسی پول می دهد؟! بدیهی است معنای این سخن این نیست که خدا مصرف کننده است؛ بلکه هر چیزی را که راه عموم باشد ما می توانیم آن را راه خدا بنامیم.(۲)

۳. برخورد مردم با راه خدا

۳. برخورد مردم با راه خدا

«راه خدا» چه به معنای دین خدا باشد و چه به معنای کار کردن برای خدا، در حقیقت بیانگر اعتقاد به خدا و دین اوست. برخورد افراد با این مسئله دو حالت دارد:

۱- ترجمه المیزان، ج۹، ص۴۱۸.

۲- مجموعه آثار شهید مطهری، ج۲۶، ص۲۵۸.

ص: ۸۵

عـده ای به راه خـدا ایمـان دارنـد و در راه آن جـان فشـانی می کننـد و تلاـش و همت آنهـا برای اعتلاـ و سـربلندی کلمه الله و دین خداست. این افراد، به رحمت الهی امید دارند؛ چرا که خداوند فرمود:

«إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ الَّذینَ هـاجَرُوا وَ جاهَـدُوا فی سبیـل الله أُولئِـکَ یَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحیمٌ؛ کسـانی که ایمـان آورده و کسانی که هجرت کرده و در راه خدا جهاد کرده اند، آنها به رحمت پروردگار امید دارند و خداوند، آمرزنده مهربان است». (بقره: ۲۱۸)

همچنین در آیه ای دیگر از همین سوره می فرمایـد: «[آنها بایـد بدانند] پاداشـشان نزد پروردگارشان [محفوظ] است و بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی شوند». (بقره: ۲۶۲)

«چنین افرادی چه در راه خدا شهید شوند و چه به مرگ طبیعی از دنیا بروند، از مغفرت و رحمت الهی برخوردارند».(۱)

عـده ای دیگر، راه خـدا را به مسـخره می گیرنـد و از آن سـرپیچی و دوری می کنند و می کوشـند مردم را از راه خدا گمراه کنند؛ چنان که خداونـد در آیه ۶ سوره لقمان می فرمایـد: «و برخی از مردم، کسانی انـد که سـخن بیهوده را خریدارند تا مردم را بی هیچ دانشی از راه خدا گمراه کنند و راه خدا را به ریشخند گیرند. برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود».

چنین افرادی باید بدانند که این کار، آثار منفی فراوانی به دنبال دارد. از جمله اینکه روز قیامت را فراموش می کنند؛(۲) کارهای بد در نظر آنان،

۱- آل عمران: ۱۵۷.

۲- نک: ص: ۲۶.

ص: ۸۶

خوب جلوه داده می شود؛(۱) اعمال شان تباه می گردد؛(۲) سرزنش الهی را باید به جان بخرند؛(۳) باید بدانند که سرپیچی از راه خدا نشانه نهایت گمراهی است؛(۴) چنین افرادی از رحمت خدا به دورند؛(۵) در دنیا گرفتار عذاب می شوند و در آخرت هم از عذابی بزرگ در رنج هستند.(۶) در بعضی از تعابیر قرآن کریم آمده است که دچار عذاب ذلت بار و خوارکننده می شوند.(۷)

۴. عوامل دوری انسان از راه خدا

۴. عوامل دوری انسان از راه خدا

روشن است که یکی از ویژگی های انسان، قدرت و اختیار اوست. خداوند انسان را آزاد آفرید تا به کمک قدرت عقل و اختیار خود، راه صحیح را برگزیند. خداوند می فرماید: «إِنَّا هَدَیْناهُ السَّبیلَ اما شاکِراً وَ اما کَفُوراً؛ ما راه را به انسان نشان دادیم، او سپاس گزار خواهد بود یا ناسپاس». (انسان: ۳)

زیرا، انسان هایی هستند که نه تنها از خدا و راه او روی گرداننـد، بلکه تلاش می کنند دیگران را هم از راه خدا دور سازند. در قرآن کریم به بعضی از عوامل و ریشه های عملکرد این گونه افراد اشاره شده است؛(۸) از جمله:

۱- نک: غافر: ۳۷.

۲- نک: محمد: ۱.

۳- نک: توبه: ۹.

۴- نک: نساء: ۱۶۷.

۵- نک: اعراف: ۴۴ و ۴۵.

۶- نک: نحل: ۹۶.

۷- نک: لقمان: ۶.

۸- نک: فرهنگ قرآن، ج۱۵، ص ۵۵۱.

ص: ۸۷

۱. استکبار

خداوند در قرآن کریم وقتی از منافقان سخن می گوید، درباره روی گردانی آنها از سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله به دلیل روحیه تکبر و استکبار آنها اشاره دارد: «هنگامی که به آنان گفته شود بیایید تا رسول خدا برای شما استغفار کند، سرهای خود را (از روی استهزا و کبر و غرور) تکان می دهند و آنها را می بینی که از سخنان تو اعراض کرده، تکبر می ورزند».(۱)

۲. خودپسندی و زیبا دیدن کارهای خود

خداوند در قرآن کریم وقتی از قوم عاد و ثمود سخن می گوید، درباره علت هلاکتشان می فرماید:

«ما طایفه عاد و ثمود را هلاک کردیم و مساکن [ویران شده] آنان برای شما آشکار است. شیطان اعمالشان را برایشان آراسته بود. ازاین رو آنان را از راه خدا بازداشت، درحالی که بینا بودند».(۲)

۳. ثروت و امکانات در دست انسان های بی دین، از عوامل گمراهی مردم از سبیل الله است.(۳)

۴. کوردلی و ناتوانی از شنیدن سخن حق مانع انتخاب راه خدا می شود.(۴)

۵. سوداگری با آیات خدا، زمینه ساز بازداشتن مردم از راه خداست.(۵)

۱- منافقون: ۵.

۲- نک: عنکبوت: ۳۸.

۳- نک: یونس: ۸۸.

۴- نک: هود: ۱۹و۲۰.

۵- نک: توبه: ۹.

ص: ۸۸

۶. کفر و ستم.(۱)

۷. نفاق و دورویی.(۲)

گذشته از عوامل درونی، عوامل بیرونی هم در انحراف انسان مؤثر است؛ عواملی مانند دوستان بد و افراد و گروه های منحرف. قرآن کریم، اهل کتاب و دانشمندان مسیحی (راهبان) را مانعان مردم از راه خدا معرفی می کند.(۳) شیاطین جن و انس هم در بازداشتن انسان از راه خدا مؤثرند: «کافران، مشرکان، منافقان و یهودیان افرادی هستند که مردم را از راه خدا دور می سازند».(۴)

۵. وظیفه انسان در برابر راه خدا

۵. وظیفه انسان در برابر راه خدا

رهپویان راه خدا باید بدانند که حرکت کردن در راه خدا توفیق الهی و نعمتی بزرگ است. پیمودن این راه، استغفار فرشتگان الهی و آینده ای روشن را برای انسان به دنبال دارد؛ زیرا انتهای این راه به بهشت و رضای الهی ختم می شود. پس باید فرمان خدا را با جان و دل پذیرفت که فرمود:

«وَ أَنَّ هذا صِراطی مُسْتَقیماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَنْ سَبیلِهِ ذلِکُمْ وَصَّاکُمْ بِهِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ؛ این راه مستقیم من است؛ از آن پیروی کنید و از راه های پراکنده [و انحرافی] پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می سازد! این سفارش خداوند است؛ شاید پرهیزکاری پیشه کنید!» (انعام: ۵۳)

۱- نک: نساء: ۱۶۷ و ۱۶۸.

۲- نک: منافقون: ۲.

۳- نک: آل عمران: ۹۹؛ توبه: ۳۴.

۴- نک: ابراهیم: ۲و۳؛ توبه: ۹؛ مجادله: ۱۶؛ نساء: ۱۶۰.

ص: ۸۹

انسان نه تنها موظف است خودش راه خـدا را بپیماید، بلکه باید دیگران را هم به این راه دعوت کند؛ چرا که خداوند به رسول خود فرمود:

ادْعُ إِلی سَبیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتی هِیَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبیلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدینَ. (نحل: ۱۲۵)

با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت کن و با آنها به روشـی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن! پروردگارت، از هرکسی بهتر می داند چه کسی از راه او گمراه شده و او به هدایت یافتگان داناتر است.

البته بایـد توجه داشت که انسان در پیمودن راه خـدا و دعوت به آن، با مشـکلات فراوانی روبه رو خواهـد شد؛ چرا که مخالفان راه خدا ساکت نمی نشینند. بنابراین، لازمه پیمودن این راه، استقامت و پایداری است؛ چنان که خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله فرمود: «و چه بسیار پیامبرانی که همراه او توده های انبوه، کارزار کردند و در برابر آنچه در راه خدا بدیشان رسید، سستی نورزیدند و ناتوان نشدند و تسلیم [دشمن] نگردیدند و خداوند، شکیبایان را دوست دارد».(۱)

رهپویان راه خدا باید همان پاسـخی را به دشـمنان خدا و راه او بگویند که پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله به کافران فرمود: «بگو ای کافران، من آنچه می پرستید، نمی پرستم. دین شما برای خودتان و دین من برای خودم».(۲)

۱- آل عمران: ۱۴۶.

۲- نک: کافرون: ۱، ۲و۶.

ص: ۹۰

همچنین مؤمن بایـد بدانـد که در پیمودن راه خـدا، با ملامت ملامتگران روبه رو خواهـد شـد، اما او نبایـد هراسـی به خود راه دهد؛ همان گونه که حضرت حق فرمود:

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ أَذِلَّهٍ عَلَی الْمُؤْمِنینَ أَعِزَّهٍ عَلَی الْکافِرینَ یُجاهِدُونَ فی سبیل الله وَ لا یَخافُونَ لَوْمَهَ لائِمٍ ذلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتیهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلیمٌ (مائده: ۵۴)

ای کسانی که ایمان آورده ایـد! هر کس از شـما از آیین خود بازگردد، [به خدا زیانی نمی رساند] خداوند جمعیتی را می آورد که آنهـا را دوست دارد و آنان [نیز] او را دوست دارنـد؛ در برابر مؤمنانْ متواضع، و در برابر کافرانْ سرسـخت و نیرومندنـد؛ آنها در راه خدا جهاد می کنند و از سـرزنش هیچ ملامتگری نمی هراسند. این، فضل خداست که به هر کس بخواهد [و شایسته ببیند] می دهد؛ و [فضل] خدا وسیع، و خداوند داناست.

گلبانگ حدیث

اشاره

گلبانگ حدیث

زیر فصل ها

راه خدا

راه حق

جهاد خانواده

دیدن برای خدا

راه خدا

راه خدا

۱. إنّ رجُلاًـ أعرابیّـا أتَی النبیَّ صـلی الله علیه و آله فقـالَ: یـا رسولَ اللّه ، الرَّجُـلُ یُقاتِلُ لِلمَغنَم، و الرجُلُ یُقاتِلُ لِیُـذکَرَ، و الرَّجُلُ یُقاتِلُ لِیُری مَکانُهُ، فَمَن فِی سبیل الله ؟ فقالَ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مَن قاتَلَ لِتَکُونَ کَلِمَهُ اللّه أعلی فهُو فی سبیل الله.(۱)

۱- صحیح مسلم، ج۳، ص۱۴۹، ح ۱۵۱۳؛ صحیح مسلم، ج۳، ح ۱۵۱۲، باب ۴۲.

ص: ۹۱

عربی بیابان نشین خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! مردی برای غنیمت می جنگد و مردی برای نام آوری و مردی برای خودنمایی؛ کدام یک در راه خدا [جنگیده] است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس برای بالا رفتن کلمه حق بجنگد، اوست که در راه خدا [جنگیده] است.

۲. امام علی علیه السلام :

إنّ مِن أحَبِّ عِبادِ اللّه ِ إلَیهِ عَبدا أعانَهُ اللّه ُ علی نَفسِهِ... و ارتَوی مِن عَذبٍ فُراتٍ سُهِّلَتْ لَهُ مَوارِدُهُ، فَشَرِبَ نَهَلاً و سَلَکَ سَبیلاً جَدَدا.(۱)

از محبوب ترین بندگان خدا نزد او، بنده ای است که خداوند، او را در برابر نفْسش یاری رساند... و از آب گوارایی که آبشخورهای آن برایش هموار و آسان شد، سیراب گردید و سپس راه راست و هموار را پیمود.

راه حق

راه حق

۱. امام صادق علیه السلام : «نحنُ و اللّهِ سبیل الله ِ الذی أمَرَ اللّه ُ بِاتِّباعِهِ، و نحنُ و اللّه ِ الصِّراطُ المُستَقیمُ، و نحنُ و اللّه ِ الذینَ أمَرَ اللّه ُ العِبادَ بطاعَتِهِم؛ به خدا قسم ما همان راه خداییم که خداوند به پیمودن آن فرمان داده است. به خدا ما همان راه راست هستیم. به خدا ما همان کسانی هستیم که خداوند، بندگان را به اطاعت از آنان فرمان داده است».(۲)

۲. امام علی علیه السلام : «إنّ اللّه َ قد أوضَحَ لَکُم سَبیلَ الحَقِّ و أنارَ طُرُقَهُ فَشِقْوَةٌ لازِمَةٌ

۱- نهج البلاغه: خطبه ۸۷.

۲- تفسیر القمی، ج۲، ص۶۶.

ص: ۹۲

أو سَعادَةٌ دائمَةٌ؛ همانا خداونـد، راه حق را برای شـما آشـکار کرد و راه های آن را روشن ساخت. پس، [از آن به بعـد]، یا بـدبختی همیشگی است و یا سعادت پایدار».(۱)

جهاد خانواده

جهاد خانواده

امام رضا علیه السلام می فرماید:

الّذی یطلب من فضل اللّه عزوجل ما یکفّ به عیاله أعظم أجرا من المجاهد فی سبیل الله.(۲)

کسـی که در طلب روزی می کوشـد و فضل خدا را می جوید تا مخارج اهل و عیال خود را کفایت کند، اجر و پاداش او از مجاهد راه خدا بیشتر است.

دیدن برای خدا

دیدن برای خدا

امام صادق علیه السـلام فرمود: هیـچ مسـلمانی از برادر مسـلمانش در راه خدا و برای خدا دیدن نکند، جز آنکه خدای عزوجل او را ندا دهد: ای زائر! خوش باش و بهشت برایت خوش باشد!(۳)

نمونه های رفتاری

اشاره

نمونه های رفتاری

زیر فصل ها

۱. چابکی در راه خدا

۲. تیغ از پی حق می زنم

۳. راه امیر المؤمنین علیه السلام راه خداست

۴. یاوران راه خدا

۱. چابکی در راه خدا

۱. چابکی در راه خدا

در تفسیر الـدر المنثور آمـده است که عبـد الرزاق (در کتـاب المصـنف) از ایوب روایت کرده است که گفت: مردی از بالای تلّی، مشرف به رسول

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷.

۲- گزیده کافی، ج۳.

۳- اصول الکافی، ترجمه مصطفوی، ج ۳، ص۲۵۷.

ص: ۹۳

خدا صلی الله علیه و آله شد، (منظور این است که از جای خطرناکی عبور می کرد). مردم گفتند: عجب مرد چابکی است، ای کاش این چابکی را در راه خدا صرف می کرد! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مگر راه خدا منحصر در جنگیدن و کشته شدن است؟ آنگاه فرمود: راه خدا بسیار است؛ بیرون شدن از خانه و سفر کردن برای طلب رزق حلال و فراهم آوردن هزینه زندگی پدر و مادر، راه خداست. و نیز سفر کردن برای طلب رزق حلال جهت زن و فرزند، راه خداست. و سفر کردن و طلب رزق برای به دست آوردن قوت خویشتن نیز راه خداست. ولی کسی که برای زیادتر کردن مال به سفر می رود، او در راه شیطان است.(۱)

۲. تیغ از پی حق می زنم

۲. تیغ از پی حق می زنم

«در جنگ خندق، مسلمین در یک طرف و دشمنان در طرف دیگر خندق بودند؛ به طوری که دشمن نمی توانست از آن خندق عبور کند. چند نفر از کفار که یکی از آنها عمرو بن عبدود بود، خود را به هر طریقی شده، به این طرف خندق می رسانند. عمرو اسب خود را جولان می دهد و فریاد می کشد: «هَلْ مِنْ مُبارز؟» مسلمانان که سابقه این مرد را می دانستند، احدی جرئت نمی کند پا به میدان بگذارد؛ چون می دانستند رفتن همان و کشته شدن همان. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: چه کسی به میدان این مرد می رود؟ احدی از جا تکان نخورد، جز جوانی بیست و چند ساله که علی علیه السلام بود. فرمود: یا رسول اللّه، من! فرمود: نه، بنشین. بار دیگر این مرد فریاد کشید: «هَلْ مِنْ مُبارزٍ؟» احدی جز علی علیه السلام از جا

۱- ترجمه المیزان، ج ۲، ص۶۱۸؛ به نقل از: تفسیر الدر المنثور، ج۱، ص۳۳۷.

ص: ۹۴

تکان نخورد. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: علی جان فعلاً بنشین. دفعه سوم یا چهارم که مبارز طلبید، علی علیه السلام آمد و او را به خاک افکند، و روی سینه او نشست. می خواست سر او را از بدن جدا کند.

او خدو انداخت بر روی علی

افتخار هر نبی و هر ولی

از شدت عصبانیتی که داشت، آب دهان به صورت مبارک علی علیه السلام انداخت. علی علیه السلام از روی سینه او بلند می شود، مدتی قدم می زند، بعد می آید می نشیند.

عمرو بن عبدود می گوید: چرا رفتی و چرا آمدی؟ می فرماید: تو به صورت من آب انداختی، احساس کردم که ناراحت و عصبانی شدم. ترسیدم درحالی که دارم سر تو را از بدن جدا می کنم، عصبانیت من در کارم دخالت داشته باشد و آن هوای نفس است. «من تیغ از پی حق می زنم»؛ نمی خواهم در کارم، غیر خدا دخالتی داشته باشد».(۱)

۳. راه امیر المؤمنین علیه السلام راه خداست

۳. راه امیر المؤمنین علیه السلام راه خداست

سعید اعرج گوید: من همراه سلیمان بن خالد، به حضور امام صادق علیه السلام شرفیاب شدیم. آن حضرت با ما سخن آغاز کرد و فرمود: ای سلیمان، هرچه از امیرالمؤمنین، علی علیه السلام رسیده، باید بدان عمل شود و از هرچه نهی کرده، باید دوری شود. برای او همان فضلی برآورده شده است که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله ؛ و رسول خدا صلی الله علیه و آله از همه خلق خدا برتر است. هرکس حکمی از احکام علی را نکوهش کند، خدا و رسولش را نکوهش کرده است. هر کس، خُرد و درشت سخن او را رد کند و از او

۱- مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۳، ص ۵۹۴.

ص: ۹۵

نپـذیرد، در حـد شـرك به خداست. امیر المؤمنین علیه السـلام همان باب توجه به خدا بود که جز از سوی وی، به خدا رو نشود و او همـان راه خـداست که هر کس جز آن پیمایـد، نابود گردد. امامان هم یکی پس از دیگری بر این روش بودنـد. خـدا آنها را سـتون هـای زمین سـاخت تا مبادا به خلقِ خود بلرزد و اوست حجت رسا بر هر کس در زیر زمین یا زیر توده کره خاك. امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است: من از طرف خدا بهشت و دوزخ را تقسیم کنم. من فاروق اکبرم. من صاحب عصا و میسم هستم. همه فرشته ها با روح به ولایت من اعتراف کردند؛ چنانکه به نبوت محمد صـلی الله علیه و آله اعتراف کردند. من همان مسـئولیت محمد صلی الله علیه و آله را دارم که مسـئولیت در برابر پروردگار است. محمد صـلی الله علیه و آله را بخوانند و جامه پوشـند و باز پرسند و مرا هم بخوانند و جامه پوشند و باز پرسند و چون وی پاسخ گویم. به من فضایلی دادند که به احدی پیش از من ندادند.(۱)

۴. یاوران راه خدا

۴. یاوران راه خدا

ابو یحیی کوکب الدم، از امام صادق علیه السـلام روایت کرده است که فرمود: همانا حواریان عیسـی علیه السـلام شیعیان او بودند و شیعیـان مـا نیز حواریـان مـا هسـتند؛ و چنان نبود که حواریان عیسـی فرمان برداری شان از او بیش از فرمان برداری حواریان ما از ما باشـد، و عیسـی به حواریـان خود فرمود: «یاوران من در راه خـدا کیاننـد؟ آنها گفتنـد: ما هستیم یاوران خـدا» (صف: ۱۴) و به خـدا سوگند نه در برابر یهود یاری اش کردند و نه در راه او جنگ کردند، ولی شیعیان ما به خدا پیوسته از روزی که خدای

۱- اصول الکافی، ترجمه: محمدباقر کمره ای، ج ۲، ص۱۱۳.

ص: ۹۶

عزوجل پیغمبرش را قبض روح فرمود (و آن حضرت از دنیا رفت) تاکنون ما را یاری کرده و در راه ما جنگ کرده و به آتش سوخته و دچار عذاب و شکنجه گشته و در شهرها آواره شده اند. خداوند از جانب ما بدان ها جزای خیر دهد!

و امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! اگر دوستان ما را با شمشیر بزنند، هرگز ما را دشمن نخواهند داشت، و به خدا سوگند اگر به دشمنانمان نزدیک شوم و اموال بسیار بدان ها دهم، آنها [نیز] ما را دوست نخواهند داشت.(۱)

آموزه ها

آموزه ها

۱. راه راست و به تعبیر قرآن کریم، صراط مستقیم، یک راه بیش نیست. اما راه خدا، یعنی راهی که به خدا منتهی شود، بی شمار است.

انسان از راه های مختلف می تواند به صراط مستقیم یا قرب الهی برسد. کار و تلاش برای کسب روزی حلال، کار در منزل، انفاق، جهاد، نماز، زکات و... همه می تواند مصداق های راه خدا باشد.

۲. مؤمنان به حرکت در راه خدا تشویق، و از پیروی راه طاغوت، راه مفسدان، راه گمراهی و راه نادانان منع شده اند.

۳. مهم ترین مصداق راه خدا، اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند که راه نجات در پیروی از آنهاست. به تعبیر امام صادق علیه السلام ، ائمه علیهم السلام ، همان صراط مستقیم هستند.(۲)

۴. راه های خدا متعدد و فراوان است، اما همه دارای یک ارزش

۱- الروضه من الکافی، ترجمه: رسولی محلاتی، ج ۲، ص۸۶.

۲- نک: تفسیر قمی، ج۲، ص۶۶.

ص: ۹۷

نیستند. قرآن و مکتب اهل بیت، ارزش راه های خدا را مشخص می کنند. برای مثال، امام رضا علیه السلام می فرماید: «کسی که در طلب روزی می کوشد و فضل خدا را می جوید تا مخارج اهل و عیال خود را کفایت کند، اجر و پاداش او از مجاهد راه خدا بیشتر است».(۱)

منابع دیگر

منابع دیگر

آقاجان، شعبان، جوان و راه رستگاری، قم، گاه سحر، ۱۳۸۸.

ابراهیمی، زهرا، صراط مستقیم تنها راه رستگاری، تهران، مولف، ۱۳۸۹.

پور سعید، رحیم، راه سعادت دنیا و رستگاری آخرت، تهران، روزبه، ۱۳۸۵.

دارابی،حسین، راه هدایت، قم، نشر هدی، ۱۳۹۰.

علی آبادی، محمد، به سمت خدا، عبادت و بندگی در سیره چهارده معصوم علیهم السلام ، قم، انتشارات نشر عطش، ۱۳۹۱.

کرباسی زاده، علی، راه رستگاری، قم، نشر مولود کعبه، ۱۳۷۵.

مردانی، محمد، راه نجات (تتمه الصراط)، قم، سپهر آذین، ۱۳۸۴.

۴

۱- گزیده کافی، ج۴، ص۲۴۸.

ص: ۹۸

ص: ۹۹

راه رفتن

اشاره

راه رفتن

«وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذِینَ یَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ هَوْناً؛ و بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند». (فرقان: ۶۳)

راه رفتن کاری آسان و ساده به نظر می رسد که انسان از دوران کودکی آن را می آموزد. البته برای آموختن آن، آدابی لازم است، از جمله کمک پدر یا مادر، آهسته قدم برداشتن، تحمل زمین خوردن ها، ناامید نشدن، و تمرین و تمرین:

دستم بگرفت و پا به پا برد

تا شیوه راه رفتن آموخت

حال آیا این راه رفتن آدابی دارد؟ آیا در قرآن و روایات به این مسئله توجه شده و آدابی برای آن ذکر شده است؟ مقصود از آداب چیست؟

مفهوم ادب

مفهوم ادب

دو واژه «اخلاق» و «ادب» (آداب) در مباحث اخلاقی و تربیتی بسیار استفاده می شود. اخلاق، جمع واژه «خُلق» است؛ یعنی ویژگی های خاصی که در روح و جان آدمی نفوذ کرده و گویی جزئی از وجود وی شده است؛ به

ص: ۱۰۰

گونه ای که در سایه آن، انسان می تواند کارهای متناسب با آن ویژگی ها را به آسانی انجام دهد. برای مثال، انسانی که خلق و خوی کمک به دیگران را دارد، به راحتی انفاق و بخشش می کند و یا کسی که روحیه شجاعت را در خود پرورانده، به راحتی در خطرها مانند جهاد در راه خدا وارد می شود.

بعضی از اهل لغت، ادب را چنین معنا می کنند: «به چیزی که شایسته و سزاوار یک شیء یا یک شخص باشد و رعایت گردد، ادب گویند».(۱)

علامه طباطبایی رحمه الله هم در معنای ادب می نویسد:

ادب بنابر آنچه از معنای آن استفاده می شود هیئت زیبا و پسندیده ای است که طبع و سلیقه چنین سزاوار می داند که هر عمل مشروعی، چه دینی باشد مانند دعا و امثال آن، و چه مشروع عقلی باشد مانند دیدار دوستان، بر طبق آن هیئت واقع شود. به عبارت دیگر، ادب عبارت است از ظرافت عمل... نظیر ادبی که اسلام در غذا خوردن [بیان کرده است] و آن گفتن بسم الله است در اول غذا و گفتن الحمدلله در آخر آن، و یا [دوری کردن] از خوردن در حال پری شکم و امثال اینها و... .

شاید بعضی خیال کنند که اخلاق و آداب یکی است و حال آنکه چنین نیست؛ زیرا اخلاق عبارت است از ملکات راسخه در روح، و در حقیقت وصفی است از اوصاف روح، ولی آداب عبارت است از هیئت های زیبای مختلفی که اعمال صادره از آدمی متصف بدان می گردد و اعمال آدمی نحوه صدورش بستگی به صفات مختلف روحی دارد... .(۲)

۱- نک: المنجد فی اللغه، ذیل واژه «ادب».

۲- ترجمه المیزان، ج۶، ص۳۶۷.

ص: ۱۰۱

این آداب، اقسامی دارد: آداب شرعی، عرفی و یا عقلی. آداب می تواند همه افعال و روابط انسان را در برگیرد. حضور در برابر خدا، حضور در برابر دیگران و تمام حرکات و رفتارهای آدمی می تواند آراسته به ادب گردد. در معارف دین اسلام، آداب، گستره وسیعی دارد: آداب عبادت، آداب تجارت، آداب معاشرت، آداب ازدواج، آداب خواب، آداب سفر، آداب مسجد، آداب قرائت قرآن، آداب دعا، آداب زیارت، آداب نوشتن نامه و... . به همین دلیل است که علامه طباطبایی می نویسد: «چون هدف اسلام، سروسامان دادن به جمیع جهات زندگی انسانی است و هیچ یک از شئون انسانیت، نه کم و نه زیاد، نه کوچک و نه بزرگ را از قلم نینداخته، از این جهت، سر تا پای زندگی را دارای ادب نموده و برای هر عملی از اعمال زندگی، هیئت زیبایی ترسیم کرده».(۱)

بنابراین، آداب راه رفتن، در فضایی که علامه طباطبایی رحمه الله ترسیم می کند، می تواند بیانگر حالات روحی و روانی و شخصیت فرد باشد.

مقصود از راه رفتن

مقصود از راه رفتن

راه رفتن که در زبان عربی به آن «مشی» می گویند، دارای معنای روشنی است و درباره انسان، همان راه رفتن با پا است، اما با توجه به کاربردهای قرآن کریم، مشی و راه رفتن، حرکت و راه رفتن طبیعی انسان و حیوان است که هر کدام متناسب با آفرینش خود حرکت می کنند؛ بعضی از حیوانات مانند مار بر روی شکم خود حرکت می کنند؛ بعضی با دو پا و بعضی با چهار دست و پا راه می روند. قرآن کریم به این معنا اشاره دارد و می فرماید:

۱- ترجمه المیزان، ج۱۶، ص۳۶۸.

ص: ۱۰۲

وَ اللَّهُ خَلَقَ کُلَّ دَابَّهٍ مِنْ ماءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ یَمْشی عَلی بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَمْشی عَلی رِجْلَیْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَمْشی عَلی أَرْبَعٍ یَخْلُقُ اللَّهُ ما یَشاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ. (نور: ۴۵)

و خداست که هر جنبنده ای را [ابتدا] از آبی آفرید. پس پاره ای از آنها بر روی شکم راه می روند و پاره ای از آنها بر روی دو پا و بعضی از آنها بر روی چهار [پا] راه می روند. خدا هرچه بخواهد می آفریند. در حقیقت، خدا بر هر چیزی تواناست.

از مشی و راه رفتن، یک معنای مجازی هم استفاده می شود که راه و روش است، اما در این گفتار، معنای اصلی مشی (راه رفتن) مراد است که از نظر قرآن و روایات آدابی دارد.

پرسش اصلی آن است که راه رفتن از دیدگاه قرآن و مکتب اهل بیت علیهم السلام چه آدابی دارد؟

چگونه راه رفتنی از نظر اسلام، پسندیده و چگونه راه رفتنی، ناپسند است؟

در قرآن کریم و روایات، مطالبی آمده است که به آداب راه رفتن اشاره دارد.

آداب راه رفتن

اشاره

آداب راه رفتن

زیر فصل ها

۱. اعتدال و میانه روی

۲. تواضع و وقار

۳. حیا

۴. پرهیز از تکبر و سرمستی

۱. اعتدال و میانه روی

۱. اعتدال و میانه روی

خداوند در قرآن کریم، از شخصی نام می برد که حرف های او را شایسته نقل قول می داند. بنابراین، بعضی از سخنان او را برای پندآموزی نقل می کنند. آن شخص، لقمان حکیم است که سوره ای به نام او نازل شده است.

ص: ۱۰۳

وی در سفارش هایی که به فرزندش دارد، می گوید: «وَ اقْصِدْ فی مَشْیِکَ...؛ در راه رفتن خود میانه رو باش». (لقمان: ۱۹)

در معنای این آیه نوشته اند:

«[میانه رو در راه رفتن باش،] یعنی در راه رفتن متعادل باش؛ به طوری که راه رفتنت میان این دو طریق قرار گیرد، نه مانند خزندگان نرم و آهسته، و نه مانند افراد متوحش تند و با پرش باشد».(۱)

بعضی هم گفته اند مقصود، تواضع در راه رفتن است.(۲)

امام کاظم علیه السلام فرمود: شتاب در راه رفتن، ارزش مؤمن را می برد.(۳)

۲. تواضع و وقار

۲. تواضع و وقار

خداوند مهربان در سوره فرقان، بندگان خوب خود را چنین معرفی می کند: «وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذینَ یَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ هَوْناً وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاما؛ و بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند؛ و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند، به ملایمت پاسخ می دهند...». (فرقان: ۶۳)

در این سوره، دوازده صفت و ویژگی، «عبادالرحمن» معرفی شده که اولین آنها، راه رفتن با تواضع است.

«هون» هم به معنای تواضع و مدارا و نرم خویی است و هم به معنای سکینه و وقار.(۴)

۱- ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج۵، ص۶۶.

۲- ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج۱۹، ص۱۸۴.

۳- بحارالانوار، ج۷۳، باب آداب المشی، ص۳۰۱.

۴- تفسیر نور، ج۸، ص۲۷۶.

ص: ۱۰۴

روشن است که راه رفتن با تواضع و وقار، به این معناست که نباید با تکبر راه رفت، اما قرآن کریم، آن را جداگانه بیان می کند.

۳. حیا

۳. حیا

حیـا صـفتی است که هر مؤمنی، چه زن و چه مرد، بایـد داشـته باشـد. حیـا صـفتی درونی است، امـا خود را در ظاهر انسان نشان می دهد؛ در لباس پوشـیدن، در نگاه و در راه رفتن. در قرآن کریم آنجا که از دختر حضـرت شـعیب سخن به میان می آید، راه رفتن او به طرف حضرت موسی علیه السلام ، با حالت حیا و آزرم بیان شده است: «ناگهان یکی از آن دو [زن] به سراغ حضرت موسی آمد در حالی که با نهایت حیا گام برمی داشت».(۱)

۴. پرهیز از تکبر و سرمستی

۴. پرهیز از تکبر و سرمستی

قرآن کریم، راه رفتن از سر تکبر، سرمستی و خودپسندی را نمی پسندد و در این باره می فرماید:

«وَ لاَـ تَمْشِ فِی الْـأَرْضِ مَرَحـاً إِنَّکَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولاً؛ و در [روی] زمین به نخوت گام برمـدار، چرا که هرگز زمین را نمی توانی شکافت، و در بلندی به کوه ها نمی توانی رسید». (اسراء: ۳۷)

همچنین در سفارش لقمان به فرزندش می خوانیم:

«وَ لاَ تُصَعِّرْ خَدَّکَ لِلنَّاسِ وَ لاَ تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّ اللَّهَ لاَ یُحِبُّ کُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ؛ و از مردم [به نِخوت] رُخ برمتاب، و در زمین خرامان راه مرو که خدا خودپسندِ فخرفروش را دوست نمی دارد». (لقمان: ۱۸)

۱- نک: قصص: ۲۵.

ص: ۱۰۵

در این زمینه روایات مهمی وارد شده است که تعدادی از آنها بیان می شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که روی زمین با تکبر راه رود، زمین و موجودی که زیر و زبر(روی) آن است، لعنش کند».(۱)

راه رفتن با تکبر و سرمستی، در همین دنیا آثار منفی در پی دارد؛ از جمله: دور شدن از رحمت خدا، اختلاف، جنگ و درگیری. در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله می خوانیم: «چون امتم با تکبر راه روند و پارسیان و رومیان خدمتکار آنها شوند، به جان هم افتند و درگیر شوند».(۲)

ممکن است این پرسش به ذهن برسد که چرا راه رفتن از روی تکبر، چنین آثار بدی به دنبال دارد؟ پاسخ آن روشن است؛ چنین راه رفتنی از باطن و درون افراد و جامعه خبر می دهد. فرد یا افرادی که در باطن هم خودبرتربین هستند و دیگران را کوچک می بینند، چنین منشی را در راه رفتن متکبرانه خود آشکار می سازند و به فقرا و ضعیفان جامعه توجه نمی کنند و؛ در نهایت، شکاف طبقاتی پدید می آید که نتیجه ای جز اختلاف و درگیری ندارد.

راه رفتن از سر تکبر و سرمستی، هم در قرآن و هم در روایات نهی شده و فقط در بعضی از موارد، استثنا گردیده است؛ برای مثال، در میدان جنگ، مقابل دشمن. حضرت امیر علیه السلام می فرماید: ابودجانه انصاری عمامه بست و دنباله اش را از میان دو شانه اش به پشتش آویخت و میان دو صف لشکر اسلام و کفر، با حالت تکبر راه می رفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱- بحارالانوار، ج۷۳، ح ۸، ص۳۰۳.

۲- بحارالانوار، ج۸.

ص: ۱۰۶

فرمود: این گونه راه رفتن را خداوند ناپسند دارد، مگر هنگام جنگ و نبرد با دشمن.(۱)

مثال های قرآنی

اشاره

مثال های قرآنی

در قرآن کریم برای تبیین روحیات افراد جامعه و راه و روش آنها، از مثال هایی که در آنها مفهوم راه رفتن وجود دارد، استفاده شده است.

مثال اول

مثال اول

خداوند، منافق را به اشخاصی تشبیه می کند که در صحرایی تاریک و هوای بارانی جا مانده اند. در این حالت که آسمان رعدوبرق می زند، نور آن نزدیک است که چشم منافقان را برباید.

شخص منافق تا نوری می جهد، چند قدمی برمی دارد و تلاش می کند در پرتو آن نور، در این صحرای تاریک راه برود. همین که تاریکی دوباره چیره می شود، از راه رفتن باز می مانند. در آیه ۱۹ و ۲۰ سوره بقره میخوانیم:

أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّماءِ فِيهِ ظُلُماتٌ وَ رَعْدٌ وَ بَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصابِعَهُمْ فِی آذانِهِمْ مِنَ الصَّواعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَ اللَّهُ مُحيطٌ بِالْكافِرِينَ. يَكادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصارَهُمْ كُلَّما أَضاءَ لَهُمْ مَشَوْا فيهِ وَ إِذا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قامُوا وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَ أَبْصارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدير.

یا چون [کسانی که در معرض] رگباری از آسمان، که در آن تاریکی ها و رعد و برقی است، [قرار گرفته اند]؛ از [نهیب] آذرخش [و] بیم مرگ، سر انگشتان خود را در گوش هایشان نهند، ولی خدا

۱- بحارالانوار، ج۳.

ص: ۱۰۷

بر کافران احاطه دارد. نزدیک است که برق، چشمانشان را برباید. هرگاه که بر آنان روشنی بخشد، در آن گام زنند و چون راهشان را تاریک کند، [بر جای خود] بایستند. و اگر خدا می خواست، شنوایی و بینایی شان را برمی گرفت، که خدا بر همه چیز تواناست.

مقصود از این تشبیه، این است که اگر انسان، مؤمنِ حقیقی باشد، از نور اسلام و ایمان کاملاً استفاده می کند، اما منافقان که از ایمان بهره ای نبرده اند و فقط فرصت طلب هستند، حالشان مانند همان انسان جامانده در تاریکی است که در پناه نور رعدوبرق چند قدم برمی دارد، اما این گونه راه رفتن برای او فایده ای ندارد.

مثال دوم

مثال دوم

تقوا و ایمان به پیامبر صلی الله علیه و آله ، سبب می شود انسان در پناه نور به سمت کمال حرکت کند. خداوند در آیه ۲۸ سوره حدید می فرماید:

یـا أَیُّهَـا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ یُؤْتِکُم کِفْلَیْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحیمٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا دارید و به پیامبر او بگروید تا از رحمت خویش، شما را دو بهره عطا کند و برای شما نوری قرار دهد که به [برکت] آن راه سپرید و بر شما ببخشاید، و خدا آمرزنده مهربان است.

مثال سوم

مثال سوم

حرکت در جامعه، بر اساس افکار و اندیشه های روشن و نورانی، مانند راه رفتن در نور و روشنایی است.

ص: ۱۰۸

أوَ مَنْ کَانَ مَیْتاً فَأَحْیَیْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُوراً یَمْشِی بِهِ فِی النَّاسِ کَمَنْ مَثَلُهُ فِی الظُّلُمَاتِ لَیْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا کَذَلِکَ زُیِّنَ لِلْکَافِرِینَ مَا کَانُوا یَعْمَلُونَ. (انعام: ۱۲۲)

آیا کسی که مرده [دل] بود و زنده اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن، در میان مردم راه برود، چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکی هاست و از آن بیرون آمدنی نیست؟ این گونه برای کافران آنچه انجام می دادند، زینت داده شده است.

مثال چهارم

مثال چهارم

گمراهی، مانند راه رفتن با حالت نگونساری است و هدایت، مانند راه رفتن طبیعی در راه مستقیم است: «أ فَمَنْ یَمْشِی مُکِبّاً عَلَی وَجْهِهِ أَهْدَی أَمَّنْ یَمْشِی سَوِیّاً عَلَی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ؛ پس آیا آن کس که نگونسار راه می پیماید، هدایت یافته تر است یا آن کس که ایستاده بر راه راست می رود؟» (ملک: ۲۲)

گلبانگ حدیث

اشاره

گلبانگ حدیث

زیر فصل ها

آداب راه رفتن

نهی از راه رفتن با ناز

آداب راه رفتن

آداب راه رفتن

۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «سُرعَةُ المَشی یَذهَبُ بِبَهاءِ المؤمنِ؛ تند راه رفتن، هیبت مؤمن را از بین می برد».(۱)

۲. «کانَ رسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله إذا مَشی مَشی مَشیا یُعرَفُ أنّهُ لَیس بِمَشیِ عاجِزٍ و

۱- تحف العقول، ح ۳۶.

ص: ۱۰۹

لاـ بِکَسلانٍ؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله در موقع راه رفتنِ چنان راه می رفت که معلوم بود راه رفتن شخص ناتوان یا تنبل نیست». (۱)

۳. الامام علی علیه السلام لَمّا وَرَدَ الکوفهَ قادِما مِن صِفِّینَ... أقبَلَ حَربٌ یَمشی مَعهُ، و هُو راکِبٌ : ارجِعْ؛ فإنّ مَشیَ مِثلِکَ مَع مِثلی فِتنَهٌ للوالی، و مَذَلّهٌ للمؤمنِ؛ امام علی علیه السلام از صفین سواره به کوفه وارد شد... و [فردی به نام]حرب، در کنار حضرت پیاده به راه افتاد، حضرت فرمود: برگرد؛ زیرا پیاده آمدنِ چون تویی در رکاب چون من، باعث غرور و فریفتگی زمامدار و مایه خواری مؤمن است. (۲)

۴. امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر خردمند هستی، پیش از رفتن به هرجا عزم درست و نیت صادق داشته باش و از رفتن به جایی که حذر باید، خود را باز دار. در راه رفتن با اندیشه باش و از عجایب صنع خدای عزوجل در هرجا عبرت گیر. در راه رفتن، بازیگر و کبرفروش مباش و از آنچه به حکم دین نشاید، چشم فرو بند و خدا را بسیار ذکر کن که در خبر است هر جا ذکر خدا کنی، روز قیامت نزد خدا گواه تو باشد و برایت آمرزش خواهند تا به بهشت روی. با مردم پرحرفی مکن در راه که بی ادبی است. بیشتر راه ها کمین گاه شیطان و تجارتخانه اوست؛ از کیدش آسوده مباش. رفت و برگشت و راه ورزیت در طاعت خدا باشد؛ زیرا هر حرکتت در نامه عملت نوشته می شود.» خدای تعالی فرموده است: «روزی که گواه شود بر آنها زبان هاشان و دست هاشان و پاهاشان بدانچه در کار بودند» (نور: ۲۵) و خدای عزوجل فرمود: «و به هر آدمی بچسبانیم نامه عملش را در گردنش». (اسری: ۱۴)

۱- مکارم الأخلاق، ج۱، ص۶۰، ح ۵۲.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۳۲۲.

ص: ۱۱۰

۵. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس در سفر و حضر برای تواضع، با عصا راه رود برایش به هر گامی هزار حسنه نوشته شود، و از او هزار سیئه محو شود و برایش هزار درجه بلند شود».

۶. امام کاظم علیه السلام فرمود: شتاب در راه رفتن ارزش مؤمن را ببرد.

۷. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زنان را میانه راه نباشد، ولی از دو کناره باشد.

۸. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون امتم در برابر گدایان، خود را به کری زنند و متکبرانه راه روند، پروردگار عزوجل سوگند خورده به عزت خود، که آنها را به وسیله یکدیگر شکنجه کند.

۹. جابر انصاری نقل می کند: رسول خدا صلی الله علیه و آله بر یک مردِ غش کرده گذر کرد که مردم، او را دوره کرده و نگاهش می کردند. فرمود: اینان بر چه گرد آمدند؟ گفته شد: بر یک غش کرده دیوانه! به او نگاه کرد و فرمود: این مرد دیوانه نیست. به شما بگویم دیوانه واقعی کیست؟ گفتند: بله یا رسول الله! فرمود: دیوانه آن است که متکبرانه راه رود و به گوشه چشم به دو طرفش نگاه کند و شانه هایش را بالا اندازد؛ او دیوانه است و این [مرد غش کرده] بیمار است.

۱۰. بشیر نبال نقل می کند: در مسجد همراه امام باقر علیه السلام بودیم که یک سیاهی گذر کرد و در راه رفتن به سنگینی گام برمی داشت. آن حضرت فرمود: راستی که او جبار است. گفتم: گداست! فرمود: جبار است!

۱۱. امام ششم علیه السلام فرمود: علی بن الحسین علیه السلام چنان راه می رفت که نه سرش تکان می خورد و نه دست راستش از دست چپش جلو بود.(۱)

۱- آداب و سنن (ترجمه ج ۳ بحارالانوار)، صص ۱۹۱ ۱۹۳. (با دخل و تصرف).

ص: ۱۱۱

نهی از راه رفتن با ناز

نهی از راه رفتن با ناز

۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «مَن مَشی علَی الاَرضِ اختِیالاً لَعَنَتهُ الاَرضُ و مَن تَحتَها و مَن فَوقَها؛ کسی که روی زمین با تکبر و افاده راه می رود، زمین و هر موجودی که زیر و روی آن است، او را لعنت می کند».(۱)

نمونه های رفتاری

اشاره

نمونه های رفتاری

زیر فصل ها

۱. زمان راهپیمایی

۲. راه رفتن با تکبر نشانه دیوانگی

۳. دعای امام صادق علیه السلام

۴. راه رفتن با جنازه

۱. زمان راهپیمایی

۱. زمان راهپیمایی

هشام بن سالم می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: در دو هنگام خنکی [بام و شام] راه بروید. عرض کردم: در آن هنگام، ما از حشـرات گزنده می ترسـیم. امام علیه السـلام فرمود: اگر چیزی از آنها هم به شـما برسد، باز برای شما بهتر است [از راه رفتن در غیر این دو وقت] با اینکه سلامت شما ضمانت شده است.(۲)

۲. راه رفتن با تکبر نشانه دیوانگی

۲. راه رفتن با تکبر نشانه دیوانگی

امام صادق علیه السلام از پدرانش، از علی علیه السلام نقل می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر گروهی گذر کرد و فرمود: برای چه اجتمـاع کرده ایـد؟ گفتنـد: یـا رسول الله این دیوانه بی هوش شـده است و مـا به جهت او اینجـا جمع شـده ایم. فرمود: این

مجنون نیست، بلکه بیمـار است. سـپس فرمود: آیـا به شـما خـبر بـدهم که مجنون واقعی کیست؟ گفتنـد: آری یـا رسول الله. فرمود: مجنون واقعی کسی است که در راه رفتن تکبر کند و آنگاه حضرت نشانه های دیگری نیز برشمرده اند.(۳)

۱- ثواب الأعمال، ص۳۲۴، ح ۱؛ آداب و سنن (ترجمه جلد ۷۳ بحارالانوار)، ص۱۹۱.

۲- بهشت کافی، (ترجمه: روضه کافی)، ص۳۶۴.

۳- الخصال، ترجمه: یعقوب جعفری، ج ۱، ص۴۸۵.

ص: ۱۱۲

۳. دعای امام صادق علیه السلام

۳. دعای امام صادق علیه السلام

برقی در کتاب محاسن گفته است: هر گاه امام صادق علیه السلام می خواست به سفر برود، چنین می فرمود: «اللّهمّ خلّ سبیلنا و أحسن تسییرنا (یا: مسیرنا) و أعظم عافیتنا؛ پروردگارا، راه را برایمان آسان و رفتن (یا راه رفتن) ما را نیکو گردان و تندرستی ما را بزرگ دار».(۱)

۴. راه رفتن با جنازه

۴. راه رفتن با جنازه

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام وارد است که شخصی از انصار، از اصحاب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فوت شده بود و آن حضرت پیاده در پی جنازه او می رفتند. بعضی از اصحاب گفتند: یا رسول الله سوار نمی شوید؟ حضرت فرمود: مرا خوش نمی آید که سوار شوم و ملائکه پیاده باشند و حضرت سوار نشد. حضرت سید المرسلین جمعی را دید که سوار شده اند؛ فرمود: شرم ندارند این جماعت که برادر مؤمن ایشان در این حال باشد و ایشان سوار باشند؛ یعنی می باید که پیاده باشند و از تشییع بهره مند شوند با آنکه در سواری تکبری هست و در پیاده رفتن تواضع... .(۲)...

آموزه ها

آموزه ها

۱. اهل ایمان به تمام حرکات و سکنات خود توجه دارند؛ راه رفتن و رعایت آداب آن، از جمله این اعمال است.

۱- علی بن موسی ابن طاووس، آداب سفر در فرهنگ نیایش (ترجمه الأمان)، ترجمه: عبدالعلی محمدی شاهرودی، ص۲۵۳.

۲- لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، ج ۲، ص۳۱۹.

ص: ۱۱۳

۲. آداب نیاز به آموزش دارد، بهتر است کودکان از همان ابتدا آداب اسلامی را یاد بگیرند. آداب اسلامی، مثل آغاز کارها با «بسم الله الرحمن الرحیم» یا ختم کارها با «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ»، انسان ها را به سمت خدا و توحید هدایت می کند.

۳. آداب از یک نگاه، مقدم بر اخلاق است؛ آنگاه که جنبه آموزش دارد و کودک آداب را یاد می گیرد. اما از نگاه دیگر بعدی از اخلاق است و از اخلاق سرچشمه می گیرد؛ آنجا که معرفت و درک انسان بالا ـ می رود و از سر اعتقاد، آداب را رعایت می کند.

۴. ادب نوعی هنر است. گفتار و رفتار آدمی در کنار ادب، زیبا و خداپسند و مردم پسند می شود.

۵. آداب عرفی، مانند آداب عروسی، آداب میهمانی و... وابسته به فرهنگ هر جامعه است. بنابراین، آداب عرفی نسبی است و باید با عقل و شرع سنجیده شود. هر گاه عقل و شرع آداب عرفی را تأیید کرد، پذیرفتنی است.

۶. آداب راه رفتن فقط به امور ظاهری محدود نمی شود، بلکه آداب معنوی هم دارد؛ از جمله اینکه راه رفتن نباید به سوی گناه باشد، بلکه باید به سوی خوبی ها باشد. رفتن به مسجد، رفتن به سوی محفل علم و دانش و... برخی از آداب راه رفتن است که در روایات با عنوان «حقِّ پا» بیان شده است.

۷. تفکر در آدابی که قرآن و عترت در زمینه های مختلف گفته است، انسان را به حقانیت این مکتب رهنمون می سازد.

۸. بهتر است انسان در حال راه رفتن چیزی نخورد. امام صادق علیه السلام فرمود: «در حال راه رفتن چیزی مخور جز آنکه ناچار باشی».(۱)

۱- من لایحضره الفقیه، ترجمه: گروهی بلاغی، ج۴، ص۴۸۵.

ص: ۱۱۴

منابع دیگر

منابع دیگر

جویباری، محمد، آداب معاشرت و دوستی، تهران، تزکیه، ۱۳۷۹.

رفعت، محمود، آیین و آداب معاشرت، تهران، نشر حسام، ۱۳۷۱.

شیرازی، عباس، آیین آداب معاشرت، تهران، توسعه فرهنگ و روانشناسی، ۱۳۹۰.

فشارکی، محمدباقر، آداب الشریعه، تحقیق: باقر بیدهندی، قم، سبط النبی، ۱۳۸۸.

محدثی، جواد، اخلاق معاشرت، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵.

نعمت اللهی، داود، آداب معاشرت برای همه، تهران، معیار علم، ۱۳۸۹.

۵

ص: ۱۱۵

رحمت

اشاره

رحمت

«فَانْظُرْ إِلَی آثَارِ رَحْمَهِ اللَّهِ کَیْفَ یُحْیِی الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذٰلِکَ لَمُحْیِی الْمَوْتَی وَ هُوَ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ». (روم: ۵۰)

خداوند حکیم از سر لطف، رحمت و مهربانی را بر خود واجب کرده است: «کَتَبَ رَبُّکُمْ عَلَی نَفْسِهِ الرَّحْمَهَ». (انعام: ۵۴)

او از هر مهربانی مهربان تر است: «وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ» (یوسف: ۶۴)

او کتابش را که کتاب هدایت است، با وصف رحمن و رحیم آغاز کرد؛ یعنی فرمود: «بسم الله الرحمن الرحیم؛ به نام خدای رحمتگر مهربان».

در مکتب اهل بیت علیهم السلام سفارش شده است که هر کاری با «بسم الله الرحمن الرحیم» آغاز شود؛ از خوردن و آشامیدن گرفته تا خواب، مسافرت، ذبح حیوان و... و فرموده اند که هر کار مهمی که بی نام خدا آغاز شود، آن کار ابتر، ناقص و بدون نتیجه است.

همچنین سفارش شده است به کودکان «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَانِ الرَّحِیمِ» آموخته شود.(۱)

۱- نک: تفسیر المیزان، نمونه و نور، ذیل تفسیر سوره حمد.

ص: ۱۱۶

شاید دلیل توجه بسیار به این آیه، این باشد که انسان به خدایی معرفت پیدا کند که جهان، انسان و موجودات را از سر رحمت خود آفریده است.

در واقع، رحمت خدا سبب شده است که جهان آفریده شود، انسان هستی یابد، پیامبران مبعوث شوند و کتاب های آسمانی، به ویژه قرآن کریم برای هدایت بشر نازل گردند.

پس جهان، سرشار از رحمت واسعه حضرت حق و جلوه رحمت اوست. درباره رحمت، این پرسش ها در این مقاله مطرح می شود:

۱. حقیقت رحمت چیست؟

۲. جلوه های رحمت خدا کدام است؟

۳. اسباب رحمت کدام است؟

۴. موانع رحمت چیست؟

۵. درباره رحمت خداوند مهربان، چه نکات مهمی در کتاب و سنت وجود دارد؟

۱. حقیقت رحمت

۱. حقیقت رحمت

اهل لغت درباره حقیقت رحمت نوشته اند:

«رَحْمَه»، نرمی و نرم خویی است که نیکی کردن به طرف مقابل را اقتضا می کند و گاهی درباره مهربانی و نرم دلی به طور مجرد و گاهی در معنای احسان و نیکی کردن که مجرد از رقّت است، به کار می رود؛ مثل «رَحِمَ اللّهُ فلاناً؛ خدا او را مورد احسان و رحمت قرار دهد» (که بیشتر به صورت دعاست). هر گاه خدای متعال با این واژه توصیف شود، تنها احسان مجرّد و بدون رقّت و رحمدلی است و از این معنی روایت شده است: «انّ الرَّحْمهَ من

ص: ۱۱۷

اللّه إنعام و إفضال و من الآدميّين رقّةٌ و تعطُّفٌ؛ رحمت از سوی خداوند، نعمت دادن و بخشایش و از آدمیان، شفقت و مهربانی است».(۱)

علامه طباطبایی رحمه الله درباره رحمت می نویسد:

کلمه «رحمت» به معنای تأثر قلب است، اما نه هر تأثری؛ بلکه تأثر خاصی که از مشاهده ضرر و یا نقص در دیگران به آدمی دست می دهد و آدمی را وامی دارد که در مقام جبران ضرر و اتمام نقص او برآید، ولی وقتی این کلمه به خدای تعالی که اجل از داشتن قلب است نسبت داده شود، دیگر به معنای تأثر قلبی نیست، بلکه به معنای نتیجه آن تأثر است. نتیجه تأثر در ما آدمیان این بود که در مقام جبران نقص طرف برآییم؛ رحمت خدای تعالی نیز به همین معناست. پس اینکه می گوییم خدا رحیم است، معنایش این است که نقص بنده را جبران نموده، حاجتش را برآورده، و بیماری اش را شفا می دهد، و در یک عبارت جامع: «رحمت خدا منطبق است به اعطای او و افاضه وجود بر خلقش».

البته این نسبت هم تفاوت می کند؛ اگر رحمت او را به مطلق خلقش نسبت دهیم، منظور از این رحمت (رحمت رحمانی او) دادن هستی به خلق است، و نیز دادن بقا و رزقی که بقای خلق را امتداد می دهد، و نیز دادن سایر نعمت هایی که به فرموده خودش قابل شمارش نیست؛ «وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لا تُحْصُوها.»(۲) اما اگر رحمت خدا را به مؤمنین نسبت دهیم، در این صورت، منظور از آن، (رحمت رحیمیه او) رحمتی خواهد

۱- ترجمه مفردات، ج ۲، ص۵۷.

۲- «و هر قدر نعمت خدا را بشمارید به آخرش نمی رسید.» ابراهیم: ۳۴؛ نحل: ۱۸.

ص: ۱۱۸

بود که مختص به مؤمنین است، و آن عبارت است از سعادت زندگی انسانی انسان، و آن سعادت مظاهر مختلفی دارد که خدای تعالی آنها را تنها به مؤمنین مرحمت می کند، نظیر داشتن معارف حقه الهیه، اخلاق کریمه، اعمال صالحه و حیات طیبه در دنیا و آخرت و جنت و رضوان.

و به همین جهت است که وقتی قرآن را توصیف می کند به اینکه رحمت برای مؤمنین است، معنایش این است که تنها مؤمنین را غرق در انواع خیرات و برکات می کند؛ خیرات و برکاتی که خدای تعالی آنها را در قرآن نهفته و قرآن را خزینه آن خیرات کرده تا هرکس که متحقق به حقایق آن شود، و معانی آن را در خود پیاده کند از آن خیرات بهره مند شود، چنان که می فرماید: «وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَساراً».(۱)

و در الدر المنثور از احمد و ابوداود از جندب بن عبد اللّه بجلی روایت کرده است که گفت: مردی عرب از بادیه وارد شد و شتر خود را خوابانید و آن را عقال کرد و سپس پشت سر پیغمبر صلی الله علیه و آله به نماز ایستاد؛ بعد از نماز به صدای بلند چنین دعا کرد: پروردگارا مرا و محمد صلی الله علیه و آله را رحم کن و احدی را در رحمت من و او شریک مساز.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود از رحمت عمومی و واسع خداوند جلوگیری می کنی؟ برای خدا صد رحمت است که از آن همه تنها یک رحمت را بر خلق خود نازل کرده و با آن جن و انس

۱- ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص۱۱۸.

ص: ۱۱۹

و چارپایان را با یکدیگر مهربان می کند. نود و نه رحمت دیگر دارد.(۱)

بنابراین، مفسران برای خدای سبحان دو نوع رحمت ذکر می کنند: رحمت عام و خاص خدا.

مشهور در میان مفسران این است که صفت «رحمان» اشاره به رحمت عام خداست که شامل دوست و دشمن، مؤمن و کافر، و نیکوکار و بدکار می شود؛ زیرا باران رحمت بی حسابش همه را رسیده، و خوان نعمت بی دریغش همه جا گسترده شده است، ولی «رحیم» به رحمت خاص پروردگار اشاره دارد که ویژه بندگان مطیع و صالح است. گواه این مطلب، آن است که «الرَّحْمنِ» در قرآن، همه جا به صورت مطلق آمده که نشانه عمومیت آن است، درحالی که «الرَّحِیم» گاهی به صورت مقید ذکر شده که دلیل بر خصوصیت آن است؛ مانند «وَ کانَ بِالْمُؤْمِنِینَ رَحِیماً؛ خداوند به مؤمنان رحیم است». (احزاب: ۴۳)

در روایتی از امام صادق علیه السلام نیز می خوانیم: «خداوند معبود همه چیز است؛ به تمام مخلوقاتش رحمان، و به خصوص مؤمنان، رحیم است».(۲)

شهید مطهری درباره این دو رحمت می نویسد:

قرآن، خداوند را هم با صفت «رحمان» و هم با صفت «رحیم» یاد می کند. «بسم اللّه» که خود، آیه ای از قرآن است، هم مشتمل بر رحمان است، هم مشتمل بر رحیم. رحمان و رحیم، دو مشتق از «رحمت» می باشند با این تفاوت که «رحمت رحمانی» عبارت است از رحمت عمومی که شامل همه

۱- ترجمه المیزان، ج ۸، ص۳۷۶.

۲- برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص۲۸.

ص: ۱۲۰

موجودات است وجود هر موجودی برای آن موجود رحمت است، وسایلی که برای ابقا و ادامه وجود او آفریده شده است، رحمت است اما «رحمت رحیمیه» عبارت است از الطاف و دستگیری های خاصی که یک موجود مکلّف بر اثر حسن انجام وظیفه مستحق آن می گردد؛ لطف خاصی است که طبق قانون خاص، نه قانون عام طبیعت، شامل حال می گردد.

پیامبران آمده اند که ما را به این گونه مددهای غیبی مؤمن نمایند. اگر چنین ایمانی در ما پیدا شود، ما عملًا با خداوند وارد معامله و بده وبستان می شویم، احساس می کنیم که نیکی کردیم و خداوند به ما پاداش نیک داد، ما را حفظ و نگهداری کرد؛ بر عکس، بدی کردیم و کیفر دیدیم. به هرحال، بشر در زندگی خاص خود، اعم از زندگی فردی یا اجتماعی، احیاناً مشمول لطف ها و رحمت های خاصی می شود که او را دستگیری می کند و از سقوط نجات می دهد. خداوند درباره رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتيماً فَاوی، وَ وَجَدَكَ ضالّا فَهَدی، وَ وَجَدَكَ عائِلًا فَاغْنَی».(۱)

۲. جلوه های رحمت خدا

اشاره

۲. جلوه های رحمت خدا

رحمت خداوند سراسر جهان هستی را فرا گرفته است: «فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ». (انعام: ۱۴۷)

و در جای دیگر خداوند می فرماید: «وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْ ءٍ». (اعراف: ۱۵۶)

۱- مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۳، ص۳۴۵.

ص: ۱۲۱

این رحمت واسعه الهی در زنـدگی فردی و اجتماعی انسان هم جلوه گر است. اگر رحمت الهی از زنـدگی انسان حذف شود، وی دچار ناامیدی خواهد شد. در قرآن کریم و در روایات جلوه های فراوانی از رحمت الهی بیان شده است.

از جمله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

خداوند متعال روزی که آسـمان ها و زمین را آفرید، صد رحمت بیافرید که هر رحمتی به اندازه فاصله آسمان و زمین است. سپس از آن رحمت هـا، یکی به زمین فرود آمـد که به سـبب آن خلایق به یکـدیگر ترحم می کننـد و مـادر به فرزنـدش مهر می ورزد و پرندگان و حیوانات آب می نوشند و مردمان زندگی می کنند.(۱)

بر اساس این روایت، رحمت و مهربانی که بین مردم وجود دارد، مهر و محبت مادر به فرزنـد، زندگی حیوانات، زندگی انسان ها با یکدیگر، همه و همه جلوه هایی از رحمت خداوند به شـمار می روند. در قرآن کریم هم به نمونه های فراوانی از رحمت و مهربانی خدا به بندگان اشاره شده است؛(۲) از جمله:

آسانی دستورات و احکام دینی

آسانی دستورات و احکام دینی

دین اسـلام، دارای احکامی است که با فطرت انسان سازگار است و هرگونه سـختی و دشواری از آنها برداشـته شده است؛ چنان که پیامبر

۱- کنز العمّال، ح ۱۰۴۶۴.

۲- نک: فرهنگ قرآن، ج۱۴، ص ۴۰.

ص: ۱۲۲

اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من برای آوردن دین آسمانی حنیف برگزیده شده ام.»(۱) و همچنین فرمود: «ای مردم، همانا دین خدا آسان است.»(۲) در قرآن کریم هم آمده است «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ؛ [خداوند] در دین بر شما سختی قرار نداده است.» (حج: ۷۸) قرآن علاوه بر تبیین این اصل کلی (آسانی دین)، گاهی مصداق های عملی آسان گیری در احکام و دستورات دینی را نیز نشان می دهد؛ برای مثال، در آیه ۶ سوره مائده، خداوند به اهل ایمان می فرماید: «هرگاه عزم نماز کردید، وضو بگیرید» سپس می فرماید: «هرگاه جنب شدید، غسل کنید.» در ادامه این دستورهای نورانی می فرماید: «و اگر بیمار و... بودید و آبی برای وضو و یا غسل پیدا نکردید، با خاک پاک تیمم کنید» در پایان آیه نیز می فرماید:

«مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لٰكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛ خداوند نمی خواهد بر شما تنگ بگیرد، لیکن می خواهد شما را پاک، و نعمتش را بر شما تمام گرداند، باشد که سپاس [او] بدارید».

همچنین در مورد روزه که در ماه مبارک رمضان واجب است؛ اگر کسی احتمال ضرر بدهد، مانند زن باردار یا بعضی از بیماران، وجوب روزه از آنها برداشته می شود؛ تا جایی که روزه گرفتن در مواردی حرام است.

نمونه دیگر، جهاد در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله است که واجب است، اما این وجوب از سر رحمت، از بعضی برداشته شده است:

«بر ناتوانان و بر بیماران و بر کسانی که چیزی نمی یابند تا در راه خدا خرج کنند در صورتی که برای خدا و پیامبرش خیرخواهی کنند هیچ گ

۱- کنز العمّال، ح ۵۴۱۸.

۲- میزان الحکمه، ج۴، ح ۶۲۷۵.

ص: ۱۲۳

ناهی نیست و نیز بر نیکوکاران ایرادی نیست و خدا آمرزنده مهربان است».(۱)

اتحاد در دین و راه و روش درست زندگی

اتحاد در دین و راه و روش درست زندگی

انسان موجودی آزاد است. او می توانـد راه و روش زنـدگی خود را برگزیند و این از نشانه های خداست. بر این اساس، انسان ها به گروه هـای مختلف تقسیم می شونـد؛ زیرا هر شـخص یـا گروهی می توانـد راهی جـدا از راه دیگران برای خود برگزینـد که نتیجه عملی آن، اختلاف در دین و راه و روش زندگی خواهد بود.

در این میان، عـده ای راه و روش درست زنـدگی را انتخاب می کننـد و به تعبیر دقیق تر، دین حقیقی خـدا را برمی گزینند. خداوند این انتخـاب را ناشـی از توجه و رحمت ویژه خود معرفی می کنـد و در آیه ۱۱۸ و ۱۱۹ سوره هود می فرمایـد: «و اگر پروردگار تو می خواست، قطعاً همه مردم را امت واحـدی قرار می داد، درحـالی که پیوسـته در اختلافنـد، مگر کسـانی که پروردگار تو به آنان رحم کرد...».(۲)

دعا و اجابت آن

دعا و اجابت آن

درخواست از خـدا که در اصـطلاح، آن را دعـا می نامیم، از نعمت های ویژه خداونـد است. بنـدگان در موارد مختلف، از سر نیاز، خـدای مهربان خود را می خواننـد؛ خـدایی که بی نیاز مطلق است، اما با وجود بی نیازی، به دعای بنـدگانش توجه می کنـد و هیچ دعایی را بی پاسخ نمی گذارد. این

۱- توبه: ۹۱.

۲- نک: ترجمه تفسیر المیزان، ج۱۱، ص۸۱ ؛ تفسیر نور، ج۵، ص۳۹۶.

ص: ۱۲۴

اجابت دعا پرتوی از رحمت پروردگار جهان است. او از سر لطف و مهربانی و رحمت، پاسخ دعای بندگانش را می دهد و چه خوب است که انسان در موقع دعا کردن، خداوند را به رحمتش بخواند و سوگند دهد. اصحاب کهف در سایه رحمت الهی، از خدوند درخواست کردند و خداوند از خزانه رحمت خود به آنها عنایت فرمود. ایوب پیامبر، خدا را به ارحم الراحمین بودن ستود و خداوند در سایه رحمت خود، دعای او را اجابت کرد.(۱)

احیای زمین

احیای زمین

خدای مهربان، خدایی است که ابرها را به وسیله باد در آسمان می گستراند و باران رحمت خود را بر بندگان نازل می کند. زمین در سایه این باران رحمت زنده می شود، گیاه می روید، و گویی زندگیِ دوباره پیدا می کند. قرآن کریم همه اینها را از رحمت الهی معرفی می کند و می فرماید: «پس به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از مرگش زنده می گرداند...».(۲)

هدایت از ظلمات کفر و نفاق به سوی ایمان

هدایت از ظلمات کفر و نفاق به سوی ایمان

بعثت پیامبران، به ویژه خاتم انبیا و اعطای قرآن کریم، همه از سر لطف و مهربانی پروردگار است. او دوست دارد بندگان خود را از تاریکی نادانی و کفر و نفاق به سوی روشنایی اسلام و ایمان هدایت کند؛ چنان که می فرماید: «هُوَ الَّذِی یُنَزِّلُ عَلَی عَبْدِهِ آیَاتٍ بَیِّنَاتٍ لِیُخْرِجَکُمْ مِنَ

۱- نک: کهف: ۱۰ و ۱۶؛ انبیا: ۸۳ و ۸۴.

۲- روم: ۵۰.

ص: ۱۲۵

الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ وَ إِنَّ اللَّهَ بِکُمْ لَرَءُوفٌ رَحِیمٌ؛ او همان کسی است که بر بنده خود آیات روشنی فرو می فرستد، تا شما را از تاریکی ها به سوی نور بیرون کشاند و در حقیقت، خدا به شما بسیار بخشنده و مهربان است». (حدید: ۹)

آفرینش چهارپایان و حیوانات

آفرینش چهارپایان و حیوانات

همان گونه که آفرینش گل و گیاه از الطاف الهی است که انسان از آن بهره مند می شود، آفرینش حیوانات و چهارپایان نیز از جلوه های رحمت الهی است. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

وَ الْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَکُمْ فِیهَا دفْ ءٌ وَ مَنَافِعُ وَ مِنْهَا تَأْکُلُونَ وَ لَکُمْ فِیهَا جَمَالٌ حِینَ تُرِیحُونَ وَ حِینَ تَسْرَحُونَ وَ تَحْمِلُ أَثْقَالَکُمْ إِلَی بَلَدٍ لَمْ تَکُونُوا بَالِغِیهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّکُمْ لَرَءُوفٌ رَحِیمٌ. (نحل: ۵ ۷)

و چارپایان را برای شما آفرید. در آنها برای شما [وسیله] گرمی و سودهایی است، و از آنها می خورید. و در آنها برای شما زیبایی است، آنگاه که [آنها را] از چراگاه برمی گردانید، و هنگامی که [آنها را] به چراگاه می برید. و بارهای شما را به شهری می برند که جز با مشقت بدن ها، بدان نمی توانستید برسید. قطعاً پروردگار شما رئوف و مهربان است.

پرواز پرندگان

پرواز پرندگان

پرواز پرندگان در آسمان نیز از جلوه های رحمت خداست. در قرآن کریم آمده است: «أَوَ لَمْ یَرَوْا إِلَی الطَّیْرِ فَوْقَهُمْ صَافَّاتٍ وَ یَقْبِضْنَ مَا یُمْسِکُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمٰنُ إِنَّهُ بِکُلِّ شَیْ ءٍ بَصِیرٌ؛ آیا در بالای سرشان به پرندگان

ص: ۱۲۶

نگریسته اند [که گاه] بال می گسترند و [گاه] بال می زنند ؟ جز خدای رحمان [کسی] آنها را نگاه نمی دارد، او به هر چیزی بیناست». (ملک: ۱۹)

بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، دین اسلام، اقدام پیامبران به انذار و تبشیر بهشت و نعمت های بی انتهای آن، پذیرش توبه و... همه و همه جلوه های رحمت خدای مهربان به بندگانش است.

حلال ها و حرام های الهی هم جلوه ای از رحمت خدا به بندگان است و لازم است مؤمنان با دقت در این جلوه های رحمت الهی بنگرند و به رحمت خدا امیدوار باشند تا در کنار ایمان و عمل صالح، به رستگاری واقعی برسند.

۳. اسباب رحمت الهی

اشاره

۳. اسباب رحمت الهی

عملکرد و منش انسان در جلب رحمت الهی مؤثر است. آنگاه که انسان ها به یاد خدا باشند، رحمت الهی نازل می شود. همچنین آنگاه که روابط اجتماعی بر اساس مهر و محبت باشد، خداوند هم رحمت خود را نصیب بندگانش می کند، امام صادق علیه السلام یکی از شایستگان رحمت الهی را که خداوند به برکت وی، به ملت و امتی رحم می کند این گونه معرفی می کند چنین شخصی دو ویژگی مهم دارد.

اولاً بنده راستین خداست؛ یعنی از فرمان خداوند اطاعت می کند و سراسر وجودش در اختیار خداست؛ ثانیاً، اهل گریه است و از سر تواضع و خشیت و خوف الهی می گرید. گریه چنین شخصی سبب جلب رحمت برای امتی می شود:

«... فَلَوْ أَنَّ عَبداً بَکَی فِی اُمَّهٍ لَرَحِمَ اللهُ عزوجل تِلکَ الْاُمَّهَ بِبُکاءِ ذلکِ الْعبدِ».(۱)

با مراجعه به قرآن کریم و روایات و دقت در مواردی که خداوند،

۱- تفسیر المیزان، ج۲، ص۴۸۲.

ص: ۱۲۷

خود را به وصف رحیم توصیف کرده است، بسیاری از زمینه های جلب رحمت الهی و شایستگان دریافت این لطف آشکار می شود.

برای نمونه آنجا که به اهل ایمان می فرماید از تجسس در عیوب مردم و بدگمانی دوری کنید، خود را به وصف «توّاب رحیم» می ستاید: «ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از گمان های بد دور باشید؛ زیرا برخی از گمان ها گناه است و در احوال و عیب های پنهان مردم کاوش مکنید و از پس یکدیگر بدگویی و غیبت مکنید... و از خدا پروا کنید که خدا توبه پذیر و رحیم و مهربان است».(۱)

رعایت ادب هنگام ملاقات پیامبر صلی الله علیه و آله نیز مایه خیر و جلب رحمت الهی است.(۲)

همچنین صبر و مقاومت هنگام مصیبت و گفتن «انا لله و انا الیه راجعون»، از اسباب جلب رحمت خداست. خداوند در سوره بقره می فرماید: «هر آینه شما را به چیزی از قبیل ترس و گرسنگی و کاهشی در اموال و جان ها و محصولات می آزماییم و مژده صابران را؛ همان کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد، می گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم؛ برایشان درودها و رحمتی از پروردگارشان باد و راه یافتگان هم خود ایشانند». (بقره: ۱۵۵ ۱۵۷)

الف) استغفار

الف) استغفار

«وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ از خداوند آمرزش بخواهید که خدا آمرزنده مهربان است». (بقره: ۱۹۹)

۱- حجرات: ۱۲.

۲- حجرات: ۴ و ۵.

ص: ۱۲۸

«وَ مَنْ یَعْمَلْ سُوءاً أَوْ یَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ یَسْتَغْفِرِ اللَّهَ یَجِدِ اللَّهَ غَفُوراً رَحِیماً؛ و هر کس کار بدی کند، یا بر خویشتن ستم ورزد؛ سپس از خدا آمرزش بخواهد، خدا را آمرزنده مهربان خواهد یافت». (نساء: ۱۱۰)

«لَوْ لَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ؛ چرا از خدا آمرزش نمی خواهید؟ باشد که مورد رحمت قرار گیرید». (نمل: ۴۶)

ب) گوش دادن به قرآن و پیروی از آن

ب) گوش دادن به قرآن و پیروی از آن

«وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ؛ و چون قرآن خوانده شود، گوش بدان فرا دارید و خاموش مانید، امید است که بر شما رحمت آید». (اعراف: ۲۰۴)

«وَ هذا کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَکٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ؛ و این، خجسته کتابی است که ما آن را نازل کردیم؛ پس، از آن پیروی کنید و پرهیزکاری ورزید، باشد که مورد رحمت قرار گیرید». (انعام: ۱۵۵)

ج) آشتی دادن اهل ایمان

ج) آشتی دادن اهل ایمان

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَهٌ فَأَصْلِحُوا بَیْنَ أَخَوَیْکُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ؛ در حقیقت مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادرانتان را سازش دهید و از خدا پروا بدارید، امید است که مورد رحمت قرار گیرید». (حجرات: ۱۰)

د) پیروی از خدا و پیامبرش

د) پیروی از خدا و پیامبرش

«وَ أَطِیعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ؛ خدا و رسول را فرمان برید؛ باشد که مشمول رحمت قرار گیرید». (آل عمران: ۱۳۲)

ص: ۱۲۹

ه) ایمان به خدا و شکیبایی و صبر در راه خدا

ه) ایمان به خدا و شکیبایی و صبر در راه خدا

حضرت ابراهیم، حضرت لوط، اسحاق، یعقوب، و داوود، سلیمان، ایوب، اسماعیل و ادریس علیهم السلام از جمله افرادی معرفی شده اند که شایسته رحمت الهی هستند.

این پیامبران بزرگ الهی دو ویژگی مهم داشته اند که شایسته این مقام شده اند: شکیبایی و صبر و پایداری در راه خدا در تمام مراحل زندگی؛ صالح و درستکار بودن. بر همین اساس خداوند حکیم می فرماید:

وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِدْرِيسَ وَ ذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ وَ أَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ. (انبیاء: ۸۵ و ۸۶)

و اسماعیل و ادریس و ذوالکفل را [یاد کن] که همه از شکیبایان بودند. و آنان را در رحمت خود داخل کردیم؛ چرا که ایشان از شایستگان بودند.

و در جای دیگر می فرماید:

«فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ اعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَ فَضْلٍ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطاً مُسْتَقِيماً؛ و اما کسانی که به خدا گرویدند و به او تمسک جستند، به زودی [خدا] آنان را در جوار رحمت و فضلی از جانب خویش درآورد، و ایشان را به سوی خود، به راهی راست هدایت کند». (نساء: ۱۷۵)

و) زنده کردن امر به معروف در جامعه

و) زنده کردن امر به معروف در جامعه

«وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ و مردان و زنان باایمان، دوستان یکدیگرند که به کارهای پسندیده وامی دارند و از کارهای ناپسند بازمی دارند و نماز را برپا

ص: ۱۳۰

می کنند و زکات می دهند و از خدا و پیامبرش فرمان می برند؛ آنانند که خدا به زودی مشمول رحمتشان قرار خواهد داد، که خدا توانا و حکیم است». (توبه: ۷۱)

در این آیه آمده اهل ایمان به خدا و رسولش و اهل عمل صالح باید به رحمت الهی امیدوار باشند.

ز) انفاق در راه خدا

ز) انفاق در راه خدا

«وَ مِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرُبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ صَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِى رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ و برخی [دیگر] از بادیه نشینان کسانی اند که به خدا و روز بازپسین ایمان دارند و آنچه را انفاق می کنند، مایه تقرب نزد خدا و دعاهای پیامبر می دانند. بدانید که این [انفاق] مایه تقرب آنان است. به زودی خدا ایشان را در جوار رحمت خویش درآوَرَد، که خدا آمرزنده مهربان است». (توبه: ۹۹)

گروهی از بادیه نشینان زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله که به خدا و روز قیامت مؤمن بودند و در راه خدا انفاق می کردند شایسته رحمت الهی معرفی شدند.

ح) رعایت تقوا (عمل به واجبات و ترک محرمات)

ح) رعایت تقوا (عمل به واجبات و ترک محرمات)

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ؛ در حقیقت، مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادرانتان را سازش دهید و از خدا پروا بدارید، امید است که مورد رحمت قرار گیرید». (حجرات: ۱۰)

ط) توبه

ط) توبه

«فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ؛ سپس آدم از پروردگارش کلماتی دریافت کرد؛ و [خدا] بر او ببخشود؛ آری، او [است که] توبه پذیر مهربان است». (بقره: ۳۷)

ص: ۱۳۱

در این آیه خداوند حضرت آدم را شایسته رحمت خود می داند زیرا اهل توبه بوده است.

ی) هجرت و جهاد در راه خدا

ی) هجرت و جهاد در راه خدا

«إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ الَّذِینَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِی سبیل الله أُولَئِکَ یَرْجُونَ رَحْمَهَ اللَّهِ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ؛ آنان که ایمان آورده و کسانی که هجرت کرده و در راه خدا جهاد کرده اند، آنان به رحمت خدا امیدوارند. خداوند آمرزنده مهربان است». (بقره: ۲۱۸)

«الَّذِینَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِی سبیل الله بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَهً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِکَ هُمُ الْفَائِزُونَ یُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَهٍ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَّاتٍ لَهُمْ فِیهَا نَعِیمٌ مُقِیمٌ؛ کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با مال و جانشان به جهاد پرداخته اند، نزد خدا مقامی هرچه والاتر دارند و اینان همان رستگارانند پروردگارشان آنان را از جانب خود، به رحمت و خشنودی و باغ هایی [در بهشت] که در آنها نعمت هایی پایدار دارند، مژده می دهد». (توبه: ۲۰ و ۲۱)

ک) دعای خالصانه و مستمر

ک) دعای خالصانه و مستمر

«وَ أَیُّوبَ إِذْ نَادَی رَبَّهُ أَنِّی مَسَّنِیَ الضُّرُّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَکَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ آتَیْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَهً مِنْ عِنْدِنَا وَ ذِکْرَی لِلْعَابِدِینَ؛ و ایوب را [یاد کن] هنگامی که پروردگارش را ندا داد: «به من آسیب رسیده است و تویی مهربان ترین مهربانان.» پس [دعای] او را اجابت، و آسیب او را برطرف کردیم، و کسان او و نظیرشان را همراه با آنان [مجدداً] به وی عطا کردیم [تا] رحمتی از جانب ما و عبرتی برای عبادت کنندگان [باشد]». (انبیاء: ۸۳ و ۸۴)

خداوند در جای دیگر پس از دعوت انسان ها به دعا و خواندن

ص: ۱۳۲

پروردگار، یادآور می شود که رحمت الهی به نیکوکاران نزدیک است: «وَ لاَ تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاَحِهَا وَ ادْعُوهُ خَوْفاً وَ طَمَعاً إِنَّ رَحْمَهَ اللَّهِ قَرِیبٌ مِنَ الْمُحْسِنِینَ؛ و در زمین پس از اصلاح آن فساد مکنید، و با بیم و امید او را بخوانید که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است». (اعراف: ۵۶)

۴. موانع رحمت خدا

اشاره

۴. موانع رحمت خدا

برای پیدا کردن عوامل محرومیت از رحمت الهی، می توان به عوامل جلب رحمت توجه کرد؛ اعمال و رفتار مخالف آنها موانع جلب رحمت الهی است.

برای مثال، اگر تجسس نکردن در امور خصوصی مردم، عامل جلب رحمت الهی است، پس تجسس در عیب های مردم می تواند مانع رحمت خدا معرفی شود. اگر ادب موجب نزول رحمت است، بی ادبی می تواند مانع نزول رحمت و بلکه بالاتر، موجب برانگیختن غضب خدا گردد. نمونه آشکار بی ادبی، بی ادبی شیطان رجیم در مقابل خدا بود که از رحمت خاص الهی محروم شد. چنان که پیروی از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله ، عامل جلب رحمت خداست، مخالفت و دشمنی با خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله ، از عوامل محرومیت از رحمت الهی به شمار می آید.

علاوه بر این موارد، با مراجعه به احادیث و قرآن، می توان موانع دیگر نزول رحمت خدا را پیدا کرد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «ترحم به انسان بی رحم، مانع رحمت می شود».(۱) همچنین فرمود: «هرکس به مردم رحمت نکند، خداوند رحمت خود را از او بازدارد».(۲)

۱- غررالحکم، ح ۵۴۳۰.

۲- غررالحکم، ح ۸۹۶۵.

ص: ۱۳۳

بی عفتی، ستم و تکبر نیز از موانع مهم رحمت به شمار می آید. در روایات آمده است، مردان پیری که رعایت عفت نکنند و حاکمان ستمگر و انسان های متکبر، باید بدانند که این نوع خلق وخوی و رفتار، سبب می شود نظر رحمت الهی از آنان قطع گردد.(۱)

بعضی موانع رحمت الهی در قرآن کریم:

الف) گسترش گناه و فحشا

الف) گسترش گناه و فحشا

«إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ کسانی که دوست دارند زشتکاری در میان مؤمنان گسترش یابد، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پردرد خواهد بود، و خدا [است که] می داند و شما نمی دانید». (نور: ۱۹)

ب) روی گردانی از آیات الهی

ب) روی گردانی از آیات الهی

«... وَ قَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ مَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ؛... و کسانی را که آیات ما را دروغ شمردند و مؤمن نبودند، ریشه کن کردیم». (اعراف: ۷۲)

ج) پیروی از شیطان

ج) پیروی از شیطان

خداوند به مؤمنان دستور می دهد از گام های شیطان پیروی نکنند؛ زیرا شیطان، مؤمنان را گام به گام به سوی زشتی ها و جهنم می کشاند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَ مَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَوْ لَا فَضْلُ

۱- نک: تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص۳۵۶، ذیل آیه ۷۷ سوره آل عمران.

ص: ۱۳۴

اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ مَا زَکَا مِنْکُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَداً وَ لَکِنَّ اللَّهَ یُزَکِّی مَنْ یَشَاءُ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ. (نور: ۲۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید، از پی گام های شیطان قدم منهید، و هر کس بر جای گام های شیطان قدم نهد، [بداند که] او به زشتکاری و ناپسندی وامی دارد، و اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نبود، هرگز هیچ کس از شما پاک نمی شد، ولی [این] خداست که هر کس را بخواهد پاک می گرداند و خدا [است که] شنوای داناست.

د) تکبر

د) تکبر

«إِنَّ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیَاتِنَا وَ اسْتَکْبَرُوا عَنْهَا لاَ تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ لاَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ حَتَّی یَلِجَ الْجَمَلُ فِی سَمِّ الْخِیَاطِ وَ کَذَلِکَ نَجْزِی الْمُجْرِمِینَ؛ کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و از [پذیرفتن] آنها تکبر ورزیدند، درهای آسمان را برایشان نمی گشایند و در بهشت درنمی آیند مگر آنکه شتر در سوراخ سوزن داخل شود. و بدینسان بزهکاران را کیفر می دهیم». (اعراف: ۴۰)

ه) بی عفتی

ه) بی عفتی

کسانی که مرتکب این عمل بسیار زشت شوند و از آن توبه نکنند، نمی توانند در قیامت رحمت الهی را برای خود جلب کنند.(۱)

بدگمانی، شایعه پراکنی، ستم، غیبت، دروغ، فساد در زمین، فسق و فجور، کشتار انسان های بی گناه، کفر و نفاق، کینه، گمراهی و در یک کلام گناه، از موانع مهم رحمت خدا در دنیا و آخرت هستند.

۱- نک: فرقان: ۶۸ ۷۰.

ص: ۱۳۵

۵. نکاتی درباره رحمت

اشاره

۵. نکاتی درباره رحمت

زیر فصل ها

نکته اول: امید به رحمت الهی در همه حال و ناامید نشدن از رحمت خدا

نکته اول: امید به رحمت الهی در همه حال و ناامید نشدن از رحمت خدا

بر اساس آموزه های قرآن و مکتب اهل بیت علیهم السلام مؤمنان وظیفه دارند به رحمت خدای مهربان امیدوار باشند و دیگران را نیز به رحمت الهی امیدوار سازند. «فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ پس بدانید که خدا آمرزنده مهربان است». (مائده: ۳۴)

و در جای دیگر خداوند به پیامبر خود ابلاغ می کند که به مؤمنان بگوید خداوند بر خویش مقرر کرده است رحمت خود را شامل مؤمنان گرداند. «وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءاً بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ و چون کسانی که به آیات ما ایمان دارند، نزد تو آیند، بگو درود بر شما، پروردگارتان رحمت را بر خود مقرر کرده [درباره] هرکدام از شما که به نادانی کار بدی کند و آنگاه به توبه و صلاح آید، پس وی آمرزنده مهربان است». (انعام: ۵۴)

ناامیدی از رحمت الهی، به معنای کفر به احاطه و گستره رحمت خداوند، گناه کبیره به شمار می رود. در داستان حضرت یوسف علیه السلام خداوند از زبان حضرت یعقوب علیه السلام می فرماید: «يَا بَنِيَّ اذْهَبُواْ فَتَحَسَّسُواْ مِن يُوسُفَ وَ أَخِيهِ وَ لَا تَاْيْئسُواْ مِن رَّوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَاْيْئسُ مِن رَّوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُون؛ ای پسران من، بروید و از یوسف و برادرش جست وجو کنید و از رحمت خدا نومید مباشید؛ زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی شود». (یوسف: ۸۷)

کلمه «روح» به فتح راء و سکون واو به معنای نفس و یا نفس خوش است و کنایه از راحتی و ضد خستگی است. این کنایه به این

ص: ۱۳۶

دلیل است که شدت و بیچارگی و بسته شدن راه نجات در نظر انسان، نوعی اختناق و خفگی تصور می شود؛ همچنان که مقابل آن، یعنی نجات یافتن و پیروزی و عافیت، نوعی تنفس و راحتی به نظر می رسد. ازاین رو می گویند: «یُفَرِّجُ الْهَم و یُنَفِّسُ الْکَرب؛ یعنی خداوند اندوه را به فرج، و گرفتاری را به نفس راحت مبدل می سازد.» پس روحی که منسوب به خداست، همان فرج بعد از شدتی است که به اذن خدا و مشیت او صورت می گیرد.

بر هرکس که به خدا ایمان دارد، لازم است به این معنا معتقد شود که خدا هر چه بخواهد انجام می دهد، و به هرچه اراده فرماید حکم می کند، و هیچ قاهری نیست که بر مشیت او فایق آید یا حکم او را به عقب اندازد. بنابراین، هیچ صاحب ایمانی نمی تواند و نباید از روح و رحمت خدا ناامید شود؛ زیرا نومیدی از رحمتش، در حقیقت محدود کردن قدرت او و به معنای کفر به احاطه و سعه رحمت اوست؛ همچنان که یعقوب علیه السلام می فرماید: «إِنَّهُ لا یَیْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْکافِرُونَ» و ابراهیم علیه السلام می فرماید: «وَ مَنْ یَقْنَطُ مِنْ رَحْمَهِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ؛ جز مردم نادان و گمراه کسی از رحمت خدا ناامید نیست.»(۱) همچنین در اخبار، ناامیدی از رحمت خدا از گناهان کبیره و مهلکه شمرده شده است.

پس معنای آیه این است که یعقوب به فرزندان خود چنین امر کرد: «یا بَنِیَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ یُوسُفَ وَ أَخِیهِ؛ ای فرزندان من بروید و از یوسف و برادرش [که در مصر دستگیر شده] جست وجو کنید، شاید ایشان را بیابید»؛

«وَ لا تَیْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ؛ از فرجی که خداوند بعد از هر شدت ارزانی می دارد نومید نشوید»؛

۱- حجر: ۵۶.

ص: ۱۳۷

«إِنَّهُ لا ـ يَیْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْکافِرُونَ؛ به درستی که از رحمت خـدا مأیوس نمی شونـد مگر مردمی که کافرنـد و به این معنا ایمان ندارند که خداوند تواناست تا هر غمی را زایل و هر بلایی را رفع کند».(۱)

نکته دوم: دعا برای رحمت

نکته دوم: دعا برای رحمت

انسان علاوه بر امیـدواری به رحمت الهی و امیـدوار کردن دیگران، وظیفه دارد رحمت را از درگاه الهی درخواست کنـد. دعا برای رحمت، از آموزه های مهم اسلام است.

خداونـد مهربان به پیامبرش سـفارش می کنـد که برای نزول رحمت الهی دعا کنـد: «وَ قُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ أَنْتَ خَیْرُ الرَّاحِمِینَ؛ و بگو پروردگارا، ببخشای و رحمت کن [که] تو بهترین بخشایندگانی». (مؤمنون: ۱۱۸)

البته درخواستن رحمت، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اختصاص ندارد. حضرت آدم و حوا علیهما السلام نیز از خداوند مهربان، طلب رحمت می کنند: «قَالاَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَـنَا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَکُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِینَ؛ گفتند: پروردگارا، ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی، مسلّماً از زیانکاران خواهیم بود». (اعراف: ۲۳)

دیگر پیامبران الهی مانند حضرت موسی، ایوب و... نیز از خداوند سبحان، تقاضای رحمت کرده اند.(۲)

درخواست رحمت آن چنان مهم است که از وظایف اصـلی فرزنـدان درباره پـدر و مادر است، یعنی فرزنـدان وظیفه دارند که برای پدر و مادر خود از خداوند طلب رحمت کنند:

۱- ترجمه المیزان، ج ۱۱، ص۳۲۱ (با دخل و تصرف).

۲- نک: اعراف: ۱۵۰ و ۱۵۱؛ انبیاء: ۸۳؛ مریم: ۲۰.

ص: ۱۳۸

وَ قَضَی رَبُّکَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِیَّاهُ وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً اما یَبْلُغَنَّ عِنْدَکَ الْکِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ کِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَ لَا تَنْهَرْهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلاً کَرِیماً. وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَهِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا کَمَا رَبَّیَانِی صَغِیراً. (اسراء: ۲۳ و ۲۴)

و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را میپرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو، در کنار تو به سالخوردگی رسیدند، به آنها [حتی] «اف» مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی. و از سر مهربانی، فروتنانه بر آنان بال بگستر و بگو: پروردگارا، آن دو را رحمت کن؛ چنان که مرا در خُردی پروردند.

نکته سوم: محرومان از رحمت الهی

اشاره

نکته سوم: محرومان از رحمت الهی

زیر فصل ها

۱. دوستداران گسترش گناه و فحشا

۱. دوستداران گسترش گناه و فحشا

افرادی که اهل گناه و فحشا هستند و هیچ گاه ازاین روش بد خود باز نمی گردند و به درگاه الهی توبه نمی کنند، در دنیا و آخرت از رحمت الهی محرومند.

عده ای افزون بر ارتکاب گناه، آن را رواج نیز می دهند: این افراد نیز، از رحمت خدا به دورند و باید منتظر قهر و خشم و عذاب الهی باشد.

گروه سومی که در قرآن از رحمت خدا محروم معرفی شده اند. کسانی هستند که در قلب و باطن خود، زشتکاری و بدی را دوست

دارند و میل دارند که گناه و بدی در جامعه گسترش یابد. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

ص: ۱۳۹

«إِنَّ الَّذِینَ یُحِبُّونَ أَنْ تَشِیعَ الْفَاحِشَهُ فِی الَّذِینَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ کسانی که دوست دارند زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده اند، گسترش یابد، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پردرد خواهد بود، و خدا [است که] می داند و شما نمی دانید». (نور: ۱۹)

۲. تکذیب کنندگان آیات الهی

۲. تکذیب کنندگان آیات الهی

قرآن کریم، داستان اقوام گذشته را برای عبرت گیری انسان ها در همه زمان ها بیان می کند؛ از جمله زندگی حضرت نوح علیه السلام و قومش را که آن حضرت نزدیک به نهصد سال، شبانه روز قوم خود را به خداپرستی دعوت کرد، اما قوم او از سر لجاجت با او مخالفت کردند و فقط عده کمی به او ایمان آوردند و به وی پیوستند. دیگران، معجزات خداوند و آیات و نشانه های الهی را دروغ شمردند و خداوند هم به سبب این لجاجت و تکذیب، آن قوم را از رحمت خود محروم ساخت و آنها را در همین دنیا دچار عذابی دردناک کرد:

«فَأَنْجَیْنَاهُ وَ الَّذِینَ مَعَهُ بِرَحْمَهٍ مِنَّا وَ قَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیَاتِنَا وَ مَا کَانُوا مُؤْمِنِینَ؛ پس او و کسانی را که با او بودند به رحمتی از خود رهانیدیم؛ و کسانی را که آیات ما را دروغ شمردند و مؤمن نبودند، ریشه کن کردیم». (اعراف: ۷۲)

۳. ستمکاران

۳. ستمکاران

خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید که به مردم هشدار دهد و آنها را از روز برانگیخته شدن که در آن تردیدی نیست، بترساند، اما عده ای به این هشدار پیامبر صلی الله علیه و آله توجه نمی کنند و ایمان نمی آورند، بلکه راه ستم به خویش و دیگران را بر می گزینند. این افراد از رحمت خدا دور می مانند

ص: ۱۴۰

و مقصر اصلی هم خودشان هستند. قرآن کریم این حقیقت را چنین نقل می کند:

وَ کَذلِکَ أَوْحَیْنَا إِلَیْکَ قُرْآناً عَرَبِیّاً لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَی وَ مَنْ حَوْلَهَا وَ تُنْذِرَ یَوْمَ الْجَمْعِ لاَ رَیْبَ فِیهِ فَرِیقٌ فِی الْجَنَّهِ وَ فَرِیقٌ فِی السَّعِیرِ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّهً وَاحِدَهً وَلکِنْ یُدْخِلُ مَنْ یَشَاءُ فِی رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِیٍّ وَ لاَ نَصِیرٍ. (شورا: ۷ و ۸)

و بـدین گونه قرآن عربی به سوی تو وحی کردیم تـا [مردم] مکّه و کسـانی را که پیرامون آننـد هشـدار دهی، و از روز گرد آمـدن [خلق] که تردیـدی در آن نیست بیم دهی؛ گروهی در بهشـتند و گروهی در آتش. و اگر خدا می خواست، قطعاً آنان را امتی یگانه می گردانید، لیکن هرکس را بخواهد، به رحمت خویش درمی آورد و ستمگران، نه یاری دارند و نه یاوری.

در آیه ای دیگر هم تصریح دارد که ستمکاران از رحمت خدا به دور هستند و باید منتظر عذابی پردرد باشند:

إِنَّ هذِهِ تَذْکِرَهٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَی رَبِّهِ سَبِیلاً وَ مَا تَشَاءُونَ إِلاَّ أَنْ یَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ کَانَ عَلِیماً حَکِیماً یُدْخِلُ مَنْ یَشَاءُ فِی رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمِینَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَاباً أَلِیماً. (انسان: ۲۹ ۳۱)

این [آیات،] پندنامه ای است تا هر که خواهد، راهی به سوی پروردگار خود پیش گیرد. و تا خدا نخواهد، [شما] نخواهید خواست؛ قطعاً خدا دانای حکیم است. هرکس را خواهد، به رحمت خویش درمی آورَد، و برای ظالمان عذابی پردرد آماده کرده است.

ص: ۱۴۱

۴. علمای یهود

۴. علمای یهود

قوم یهود با همراهی بزرگان و علمای خود، پیش از اسلام در اطراف مدینه مستقر شدند. تحلیل عده ای از تاریخ نگاران این است که علمای یهود با توجه به مدارک تاریخی، یقین داشتند که آخرین پیامبر الهی در شبه جزیره عربستان ظهور خواهد کرد. بنابراین به امید همراهی با او و یافتن قدرت، در این مکان ها مستقر شدند؛ اما بعد از ظهور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله راه مخالفت را برگزیدند و حقایق الهی را پنهان کردند و حاضر نشدند اعتراف کنند که آن حضرت، پیامبر خاتم است. خداوند، به دلیل این پنهان کاری علمای یهود، آنها را از رحمت الهی به دور، و مستحق لعن و نفرین الهی می داند و می فرماید:

إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَیِّنَاتِ وَ الْهُدَی مِنْ بَعْدِ مَا بَیَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِی الْکِتَابِ أُولَئِکَ یَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ یَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ؛ کسانی که نشانه های روشن و رهنمودی را که فرو فرستاده ایم، بعد از آنکه آن را برای مردم در کتاب توضیح داده ایم، کتمان می دارند، آنان را خدا لعنت می کند و لعنت کنندگان لعنتشان می کنند. (بقره: ۱۵۹)

۵. کافران، مشرکان و منافقان

۵. کافران، مشرکان و منافقان

مردمی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنها را به توحید و یکتاپرستی فراخواند، به چهاردسته تقسیم شدند:

دسته اول: اهل ایمان بودند؛ کسانی که به روز قیامت و به پیامبر ایمان آوردند و از دستورات خدا و رسولش پیروی کردند. این دسته باید منتظر رحمت خدا باشند.

ص: ۱۴۲

دسته دوم، سوم و چهارم، کافران، منافقان و مشرکان هستند. کافران کسانی هستند که خدا و رسول او را نفی می کنند و می کوشند در مقابل آن حضرت و دین خدا، راه گمراهی را رواج دهند. منافقان، در حقیقت، کافر به خدا و دین خدا هستند، اما به دلیل مصالح دنیایی، کفر باطنی خود را اظهار نمی کنند، بلکه اظهار ایمان می کنند. مشرکان کسانی هستند که برای خدا شریک قائل می شوند. در مجموع، هر سه گروه در خداشناسی و توحید به بیراهه رفته اند و از دیدگاه قرآن کریم اگر توبه نکنند، از رحمت الهی به دورند و مستحق عذالب الهی هستند.(۱)

گلبانگ حدیث

اشاره

گلبانگ حدیث

زیر فصل ها

رحمت خدا

اسباب رحمت

موانع رحمت

قرار گرفتن در معرض رحمت خداوند

شایستگان رحمت

رحمت خدا

رحمت خدا

۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :

إنّ اللّهَ تعالی خَلَقَ مِائَهَ رَحمَهٍ یَومَ خَلَقَ السماواتِ و الأرضَ، کُلُّ رحمهٍ مِنها طِباقُ ما بینَ السماءِ و الأرضِ، فَأهبَطَ رَحمَهً مِنها إلی الأرضِ فَبِها تَراحَمَ الخَلقُ، و بها تَعطِفُ الوالِدَهُ علی وَلَدِها، و بها تَشرَبُ الطیرُ و الوُحوشُ مِن الماءِ، و بها تَعِیشُ الخلائقُ.

خداوند متعال روزی که آسمان ها و زمین را آفرید، صد رحمت بیافرید که هر رحمتی به اندازه فاصله آسمان و زمین است. پس، از آن رحمت ها یکی به زمین فرود آمد که به سبب آن خلایق به یکدیگر ترحم می کنند و مادر به فرزندش مهر می ورزد و پرندگان و حیوانات آب می نوشند و مردمان زندگی می کنند.(۲)

۱- نک: بقره: ۱۶۱؛ احزاب: ۲۴؛ فرقان: ۶۸ و ۷۰.

۲- کنزالعمّال، ح ۱۰۴۶۴.

ص: ۱۴۳

۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَن یَدخُلَ الجَنَّهَ أحَدٌ إلاّ برحمَهِ اللّهِ. قالوا: و لا أنتَ ؟ قالَ: و لا أنا إلاّ أن یَتَغَمَّدَنِیَ اللّهُ؛ هیچ کس به بهشت نرود مگر با رحمت خدا. عرض کردند: و نه شما؟ فرمود: و نه من، مگر اینکه خدا مرا مشمول رحمت خود کند».(۱)

۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «لَو تَعلَمُونَ قَدْرَ رحمَهِ اللّه ِ تعالی لاَتَّکَلتُمْ علَیها؛ اگر اندازه رحمت خداوند متعال را می دانستید، حتماً به آن تکیه می کردید».(۲)

۴. امام زین العابدین علیه السلام : «لا یَهلِکُ مُؤمنٌ بینَ ثلاثِ خِصالٍ: شهادَهِ أن لا إلهَ إلاّ اللّه ُ وحدَهُ لا شَریکَ لَهُ، و شفاعَهِ رسولِ اللّه ِ صلی الله علیه و آله ، و سَعَهِ رَحمَهِ اللّه ِ عزوجل؛ با وجود سه چیز، مؤمن هلاک نمی شود: گواهی دادن به یگانگی و بی همتایی خداوند، و شفاعت رسول خدا، و گستردگی رحمت خداوند عزوجل».(۳)

اسباب رحمت

اسباب رحمت

۱. امام علی علیه السلام : «بِذِکرِ اللّه ِ تُستَنزَلُ الرّحمَهُ؛ با یاد خداوند، رحمت [او]فرود می آید».(۴)

۲. امام علی علیه السلام : «بالعَفوِ تُستَنزَلُ الرحمَهُ؛ با عفو است که رحمت [خدا] فرود می آید».(۵)

۳. امام علی علیه السلام : «بِبَذلِ الرحمَهِ تُستَنزَلُ الرّحمَهُ؛ با مهربانی به دیگران است که رحمت [خدا] فرود می آید».(۶)

۱- کنزالعمّال، ح ۱۰۴۰۷.

۲- کنزالعمّال، ح ۱۰۳۸۷.

۳- بحارالانوار، ج۷۸، ص۱۵۹، ح ۱۰.

۴- غررالحکم، ح ۴۲۰۹.

۵- غررالحکم، ح ۴۳۱۷.

۶- غررالحکم، ح ۴۳۴۳.

ص: ۱۴۴

۴. امام علی علیه السلام : «رحمَهُ الضُعَفاءِ تَستَنزِلُ الرّحمَهَ؛ ترحم به ناتوانان، رحمت حق را فرود می آورد».(۱)

۵. امام علی علیه السلام : «أبلَغُ ما تَستَدِرُّ بِهِ الرحمَهُ أن تُضمِرَ لِجَميعِ الناسِ الرحمَهَ؛ بهترین وسیله ریزش رحمت [خدا]، مهربان بودن با همه مردمان است».(۲)

۶. امام باقر علیه السلام : «تَعَرَّضْ للرّحمَهِ و عَفوِ اللّهِ بحُسنِ المُراجَعَهِ، و استَعِنْ على حُسنِ المُراجَعَهِ بخالِصِ الدعاءِ و المُناجاهِ فی الظُّلَمِ؛ با بازگشت (توبه) راستین، خود را در معرض رحمت و بخشش خدا قرار ده و برای بازگشت راستین، از دعای خالصانه و مناجات در دل تاریکی ها کمک بگیر».(۳)

موانع رحمت

موانع رحمت

۱. امام علی علیه السلام : «رحمَهُ مَن لا يَرحَمُ تَمنَعُ الرحمَهَ، و استِبقاءُ مَن لا يُبقی يُهلِكُ الاُمَّهَ؛ ترحم بر بی رحم، مانع رحمت [حق] می شود، و باقی گذاشتن کسی که [جان کسی را] باقی نمی گذارد، امت را به نابودی می افکند».(۴)

۲. امام علی علیه السلام : «مَن لَم يَرحَمِ الناسَ مَنَعَهُ اللّهُ رحمَتَهُ؛ هرکس به مردم رحم نکند، خداوند رحمت خود را از او بازدارد».(۵)

قرار گرفتن در معرض رحمت خداوند

قرار گرفتن در معرض رحمت خداوند

۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «إنّ لِرَبِّكُم فی أيّامِ دَهرِكُم نَفَحاتٍ، فَتَعَرَّضُوا لَهُ لَعَلَّهُ أن يُصِيبَكُم نَفحَهٌ مِنها فلا تَشقَونَ بَعدَها أبدا؛ همانا از سوی پروردگار شما در طول

۱- غررالحکم، ح ۵۴۱۵.

۲- غررالحکم، ح ۳۳۵۳.

۳- بحارالانوار، ج۷۸، ص۱۶۴، ح ۱.

۴- غررالحکم، ح ۵۴۳۰.

۵- غررالحکم، ح ۸۹۶۵.

ص: ۱۴۵

عمرتان نسیم هایی می وزد، پس خود را در معرض آنها قرار دهید، باشد که نسیمی از آن نفحات به شما بوزد و زان پس هرگز به شقاوت نیفتید».(۱)

۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «اُطلُبُوا الخَیرَ دَهرَكُم كُلَّهُ، و تَعَرَّضُوا لِنَفَحاتِ اللّه ، فإنّ للّه نَفَحاتٍ مِن رَحمَتِهِ يُصِيبُ بها مَن يشاءُ مِن عبادِهِ؛ در سراسر عمر خود، جویای خیر و خوبی باشید و خویشتن را در معرض نسیم های خداوندی قرار دهید؛ زیرا نسیم رحمت خدا گه گاه می وزد و به هر یک از بندگانش که او خواهد، می رسد».(۲)

۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «تَعَرَّضُوا لِرَحمَةِ اللّهِ بما أمَرَكُم بِهِ مِن طاعَتِهِ؛ با فرمان بردن از اوامر خداوند، خود را در معرض رحمت او قرار دهید».(۳)

شایستگان رحمت

شایستگان رحمت

۱. امام علی علیه السلام : «رَحِمَ اللّهُ امرَأً عَرَفَ قَدرَهُ و لَم يَتَعَدَّ طَورَهُ؛ رحمت خدا بر آن کس که اندازه خویش را بشناسد و از حدّ خود فراتر نرود».(۴)

۲. امام علی علیه السلام : «رَحِمَ اللّهُ امرَأً ألجَمَ نَفسَهُ عن مَعاصِي اللّهِ بِلِجامِها، و قادَها إلى طاعَةِ اللّهِ بِزِمامِها؛ رحمت خدا بر آن کس که نفْس خود را از نافرمانی خداوند لگام زند و مهار آن را گرفته، به سوی طاعت خداوند بکشاندش».(۵)

۳. امام علی علیه السلام : «رَحِمَ اللّهُ امرَأً نَزَعَ عن شَهوَتِهِ، و قَمَعَ هَوى نَفسِهِ؛ خدا

۱- کنزالعمّال، ح ۲۱۳۲۴.

۲- کنزالعمّال، ح ۲۱۳۲۵.

۳- تنبیه الخواطر، ج۲، ص ۱۲۰.

۴- غررالحکم، ح ۵۲۰۴.

۵- غررالحکم، ح ۵۲۱۸.

ص: ۱۴۶

رحمت کند آن را که از شهوت خویش دست شوید و خواهش نفْس خود را درهم کوبد».(۱)

۴. امام علی علیه السلام : «رَحِمَ اللّه ُ امرَأً قَمَعَ نَوازِعَ نَفسِهِ إلی الهَوی فَصَانَها، و قادَها إلی طاعَهِ اللّه ِ بِعِنانِها؛ رحمت خدا بر آن کس که انگیزه های نفسانی خود را درهم کوبد و نفْس خود را نگه دارد و مهار آن را گرفته به سوی طاعت خدا بکشاندش».(۲)

۵. امام علی علیه السلام : «رَحِمَ اللّه ُ امرَأً أخَذَ مِن حیاهٍ لِمَوتٍ، و مِن فَناءٍ لِبَقاءٍ و مِن ذاهِبٍ لِدائمٍ؛ خدا رحمت کند آن را که از زندگی برای مرگ توشه برگیرد و از فنا برای بقا و از [دنیای] رونده برای [سرای]پاینده».(۳)

۶. امام علی علیه السلام : «رَحِمَ اللّه ُ امرَأً تَوَرَّعَ عنِ المَحارِمِ و تَحَمَّلَ المَغارِمَ و نافَسَ فی مُبادَرَهِ جَزِیلِ المَغانِمِ؛ رحمت خدا بر آن کس که از حرام ها بپرهیزد و تاوان ها را به دوش گیرد و در شتافتن به سوی غنیمت های فراوان رقابت ورزد».(۴)

۷. امام صادق علیه السلام : «چهار نفرند که خداوند در روز قیامت به آنان نگاه رحمت آمیز می کند: کسی که مُجرِم را ببخشد یا به فریاد گرفتاری برسد و یا انسانی را آزاد کند و یا بی زنی را زن دهد».(۵)

نمونه های رفتاری

اشاره

نمونه های رفتاری

زیر فصل ها

۱. ناامید نشدن از رحمت خدا

۲. مَنْ لایَرْحَمْ لایُرْحَمْ

۱. ناامید نشدن از رحمت خدا

۱. ناامید نشدن از رحمت خدا

«ابراهیم علیه السلام به نصّ قرآن در پیری، خداوند به او فرزند داد. وقتی فرشتگان آمدند و به او خبر دادند که خداوند به تو فرزند خواهد داد،

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۲- غررالحکم، ح ۵۲۱۹.

۳- غررالحکم، ح ۵۲۲۰.

۴- غررالحکم، ح ۵۲۲۱.

۵- غررالحکم، ح ۵۲۲۱.

ص: ۱۴۷

همسرش گفت: «أَ أَلِدُ وَ أَنَا عَجُوزٌ وَ هـذا بَعْلِی شَیْخاً» منِ پیرزن بزایم، با این شوهر پیرم؟! (یک آقا شیخ مهدی بود مازندرانی، به شوخی می گفت بیشتر روی «هـذا بَعْلِی شَیْخاً» تکیه داشت!) أَ تَعْجَبِینَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ عَلَیْکُمْ أَهْلَ الْبَیْتِ؛ فرشتگان به او گفتند نه، رحمت خدا و برکات اوست بر شما اهل بیت.»(۱) بنابراین، خداوند به ابراهیم در پیری فرزند داده است. پس تا جوان بود بچه نداشت. او هنگامی فرزنددار شد که پیغمبر شده بود؛ چون آیات قرآن درباره ابراهیم علیه السلام که خیلی زیاد است نشان می دهد که ابراهیم پس از سال ها که پیغمبر بود، در اواخر عمر و در سنین هفتاد هشتاد سالگی، خداوند به او فرزند می دهد و ده، بیست سال بعد از آن هم زنده بوده است تا وقتی که اسحاق و اسماعیل هردو بزرگ می شوند و اسماعیل آن قدر بزرگ می شود که با کمک ابراهیم علیه السلام خانه کعبه را می سازند».(۲)

۲. مَنْ لایَرْحَمْ لایُرْحَمْ۱

۲. مَنْ لایَرْحَمْ لایُرْحَمْ(۳)

«در خانواده مهربان بود. نسبت به همسران خود هیچ گونه خشونتی نمی کرد و این برخلاف خلق و خوی مکّیان بود. بدزبانی برخی از همسران خویش را تحمل می کرد تا آنجا که دیگران از این همه تحمل رنج می بردند. او به حسن معاشرت با زنان توصیه و تأکید می کرد و می گفت: همه مردم دارای خصلت های نیک و بد هستند؛ مرد نباید تنها جنبه های ناپسند همسر خویش را در نظر بگیرد و همسر خود را ترک

۱- هود: ۷۲ و ۷۳.

۲- مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۴، ص۷۸۳.

۳- محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج۱، ص۳۶۱.

ص: ۱۴۸

کند؛ چه، هرگاه از یک خصلت او ناراحت شود خصلت دیگرش مایه خشنودی اوست و این دو را باید باهم به حساب آورد.

او با فرزندان و با فرزندزادگان خود فوق العاده عطوف و مهربان بود، به آنها محبت می کرد، آنها را روی دامن خویش می نشاند، بر دوش خویش سوار می کرد، آنها را می بوسید و اینها همه برخلاف خلق وخوی رایج آن زمان بود. روزی در حضور یکی از اشراف، یکی از فرزندزادگان خویش (حضرت مجتبی علیه السلام) را می بوسید، آن مرد گفت: من دو پسر دارم و هنوز حتی یک بار هیچ کدام از آنها را نبوسیده ام. فرمود: مَنْ لایَرْحَمْ لایُرْحَمْ.(۱) کسی که مهربانی نکند رحمت خدا شامل حالش نمی شود.

نسبت به فرزندان مسلمین نیز مهربانی می کرد. آنها را روی زانوی خویش نشانده، دست محبت بر سر آنها می کشید. گاه مادران، کودکان خردسال خویش را به او می دادند که برای آنها دعا کند. اتفاق می افتاد که احیاناً آن کودکان جامه اش [را نجس] می کردند. مادران ناراحت و شرمنده می شدند و می خواستند مانع شوند. او آنها را از این کار به شدت منع می کرد و می گفت: مانع نشوید؛ اینکه جامه من نجس بشود اهمیت ندارد، تطهیر می کنم».(۲)

آموزه ها

اشاره

آموزه ها

زیر فصل ها

۱۰. شایسته رحمت

۱۱. رحمت خداوند مایه پاکی

۱. سبقت رحمت الهی بر غضبش

۱. سبقت رحمت الهی بر غضبش

«برای نیل به سعادت، علاوه بر جریان اعمال و گام هایی که خود انسان برمی دارد، یک جریان دیگری نیز همیشه در جهان است و آن جریان

۱- الفقیه، ج۴، ص۲۷۲.

۲- مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲، ص۲۵۵.

ص: ۱۴۹

رحمت سابقه پروردگار است. در متون دینی آمده است: «یا من سبقت رحمته غضبه؛ ای کسی که رحمت او بر غضبش تقدّم دارد».

در نظام هستی، اصالت از آنِ رحمت و سعادت و رستگاری است و کفرها و فسق ها و شرور، عارضی و غیر اصیل می باشند و همواره آنچه که عارضی است، به سبب جاذبه رحمت تا حدی که ممکن است برطرف می گردد. وجود امدادهای غیبی و تأییدات رحمانی، یکی از شواهد غلبه رحمت بر غضب است. مغفرت پروردگار و زایل ساختن عوارض گناه، یکی دیگر از شواهد تسلّط رأفت و مهربانی او بر غضب و قهر می باشد».(۱)

۲. دو رکن اساسی نجات و رستگاری

۲. دو رکن اساسی نجات و رستگاری

«رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه ای که در اواخر عمر شریفشان برای مسلمین ایراد فرمودند، این نکته را گوشزد فرمودند که برای نجات و رستگاری، دو عامل و دو رکن اساسی وجود دارد: عمل و رحمت.

قسمتی از آن خطبه این است:

«ای مردم! بین خدا و هیچ کس رابطه خویشاوندی نیست و هیچ رابطه دیگری هم که موجب جلب منفعت یا دفع ضرر شود، وجود ندارد جز عمل. بنگرید! هیچ کس ادعای گزاف نکند، هیچ کس آرزوی خام در دل نپرورد. قسم به خدایی که مرا به راستی برانگیخت، چیزی جز عمل توأم با رحمت خدا سبب رستگاری نمی گردد؛ من خودم هم اگر گناه می کردم سقوط کرده بودم». آنگاه فرمود: «خدایا تبلیغ کردم؟»(۲)

۱- مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱، ص۲۵۵.

۲- مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱، ص۲۵۸.

ص: ۱۵۰

۳. نامحدود بودن رحمت الهی

۳. نامحدود بودن رحمت الهی

رحمت خدا همچون اعتبار بانکی بازرگان نیست که محدود باشد. اعتبار رحمت الهی نامحدود است، ولی قابل ها متفاوتند؛ ممکن است کسی به کلی فاقد قابلیت باشد و نتواند از رحمت خدا بهره ای بگیرد.

از نظر متون دینی، این اندازه مسلّم است که کفر به خدا و شرک، مانع مغفرت است. قرآن کریم می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ؛ خدا شرك را نمی آمرزد، و آنچه پایین تر از شرك است برای هر کسی که بخواهد می بخشد». (نساء: ۴۸)

اگر ایمان از دست برود، رابطه انسان با مغفرت یکباره بریده می شود و دیگر بهره برداری از این لطف عظیم، امکان نخواهد داشت. زمانی که بر دل آدمی مهر کفر زده شود، مانند ظرف دربسته ای می گردد که اگر در همه اقیانوس های جهان فرو برده شود، قطره ای آب به درون آن نخواهد رفت. وجود چنین فردی همچون شوره زاری می گردد که آب رحمت حق در آن به جای گُل، بوته های خار پدید می آورد.

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست ج

در باغ، لاله روید و در شوره زار خس

۴. امیدواری به رحمت خدا

۴. امیدواری به رحمت خدا

«إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ الَّذینَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فی سبیل الله أُولئِكَ یَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحیمٌ؛ آنان که ایمان آورده، و کسانی که هجرت کرده و در راه خدا جهاد کرده اند، آنان به رحمت خدا امیدوارند، خداوند آمرزنده مهربان است». (بقره: ۲۱۸)

ص: ۱۵۱

۵. نزدیک بودن رحمت خدا به نیکوکاران

۵. نزدیک بودن رحمت خدا به نیکوکاران

«وَ لا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاحِها وَ ادْعُوهُ خَوْفاً وَ طَمَعاً إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِیبٌ مِنَ الْمُحْسِنِینَ؛ و در زمین پس از اصلاح آن فساد مکنید، و با بیم و امید او را بخوانید که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است». (اعراف: ۵۶)

۶. نگریستن به آثار رحمت خدا

۶. نگریستن به آثار رحمت خدا

«فَانْظُرْ إِلی آثارِ رَحْمَتِ اللَّهِ کَیْفَ یُحْیِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها إِنَّ ذلِکَ لَمُحْیِ الْمَوْتی وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ؛ پس به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از مرگش زنده می گرداند. در حقیقت، هم اوست که قطعاً زنده کننده مردگان است، و اوست که بر هر چیزی تواناست». (روم: ۵۰)

۷. این گونه دعا کردن

۷. این گونه دعا کردن

«قالَ رَبِّ اغْفِرْ لی وَ لِأَخی وَ أَدْخِلْنا فی رَحْمَتِکَ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ؛ [موسی] گفت: «پروردگارا، من و برادرم را بیامرز و ما را در [پناه] رحمت خود درآور، و تو مهربان ترین مهربانانی». (اعراف: ۱۵۱)

«رَبَّنا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْ ءٍ رَحْمَهً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِینَ تابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِیلَکَ وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحِیمِ رَبَّنا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِی وَعَدْتَهُمْ وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّیَّاتِهِمْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ وَ قِهِمُ السَّیِّئاتِ وَ مَنْ تَقِ السَّیِّئاتِ یَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ؛ پروردگارا، رحمت و دانش تو بر هر چیز احاطه دارد؛ کسانی را که توبه کرده و راه تو را دنبال کرده اند ببخش و آنها را از عذاب آتش نگاه دار. پروردگارا، آنان را در باغ های جاوید که وعده شان داده ای، با هر که از پدران و همسران و فرزندانشان که به صلاح آمده اند، داخل کن؛ زیرا تو خود ارجمند و حکیمی. و آنان را از بدی ها نگاه دار،

ص: ۱۵۲

و هر که را در آن روز از بدی ها حفظ کنی، البته رحمتش کرده ای؛ و این همان کامیابی بزرگ است». (غافر: ۷ ۹)

۸. شب و روز، از جلوه های رحمت الهی

۸. شب و روز، از جلوه های رحمت الهی

«وَ مِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ لِتَسْکُنُوا فیهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ؛ و از رحمتش برایتان شب و روز را قرار داد تا در این [یک] بیارامید و [در آن یک] از فزون بخشی او [روزی خود] بجویید، باشد که سپاس بدارید». (قصص: ۷۳)

۹. بادهای بشارت آور، از جلوه های رحمت الهی

۹. بادهای بشارت آور، از جلوه های رحمت الهی

«وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ یُرْسِلَ الرِّیاحَ مُبَشِّراتٍ وَ لِیُذیقَکُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ لِتَجْرِیَ الْفُلْکُ بِأَمْرِهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ؛ و از نشانه های او این است که بادهای بشارت آور را می فرستد، تا بخشی از رحمتش را به شما بچشاند و تا کشتی به فرمانش روان گردد، و تا از فضل او [روزی] بجویید، و امید که سپاس گزارید». (روم: ۴۶)

۱۰. شایسته رحمت

۱۰. شایسته رحمت

«فَأَمَّا الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَیُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فی رَحْمَتِهِ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبینُ؛ و اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، پس پروردگارشان آنان را در جوار رحمت خویش داخل می گرداند. این همان کامیابی آشکار است». (جاثیه: ۳۰)

«یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ یُؤْتِکُمْ کِفْلَیْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحیمٌ؛ ای کسانی که

ص: ۱۵۳

ایمان آورده ایـد، از خدا پروا دارید و به پیامبر او بگروید تا از رحمت خویش شـما را دو بهره عطا کند و برای شـما نوری قرار دهد که به [برکت] آن راه سپرید و بر شما ببخشاید، و خدا آمرزنده مهربان است». (حدید: ۲۸)

۱۱. رحمت خداوند مایه پاکی

۱۱. رحمت خداوند مایه پاکی

«یـا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطـانِ وَ مَنْ یَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّیْطـانِ فَإِنَّهُ یَأْمُرُ بِالْفَحْشـاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ ما زَکی مِنْکُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَداً وَ لکِنَّ اللَّهَ یُزَکِّی مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ سَـمیعٌ عَلیمٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، پای از پی گام های شیطان منهیـد، و هر کس پای بر جای گام های شـیطان نهـد [بداند که] او به زشـتکاری و امر ناپسـند وامی دارد، و اگر فضل خدا و رحمتش بر شـما نبود، هرگز هیـچ کس از شـما پاک نمی شـد، ولی [این] خـداست که هر کس را بخواهـد پاک می گرداند و خدا [است که] شنوای داناست». (نور: ۲۱)

منابع دیگر

منابع دیگر

انصاریان، حسین، جلوه های رحمت الهی، قم، دارالعرفان، ۱۳۸۴.

حجازی، حمیده، رحمت و غضب الهی در مثنوی معنوی، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.

سهراب پور، همت، جلوه های رحمت الهی در نظام هستی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۴.

عبادی، کرم، جلوه های رحمت الهی در عرفان اسلامی، تهران، احسان، ۱۳۸۳.

علامه فلسفی، احمد، صلح و رحمت از نظر قرآن کریم، تهران، پیام آزادی، ۱۳۸۶.

فضلی، نادر، چشمه سار مهر، تهران، مهرآوران، ۱۳۸۶.

۶

ص: ۱۵۴

ص: ۱۵۵

رستگاری

اشاره

رستگاری

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ؛ به راستی که مؤمنان رستگار شدند». (مؤمنون: ۱)

فلاح و رستگاری که در حقیقت پیروزی انسان در زندگی است، از آرزوهای هر انسان عاقلی است و همه انسان ها به دنبال رستگاری خود و اطرافیان شان هستند. دو واژه «فلاح» و «فوز»، واژه های قرآنی معادل رستگاری هستند. در معنای فلاح نوشته اند: «رستگاری و نجات... «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى؛ رستگار شد آنکه پاک شد و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز خواند.(۱)... (فلاح) شامل رستگاری دنیا و آخرت است».(۲)

در معنای فوز هم نوشته اند: «نجات و رستگاری. طبرسی فرموده: فوز، فلاح و نجاح نظیر هم هستند. راغب آن را رسیدن به خیر با سلامت، معنا کرده است».(۳)

۱- اعلی: ۱۴ و ۱۵.

۲- قاموس، ج۵، ص۳۰۲.

۳- قاموس، ج۶، ص۲۱۱.

ص: ۱۵۶

در قرآن کریم بارها از «مفلحون و فائزون» سخن گفته شده است. در ابتدای قران کریم، در سوره بقره آمده است: «آنان که به غیب ایمان می آورند و نماز را برپا می دارند و از آنچه به ایشان روزی دادیم انفاق می کنند و آنان که بدانچه به سوی تو(پیامبر) فرود آمده و به آنچه پیش از تو نازل شده است ایمان می آورند و به آخرت یقین دارند، آنهایند که از هدایتی از جانب پروردگارشان برخوردارند و آنها همان رستگارانند».(۱) و در آیه دیگر می فرماید: «کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با مال و جانشان به جهاد پرداخته اند، نزد خدا مقامی هرچه والاتر دارند و اینان همان رستگارانند».(۲)

از همین آیه اهمیت رستگاری را می توان دریافت؛ زیرا خداوند رستگاران را مصداق اعظم درجهً عندالله معرفی می کند؛ یعنی نزد خدا مقامی بزرگ و والا دارند.

اهمیت رستگاری بر هر خردمندی روشن است و خداوند نیز در قرآن کریم برای نشان دادن اهمیت این مسئله، تعابیری شگفت دارد؛ از جمله در سوره شمس بعد از سوگند های متعدد، از رستگاری انسان سخن می گوید و آن را در پاک کردن نفس و جان آدمی می داند و چنین فرموده است:

وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلاَهَا وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا وَ السَّمَاءِ وَ مَا بَنَاهَا وَ الْأَرْضِ وَ مَا طَحَاهَا وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا. (شمس: ۱ ۹)

۱- بقره: ۶۳.

۲- توبه: ۲۰.

ص: ۱۵۷

سوگند به خورشید و تابندگی اش، سوگند به مَه چون پی [خورشید] روَد، سوگند به روز چون [زمین را] روشن گرداند، سوگند به شب چون پرده بر آن پوشد، سوگند به آسمان و آن کس که آن را برافراشت، سوگند به زمین و آن کس که آن را گسترد، سوگند به نَفْس و آن کس که آن را درست کرد سپس پلیدکاری و پرهیزکاری اش را به آن الهام کرد که هر کس آن را پاک گرداند، قطعاً رستگار شد.

در آیه ای دیگر تأکید شده است که این مسئله مهم در صحف و کتاب های پیشین الهی، مانند صحف حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام نیز آمده است:

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْقَى إِنَّ هذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى. (اعلی: ۱۴ ۱۹)

رستگار آن کس [است] که خود را پاک گردانید و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد. لیکن [شما] زندگی دنیا را بر می گزینید ;با آنکه [جهان] آخرت نیکوتر و پایدارتر است. قطعاً در صحیفه های گذشته این [معنی] هست، صحیفه های ابراهیم و موسی.

بنابراین، با توجه به اهمیت رستگاری در زندگی انسان، انسان عاقل و مؤمن باید برای دست یابی به آن تلاش کند؛ زیرا رستگاری با تلاش و همت انسان به دست می آید؛ چنان که خداوند می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را بپرستید و کار خوب انجام دهید؛ باشد که رستگار شوید». (حج: ۷۷)

ص: ۱۵۸

در این گفتار، موضوع رستگاری از دیدگاه آیات و روایات بررسی خواهد شد. این موضوع در علم کلام جدید با عنوان نجات بررسی می شود و ناظر به دیدگاه مسیحیت است. در جهان مسیحیت، بحث رستگاری و حقانیت دین، سه مرحله را پیموده، که با عنوان های انحصارگرایی، شمول گرایی، و پلورالیسم دینی، بیان شده است. چنین بحث کلامی، مورد نظر این نوشتار نیست. بلکه به طور خلاصه اشاره می شود که از دیدگاه اسلام رستگاری و حقانیت، دو مسئله است؛ رستگاری گسترده تر از مسئله حقانیت است. دین اسلام چون آخرین دین الهی است، تنها دین حق به شمار می رود، اما این گونه نیست که فقط مسلمانان رستگار می شوند، بلکه پیروان ادیان دیگر در عصر خود، یعنی پیش از ظهور اسلام، اگر به وظیفه خویش عمل کرده باشند، اهل نجات و رستگاری اند و در این زمان هم اگر حقیقت اسلام به آنها نرسیده باشد یا آن را درك نكرده باشند، ولی اهل ایمان و عمل صالح باشند، جزو رستگاران به شمار می روند.

در بحث رستگاری از دیدگاه قرآن و روایات چند پرسش مهم مطرح است:

۱. عوامل رستگاری چیست؟

۲. موانع رستگاری انسان کدام است؟

۳. آثار و نتایج رستگاری چیست؟

۱. عوامل رستگاری

اشاره

۱. عوامل رستگاری

در قرآن کریم و روایات عوامل مختلفی برای رستگاری معرفی شده است؛ نعمت های خدادادی، خلق وخوی های خاص و نوع رفتار و کردار فردی و اجتماعی، همه با هم سبب رستگاری انسان در دنیا و آخرت می شود.

ص: ۱۵۹

عوامل رستگاری از نگاه روایات

اشاره

عوامل رستگاری از نگاه روایات

زیر فصل ها

الف) ایمان

ب) تقوا

ج) معاش به اندازه کفاف

د) عقل و به کارگیری آن

الف) ایمان

الف) ایمان

ایمان به خدا و قیامت و پیامبران الهی، در دنیا و آخرت آثاری به دنبال دارد. از جمله آثار اخروی ایمان، رستگاری در قیامت است. در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است که خدای عزوجل به مؤمن سه خصلت عنایت فرموده است: ۱. عزت در دنیا؛ ۲. رستگاری در آخرت؛ ۳. هیبت در دل ستمکاران.(۱)

ب) تقوا

ب) تقوا

تقوا، یعنی انجام دادن واجبات و ترک محرمات، در کنار ایمان به خدا و قیامت، از عوامل مهم رستگاری انسان به شمار می رود. خداوند می فرماید:

«الَّذِینَ آمَنُوا وَ کَانُوا یَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَی فِی الْحَیَاهِ الدُّنْیَا وَ فِی الْآخِرَهِ لَا تَبْدِیلَ لِکَلِمَاتِ اللَّهِ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ؛ همانان که ایمان آورده و تقوا ورزیده اند، در زندگی دنیا و در آخرت مژده برای آنان است. وعده های خدا را تبدیلی نیست ;این همان کامیابی بزرگ است». (یونس: ۶۳ و ۶۴)

در روایات هم انسان پرهیزکار و خاموش؛ یعنی کسی که زبانش را کنترل می کند، جزو رستگاران معرفی شده است. (۲)

ج) معاش به اندازه کفاف

ج) معاش به اندازه کفاف

یکی از عوامل رستگاری در دنیا آن است که معاش انسان به اندازه کفاف و نیازش باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

۱- الخصال، ترجمه: احمد فهری، ج ۱، ص ۱۷۰.

۲- نک: عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص ۳۶۸.

ص: ۱۶۰

«هر کس به اسلام راهبر شده است و لوازم زندگی به قدر رفع حاجت دارد و بدان قناعت کند، رستگار شده است».(۱)

د) عقل و به کارگیری آن

د) عقل و به کارگیری آن

قدرت تشخیص حق و باطل و خوبی و بدی، از نعمت های الهی است که خداوند به انسان ارزانی داشته است.

هر گاه انسان به کمک عقل خود بتواند بر هوا و هوسش چیره شود، باید به خود مژده رستگاری دهد؛ زیرا حضرت امیر علیه السلام در روایتی فرموده است:

«هر کس عقلش بر هوا و هوسش غلبه کند، رستگار می شود».(۲)

از دیگر عوامل رستگاری انسان که در روایات به آنها اشاره شده است، تشرف به دین اسلام، پناه بردن به خداوند مهربان در همه حال به ویژه در مشکلات و گرفتاری ها، پیروی از حضرت علی علیه السلام ، یاری کردن حق، صدق و راستی، توسل به امامان معصوم علیهم السلام ، پرداخت حقوق مالی که خداوند معیّن فرموده است مانند زکات و... را می توان نام برد. (۳)

عوامل رستگاری از منظر قرآن

اشاره

عوامل رستگاری از منظر قرآن

هنگامی که خداوند در قرآن کریم از عوامل فلاح و رستگاری سخن می گوید، دو دسته عامل معرفی می کند: امور منفی که باید از آنها دوری کرد تا رستگار شد؛ امور مثبت که انسان باید آنها را در قلب و روح خود

۱- نهج الفصاحه، ص۲۳۴.

۲- شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم ودررالحکم، ج۵، ص۲۷۹.

۳- نک: قسمت گلبانگ حدیث همین نوشتار.

ص: ۱۶۱

ایجاد کند اجرای این امور مثبت و ترک آن عوامل منفی، انسان را به رستگاری و فلاح می رساند.

الف) ایمان

الف) ایمان

از عوامل اصلی رستگاری انسان، ایمان به غیب؛ یعنی ایمان به خدا، فرشتگان، وحی و کتاب های آسمانی و بعثت پیامبران است. خداوند مصداق های ایمان را در آیه ۲۸۵ سوره بقره چنین بیان فرموده است:

آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلاَئِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لاَ نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ.

پیامبر [خدا] بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده است و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب ها و فرستادگانش ایمان آورده اند [و گفتند:] «میان هیچ یک از فرستادگانش فرق نمی گذاریم» و گفتند: «شنیدیم و گردن نهادیم. پروردگارا، آمرزش تو را [خواستاریم] و فرجام به سوی تو است».

اگر انسانی اهل ایمان باشد و لوازم آن را رعایت کند، به یقین در زمره رستگاران است. خداوند در سوره مؤمنون، اهل ایمان را به صراحت از رستگاران معرفی می کند: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» (مؤمنون: ۱)

ب) اطاعت از خدا و رسول صلی الله علیه و آله

ب) اطاعت از خدا و رسول صلی الله علیه و آله

در کنار ایمان، عمل صالح لازم است که مصداق کامل عمل صالح، پیروی از دستورات خدا و رسولش است. انسان مؤمن با اطاعت از خدا و رسول، سعادت و رستگاری خود را تضمین می کند: «وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ

ص: ۱۶۲

رَسُولَهُ وَ یَخْشَ اللَّهَ وَ یَتَّقْهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْفَائِزُونَ؛ و کسی که خدا و فرستاده او را فرمان بَرَد، و از خدا بترسد و از او پروا کند، آنانند که خود کامیابند». (نور: ۵۲)

ج) اقامه نماز، پاک دامنی، رعایت امانت و پیمان، ترک کارهای بیهوده

ج) اقامه نماز، پاک دامنی، رعایت امانت و پیمان، ترک کارهای بیهوده

خداوند هنگامی که از فلاح و رستگاری اهل ایمان سخن می گوید، آنها را با یک سری از امور شایسته می ستاید و معرفی می کند. بنابراین، انسان مؤمن دارای ویژگی های قلبی و رفتاری خاصی است که در کنار آنها به رستگاری می رسد و آن ویژگی ها، عوامل رستگاری اهل ایمان به شمار می رود.

خداوند مجموعه ای از این عوامل و ویژگی ها را در یک سوره بیان فرموده است:

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ هُمْ فِی صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَ الَّذِینَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ وَ الَّذِینَ هُمْ لِلزَّکَاهِ فَاعِلُونَ وَ الَّذِینَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلاَّ عَلَی أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَکَتْ أَیْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَیْرُ مَلُومِینَ فَمَنِ ابْتَغَی وَرَاءَ ذلِکَ فَأُولِئِکَ هُمُ العَادُونَ وَ الَّذِینَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ وَ الَّذِینَ هُمْ عَلَی صَلَوَاتِهِمْ یُحَافِظُونَ أُولئِکَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِینَ یَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ. (مؤمنون: ۱ ۱۱)

به راستی که مؤمنان رستگار شدند، همانان که در نمازشان فروتنند، و آنان که از [امور] بیهوده روی گردانند، و آنان که زکات می پردازند، و کسانی که پاکدامنند، مگر در مورد همسرانشان یا کنیزانی که به دست آورده اند، که در این صورت بر آنان نکوهشی نیست. پس هرکس فراتر از این جُوید، آنان متجاوزانند. و آنان که امانت ها و پیمان خود را رعایت می کنند، و

ص: ۱۶۳

آنان که بر نمازهایشان مواظبت می کنند، آنانند که خود وارثانند؛ همانان که بهشت را به ارث می برند و در آنجا جاودان می مانند.

د) تقوا و رعایت حقوق مالی

د) تقوا و رعایت حقوق مالی

انسان های مؤمنی که قوانین و حدود الهی را رعایت می کنند، از گناه می پرهیزند و واجبات مالی را می پردازند و با این کار به افراد جامعه توجه می کنند، از دیدگاه قرآن به رستگاری دست می یابند. بنابراین، تقوا و پرداخت زکات، از عوامل مهم رستگاری به شمار می رود که در آن، هم توجه به خدا هست و هم توجه به خلق خدا.

در سوره اعراف به تفصیل به این مورد اشاره شده است:

وَ اکْتُبْ لَنَا فِی هذِهِ الدُّنْیَا حَسَنَهً وَ فِی الْآخِرَهِ إِنَّا هُدْنَا إِلَیْکَ قَالَ عَذَابِی أُصِیبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَ رَحْمَتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْ ءٍ فَسَأَکْتُبُهَا لِلَّذِینَ یَتَّقُونَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکَاهَ وَ الَّذِینَ هُمْ بِآیَاتِنَا یُؤْمِنُونَ. (اعراف: ۱۵۶)

[موسی عرض کرد:] و برای ما در این دنیا و در آخرت [نیز] نیکی مقرر فرما؛ زیرا که ما به سوی تو بازگشته ایم. [خداوند] فرمود: عذاب خود را به هر کس بخواهم می رسانم و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است و به زودی آن را برای کسانی که تقوا پیشه می کنند و زکات می دهند و آنان که به آیات ما ایمان می آورند، مقرر می دارم.

ه) انفاق

ه) انفاق

انفاق در راه خدا، به ویژه درباره خویشاوندان و مساکین و درراه ماندگان، از عوامل رستگاری به شمار می رود: «فَآتِ ذَا الْقُرْبَی حَقَّهُ وَ الْمِسْکِینَ وَ

ص: ۱۶۴

ابْنَ السَّبِیلِ ذلِکَ خَیْرٌ لِلَّذِینَ یُرِیدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ پس حق خویشاوند و تنگدست و درراه مانده را بده. این [انفاق] برای کسانی که خواهان خشنودی خدایند بهتر است، و اینان همان رستگاران‌اند». (روم: ۳۸)

و) پرهیز از بت پرستی، شرب خمر و...

و) پرهیز از بت پرستی، شرب خمر و...

چنان که اشاره شد در کنار انجام دادن یک سری از اعمال به عنوان عوامل رستگاری، باید از برخی کارها نیز پرهیز کرد. پرهیز از این رفتارهای زشت نیز از عوامل رستگاری انسان معرفی شده است. برای نمونه، خداوند در سوره مائده می فرماید:

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَیْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلاَمُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، شراب و قمار و بت ها و تیرهای قرعه پلیدند [و] از عمل شیطانند. پس، از آنها دوری گزینید، باشد که رستگار شوید». (مائده: ۹۰)

بر اساس این آیه شریف، بت و بت پرستی، قماربازی و نوشیدن شراب، از کارهای پلید و شیطانی است که برای رسیدن به رستگاری، حتماً باید از آنها پرهیز کرد.

ز) دوری از پلیدی ها

ز) دوری از پلیدی ها

«قُلْ لاَ یَسْتَوِی الْخَبِیثُ وَ الطَّیِّبُ وَ لَوْ أَعْجَبَکَ کَثْرَهُ الْخَبِیثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ یَا أُولِی الْأَلْبَابِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ؛ بگو پلید و پاک یکسان نیستند، هرچند کثرت پلید[ها] تو را به شگفت آوَرَد. پس ای خردمندان، از خدا پروا کنید؛ باشد که رستگار شوید». (مائده: ۱۰۰)

به گفته بعضی از تفاسیر، طیّب و خبیث که در این آیه اشاره شده

ص: ۱۶۵

است، شامل هر نوع پاکی و پلیدی در انسان ها، اموال، درآمدها، و اشیاء می شود.(۱)

از این آیه شریف چنین استفاده می شود که عقل و خرد در کنار تقوای الهی از عوامل رستگاری به شمار می رود. به تعبیر دیگر، «رستگاری علاوه بر عقل و خرد، به تقوای الهی نیاز دارد».(۲)

ح) پرهیز از بخل

ح) پرهیز از بخل

پیامبر گرامی اسلام روز پیروزی بر یهود بنی نضیر، به انصار فرمود: اگر مایل هستید اموال و خانه هایتان را با مهاجران تقسیم کنید و در این غنایم با آنها شریک شوید، و اگر می خواهید اموال و خانه هایتان از آن شما باشد و از این غنایم چیزی به شما داده نشود. انصار گفتند: هم اموال و خانه هایمان را با آنها تقسیم می کنیم و هم چشمداشتی به غنایم نداریم و مهاجران را بر خود مقدّم می شماریم.(۳) این برخورد ایثارگرانه و به دور از حسادت و بخل، عامل رستگاری معرفی شده است. گفته شده است که خداوند، آیه ۹ سوره حشر را به همین مناسبت نازل کرده که در پایان آیه آمده است: «و آنان که از بخل خویش در امان مانده باشند، رستگارانند».

ط) پرهیز از رباخواری

ط) پرهیز از رباخواری

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاَ تَأْکُلُوا الرِّبَا أَضْعَافاً مُضَاعَفَهً وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، ربا را [با

۱- تفسیر نور، ج۳، ص۱۷۳.

۲- تفسیر نور، ج۳، ص۱۷۳.

۳- تفسیر نمونه، ج۲۳، ص۵۱۹.

ص: ۱۶۶

سود] چندین برابر مخورید و از خدا پروا کنید؛ باشد که رستگار شوید». (آل عمران: ۱۳۰)

ی) پرهیز از رسوم جاهلی و غیرعاقلانه

ی) پرهیز از رسوم جاهلی و غیرعاقلانه

اعمال حج در دوران قبل از اسلام هم انجام می شده است، ولی حج آن زمان با اعمال خرافی آمیخته شده بود؛ از جمله «بسیاری از مفسران گفته اند در زمان جاهلیت، هنگامی که لباس احرام به تن می کردند، از راه معمولی (در خانه) به خانه خود وارد نمی شدند و معتقد بودند این کار برای مُحرِم، ممنوع است. به همین دلیل، در پشت خانه نقبی می زدند و هنگام احرام فقط از آن وارد می شدند...».(۱)

خداوند در قرآن کریم، با نفی این نوع رسوم خرافی، پرهیز از چنین اعمالی را همراه با تقوای الهی، عامل رستگاری انسان معرفی می کند.

یَسْأَلُونَکَ عَنِ الْأَهِلَّهِ قُلْ هِیَ مَوَاقِیتُ لِلنَّاسِ وَ الْحَجِّ وَ لَیْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لکِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَی وَ أْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ. (بقره: ۱۸۹)

درباره [حکمت] هلال ها [ی ماه] از تو می پرسند، بگو آنها [شاخصِ] گاه شماری برای مردم و [موسم] حجّ هستند. و نیکی آن نیست که از پشتِ خانه ها درآیید، بلکه نیکی آن است که کسی تقوا پیشه کند و به خانه ها از درِ [ورودی] آنها درآیید و از خدا بترسید؛ باشد که رستگار گردید.

۱- تفسیر نمونه، ج۲، ص۱۲.

ص: ۱۶۷

ک) عوامل دیگر

ك) عوامل دیگر

تزكیه، توبه، امر به معروف و نهی از منكر، صبر و پایداری در راه حق و... از دیگر عوامل رستگاری انسان به شمار می رود. (۱)

۲. موانع رستگاری انسان

اشاره

۲. موانع رستگاری انسان

عواملی كه می تواند مانع رستگاری انسان شود، متفاوت و متنوع است. بعضی از این عوامل، مربوط به جامعه و خانواده و بعضی مربوط به افكار و اعمال خود شخص است. انسان عاقل كه خواهان سعادت خود و خانواده خویش است، از یک سو می كوشد با شناسایی موانع رستگاری، برای برطرف كردن آنها برنامه ریزی كند و از سوی دیگر، عوامل رستگاری را در زندگی خود وارد كند.

در آیات و روایات به موانع رستگاری اشاره شده است. البته ذكر این موانع به این معنا نیست كه صددرصد مانع رستگاری می شوند، بلكه به این معناست كه افرادی كه با این موانع روبه رو هستند، كارشان مشكل تر است. موانع، شدت و ضعف دارند و بعضی از آنها برای انسان و سعادت و رستگاری او خطرناک ترند. برای شناسایی موانع رستگاری از قرآن و سنت، به دو گونه می توان عمل كرد: راه اول آن است كه با مراجعه به آیات و روایات، واژگان فلاح و فوز را بررسی، و با دقت در آنها موانع رستگاری را استخراج كرد؛ راه دوم آن است كه با توجه به محتوای آیات و روایات، موانع رستگاری شناسایی شود. در ابتدا با توجه به روش اول، به تعدادی از موانع رستگاری اشاره می شود.

۱- نک: اعلی: ۱۴؛ نور: ۳۱؛ آل عمران: ۱۰۴ و ۲۰۰.

ص: ۱۶۸

الف) انکار معاد و نشانه های خدا و کفر و نفاق

الف) انکار معاد و نشانه های خدا و کفر و نفاق

قرآن کریم و روایات، مؤمنان را اهل فلاح و رستگاری معرفی می کنند. بنابراین، افرادی که راه لجاجت، کفر، و نفاق و دورویی را برگزینند و خدا و قیامت را انکار کنند، باید بدانند که رستگار نمی شوند.

برای نمونه در سوره ملک، نقل شده است که نگهبانان جهنم از اهل جهنم می پرسند: مگر برای شما بیم دهنده ای نیامد که به شما هشدار دهد؟ پاسخ اهل جهنم جالب است؛ آنان می گویند: «چرا، هشداردهنده ای به سوی ما آمد، ولی ما [او را] تکذیب کردیم و گفتیم خدا چیزی نازل نکرده است و شما [پیامبران] در گمراهی بزرگ هستید. [آنها] می گویند: اگر ما [پیام حق و هدایت انبیا را] می شنیدیم یا [حداقل] تعقل کرده بودیم، در میان دوزخیان نبودیم».(۱)

از این بیان تأمل برانگیز روشن می شود که گوش ندادن به پیام پیامبران و پیروی نکردن از ایشان و همچنین استفاده نکردن از عقل برای درک حقایق، می تواند مانع مهم، بلکه مانع اصلی رستگاری انسان باشد.

در آیه ای دیگر، خداوند گفت وگویی از اهل بهشت با اهل جهنم را نقل می کند. اهل بهشت از جهنمیان می پرسند: چه چیزی شما را در آتش (سقر) درآورد؟(۲) پاسخ جهنمیان، می تواند پاسخ این پرسش ما باشد که چه عواملی مانع رستگاری انسان می شود و او را جهنمی می کند.

جهنمیان چنین توضیح می دهند:

قَالُوا لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ وَ لَمْ نَکُ نُطْعِمُ الْمِسْکِینَ وَ کُنَّا

۱- ملک: ۹ و ۱۰.

۲- مدثر: ۴۲.

ص: ۱۶۹

نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ وَ كُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ حَتَّى أَتَانَا الْيَقِينُ؛ (مدثر: ۴۳ ۴۷)

گویند: از نمازگزاران نبودیم، و بینوایان را غذا نمی دادیم، با هرزه درایان هرزه درایی می کردیم، و روز جزا را دروغ می شمردیم، تا مرگ ما دررسید.

ب) ستم

ب) ستم

ستم از عوامل مهم رستگار نشدن انسان است. انسان با گناه کردن به خود ستم می کند، اما ستم به دیگران خطرناک تر است و انسان را دچار شقاوت می کند. در قرآن کریم، پانزده مرتبه تعبیر «کیست ستمکارتر» آمده که معمولاً درباره افرادی است که به خدا افترا می زنند یا مردم را از مسجد و عبادت بازمی دارند یا حق را کتمان می کنند. این مفهوم نشان می دهد که ستم به جامعه، ستم فرهنگی، و بازداشتن مردم از رشد و هدایت، بدترین نوع ستمکاری است.(۱) خداوند در سوره انعام می فرماید: «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لاَ يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ؛ و کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بسته یا آیات او را تکذیب کرده؟ بی تردید، ستمکاران رستگار نمی شوند». (انعام: ۲۱)

البته مفسران در تفسیر این آیه نوشته اند: جمله اول این آیه، اشاره به انکار توحید است و جمله دوم اشاره به انکار نبوت.(۲) بنابراین، یکی از مصداق های ستم، آن است که انسان برای خدا شریک قرار دهد یا آیات

۱- نک: تفسیر نور، ج۳ ص۲۲۶.

۲- نک: برگزیده تفسیر نمونه، ج۱ ص۵۸۳.

ص: ۱۷۰

او را که مهم ترین آنها قرآن کریم است را، تکذیب کند. این عمل، از موانع اصلی رستگاری انسان به شمار می رود.

ج) بی حجابی و بی عفتی

ج) بی حجابی و بی عفتی

بعضی از رفتارها و کردارهای انسان زمینه ساز بدبختی خود و دیگران است. برای مثال، زنان جامعه با عفت و ایمان خود، می توانند سبب سعادت خود و جامعه بشوند، درحالی که بی حجابی و بی عفتی آنان می تواند مانع مهمی برای رستگاری آنها و جامعه شان باشد. البته بی عفتی اختصاص به زن ندارد، بی بندوباری مردان جامعه نیز می تواند مانع رستگاری آنها و جامعه شود. در روایات و قرآن کریم به این مباحث توجه شده است. خداوند درباره رعایت حجاب به زنان می فرماید:

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (نور: ۳۱)

و به زنان باایمان بگو دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند، مگر آنچه که [طبعاً] از آن پیداست. و باید روسری خود را بر گردنِ خویش [فرو]

ص: ۱۷۱

اندازنـد و زیورهایشـان را جز برای شوهرانشان یا پـدرانشان یا پـدران شوهرانشان یا پسـرانشان یا پسـران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسـران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان [هم کیش] خود یا کنیزانشان یا خـدمتکاران مرد که [از زن] بی نیازنـد یا کودکانی که بر عورت هـای زنـان وقوف حاصل نکرده انـد، آشـکار نکننـد و پاهای خود را [به گونه ای به زمین] نکوبنـد تا آنچه از زینتشان نهفته می دارند معلوم گردد. ای مؤمنان، همگی [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه کنید؛ امید که رستگار شوید.

در داسـتان حضـرت یوسف و زلیخـا نیز حضـرت یوسف علیه السـلام در برابر خواست زلیخـا خود را حفظ می کنـد و سه جمله می فرماید: ۱. معاذ الله (پناه به خدا)؛ ۲. او پروردگار من است و مقام مرا گرامی داشته است؛ ۳. قطعاً ستمکاران رستگار نمی شوند.

حضرت یوسف علیه السلام بی عفتی را نوعی ستم معرفی می کند و تأکید می کند که ستمکاران رستگار نخواهند شد.

جـالب اسـت کـه قرآن کریـم هم به زنـان و هم به مردان مـؤمن سـفارش می کنـد که نگـاه خـود را کنـترل کننـد و از چشم چرانی بپرهیزند؛ زیرا این عمل، زمینه ساز بی عفتی بیشتر است و می تواند مانع رستگاری انسان باشد.(۱)

و قرآن کریم در رابطه با منکران معاد می فرماید:

إِنَّ جهنم کانَتْ مِرْصاداً لِلطّاغینَ مَآباً لابِثینَ فیها أَحْقاباً لا یَذُوقُونَ فیها بَرْداً وَ لا شَراباً إِلاَّ حَمیماً وَ غَسّاقاً

۱- نک: نور: ۳۱.

ص: ۱۷۲

جَزاءً وِفاقاً إِنَّهُمْ کانُوا لا یَرْجُونَ حِساباً وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا کِذَّاباً. (نبأ: ۲۱ ۲۸)

[آری،] جهنم [از دیرباز] کمین گـاهی بوده، [که] محـل بازگشت سـرکشان است. روزگاری دراز در آن درنگ کننـد. در آنجا نه خنکی چشـند و نـه شـربتی، جز آب جوشـان و چرک آلـود. کیفری منـاسب [بـا جُرم آنهـا]. آنـان بودنـد کـه به [روز] حسـاب امید نداشتند؛ و آیات ما را سخت تکذیب می کردند.

بنابراین، بی توجهی به خدا و قیامت، تأمل و تفکر نکردن در حقیقت خود که انسان چگونه موجودی است، از آنِ کیست و به سوی چه چیزی یا چه کسی در حرکت است، انسان را دچار خسران و بدبختی می کند.

۳. آثار و نتایج رستگاری

اشاره

۳. آثار و نتایج رستگاری

انسان هایی که در مسیر رسـتگاری گام برمی دارند، با استفاده از قدرت تفکر خود، درباره مسائل اساسی جهان مانند خدا و انسان، به تفکر عمیق و عاقلانه می پردازنـد. نتیجه این تفکر، آن است که خـدا، وحی و قیـامت را حق می یابنـد و با زبان باطن و ظاهر می گویند: «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا»؛ این همان وصفی است که قرآن کریم درباره صاحبان خرد بیان فرموده است:

إِنَّ فِی خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلاَفِ اللَّیْلِ وَ النَّهَارِ لَآیَاتٍ لِأُولِی الْأَلْبَابِ الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیَاماً وَ قُعُوداً وَ عَلَی جُنُوبِهِمْ وَ یَتفکرونَ فِی خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هذَا بَاطِلًا سُبْحَانَکَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. (آل عمران: ۱۹۰ و ۱۹۱)

مسلّماً در آفرینش آسمان ها و زمین، و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، برای خردمندان نشانه هایی [قانع کننده] است؛ همانان که

ص: ۱۷۳

خدا را [در همه احوال] ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده، یاد می کنند و در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند [و می گویند:] پروردگارا، اینها را بیهوده نیافریده ای. منزهی تو ! پس ما را از عذابِ آتش دوزخ در امان بدار.

پس از این دریافت عقلی، انسان خود را در سرزمین ایمان می یابد که از آثار حقیقی آن، پایبندی به فرمان های الهی خواهد بود؛ یعنی اهل عبادت می شود، تقوای الهی را رعایت می کند، به مردم توجه می کند، اهل انفاق و ایثار می شود، از ستم بیزار است و دوری می کند و... . همه اینها از آثار عقل و ایمان و راه های رسیدن انسان به رستگاری حقیقی است. حال پرسش مهم دیگر این است که انسانی که در مسیر رستگاری گام برمی دارد، چه آثار و نتایجی در دنیا و آخرت در زندگی خود مشاهده می کند؟

الف) عزت در دنیا

الف) عزت در دنیا

انسان مؤمن که در راه رستگاری گام برمی دارد، در میان مردم، عزیز است و هیبت و شخصیت او در دل ستمکاران، ترس ایجاد می کند.(۱)

خداوند در آیه ۱۳۹ آل عمران «وَ لَا تَهِنُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ و اگر مؤمنید، سستی مکنید و غمگین مشوید، که شما برترید»، به برتری مؤمنان اشاره می کند.

ب) دور شدن از حزن و اندوه

ب) دور شدن از حزن و اندوه

انسان های مؤمن و اهل تقوا که اهل نجاتند، از بدی ها به دور می مانند و دچار حزن و اندوه نمی شوند. خداوند در سوره زمر می فرماید: «وَ يُنَجِّي

۱- نک: الخصال، ترجمه: احمد فهری زنجانی، ج ۲۱، ص ۱۷۰.

ص: ۱۷۴

اللَّهُ الَّذِینَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لاَ یَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَ لاَ هُمْ یَحْزَنُونَ؛ و خدا کسانی را که تقوا پیشه کرده اند، به [پاس] کارهایی که مایه رستگاری شان بوده، نجات می دهد. عذاب به آنان نمی رسد و غمگین نخواهند شد». (زمر: ۶۱)

ج) آمرزش و پوشش گناه

ج) آمرزش و پوشش گناه

روز قیامت که برای گناهکاران روز حسرت و پشیمانی است، برای مؤمنان روز کامیابی است. در این روز، انسان نیاز شدید دارد که کمبودها و کاستی های او پوشانده شود. یکی از آثار رستگاری مؤمنان که در کنار عمل صالح و فضل الهی به بهشت رهنمون می شوند، همین آمرزش بدی هاست. قرآن کریم به این اثر به صراحت اشاره می کند:

یَوْمَ یَجْمَعُکُمْ لِیَوْمِ الْجَمْعِ ذلِکَ یَوْمُ التَّغَابُنِ وَ مَنْ یُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ یَعْمَلْ صَالِحاً یُکَفِّرْ عَنْهُ سَیِّئَاتِهِ وَ یُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا أَبَداً ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ. (تغابن: ۹)

روزی که شما را برای روز اجتماع گرد می آورد، آن [روز]، روز حسرت [خوردن] است و هر کس به خدا ایمان آورده و کار شایسته ای کرده باشد، بدی هایش را بپوشاند و او را در باغ هایی از بهشت که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است، درآورد، در آنجا تا ابد بمانند. این است همان کامیابی بزرگ.

و در سوره فتح هم می فرماید:

لِیُدْخِلَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا وَ یُکَفِّرَ عَنْهُمْ سَیِّئَاتِهِمْ وَ کَانَ ذلِکَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزاً عَظِیماً. (فتح: ۵)

تا مردان و زنانی را که ایمان آورده اند، در باغ هایی که از زیر

ص: ۱۷۵

[درختان] آن جویبارها روان است، درآوَرَد و در آن جاویدان بدارد، و بدی هایشان را از آنان بزداید و این [فرجام نیک] در پیشگاه خدا، کامیابی بزرگی است.

د) جایگاه امن

د) جایگاه امن

خداوند به پرهیزکاران بشارت مقام و جایگاه امن و ایمن را می دهد که در سایه فضل الهی به آن می رسند. رسیدن به این جایگاه، از آثار همان راه و روشی است که آنها را به رستگاری رسانده است.(۱)

گلبانگ حدیث

اشاره

گلبانگ حدیث

زیر فصل ها

رستگاری فرزندان در گرو ارتباط با همسر

رستگاری و زکات

رستگاری در آخرت

عوامل رستگاری

موانع رستگاری

رستگاری فرزندان در گرو ارتباط با همسر

رستگاری فرزندان در گرو ارتباط با همسر

۱. عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ زَیْدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ۷ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ۹ وَ الَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا غَشِیَ امْرَأَتَهُ وَ فِی الْبَیْتِ صَبِیٌّ مُسْتَیْقِظٌ یَرَاهُمَا وَ یَسْمَعُ کَلَامَهُمَا وَ نَفَسَهُمَا مَا أَفْلَحَ أَبَداً.(۲)

... امام صادق علیه السلام گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، هرگاه مردی با همسرش نزدیکی کند، درحالی که در خانه اش بچه ای بیدار است و آنها را می بیند و سخنان و نفس های آنها را می شنود چنین

بچه ای هرگز رستگار نخواهد شد... .

۱- دخان: ۵۱ ۵۷.

۲- الکافی، ج ۵، ص ۵۰۰.

ص: ۱۷۶

رستگاری و زکات

رستگاری و زکات

۱. از امام صادق علیه السلام تفسیر آیه «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى؛ رستگار شد کسی که زکات داد.» را پرسیدند. حضرت فرمود: مراد کسی است که زکات فطره را از مال خود بیرون کرد.(۱)

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا از موجبات کمال روزه، زکات (فطره) است؛ همان طور که صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله از موجبات کمالِ نماز است؛ زیرا کسی که روزه بگیرد و به عمد زکات نپردازد، روزه ای در نامه عملش منظور نمی شود، و در صورتی که صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله را ترک کند نمازی برای او حساب نمی شود. و خدای عزوجل زکات را بر نماز مقدّم داشته و فرموده است: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى. وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى؛ یعنی کسی در حقیقت رستگار شد که زکات پرداخت و نام خدای خود را یاد کرد و آنگاه نماز بجا آورد».(۲)

رستگاری در آخرت

رستگاری در آخرت

۱. عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عزوجل أَعْطَى الْمُؤْمِنَ ثَلَاثَ خِصَالٍ: الْعِزَّةَ فِی الدُّنْيَا وَ الْفَلْحَ فِی الْآخِرَةِ وَ الْمَهَابَةَ فِی صُدُورِ الظَّالِمِينَ (۳) ثُمَّ قَرَأَ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ قَرَأَ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ إِلَى قَوْلِهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.(۴)

امام باقر علیه السلام فرمود: خدای عزوجل به مؤمن سه خصلت عنایت

۱- من لا یحضره الفقیه، ترجمه: علی اکبر غفاری، محمد جواد بلاغی، ج ۲، ص۲۱۸.

۲- من لا یحضره الفقیه، ترجمه: علی اکبر غفاری، محمد جواد بلاغی، ج ۲، ص ۵۴۰.

۳- هذا الخبر إلی هنا تقدّم فی هذا الباب تحت رقم ۱۵۸.

۴- الخصال، ترجمه: احمد فهری، ج ۱، ص ۱۷۰.

ص: ۱۷۷

فرموده است: عزت در دنیا، رستگاری در آخرت، و هیبت در دل ستمکاران. سپس این آیه را قرائت فرمود: «وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ؛ عزت مخصوص خداست و مخصوص پیغمبر اوست و مخصوص مؤمنان است.» و نیز این آیات را خواند: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ؛ مسلّماً مؤمنان رستگار شدند» تا آنجا که می فرماید: «آنان در بهشت همیشگی و جاودان خواهند بود».

عوامل رستگاری

عوامل رستگاری

۱. امام سجاد علیه السلام فرمود: «مَنْ دَعَا اللَّهَ بِنَا أَفْلَحَ، وَ مَنْ دَعَاهُ بِغَيْرِنَا هَلَكَ وَ اسْتَهْلَكَ؛ هرکس به وسیله ما خدا را بخواند رستگار شده است و هرکس به وسیله غیر ما خدا را بخواند هلاک شده و طلب هلاکت کرده است».(۱)

۲. امام علی علیه السلام فرمود: «قَدْ أَفْلَحَ التَّقِيُّ الصَّمُوتُ؛ قطعاً پرهیزکار خاموش، رستگار است».(۲)

۳. «مَنْ عَمِلَ بِالصِّدْقِ أَفْلَحَ؛ هرکس با صدق و راستی عمل کند، رستگار است».(۳)

۴. قال رسول الله صلی الله علیه و آله : «قَدْ أفْلَحَ مَنْ أَخْلَصَ قَلبَه لِلإيمانِ وَ جَعلَ قَلبَه سَليماً و لِسانَه صادِقاً وَ نَفسُه مُطمئنّةً وَ خَليقتُه مَستقيمةً و اُذُنَه مُستمعةً وَ عَينَه ناظرةً؛ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس ایمان قلبش را خالص گرداند و قلب خویش را سالم، و زبان خویش را راستگو، و جان خویش را آرام و خوی خویش را مستقیم و گوش خویش را شنوا و چشم خویش را بینا کند رستگار شود».(۴)

۱- الأمالی للطوسی، ص۱۷۲.

۲- عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص۳۶۸.

۳- عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص۴۲۴.

۴- نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول۹)، ص۵۹۸.

ص: ۱۷۸

۵. قال رسول الله صلی الله علیه و آله : «قَدْ أَفَلَحَ مَنْ رُزِقَ لُبّاً؛ هرکس را خرد داده اند رستگاری یافته است».(۱)

۶. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أفلح مَن هُدِیَ إلَی الْإسلامِ وَ کان عَیشُه کَفافاً وَ قَنَع به؛ هرکس به اسلام راهبر شود و لوازم زندگی به قدر رفع حاجت دارد و بدان قناعت کند، رستگار شده است».(۲)

۷. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أفلح من رزق لبّا؛ آن که خرد دارد، رستگار می شود».(۳)

۸. امام علی علیه السلام : «... أَفلَحَ مَن نَهضَ بِجَناحٍ؛ هر کس با پر و بال (ابزار و مددکار) به کار برخیزد، کامیاب می شود».(۴)

۹. امام علی علیه السلام : «مَن نَصرَ الحَقَّ أفلَحَ؛ هرکس حق را یاری کند، رستگار است».(۵)

۱۰. امام علی علیه السلام : «مَن غَلبَ عَقلُه هواه أفلَحَ؛ هرکس عقلش بر هوا و هوسش چیره شود، رستگار می شود».(۶)

۱۱. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

لم یَبقَ مِنَ الدُّنیا اِلّا بَلاءٌ و فِتنهٌ، و مَا نَجا مَن نَجا اِلّا بِصِدقِ الْالتجاءِ. و قَال نوحٌ: وَجدتُ الدُّنیا کَبیتٍ لَه بابانِ دَخلتُ مِن أحدِهما وَ خَرجتُ مِن الاخر.(۷)

۱- نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول۹)، ص۵۹۸.

۲- نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول۹)، ص۲۳۴.

۳- نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول۹)، ص۲۳۴.

۴- الحیاه، ترجمه: احمد آرام، ج۱، ص ۵۶۰.

۵- شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم و دررالکلم، ج ۷، ص۷۵.

۶- شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم و دررالکلم، ج ۷، ص ۲۶۱.

۷- مصباح الشریعه، ترجمه: حسن مصطفوی، متن، ص۱۱۳.

ص: ۱۷۹

باقی نمانده است از دنیا مگر گرفتاری و ابتلاها، و کسی نجات و خلاصی پیدا نمی کند مگر آنکه از روی صدق و اخلاص، به پروردگار متعال متوسل و پناهنده گردد. و حضرت نوح علیه السلام فرمود: دنیا را چون خانه ای یافتم که دارای دو در باشد، و من از یکی وارد آن خانه شدم و از دیگری بیرون رفتم.

۱۲. امام صادق علیه السلام : «نَحْنُ وَ اللَّهِ نِعْمَهُ اللَّهِ الَّتِی أَنْعَمَ اللَّهُ بِهَا عَلَی عِبَادِهِ وَ بِنَا فَازَ مَنْ فَازَ؛ به خدا قسم، ما آن نعمت خدایی هستیم که خدا به بندگانش ارزانی داشته است. رستگاران به وسیله ما رستگار می شوند».(۱)

۱۳. محمد بن عمران مرزبانی (به سند خود) از جابر بن یزید، از امام باقر علیه السلام حدیث کرد که آن حضرت علیه السلام فرمود: از ام سلمه، همسر پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره علی بن ابی طالب پرسیدند.

ام سلمه گفت: شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که می فرمود: همانا علی و شیعیانش رستگاران هستند.(۲)

۱۴. امام صادق علیه السلام : «نَجاهُ المؤمنِ فی حِفظِ لِسانِهِ؛ نجات مؤمن در نگهداری زبانش نهفته است».(۳)

۱۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :

إنّ أعلی مَنازِلِ الإیمانِ دَرَجهٌ واحدهٌ مَن بَلَغَ إلَیها فَقَد فازَ وظَفِرَ، وهُو أنْ یَنْتَهی بِسَرِیرَتِهِ فی الصَّلاحِ إلی أنْ لا یُبالی لَها إذا ظَهَرَتْ ولا یَخافَ عِقابَها إذا اسْتَتَرَتْ.(۴)

۱- تفسیر القمی، ج ۱، ص۳۸۸.

۲- الإرشاد، ترجمه: رسولی محلاتی، ج ۱، ص۳۶.

۳- میزان الحکمه ۱۰، ص۲۶۳.

۴- بحارالانوار، ج۷۱، ص۳۶۹، ح ۱۹.

ص: ۱۸۰

بالاترین مرتبه ایمان، درجه ای است که هرکس به آن دست یابد، رستگار و پیروز شده است و آن، این است که باطن آدمی به آن حد از پاکی برسد که اگر آشکار شود، پروایی نداشته باشد و اگر پوشیده ماند، از کیفر [خدا بر آن] نترسد.

۱۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :

مَن اُعْطِی أربَعَ خِصالٍ فی الـدُّنیا فَقـدْ اُعْطِی خَیرَ الـدُّنیا والاخِرَهِ وفازَ بحَظِّهِ مِنهُما: وَرَعٌ یَعْصِمُهُ عن مَحارِمِ اللّه ، وحُسْنُ خُلقٍ یَعیشُ بِهِ فی النّاسِ، وحِلْمٌ یَدفَعُ بِهِ جَهلَ الجاهِلِ، وَزوْجَهٌ صالِحَهٌ تُعینُهُ علی أمرِ الدُّنیا والاخِرَهِ.(۱)

به هر کس در دنیـا چهـار خصـلت داده شود، خیر دنیـا و آخرت به او داده شـده و به دلیل بهره خویش که از دنیا و آخرت برگرفته، رسـتگار است: پرهیزکاری که او را از حرام های خدا بازدارد؛ و خوش خویی که با آن در میان مردم زندگی کند؛ و بردباری که با آن جهالت نادان را از خود دور سازد؛ و همسر شایسته که در کار دنیا و آخرت او را یاری رساند.

۱۷. پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله درباره آیه «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَکَّی؛ رستگار شد کسی که تزکیه گشت» فرمود: «مَن شَهِدَ أن لا إلهَ إلاّ اللّه ُ وخَلَعَ الأندادَ وشَـهِدَ أنّی رسولُ اللّهِ؛ منظور، کسی است که به یگانگی خداوند گواهی دهد و به او شرک نورزد و شهادت دهد که من رسول خدا هستم».(۲)

۱۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «لا تَقطَعُوا علی السائلِ مَسألَتَهُ، فلَولا أنَّ المَساکینَ

۱- الأمالی للطوسی، ص۵۷۷، ح ۱۱۹۰.

۲- الدرّ المنثور، ج۸، ص۴۸۵.

ص: ۱۸۱

یَکـذِبُونَ ما أفلَحَ مَن رَدَّهُم؛ خواهش درخواست کننـده را رد نکنیـد؛ اگر دروغگویی گـدایان نبود، کسـی که آنان را رد می کرد، هرگز رستگار نمی شد».(۱)

۱۹. امام علی علیه السلام : «لا یُفلِحُ مَن یَتَبَجَّحُ بالرَّذائلِ؛ رستگار نشود آنکه به رذایل خود ببالد».(۲)

موانع رستگاری

موانع رستگاری

۱. پیامبر خـدا صـلی الله علیه و آله : «اذا بَلَغَ الرجُلُ أربَعینَ سَـنَةً و لم یَغلِبْ خَیرُهُ شَـرَّهُ قَبَّلَ الشَّیطانُ بینَ عَینَیهِ و قالَ: هـذا وَجهٌ لا یُفلِحُ؛ هرگاه آدمی به چهل سالگی رسـد و خوبی او بر بـدی اش چیره نگردد، شـیطان بر پیشانی او بوسه زند و گوید: این چهره ای است که رستگار نمی شود».(۳)

۲. امام علی علیه السلام : «مَنِ اهتَمَّ برِزقِ غَدٍ لم یُفلِحْ أبَدا؛ کسی که غم روزی فردا را بخورد، هرگز رستگار نشود».(۴)

۳. امـام صـادق علیه السـلام : «إذا أذنَبَ الرجُـلُ خَرَجَ فی قَلبِهِ نُکتَةٌ سَوداءُ، فإن تابَ انمَحَت، و إن زادَ زادَت حتّی تَغلِبَ علی قَلبِهِ، فلا یُفلِحُ بَعـدَها أبَدا؛ هرگاه کسـی گناه کنـد، نقطه ای سـیاه در دلش پیـدا شود، اگر توبه کرد آن نقطه پاک شود، اما اگر بر گناهش بیفزاید، آن نقطه بزرگ تر شود، تا جایی که تمام دلش را فروپوشد و از آن پس هرگز رستگار نشود».(۵)

۱- بحارالانوار، ج۹۶، ص۱۵۸، ح ۳۷.

۲- غرر الحکم، ج۶، ح ۱۰۷۰۵.

۳- مشکاه الأنوار، ص۲۹۵، ح ۹۰۲.

۴- غررالحکم، ح ۹۱۱۳.

۵- الکافی، ج۲، ص ۲۷۱، ح ۱۳.

ص: ۱۸۲

نمونه های رفتاری

اشاره

نمونه های رفتاری

زیر فصل ها

۱. روی رستگاری را نخواهد دید

۲. مَطلع دعوت پیغمبر اسلام

۳. شب مردان خدا

۴. بخیل رستگار نمی شود

۱. روی رستگاری را نخواهد دید

۱. روی رستگاری را نخواهد دید

«شریک بن عبداللّه نخعی، از فقهای معروف قرن دوم هجری، به علم و تقوا معروف بود. مهدی بن منصور، خلیفه عباسی، علاقه فراوان داشت که منصب «قضا» را به او واگذار کند، ولی شریک بن عبداللّه برای آنکه خود را از دستگاه ظلم دور نگاه دارد، زیر این بار نمی رفت. خلیفه نیز علاقه مند بود که شریک را معلم خصوصی فرزندان خود قرار دهد تا به آنها علم حدیث بیاموزد. شریک این کار را نیز قبول نمی کرد و به همان زندگی آزاد و فقیرانه ای که داشت قانع بود.

روزی خلیفه او را طلبید و به او گفت: «باید امروز یکی از این سه کار را قبول کنی: یا عهده دار منصب قضا بشوی، یا کار تعلیم و تربیت فرزندان مرا قبول کنی، یا آنکه همین امروز ناهار با ما باشی و بر سر سفره ما بنشینی».

شریک با خود فکری کرد و گفت: حالا که اجبار و اضطرار است، البته از این سه کار، سومی بر من آسان تر است.

خلیفه ضمناً به مدیر مطبخ دستور داد که امروز لذیذترین غذاها را برای شریک تهیه کند. غذاهای رنگارنگ از مغز استخوانِ آمیخته به نبات و عسل تهیه کردند و سر سفره آوردند.

شریک که تا آن وقت همچون غذایی نخورده و ندیده بود، با اشتهای کامل خورد.

خوان سالار آهسته بیخ گوش خلیفه گفت: «به خدا قسم که دیگر این مرد روی رستگاری نخواهد دید».

طولی نکشید که دیدند شریک، هم عهده دار تعلیم فرزندان خلیفه

ص: ۱۸۳

شده و هم منصب قضا را قبول کرده و برایش از بیت المال مقرری نیز معیّن شد.

روزی با متصدی پرداخت حقوق حرفش شد. متصدی به او گفت: «تو گندم به ما نفروخته ای که این قدر سماجت می کنی؟».

شریک گفت: «چیزی از گندم بهتر به شما فروخته ام؛ من دین خود را فروخته ام».(۱)

۲. مَطلع دعوت پیغمبر اسلام

۲. مَطلع دعوت پیغمبر اسلام

«ظاهراً امر مسلّمی است که اولین آیاتی که بر پیغمبر اکرم وحی شد، همان چند آیه کوتاه اول سوره اقْرَأ است: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذی خَلَقَ. خَلَقَ الْانْسانَ مِنْ عَلَقٍ. اقْرَأْ وَ رَبُّکَ الْاکْرَمُ. الَّذی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ. عَلَّمَ الْانْسانَ ما لَمْ یَعْلَمْ.» این افتتاح وحی است؛ کأنه با این آیات، زبان وحی پیغمبر را باز می کنند: اقْرَأْ؛ بخوان؛ به نام خدا بخوان، خدای چنین؛ خدایی که چنین تعلیم کرده است. این آیات، آیات افتتاحیه وحی است که بعد، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از حراء پایین می آید و بعد به خانه خودش می رود و به خدیجه می فرماید که من را بپوشان و حضرت زیر یک گلیم مانندی می رود و او رویش را می پوشاند. در همان حال، دو مرتبه فرشته الهی نازل می شود و سوره یا ایُّهَا الْمُدَّثِّرُ را نازل می کند. اولین آیاتی که پیغمبر را امر به دعوت کرده، اینهاست: (آیات «اقْرَأْ» امر به دعوت نیست، فقط «بخوان» است.) «یا ایُّهَا الْمُدَّثِّرُ؛ ای خود را به دِثار پیچیده. قُمْ فَانْذِرْ؛ برخیز و انذار کن و مردم را بیم بده. وَ رَبَّکَ فَکَبِّرْ». انذار یک معنای کلی است (مردم را انذار کن). اولین حرفی که گفته می شود، این است که «رَبَّکَ فَکَبِّرْ»، اعلام کبریایی پروردگارت را بکن، عظمت

۱- مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۸، ص۲۵۵.

ص: ۱۸۴

پروردگـارت را به این مردم بنمایان، پروردگارت را به عظمت و کبریایی یاد کن. این اولین جمله ای است که گفته می شود. انْـذِرْ؛ انـذار کن (که بشارت و انذار یک امر کلی است) وَ رَبَّکَ فَکَبِّرْ.(۱) این بود که پیغمبر اکرم وقتی که به میان مردم آمـد چه گفت و دعوتش را از کجا شروع کرد؟

پیغمبر بعـدها خیلی مسائل را مطرح کرد، به مردم گفت که نماز بخوانید، زکات بدهید، ربا نخورید، قمار نکنید، فحشا نکنید. خیلی چیزهای دیگر دسـتور داد؛ چنین نکنید و چنین بکنید، ولی آنکه مطلع دعوت پیغمبر بود، [اولین بار که] در میان مردم ظاهر شد، آن جمله ای که به مردم گفت، چه بود؟ یـک امر اعتقادی بود؛ از یک اعتقاد شـروع کرد: «قولوا لا الهَ الَّا اللَّهُ تُفْلِحوا.» همان رَبَّکَ فَکَبِّرْ است. ایّها النّاس! بگویید لا الهَ الَّا اللَّهُ تا رستگار بشوید».(۲)

۳. شب مردان خدا

۳. شب مردان خدا

«از دیـدگاه نهـج البلاغه، دنیای عبادت دنیای دیگری است. دنیای عبادت، آکنـده از لـذت است؛ لـذتی که با لذت دنیای سه بُعدی مادی قابل مقایسه نیست. دنیای عبادت پر از جوشش و جنبش و سیر و سفر است، اما سیر و سفری که به مصر و عراق و شام و یا هر شهر دیگر زمینی منتهی نمی شود؛ به شـهری منتهی می شود «کو را نام نیست». دنیای عبادت، شب و روز ندارد؛ زیرا همه روشـنایی است، تیرگی و اندوه و کدورت ندارد، یکسره صفا و خلوص است. از نظر نهج البلاغه چه خوشبخت و سعادتمند است کسی که به این دنیا (دنیای عبادت) پا گذارد و نسیم جان بخش این دنیا او

۱- مدّثّر: ۱ ۳.

۲- مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۵، ص۸۷۲.

ص: ۱۸۵

را نوازش دهد. آن کس که به این دنیا گام نهد، دیگر اهمیت نمی دهد که در دنیای ماده و جسم، بر دیبا سر نهد یا بر خشت:

طوبی لِنَفْسٍ ادَّتْ الی رَبِّها فَرْضَها وَ عَرَکَتْ بِجَنْبِها بُؤْسَها وَ هَجَرَتْ فِی اللَّیْلِ غُمْضَها حَتّی اذا غَلَبَ الْکَری عَلَیْهَا افْتَرَشَتْ ارْضَها وَ تَوَسَّدَتْ کَفَّها فی مَعْشَرٍ اسْهَرَ عُیونَهُمْ خَوْفُ مَعادِهِمْ وَ تَجافَتْ عَنْ مَضاجِعِهِمْ جُنوبُهُمْ وَ هَمْهَمَتْ بِذِکْرِ رَبِّهِمْ شِفاهُهُمْ وَ تَقَشَّعَتْ بِطولِ اسْتِغْفارِهِمْ ذُنوبُهُمْ. اوُلئِکَ حِزْبُ اللَّهِ، الا انَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحونَ.

چه خوشبخت و سعادتمند است آنکه فرایض پروردگار خویش را انجام می دهد (اللّه، یار؛ و حمد و قل هواللّه کار اوست). رنج ها و ناراحتی ها را (مانند سنگ آسیا دانه را) در زیر پهلوی خود خرد می کند. شب هنگام از خواب دوری می گزیند و شب زنده داری می نماید. آنگاه که سپاه خواب حمله می آورد، زمین را فرش و دست خود را بالش قرار می دهد. در گروهی است که نگرانی روز بازگشت، خواب از چشمانشان ربوده، پهلوهاشان از خوابگاه هاشان جا خالی می کنند، لب هاشان به ذکر پروردگارشان آهسته حرکت می کنند، ابر مظلم گناه هایشان بر اثر استغفارهای مداومشان پس می رود. آنانند حزب خدا، همانا آنانند رستگاران!

شب مردان خدا روز جهان افروز است

روشنان را به حقیقت شب ظلمانی نیست(۱)

۱- مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۶، ص۴۱۹.

ص: ۱۸۶

۴. بخیل رستگار نمی شود

۴. بخیل رستگار نمی شود

«وَ مَنْ یوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَاولِئِکَ هُمُ الْمُفْلِحونَ؛ پس تا می توانید از خدا پروا بدارید و بشنوید و فرمان ببرید، و مالی برای خودتان [در راه خدا] انفاق کنید، و کسانی که از خسّت نفس خویش مصون مانند، آنان رستگارانند». (تغابن: ۱۶)

....«شُح» عبارت است از بخل توأم با طمع و حرص. بخل یعنی امساک؛ در مقابل جود که بخشندگی است.

در قرآن، هم کلمه «بخل» و هم کلمه «شُح» آمده است. آن طور که بعضی گفته اند، بخل عبارت است از همان حالت امساک. در فارسی هم می گوییم فلان کس آدم بخیلی است؛ یعنی آدم ممسکی است؛ جود و بخشش ندارد. شُح، بخل است به علاوه حرص. حال ممکن است کسی بخیل باشد، یعنی نسبت به آنچه دارد خیلی ممسک باشد، اما حرص ندارد که باز بیشتر به دست آورد. این فرد حریص نیست، اما آنچه را که دارد با گازانبر هم نمی توان از دستش بیرون آورد. بعضی دیگر حریص هستند، آزمند هستند و دائماً می خواهند جمع کنند، اما متقابلاً بخشنده هم هستند. ولی «شحیح» به آدمی می گویند که هر دو را با هم جمع کرده باشد، هم آزمند است و دائماً می خواهد جمع کند و هم آنچه را که دارد حاضر نیست به هیچ قیمتی جود کند. این بدترین صفت در مورد مال و ثروت است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حال طواف بودند. مردی را دیدند که در حال طواف چنین دعا می کند: خدایا مرا بیامرز، اگرچه می دانم که مرا نمی آمرزی! فرمودند: چرا خدا تو را نیامرزد؟ عرض کرد: یا رسول اللّه! گناه من خیلی زیاد است.

از کوه ها و از زمین و از آسمان هم بیشتر است. فرمودند: آیا گناه تو از خدا هم بزرگ تر است؟ گناه تو از خدا که دیگر بزرگ تر نیست؛

ص: ۱۸۷

گناهت چیست؟ گفت: یا رسول اللَّه! من آدمی هستم که اگر کسی سراغ من بیاید و از من یک درهم بخواهد، جان من می خواهد بیرون بیاید؛ اگر بفهمم کسی از من چیزی می خواهد، این چنین ناراحت می شوم. فرمود: دورشو، آیا نمی دانی کسی که این چنین باشد، بوی بهشت را استشمام نمی کند؟ آیا این آیه قرآن را نشنیده ای: «وَ مَنْ یوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَاولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحونَ»؟(۱)

آموزه ها

آموزه ها

۱. رستگاری، از اهداف آفرینش و حیات انسان است.

۲. قرآن کریم، کتاب هدایت و رستگاری انسان است.

۳. در کنار ایمان و به کارگیری عقل، تزکیه و تربیت، یاد خدا و نماز، از عوامل مهم رستگاری انسان به شمار می رود: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَکَّی وَذَکَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّی». (اعلی: ۱۴ و ۱۱۵)

۴. نوع بینش و رفتار فردی و اجتماعی انسان، در رستگاری او نقش اساسی ایفا می کند. برای نمونه، اعتقاد به خدا و قیامت، دوری از عمل و سخن لغو و بیهوده، حفظ پاکدامنی، رعایت امانت، پیروی از خدا و رسول، توجه به مساکین و فقرا، و دوری از قمار و شراب، از جمله این رفتارهاست.

۵. راه رستگاری، همان راه مستقیم است که پیمودن آن، آثاری در دنیا و آخرت به دنبال دارد. آرامش و عزت در دنیا و آمرزش و رضایت الهی در آخرت، از جمله آن آثار است.

۱- مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۷، ص۳۹۷.

ص: ۱۸۸

منابع دیگر

منابع دیگر

بطحائی گلپایگانی، حسن، رستگاری در آینه وحی، ورامین، انتشارات علمی فرهنگی صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ، ۱۳۹۰.

حکیمی، عباس، سلوک رستگاری، قم، عصر جوان، ۱۳۸۸.

کرباسی، علی، راه رستگاری، نشر مولود کعبه، ۱۳۷۹.

کسروی، احمد، راه رستگاری، تهران، تابان، بی تا.

محمدی لائینی، محمدباقر و حسین حسینی کارنامی، خوشبختی و رستگاری از دیدگاه قرآن، ساری، شوق، ۱۳۸۸.

۷

ص: ۱۸۹

رشوه

اشاره

رشوه

یکی از بلاهای بزرگی که از قدیم ترین زمان ها دامنگیر بشر شده است و امروز با شدت بیشتر ادامه دارد، بلای رشوه خواری است که یکی از بزرگ ترین موانع اجرای عدالت اجتماعی بوده و هست و سبب می شود قوانین که به طور طبیعی باید حافظ منافع طبقات ضعیف باشد، به سود طبقات نیرومند که قانون باید آنها را محدود کند، به کار بیفتد؛ زیرا زورمندان همواره قادرند که با نیروی خود از منافع خویش دفاع کنند، و ضعفا هستند که باید منافع و حقوق آنها در پناه قانون حفظ شود؛ روشن است که اگر باب رشوه گشوده شود، قوانین درست نتیجه معکوس خواهد داد؛ زیرا قدرتمندان قدرت پرداخت را رشوه دارند و در نتیجه قوانین، بازیچه ای در دست آنها برای ادامه ستم و تجاوز به حقوق ضعفا خواهد شد.

به همین دلیل، در هر اجتماعی که رشوه نفوذ کند، شیرازه زندگی مردم از هم می پاشد و ستم و فساد و بی عدالتی و تبعیض در همه سازمان های آنها نفوذ می کند و از قانون عدالت جز نامی باقی نخواهد

ص: ۱۹۰

ماند. ازاین رو، در اسلام رشوه خواری به شدت نکوهش و محکوم شده است و از گناهان کبیره به شمار می رود.

بایـد توجه داشت که زشتی رشوه سبب می شود این هـدف شوم، در لابه لای عبارات و عناوین فریبنـده دیگر تحقق یابـد و رشوه خوار و رشوه دهنده از نام هایی مانند هدیه، تعارف، حق و حساب، حق الزحمه و انعام استفاده کنند، ولی روشن است که این تغییر نام ها هرگز تغییری در ماهیت آن نمی دهد و در هر صورت پولی که از این راه گرفته می شود، حرام و نامشروع است.

در نهج البلاغه آمده است که اشعث بن قیس برای پیروزی بر طرف دعوای خود در محکمه عدل علی علیه السلام ، متوسل به رشوه شـد و شبانه ظرفی پر از حلوای لذیـذ به در خـانه علی علیه السـلام آورد و نام آن را هـدیه گـذاشت. علی علیه السلام بر آشـفت و فرمود:

هبلتك الهبول ا عن دین اللّه اتیتنی لتخدعنی؟... و اللّه لو اعطیت الاقالیم السبعه بما تحت افلاكها علی ان اعصی اللّه فی نمله اسلبها جلب شعیره ما فعلته و ان دنیاكم عندی لاهون من ورقه فی فم جراده تقضمها ما لعلی و لنعیم یفنی و لذه لا تبقی.

سوگواران بر عزایت اشك بریزند! آیا با این عنوان آمده ای که مرا فریب دهی و از آیین حق باز داری؟... به خدا سوگند اگر هفت اقلیم را بـا آنچه در زیر آسـمان هـای آنهاست به من دهنـد که پوست جوی را از دهان مورچه ای به ظلم بگیرم هرگز نخواهم کرد، دنیـای شـما از برگ جویـده ای در دهـان ملـخ برای من کم ارزش تر است. علی را بـا نعمت هـای فـانی و لـذت های زودگـذر چه کار؟!...(۱)

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

ص: ۱۹۱

اسلام رشوه را در هر شکل و قیافه ای محکوم کرده است. در تاریخ زندگی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم که به او خبر دادند یکی از فرماندارانش رشوه ای در شکل هدیه پذیرفته است. حضرت برآشفت و به او فرمود:

«کیف تاخذ ما لیس لک بحق؛ چرا آنچه حق تو نیست می گیری!؟» او در پاسخ با معذرت خواهی گفت: «لقد کانت هدیه یا رسول اللَّه؛ آنچه گرفتم هدیه بود ای پیامبر خدا».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:«ا رأیت لو قعد احدکم فی داره و لم نوله عملا ا کان الناس یهدونه شیئا؛ اگر شما در خانه بنشینید و از طرف من فرماندار محلی نباشید، آیا مردم به شما هدیه ای می دهند؟» سپس دستور داد، هدیه را گرفتند و در بیت المال قرار دادند و وی را از کار برکنار کرد.(۱)

اسلام حتی برای اینکه قاضی گرفتار رشوه های مخفی و ناپیدا نشود، دستور می دهد وی تنها به بازار نرود، مبادا تخفیف قیمت ها ناخودآگاه بر او اثر بگذارد و در قضاوتِ تخفیف دهنده جانبداری کند. چه خوب است مسلمانان از کتاب آسمانی خود الهام بگیرند و ایمان خود را در پای بت رشوه خواری قربانی نکنند.

امام صادق علیه السلام درباره رشوه می فرماید:«و اما الرشا فی الحکم فهو الکفر باللَّه العظیم؛ اما رشوه در قضاوت، کفر به خداوند بزرگ است».(۲)

در حدیث معروفی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده، می خوانیم:«لعن اللَّه الراشی و المرتشی و الماشی بینهما؛ خداوند، گیرنده و دهنده رشوه و آن کس را که واسطه میان آن دو است، از رحمت خود دور گرداند».(۳)

۱- الامام علی۷، ج۱، صص ۱۵۵ و ۱۵۶.

۲- وسائل الشیعه، ج۱۲، ح ۲ باب ۵ من ابواب ما یکتسب به.

۳- بحارالانوار، ج۱۰۱، ص۲۷۴، ح ۱۱ (باب الرشا فی الحکم).

ص: ۱۹۲

بـا توجه به آثـار مخرب رشوه در زنـدگی فردی و اجتمـاعی انسان در دنیا و نیز آثار منفی آن در زنـدگی آخرت، بایـد جامعه را از خطرهای آن آگاه کرد. ابتدا باید زمینه های رشوه و ریشه های آن را شناخت و سپس برای از بین بردن آن برنامه ریزی کرد.

درباره رشوه چند پرسش اساسی مطرح است:

۱. رشوه چیست؟ حکم فقهی آن چیست؟

۲. رشوه در قرآن کریم و روایات چگونه مطرح شده است؟

۳. آثار منفی و زیان های رشوه کدام است؟

۴. دلیل و خاستگاه رواج رشوه در جامعه چیست؟

۵. راه پیشگیری و درمان رشوه چیست؟

۱. چیستی رشوه

۱. چیستی رشوه

در کتاب مجمع البحرین ذیل ماده «رشا»، چنین آمـده است: «فی الحـدیث: لعن رسول الله صـلی الله علیه و آله الرَاشـی و المرتشـی و الرائش.» یعنی در حدیث آمده است که رسول خدا صـلی الله علیه و آله ، رشوه دهنده، رشوه گیرنده و واسطه گر بین آن دو را لعن فرموده است. رِشوه، آن چیزی است که شـخص به حاکم و قاضی و به غیر آن می دهد تا به نفع او حکم کند یا این رشوه را به آنها می دهـد تا آنها را به سویی بکشانـد که خود می خواهد. اصل ماده رشوه که «رشاء» است، به ریسـمانی گفته می شود که به وسـیله آن به آب می رسند.(۱)

گویی شـخص رشوه دهنده به وسـیله رشوه، خود را به مطلوب و مقصود خود می رساند؛ مقصود و مطلوبی که دور از دسترس است و از راه عدالت

۱- نک: مجمع البحرین، ج۱، ص۱۸۴.

ص: ۱۹۳

و راه درست، به آن دست نمی یابد. رشوه دهنده با دادن رشوه که راهی نادرست است، تلاش می کند خود را به آنچه دوست دارد برساند.

با این بیان، می توان گفت رشوه یک معنای لغوی دارد و یک معنای اصطلاحی که در بعضی از کتاب ها به آن اشاره شده است.

معنای لغوی رشوه: رشوه مالی است که شخص به قاضی و غیر آن می دهد تا به نفع وی حکم دهد.(۱)

معنای اصطلاحی رشوه: دادن مالی به مأمور رسمی و غیررسمی دولتی یا بلدی است، به منظور انجام کاری از کارهای اداری یا قضایی؛ گرچه آن کار مربوط به شغل گیرنده مال نباشد؛ خواه مستقیم آن مال را دریافت کند و یا به واسطه شخص دیگر.(۲)

شهید مطهری درباره حکم رشوه می نویسد:

«در اسلام، رشوه دهنده و رشوه گیرنده، به شدت محکوم و مستحق آتش معرفی شده اند و پولی که از این راه تحصیل می شود، حرام و نارواست».(۳)

۲. رشوه در قرآن و سنت

اشاره

۲. رشوه در قرآن و سنت

زیر فصل ها

الف) قرآن

ب) سنت

الف) قرآن

الف) قرآن

واژه رشوه در قرآن نیامده است. در قرآن، بحث رشوه را باید ذیل واژگان «السحت» و «الباطل» دنبال کرد. البته این به آن معنا نیست که واژه باطل در همه جا، مصداق رشوه است.

۱- فرهنگ قرآن، ج۱۴، ص۵۶۸، به نقل از: المصباح، ج۱ و ۲، ص۲۲۸.

۲- فرهنگ قرآن، ج۱۴، ص۵۶۸، به نقل از: ترمینولوژی حقوق، ص۳۳۵.

۳- مجموعه آثار شهید مطهری، ج۲، ص۲۴۵.

ص: ۱۹۴

واژه «السُّحت» به ضمّ «س»، اسم مصدر شیء مستأصل شونده است... . این کلمه سه بار در قرآن، در آیات ۴۲، ۶۲ و ۶۳ سوره مائده آمده است... مراد از سحت در این آیات، حرام است... . راغب، علت تسمیه را چنین می گوید: «گویی حرام، دین و مروت شخص را از بین می برد...».(۱)

در آیه ۴۲ سوره مائده می خوانیم:

سَمّاعُونَ لِلْکَذِبِ أَکّالُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جاؤُکَ فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ إِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ یَضُرُّوکَ شَیْئاً وَ إِنْ حَکَمْتَ فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطینَ.

پذیرا و شنوای دروغ هستند [و] بسیار مال حرام می خورند. پس اگر نزد تو آمدند، [یا] میان آنان داوری کن، یا از ایشان روی برتاب. و اگر از آنان روی برتابی هرگز زیانی به تو نخواهند رسانید؛ و اگر داوری می کنی، پس به عدالت در میانشان حکم کن که خداوند، دادگران را دوست می دارد.

علامه طباطبایی ذیل این آیه می نویسد: «... هر مالی که از راه حرام کسب شود، سحت است و سیاق آیه دلالت دارد بر اینکه مراد از «سحت» در آیه شریفه، همان رشوه است».(۲)

«وَ تَری کَثیراً مِنْهُمْ یُسارِعُونَ فِی الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ أَکْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ؛ بسیاری از آنان را می بینی که در گناه و تعدی و خوردن مال حرام، شتاب می کنند! چه زشت است کاری که انجام می دهند!». (مائده: ۶۲)

علامه طباطبایی رحمه الله از آیات استفاده می کند که دشمنان اسلام (یهود،

۱- قاموس، ج۴، ص۲۳۷.

۲- ترجمه تفسیر المیزان، ج۵، ص۵۵۸.

ص: ۱۹۵

منافقـان و...) دارای سه نوع فسق و فجور بودنـد: اثم (گناه)؛ سـتم کاری؛ و حرام خواری. منظور از حرام خواری، ربا و رشوه و مانند آن است.(۱)

بر همین اساس، خداونـد در آیه ۶۳ همین سوره (مائـده) می فرمایـد: چرا دانشـمندان نصاری و علمای یهود، آنها را از سـخنان گناه آمیز و خوردن مال حرام نهی نمی کنند؟ چه زشت است عملی که انجام می دهند.

واژه «باطل» نیز در آیه ۱۸۸ سوره بقره آمده است:

«وَ لا تَأْکُلُوا أَمْوالَکُمْ بَیْنَکُمْ بِالْباطِلِ وَ تُـدْلُوا بِها إِلَی الْحُکَّامِ لِتَأْکُلُوا فَرِیقاً مِنْ أَمْوالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ و اموال یکـدیگر را به باطـل (و نـاحق) در میـان خـود نخوریـد! و برای خوردن اموال مردم به گنـاه، [قسـمتی از] آن را [به عنوان رشوه] به قضـات ندهیـد، درحالی که می دانید [این کار، گناه است]!».

بعضی از مفسران، این آیه را چنین توضیح داده اند:

«این آیه به یک اصل کلی و مهم اسـلامی اشاره می کند که در تمام مسائل اقتصادی حاکم است و به یک معنا می شود تمام ابواب فقه اسـلامی را در بخش اقتصـاد، زیر مجموعه آن قرار داد. به همین دلیل، فقهای بزرگ ما در بخش های زیادی از فقه اسـلامی، به این آیه تمسک می جویند: «اموال یکدیگر را در میان خود به باطل و ناحق نخورید». (وَ لا تَأْکُلُوا أَمْوالَکُمْ بَیْنَکُمْ بِالْباطِلِ)

در اینکه منظور از «باطل» در اینجا چیست، تفسیرهای مختلفی ذکر کرده اند. بعضـی آن را به معنی اموالی دانسته اند که با غصب و از راه ظلم به دست می آیـد. بعضـی آن را اموالی می داننـد که از طریق قمـار وماننـد آن فراهم می شود. و بعضـی آن را اشـاره به اموالی می دانند که از طریق سوگند دروغ (و انواع پرونده سازی های دروغین) به دست می آید.

۱- نک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج۶، ص۳۱.

ص: ۱۹۶

ظاهر این است که مفهوم آیه عمومیت دارد و همه این مسائل و غیر اینها را شامل می شود؛ زیرا «باطل» که به معنی زایل و از بین رونده است، همه را دربرمی گیرد، و اگر در بعضی از روایات، از امام باقر علیه السلام تفسیر به «سوگند دروغ»، و در روایتی از امام صادق علیه السلام تفسیر به «قمار» شده است، در واقع از قبیل بیان مصداق های روشن است.

بنابراین، هر گونه تصرف در اموال دیگران از راه نادرست و به ناحق، مشمول این نهی الهی است.

تمام معاملاتی که هدف صحیحی را تعقیب نمی کند و پایه و اساس عقلایی ندارد، مشمول این آیه است.

همین معنا در آیه ۲۹ سوره نساء با توضیح بیشتری، خطاب به مؤمنان آمده است و می فرماید: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَأْکُلُوا أَمْوالَکُمْ بَیْنَکُمْ بِالْباطِلِ إِلَّا أَنْ تَکُونَ تِجارَهً عَنْ تَراضٍ مِنْکُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال یکدیگر را به باطل و از طرق نامشروع نخورید؛ مگر اینکه تجارتی باشد که با رضایت شما انجام شود».

استثنا کردن تجارت همراه با تراضی، در واقع بیان یک مصداق روشن از راه های مشروع و حلال است و هبه و میراث و هدیه، وصیت و مانند آن را نفی نمی کند؛ زیرا آنها نیز از راه های مشروع عقلایی است.

جالب اینکه بعضی از مفسران گفته اند قرار گرفتن آیه مورد بحث بعد از آیات روزه (آیات ۱۸۲ ۱۸۷)، نشانه یک نوع هم بستگی در میان این دو است؛ در آنجا از خوردن و آشامیدن به منظور انجام یک عبادت الهی نهی می کند، و در اینجا از خوردن اموال مردم به ناحق نهی می کند که این هم نوع دیگری از روزه و ریاضت نفوس است و در واقع هر دو

ص: ۱۹۷

شاخه هایی از تقوا محسوب می شود؛ همان تقوایی که هدف نهایی روزه معرفی شده است.(۱)

ذکر این نکته نیز لازم است که تعبیر به «اکل» (خوردن) معنای وسیع و گسترده ای دارد که هر گونه تصرفی را شامل می شود. در واقع این تعبیر، کنایه ای است از انواع تصرفات، که «اکل» یک مصداق روشن آن است.

سپس در ذیل آیه، انگشت روی یک نمونه بارز «اکل مال به باطل» (خوردن اموال مردم به ناحق) گذاشته که بعضی از مردم، آن را حق خود می شمرند؛ به گمان اینکه به حکم قاضی، آن را به چنگ آورده اند؛ می فرماید: «برای خوردن قسمتی از اموال مردم به گناه، بخشی از آن را به قضات ندهید در حالی که می دانید [گناه است]». (وَ تُدْلُوا بِها إِلَی الْحُکّامِ لِتَأْکُلُوا فَرِیقاً مِنْ أَمْوالِ النّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ)(۲)

«تدلوا» از ماده «ادلاء»، در اصل به معنی فرستادن دلو در چاه برای بیرون آوردن آب است و این تعبیر زیبایی است که در مواقعی که انسان تسبیب اسبابی می کند که به منظور خاصی نایل گردد، به کار می رود.

در تفسیر این جمله، دو احتمال وجود دارد:

نخست اینکه: منظور آن است که بخشی از مال را به صورت هدیه یا رشوه (و هر دو در اینجا یکی است) به قضات دهند که بقیه را تملک کنند، قرآن می گوید: گرچه ظاهراً در اینجا به حکم قاضی مال را به چنگ آورده اید، ولی این اکل مال به باطل است و گناه.

۱- اقتباس از: تفسیر فی ظلال القرآن، ج۱، ص۲۵۲.

۲- جمله «تدلوا» عطف بر «تاکلوا» است، بنابراین مفهوم آن، لا تدلوا می شود.

ص: ۱۹۸

دوم اینکه: منظور آن است که مسائل مالی را برای سوءاستفاده به نزد حکام نبریـد؛ مثل اینکه امانتی یا اموال یتیم، بـدون شاهـد نزد انسان باشـد و هنگامی که طرف مطالبه می کنـد، او را به نزد قاضـی ببرند، و چون دلیل و شاهدی ندارد، اموالش را به حکم قاضـی تملک کند. این کار نیز گناه است و اکل مال به باطل.

مانعی ندارد که آیه مفهوم گسترده ای داشته باشد که هر دو در جمله لاتدلوا جمع باشد.(۱)

جالب اینکه در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم:

انما انا بشر و انما یاتینی الخصم فلعل بعضکم ان یکون الحن بحجته من بعض فاقضی له فمن قضیت له بحق مسلم، فانما هی قطعه من نار فلیحملها او لیذرها.

من بشـری مثل شـما هستم (و مأمورم طبق ظاهر میان شما داوری کنم). گاه نزاعی نزد من طرح می شود و شاید بعضی در اقامه دلیل از دیگری نیرومندتر باشد و من به مقتضای ظاهر دلیلش، به سود او قضاوت می کنم، اما بدانید چنان که من حق کسـی را (بر حسب ظاهر) برای دیگری قضاوت کنم (و در واقع مال او نباشـد فکر نکنیـد چون پیامبر صـلی الله علیه و آله به نفع او حکومت کرده، برای او حلال است) آن قطعه ای از آتش است، اگر آتش را می خواهد، آن را بپذیرد، و گرنه آن را رها سازد».(۲)

۱- تفسیر نمونه، ج۲، ص۴.

۲- تفسیر فی ظلال القرآن، ج۱، ص۲۵۲.

ص: ۱۹۹

ب) سنت

ب) سنت

واژه رشوه و مشتقات آن در روایات نیز دیده می شود. رشوه در روایات مصداق مال نامشروع معرفی شده است. امام صادق علیه السلام فرمود: «رشوه در حکم، مصداق مال نامشروع است».(۱)

رشوه می تواند مصداق شرک و کفر باشد؛ چنان که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «هر حاکمی که خود را در برابر خواسته های مردم پنهان کند، خداوند روز قیامت خود را از او و از خواسته هایش پنهان خواهد ساخت و اگر برای انجام کار کسی هدیه ای بگیرد، خیانت است و چنانچه رشوه بگیرد، مشرک خواهد بود».(۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «از رشوه بپرهیزید؛ چرا که کفر محض است و صاحب رشوه، بوی بهشت را استشمام نمی کند».(۳)

رشوه یکی از عوامل نابودی ملت ها نیز به شمار می آید.

امیر مؤمنان، علی علیه السلام می فرماید: «پس از یاد خدا و درود! همانا ملت های پیش از شما به هلاکت رسیدند، بدان جهت که حق مردم را نپرداختند و دنیا را با رشوه دادن به دست آوردند و مردم را به راه باطل بردند و آنان نیز اطاعت کردند».(۴)

۳. آثار رشوه

اشاره

۳. آثار رشوه

از مجموع آیات و روایات، می توان دو دسته آثار منفی برای رشوه ذکر کرد: آثار دنیایی و آثار آخرتی.

۱- منابع فقه شیعه (ترجمه جامع أحادیث الشیعه) ج ۳۰، ص۱۴۳، ح ۱۱۰ ۴۵۳۵۶.
۲- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ترجمه: انصاری، ص۵۱۵.
۳- منابع فقه شیعه (ترجمه جامع أحادیث الشیعه) ج ۳۰، ص۱۴۳، ح ۱۱۱-۴۵۳۵۷.
۴- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، ص۶۲۱.

ص: ۲۰۰

الف) آثار دنیایی

اشاره

الف) آثار دنیایی

زیر فصل ها

یک آسیب های فردی

یک آسیب های فردی

اولاً، اعتقاد و ایمان به خدا و قیامت را در انسان کاهش می دهد و او را به مرز شرک و کفر نزدیک می کند.

ثانیاً، اقتصاد فردی و خانوادگی را از پاکی و سلامت خارج می کند؛

ثالثاً، آرامش روحی را از انسان می گیرد؛

رابعاً، چون رشوه، مال حرام است، در وجود انسان و خانواده، اثر منفی بر جای می گذارد.

دو آسیب های اجتماعی

دو آسیب های اجتماعی

اولاً، رشوه سبب ترویج کسب مال نامشروع می شود و زشتی تصرف ناروا در اموال مردم را از بین می برد؛

ثانیاً، روابط اقتصادی را بیمار و زشت می کند؛

ثالثاً، بی اعتمادی را در جامعه افزایش می دهد؛

رابعاً، ستم را رواج می دهد و در حاکم شدن ظالم، نقش مهمی ایفا می کند؛

خامساً، جامعه انسانی را به سوی هلاکت و نابودی می کشاند.

ب) آثار اخروی

ب) آثار اخروی

مهم ترین اثر آخرتی رشوه، محروم شدن از رحمت الهی و ورود به جهنم است. رشوه، انسان را از بهشت دور می کند؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إیّاکُم و الرّشوَةَ فإنّها مَحضُ الکُفرِ، و لا یَشُمُّ صاحِبُ الرّشوهِ رِیحَ الجَنَّهِ؛

ص: ۲۰۱

از رشوه گرفتن دوری کنید که آن کفر محض است و رشوه گیر بوی بهشت را استشمام نمی کند».(۱)

همین یک اثر برای رشوه، کافی است که از آن پرهیز شود؛ زیرا تمام بلاها در همین اثر نهفته است. جهنمی شدن؛ یعنی دور ماندن از رستگاری و خسران ابدی؛ و هر انسان عاقل و مؤمنی باید از عوامل بدبختی اخروی گریزان باشد.

۴. علت های رواج رشوه در جامعه

اشاره

۴. علت های رواج رشوه در جامعه

پیش از بحث پیشگیری و درمان، لازم است خاستگاه و علت فراگیر شدن رشوه در جامعه بررسی شود تا بتوان درباره پیشگیری و یا درمان آن سخن گفت. بنابراین، ابتدا باید به این پرسش پاسخ داد که چرا انسان، رشوه می دهد یا رشوه می گیرد؟ عوامل اصلی و فرعی کدام است؟ زمینه های پیدایش چنین اخلاق و منشی در جامعه چیست؟

در پاسخ باید گفت به نظر می رسد علت یا زمینه های این معضل اجتماعی را باید در دو ناحیه جست وجو کرد:

در اخلاق فردی و در روابط اجتماعی حاکم بر جامعه.

الف) در اخلاق فردی

اشاره

الف) در اخلاق فردی

زیر فصل ها

یک حرص به دنیا

دو توجیهات بیجا

سه ضعف در ایمان

یک حرص به دنیا

یک حرص به دنیا

شایـد بتوان گفت که انسان ها به صورت فطری دوست دارنـد در همه زمینه ها پیشـرفت کننـد و از توقف یا پسـرفت بیزارنـد. اصـل چنین حالتی

۱- بحارالانوار، ج۱۰۴، ص۲۷۴، ح ۱۲.

ص: ۲۰۲

در انسان را می توان مثبت ارزیابی کرد، اما بعضـی از انسان ها برای رسـیدن به اهداف خود، ممکن است از هر راهی استفاده کنند. چنین روحیه ای، نشـانه رشـد حرص منفی در این گونه افراد است. آنهـا برای رسـیدن به موقعیت اقتصـادی بهـتر، به خود اجـازه می دهند از راه های نامشروعی چون رشوه استفاده کنند.

دو توجیهات بیجا

دو توجیهات بیجا

براساس آموزه های قرآن کریم، کار اصـلی شـیطان رجیم، زینت دادن و آراستن کارهاست.(۱) گاهی انسان در این دام شـیطان می افتد و رشوه را با عنوان هدیه یا حقِ خودش، می دهد یا می گیرد این توجیهات نابجا که از دام های شـیطان است، می تواند یکی از عوامل گسترش رشوه در جامعه باشد.

سه ضعف در ایمان

سه ضعف در ایمان

انسـان در زنـدگی فردی و اجتمـاعی، دو راه پیش رو دارد: پیروی از خـدا و فرمان های او؛ پیروی از هوای نفس. انسان آنگاه که از خـدا پیروی می کنـد، در پنـاه ایمـان و اخلاـص حرکت می کنـد، امـا آنجـا که هوای نفس را معبود خود قرار می دهـد، از ایمان و اخلاـص فاصـله می گیرد و دچـار نوعی شـرک می شود. ریشه تمـام رفتارهـای نـاروا و زشت به همین نکته برمی گردد که ایمان و اخلاق، به صورت ثابت و حقیقی در زندگی انسان وارد نشده است. این ضعف نفس می تواند ریشه بسیاری از گناهان باشد. دادن، گرفتن و واسطه گری برای رشوه، در این موضوع مهم ریشه دارد.

۱- نک: انعام: ۴۳؛ انفال: ۴۸ و... .

ص: ۲۰۳

ب) در روابط اجتماعی

اشاره

ب) در روابط اجتماعی

دلیل بعضی از رفتارهای اجتماعی را در جامعه می توان جست وجو کرد. هر چند ریشه بسیاری از رفتارهای ناسالم به فرد برمی گردد، تأثیر جامعه و محیط را نباید فراموش کرد. در جامعه، زمینه ها و عواملی هست که کمک می کنند یا سبب می شوند رشوه و رشوه خواری در جامعه افزایش یابد.

یک بی عدالتی

یک بی عدالتی

از رسالت های مهم پیامبران الهی، حاکم کردن قسط و عدل در جامعه بوده است. اگر جامعه ای از عدالت فاصله بگیرد، وجود همین ناعدالتی، زمینه ساز بسیاری از رفتارهای نامناسب اجتماعی خواهد شد. ریشه گسترش رشوه می تواند در نبود عدالت در جامعه باشد.

دو اجرا نشدن قوانین تنبیهی

دو اجرا نشدن قوانین تنبیهی

انسان موجودی است که اختیار دارد در راه درست یا خطا گام بردارد و روشن است که عده ای در راه خدا گام برنمی دارند. اسلام برای تثبیت خوبی ها، تنبیهاتی برای انسان های خطاکار در نظر گرفته است که با عنوان حدود و تعزیرات مطرح شده است. اجرا نشدن حدود و تعزیرات اسلام، سبب می شود عده ای سوءاستفاده کنند و دچار رفتارهای ناسالم اجتماعی مانند رشوه شوند.

۵. راه پیشگیری و درمان

اشاره

۵. راه پیشگیری و درمان

آخرین پرسش آن است که راه پیشگیری یا درمان این اخلاق زشت اجتماعی چیست؟

ص: ۲۰۴

به نظر می رسد اگر به زمینه ها و علت های رشوه خواری توجه شود، راه درمان یا راه پیشگیری را به راحتی می توان فهمید. وقتی زمینه ها و علت ها شناخته و راه درمان یا پیشگیری مشخص شد، آن چه مهم خواهد بود، اقدام عملی است؛ باید کمر همت بست و آن ریشه ها و زمینه ها را خشکاند.

در این مقام به چند نکته اشاره می شود.

الف) تقویت ایمان و اخلاق

الف) تقویت ایمان و اخلاق

برای ریشه کن کردن این پدیده شوم در جامعه، در درجه اول باید به ایمان و اخلاق فردی افراد توجه کرد. اشخاص و نهادهایی که در تربیت انسان نقش دارند، باید افراد جامعه اسلامی را خداباور و قیامت باور تربیت کنند. انسان باایمان و دارای اخلاق اسلامی به خود اجازه نمی دهد از هر راهی مال به دست آورد. بنابراین، در مرحله نخست، خانواده ها و سپس آموزش و پرورش، حوزه های علمیه، دانشگاه ها، صداوسیما و رهبران جامعه، در پرورش ایمان و اخلاق اسلامیِ تک تک افراد جامعه مسئولیت دارند.

ب) بالا بردن سطح آگاهی های مردم

ب) بالا بردن سطح آگاهی های مردم

در کنار تقویت ایمان و اخلاق افراد جامعه، باید به افزایش آگاهی و معرفت آنها نیز توجه کرد. در بسیاری از موارد، ناآگاهی از حق و حقوق قانونی و راه های پیگیری حقوق فردی و اجتماعی، زمینه ساز تخلف می شود.

بنابراین، یکی از راه های پیشگیری از رفتارهای نامناسب و درمان آنها، افزایش کمّی و کیفی معرفت آحاد جامعه است.

ج) تلاش برای رفع بی عدالتی های اجتماعی

ج) تلاش برای رفع بی عدالتی های اجتماعی

هر انسانی از ستم و بی عدالتی بیزار است. بی عدالتی، اخلاق فردی و اجتماعی انسان را دچار آسیب می کند. بنابراین، همه، به ویژه حکومت باید تلاش کنند بی عدالتی در جامعه ریشه کن شود؛ چراکه رشوه خواری در پناه عدالت اجتماعی از بین می رود.

د) نظارت بر عملکرد افراد زیرمجموعه

د) نظارت بر عملکرد افراد زیرمجموعه

نبود نظارت می تواند زمینه ساز بسیاری از فسادها شود. بنابراین، حاکم کردن یک نظارت صحیح، محکم و سیستمی، می تواند بسیاری از روابط ناسالم را از بین ببرد که از جمله آنها رشوه خواری است.

ه) برخورد با افراد خطاکار

ه) برخورد با افراد خطاکار

اثر تنبیه و تشویق بر انسان، انکارنشدنی است. استفاده کردن از این روش تربیتی، اخلاق فردی و اجتماعی انسان ها را تنظیم می کند.

و) دقت در عزل و نصب افراد

و) دقت در عزل و نصب افراد

با مراجعه به نامه حضرت امیرالمؤمنین، علی علیه السلام به مالک اشتر، روشن می شود که یک حکومت تا چه اندازه باید در عزل و نصب افراد، به ویژه در پست های حساس، دقت کند.

حاکم شدن انسان های صالح، زمینه بسیاری از فسادهای اجتماعی را از بین می برد. بنابراین، یکی از بهترین راه های جلوگیری از رشوه خواری، استفاده کردن از انسان های صالح، مؤمن و عالم، در مناصب حکومتی است.

ص: ۲۰۶

ز) تذکر و موعظه

ز) تذکر و موعظه

وجود تـذکر و موعظه، در کاهش بعضـی از رفتارهای زشت و افزایش رفتارهای خوب، مؤثر است. انسان در هر مرحله ای از مراحل ایمان و عمل باشـد، به تذکر و موعظه نیازمند است. به ویژه افرادی که در مناصب حکومتی قرار دارند، به این مهم بیشتر نیاز دارند؛ زیرا بیشتر در معرض خطر هستند.

خداوند در قرآن کریم، همچنین پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام برای تربیت فردی و اجتماعی افراد، ازاین روش استفاده می کردند.

گلبانگ حدیث

اشاره

گلبانگ حدیث

زیر فصل ها

آثار رشوه

رشوه، حرام است

رشوه گرفتن، کفر است

آثار رشوه

آثار رشوه

۱. امام علی علیه السـلام : «إنّما أهلَکَ مَن کانَ قَبلَکُم أنَّهُم مَنَعُوا الناسَ الحَقَّ فاشتَرَوهُ، و أخَذُوهُم بالباطِلِ فاقتَدَوهُ؛ پیشینیان شما ازاین رو به هلاـکت درافتادنـد که مردمـان را از حق[شـان] بازداشـتند و آنـان [ناچار با رشوه] آن را خریدنـد و آنان را به ارتکاب باطل و نادرستی واداشتند و مردم هم از آن پیروی کردند».(۱)

۲. امام علی علیه السلام :

و قـد عَلِمتُم أنَّهُ لا یَنبَغِی أن یکونَ الوالِی علی الفُرُوجِ و الـدِّماءِ و المَغانِمِ و الاحکامِ و إمامَهِ المسـلمینَ البَخِیلُ ...... و لا المُرتَشِیّ فی الحُکمِ فَیَذهَبَ بالحُقوقِ، و یَقِفَ بِها دُونَ المَقاطِعِ.(۲)

و شما می دانید که مسئول ناموس و جان و غنایم (اموال) و احکام و پیشوایی مسلمانان، نباید شخصی بخیل باشد... و نه

۱- نهج البلاغه، نامه ۷۹.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

ص: ۲۰۷

در داوری رشوه گیر که در این صورت، حقوق را پایمال می کند و حق را به حق دار نمی رساند.

رشوه، حرام است

رشوه، حرام است

امام صادق علیه السلام : «مِن أکلِ السُّحتِ الرّشوَهُ فی الحُکمِ؛ رشوه گرفتن در قضاوت، از مصداق های مالِ حرام است».(۱)

رشوه گرفتن، کفر است

رشوه گرفتن، کفر است

۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «إیّاکُم و الرّشوَهَ فإنّها مَحضُ الکُفرِ، و لا یَشُمُّ صاحِبُ الرّشوهِ رِیحَ الجَنَّهِ؛ از رشوه گرفتن دوری کنید که آن کفر محض است و رشوه گیر بوی بهشت را استشمام نمی کند».(۲)

۲. امام صادق علیه السلام : «الرُّشی فی الحُکمِ هُو الکُفرُ باللّهِ؛ رشوه در قضاوت، کفر ورزیدن به خداست».(۳)

نمونه های رفتاری

اشاره

نمونه های رفتاری

زیر فصل ها

۱. این رشوه است

۲. رسول اکرم صلی الله علیه و آله رشوه نمی گیرد

۳. تباه دین

۱. این رشوه است

۱. این رشوه است

کلبی از ابوصالح، از ابن عباس و نیز عبدالرحمن بن غنم، از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که چون جعفر بن ابی طالب و همراهانش به حبشه رفتند و مستقر شدند و پیغمبر صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت کرد و در بدر پیروزی نصیب مسلمین

شد، قریش در دارالندوه انجمن کردند و گفتند ما باید از

۱- بحارالانوار، ج۱۰۳، ص۵۳، ح ۲۰.

۲- بحارالانوار، ج۱۰۴، ص۲۷۴، ح ۱۲.

۳- الکافی، ج۷، ص۴۰۹، ح ۲.

ص: ۲۰۸

یاران محمد که در حبشه اند انتقام کشتگانمان را بگیریم؛ پس مالی جمع کنیم و به عنوان هدیه نزد نجاشی بفرستیم، شاید پناهندگان را باز پس دهد و باید دو مردِ صاحب رأی بدین منظور برگزینیم. عمروعاص و عماره بن ابی معیط را با هدایایی از چرم و ادویه و غیره اعزام کردند. آن دو از راه دریا به حبشه رفتند. وقتی بر نجاشی وارد شدند، از وی خواستند تا هجرت کنندگان به حبشه را تسلیم آنان کند؛ نجاشی با شنیدن سخن جعفر بن ابی طالب که از روزگار جاهلیت برای وی سخن گفت و سپس دستورات اسلام را برای وی خواند و پس از شنیدن آیاتی درباره حضرت مریم هدیه ای را که عمرو و رفیقش آورده بودند پس داد و گفت: این رشوه است؛ باز گیرید که خداوند بی رشوه ما را شاهی داده است. از قول جعفر آورده اند که از آن روز، باز در بهترین مسکن بودیم و خوش ترین رفتار را می دیدیم.(۱)

۲. رسول اکرم صلی الله علیه و آله رشوه نمی گیرد

۲. رسول اکرم صلی الله علیه و آله رشوه نمی گیرد

أَ لَمْ تر إِلَی الَّذینَ یَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِما أُنْزِلَ إِلَیْکَ وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِکَ یُریدُونَ أَنْ یَتَحاکَمُوا إِلَی الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ یَکْفُرُوا بِهِ وَ یُریدُ الشَّیْطانُ أَنْ یُضِلَّهُمْ ضَلالاً بَعیداً. (نساء: ۶۰)

آیا ندیده ای کسانی را که می پندارند به آنچه به سوی تو نازل شده و [به] آنچه پیش از تو نازل گردیده، ایمان آورده اند، [با این همه] می خواهند داوری میان خود را به سوی طاغوت ببرند، با آنکه قطعاً فرمان یافته اند که بدان کفر ورزند، و[لی] شیطان می خواهد آنان را به گمراهی دوری دراندازد.

۱- ترجمه اسباب نزول، ص۵۹. (با اندکی دخل و تصرف)

ص: ۲۰۹

محمـد بن عبـدالعزیز مروزی، در کتابش، با اسـناد از شـعبی روایت می کند که بین یکی از منافقین و یک مرد یهودی اختلاف بود، یهودی منافق را به مراجعه به پیغمبر صلی الله علیه و آله دعوت کرد، چه می دانست حضرت رشوه نمی گیرد. لیکن منافق، یهودی را به مراجعه به حـاکم و داور یهودی دعوت می کرد؛ چه می دانست آنـان رشوه می گیرنـد و حکم [نـاحق] می دهنـد. بالاـخره توافق کردند نزد کاهنی در جهینه بروند و آیات ۶۰ ۶۵ سوره نساء [در سرزنش ایشان] فرود آمد.(۱)

حسن بصـری و جبائی گفته انـد که این آیه مبارکه درباره قومی از منافقین نازل گشـته که بت ها را برای حکومت و داوری انتخاب کرده بودنـد؛ آن هم بـا انـداختن قـداح که نوعی از قرعه بود. اما اکثر مفسـران از جمله صاحب مجمع البیان معتقدنـد که بین دو نفر یهودی و منافق نزاعی رخ داد. یهودی گفت: من داوری محمد صلی الله علیه و آله را قبول دارم؛ زیرا می دانم رشوه نمی گیرد و در قضـاوت ظلم و سـتم روا نمی دارد. منافق گفت: من داوری کعب بن اشـرف را می پـذیرم؛ و در عین حال می دانست که کعب اهل رشوه است. سـپس این آیه نازل گردید. لکن صاحب برهان از قول علی بن ابراهیم گفته که این آیه درباره زبیر بن عوام نازل گشته است که بـا مردی یهودی راجع به بـاغی نزاع کرده بود. زبیر به یهودی می گفت تو به قضـاوت ابن شـیبه یهودی خشـنود می شوی؛ یهودی هم می گفت تو به قضاوت محمد راضی می گردی، تا اینکه این آیه نازل شد.(۲)

۱- ترجمه اسباب نزول، ص۸۶.

۲- أنوار العرفان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص۴۲۲.

ص: ۲۱۰

۳. تباه دین

۳. تباه دین

عبد بن حمید از معاذ بن جبل نقل می کند که گفته است: رسول اللَّه صلی الله علیه و آله فرمود: اگر کسی به شما عطیه و ارمغانی داد، مادامی که عطیه به شمار رفت، یعنی در دادنش جز ثواب طمعی نداشت، گرفتن آن حلال است؛ اما اگر اسمش عطیه باشد، ولیکن در واقع رشوه ای بود که آن را به طمع دین شما به شما داده اند، در آن صورت آن را مگیرید که حرام است، و با اینکه ممکن است این رشوه فقر شما را از بین ببرد و یا شما را از ترس دشمن ایمنی دهد، با این همه با آن فقر و در آن ترس به سر ببرید و راضی نشوید که رشوه، دین شما را تباه سازد.

آموزه ها

آموزه ها

۱. رشوه به دست آوردن مال از راه نامشروع است. بنابراین نوعی حرام خواری به شمار می رود و می دانیم که حرام خواری آثار مخرّبی در روح و روان انسان باقی می گذارد. از جمله آن آثار، قساوت قلب است. در جریان کربلا مشاهده شد تعدادی از افرادی که در مقابل امام حسین علیه السلام قرار گرفتند، به حرام خواری مشهور بودند.

۲. حرام خواری، عبادت های انسان را تحت تأثیر قرار می دهد. در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله می خوانیم: عبادت همراه با خوردن مال حرام، مانند ساختن بنا بر روی شن زار یا روی آب است.(۱)

۳. رشوه و حرام خواری، رزق و روزی حلال را نابود می کند و سبب محرومیت انسان از توجه و لطف ویژه خداوند مهربان می شود.

۱- کنز العمّال، ج۱۵، ص۸۴۴، ح ۴۳۳۵۶.

ص: ۲۱۱

امام صادق علیه السلام می فرماید: «حرام خواری بسیار، روزی را از بین می برد».(۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «هرکس دوست دارد که دعایش مستجاب شود، خوراک و کسبش را پاکیزه کند».(۲)

۴. آثار رشوه به آثار فردی محدود نمی شود، بلکه آثار منفی اجتماعی دارد؛ از جمله بی عدالتی، ستم، و انواع فساد اداری و اقتصادی. بنابراین لازم است با آن برخورد شود.

۵. رشوه نه تنها گناه و حرام است، بلکه نابسامانی های دیگری مانند نابسامانی های اخلاقی، اقتصادی و اجتماعی نیز در پی دارد.

منابع دیگر

منابع دیگر

باقری بیدهندی، ناصر، رشوه از نظر اسلام، قم، مؤسسه خدمات فرهنگی علوم اسلامی، ۱۳۷۳.

دادویی دریکنده، حمیدرضا، رشوه و احکام آن در فقه اسلامی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۳.

رضایی، غلامحسین، رشوه (چالش ها و پی آمدهای خطرناک آن از دیدگاه تشیع و تسنن)، قم، رازیان، ۱۳۹۱.

رفیعی راد، محمدرفیع، رشوه یا ریسمان عدالت سوز، تهران، جمیل، ۱۳۸۸.

زارع مهرجردی، ابوالفضل، رشوه از دیدگاه اسلام و روایات اسلامی، اصفهان، بادران، ۱۳۸۹.

۱- تحف العقول، ترجمه: صادق حسن زاده، ص۶۷۷.

۲- آداب راز و نیاز به درگاه بی نیاز ترجمه: محمدحسین نائیجی نوری، عده الداعی، ج۱، ص۱۲۵.

ص: ۲۱۲

سازمان اوقاف و امور خیریه، رشوه پدیده شوم اجتماعی، سازمان اوقاف و امور خیریه، اسوه، ۱۳۷۵.

عبدالرحمن، حمد، رشوه، بازتاب ها و انگیزه ها و طرق پیشگیری از آن، ترجمه: محمد صادقی، تهران، نشر مؤسسه مطلع الفجر، پاییز ۱۳۷۰.

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائده و البرهان، قم، فقه الثقلین، ج ۱۲، ۱۳۸۷.

۸

ص: ۲۱۳

رمضان

اشاره

رمضان

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَو یَعلَمُ العِبادُ ما فِی رمضانَ، لتمنّت ان یکون رمضان سنه؛ بندگان خدا اگر می دانستند چه برکاتی در ماه رمضان است، قطعاً آرزو می کردند که ماه رمضان، یک سال می بود».(۱)

یکی از مهم ترین هدیه ها و برنامه های پیامبر صلی الله علیه و آله که نقش مهمی در تربیت انسان دارد، ماه مبارک رمضان است. ماه مبارک رمضان با آن محتوای گران قدرش، در منظومه برنامه های تربیتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جایگاه ویژه ای دارد.

ماه مبارک رمضان از ویژگی های برجسته اسلام است؛ زیرا قرآن، معجزه جاودانه پیامبر صلی الله علیه و آله ، کتاب هدایت بشریت، موعظه جاویدان و یگانه نوشته ای که شایسته است آن را کتاب آسمانی بنامیم، در این ماه مبارک نازل شده است؛ ماهی که خداوند در آن، شب قدر را قرار داده است؛ ماهی که یک شب آن از هزار ماه، یعنی از یک عمر، برتر است. ماه مبارک رمضان، هدیه خداوند مهربان به انسان است.

۱- شیخ صدوق، فضائل الشهر الثلاثه، ص ۱۴۰، ح ۱۵۱.

ص: ۲۱۴

حال پرسش اصلی آن است که برخورد ما با این هدیه الهی، یعنی ماه مبارک رمضان باید چگونه باشد؟

پاسخ

یک باید حقایق ماه مبارک رمضان را شناخت؛

دو باید به استقبال ماه مبارک رمضان رفت؛

سه باید به برنامه های ماه مبارک رمضان عمل کرد؛

با این مقدمه، دست کم با سه پرسش مهم روبه رو هستیم.

الف) حقیقت ماه مبارک رمضان چیست؟

ب) چگونه باید به استقبال ماه مبارک رمضان رفت؟

ج) برنامه های مهم ماه مبارک رمضان که باید به آنها عمل کرد، چیست؟

۱. حقیقت ماه مبارک رمضان

۱. حقیقت ماه مبارک رمضان

امام سجاد علیه السلام می فرماید: «اَللَّهُمَ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اَلْهِمْنا معرفهَ فَضْلِهِ و اجلالَ حُرْمَتِهِ...؛ بارالها، بر محمّد و آل او درود فرست و معرفت فضل و برتری این ماه و بزرگداشت حرمت آن را به ما الهام فرما».(۱)

اهل لغت می نویسند: «نام ماه نهم از ماه های عربی و ماه روزه اسلامی است و آن ماهِ نزول قرآن است». «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِی أُنزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ...». (بقره: ۱۸۵)

در مجمع آمده است: «رمضان از «رمض»، به معنای شدت تابش آفتاب بر خاک است... و گفته شده، رمضان از نام های خداوند است... رمضان در کلام الله مجید فقط یک دفعه آمده است».(۲)

۱- صحیفه سجادیه، ص۱۸۸، (دعای دخول در ماه رمضان).

۲- قاموس، ج۴، ص۱۲۳.

ص: ۲۱۵

از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که این ماه، رمضان نامیده شد؛ زیرا «یرمض الذّنوب؛ یعنی گناهان را می سوزاند».(۱)

در ابتدا ممکن است به ذهن برسد که رمضان، سی روز از روزهای سال است و تفاوتی با روزها و ماه های دیگر ندارد. البته عقل در این مقام، تفاوتی بین امروز و فردا، این ماه و آن ماه نمی بیند، اما قرآن کریم و روایات صحیح رسول الله صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام بین ماه رمضان و ماه های دیگر، تفاوت گذاشته اند.

این ماه به صورت خاص، منسوب به خداست و هر چه با یک خصوصیت خاص به خدا منسوب شود، ارزش دو چندان می یابد. نمونه بارز آن، کعبه است که به عنوان بیت الله ارزش خاصی یافته است.

خداوند حکیم می فرماید: «وَ الْکِتابِ الْمُبِینِ إِنَّا أَنْزَلْناهُ فی لَیْلَهٍ مُبارَکَهٍ؛ سوگند به این کتاب روشنگر که ما آن را در شبی پربرکت نازل کردیم.» (دخان: ۲ و ۳) شبی که به تصریح حضرت حق، از هزار ماه بهتر است.

حقیقت رمضان چیست؟ امام باقر علیه السلام از جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که ایشان فرمود:

ای مسلمانان، آن هنگام که هلال رمضان سر برآورد، شیطان های رانده شده به زنجیر کشیده می شوند و درهای آسمان و درهای بهشت و درهای رحمت، گشوده می شود و درهای دوزخ بسته می شود و خواسته ها برآورده می شوند و هنگام هر افطار، خداوند را آزادشدگانی است که آنان را از آتش دوزخ برهاند و هر شب نداگری ندا سر دهد: آیا خواهنده ای هست؟ آیا آمرزش خواهی هست؟(۲)

۱- قاموس، ج۴، ص۲۴۹.

۲- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ترجمه: صادق حسن زاده، ص۱۵۵.

ص: ۲۱۶

برای درک حقیقت ماه مبارک رمضان، باید پای سخن رسول خدا بنشینیم که در خطبه شعبانیه، این ماه را چنین معرفی می کند:

ای مردم، همانا ماه خدا با برکت و رحمت و مغفرت، روی به شما آورده است؛ ماهی که در پیشگاه خداوند، بهترین ماه هاست و روزها و شب های آن بهترین روزها و شب ها، و ساعات آن، برترین ساعت هاست. در این ماه، شما به میهمانی خدا فراخوانده شده اید و از اهل کرامت قرار داده شده اید. نفس های شما در آن، ستایش و خوابیدن شما، عبادت است. عمل شما در آن ماه پذیرفته، و دعای شما برآورده است.(۱)

از دیدگاه امام سجاد علیه السلام ، ماه مبارک رمضان، ماه روزه، ماه اسلام و فرمان بری، ماه پاکیزگی، ماه تصفیه و پاک کردن گناهان، ماه قیام و شب زنده داری و ماهی است که قرآن در آن نازل شده است؛ قرآنی که مایه هدایت همه مردم است؛ قرآنی که دارای نشانه های آشکار هدایت و جداکننده حق و باطل است.(۲)

از این بیان حضرت، استفاده می شود که ماه رمضان، ماه هدایت و ماه فرقان است. امام سجاد علیه السلام ، خداوند را به دلیل اینکه مؤمنان را به راه های احسان و نیکی درآورده، حمد و ستایش می کند و ستایش و سپاس خود را ویژه خدایی می داند که ماه رمضان را یکی از راه های ورود به احسان و نیکی حضرت حق قرار داده است: «الحمد لله الّذی جعل من تلک السّبل شهره شهر رمضان».(۳)

۱- روضه الواعظین، ترجمه: مهدی دامغانی، ص۵۵۱.

۲- الصحیفه السجادیه الجامعه، چاپ مؤسسه الامام المهدی، ص۲۱۰.

۳- الصحیفه السجادیه الجامعه، چاپ مؤسسه الامام المهدی، ص۲۱۰.

ص: ۲۱۷

رسول خدا صلی الله علیه و آله ، ماه شعبان را ماه خود و ماه رمضان را ماه خدا معرفی کرده است.(۱)

ماه رمضان، ماه میهمانی خداست. مؤمنانی که در این ماه روزه می گیرند و از گناه دوری می کنند، اهل بهشت هستند؛ در تعبیر امام باقر علیه السلام آمده است که آنان بدون حساب وارد بهشت می شوند.(۲)

هنر ماه رمضان آن است که خطاها و گناهان گذشته را می سوزاند و از بین می برد؛ مانند آتش که چوب را می سوزاند و خاکستر می کند. البته رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «قطعاً کسی که در ماه رمضان به شش خصلت چنگ زند، خداوند گناهانش را می بخشد: دینش را حفظ کند. نفْسش را نگهبانی کند. صله رحم انجام دهد، همسایه اش را نیازارد، حق برادرانش را رعایت، و زبانش را حفظ کند. ثواب روزه روزه دار را کسی جز خدا نمی داند».(۳)

بله؛ ماه رمضان، ماه میهمانی خدا و ماه نزول قرآن است. ماه رمضان، ماه روزه، ماه عبادت، ماه پاکی، ماه صبر و استقامت و ماه بندگی است. ماه رمضان، ماه توبه، ماه استغفار و ماه دعاست. ماه رمضان، عید اولیای الهی و بهار قرآن است.

۲. چگونگی استقبال از ماه مبارک رمضان

اشاره

۲. چگونگی استقبال از ماه مبارک رمضان

با توجه به جایگاه و اهمیت ماه مبارک رمضان در زندگی مؤمنان، نمی توان به این ماه بی اعتنا بود.

۱- بحارالانوار، ج۹۶، ص۳۵۶، ح۲۵.

۲- نک: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، فضائل الأشهر الثلاثه، ص۱۲۳، ح ۱۳۰.

۳- محمد محمدی ری شهری، مراقبات شهر رمضان، ص۳۳، ح ۲۰؛ به نقل از: مستدرک الوسائل، ج۷، ص ۳۷۰، ح۸۴۴۳.

ص: ۲۱۸

پس از آگاهی از حقیقت و جایگاه این ماه، انسان بایـد برای ورود به این ماه، خود را آماده سازد و مواظبت کنـد که بهترین بهره را ببرد؛ زیرا هر رمضان، یک فرصت استثنایی است و از دست دادن هر فرصت استثنایی، پشیمانی به دنبال خواهد داشت.

پیامبر صـلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السـلام ، چگونه به پیشواز این ماه می رفتند؟ در سـنت رسول خدا صلی الله علیه و آله می خوانیم، ایشان از ماه رجب و شعبان برای پیشواز ماه مبارک رمضان استفاده می کرد.

با توجه به روایات، به اعمالی که می تواند انسان را برای بهره مندی بیشتر از ماه مبارک رمضان آماده کند، اشاره می شود.

الف) تفکر

الف) تفکر

می دانیم که یکی از بهترین عبـادت هـا تفکر است. پیش از مـاه مبـارک رمضان، حـداقل از ماه رجب و ماه شـعبان، انسان می تواند درباره ماه رمضان و برکات آن بیندیشـد و نفس خود را عتاب کنـد که شاید این آخرین رمضانی باشد که تو سـعادت درک آن را پیـدا می کنی. برای زنـدگی آخرتت فکری کن؛ آخرتی که زنـدگی حقیقی آنجا است؛ آخرتی که جز با ایمان و عمل صالح، آباد نمی شود. تفکر دربـاره خود، درباره مرگ و جهان آخرت و تفکر درباره برکات ماه رمضان، کمک خوبی برای اسـتقبال از این ماه مبارک است.

ب) موعظه کردن و موعظه شنیدن

ب) موعظه کردن و موعظه شنیدن

از روش هـای خوبی که خداونـد، پیـامبران و اولیـای الهی برای هـدایت بشـر از آن اسـتفاده کرده انـد، روش موعظه است. موعظه و اندرز، در دل ها اثر

ص: ۲۱۹

می کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و جانشینان آن حضرت، پیش از ماه مبارک رمضان، مردم را موعظه و خوبی های ماه مبارک رمضان و مهربانی های خدا در این ماه را به مردم گوشزد می کردند. با این کار، مردم آماده استقبال از ماه مبارک رمضان می شدند.

ج) دعا و استغفار

ج) دعا و استغفار

شایسته است که انسان مؤمن از ماه رجب، هم گام با دستورها و مراقبات سفارش شده، ذکر، دعا و استغفار را زیاد کند. البته در همه روزها و ماه های سال، باید اهل ذکر و دعا و استغفار بود، اما از روایات و دعاهای وارد شده استفاده می شود که با نزدیک شدن به ماه مبارک رمضان بهتر است که دعا و استغفار بیشتر شود. امام هشتم علیه السلام در آخرین جمعه ماه شعبان به اباصلت یادآوری می کند که ماه شعبان گذشت و این آخرین جمعه شعبان است. پس، از فرصت باقی مانده، استفاده کن و دعا و استغفار را زیاد کن. در ادامه حضرت سفارش می کند: در باقی مانده ماه شعبان، این کلام را زیاد بگو: «اللّهم إن لم تَکُن قَد غَفَرتَ لَنا فیما مضی من شعبانَ فاغفر لنا فیما بقِی منه...؛ خدایا اگر ما را تاکنون نیامرزیده ای، پس در آنچه از ایام شعبان باقی است. ما را بیامرز».(۱)

د) تلاوت قرآن

د) تلاوت قرآن

می دانیم که قرآن کریم، کتاب موعظه است. خداوند، در حق قرآن می فرماید: «یَا أَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْکُمْ مَوْعِظَةٌ». (یونس: ۵۷) و همچنین فرمود: «فَاقْرَءُوا مَا تَیَسَّرَ مِنْ الْقُرْآنِ». (مزمل: ۲۰)

۱- عیون اخبار الرضا۷، ج۲، ص۵۱، ح ۱۹۸.

ص: ۲۲۰

یکی از کارهایی که می توانـد انسان را برای ورود به ماه مبارک رمضان آماده کند، انس با قرآن است. تلاوت قرآن، مقدمه خوبی برای ورود به ماه مبارک رمضان و استفاده بیشتر از برکات این ماه است. امام هشـتم علیه السلام به اباصلت دستور تلاوت قرآن در ماه شعبان را می دهد.(۱) این دستور، می تواند چراغ راه مؤمنان باشد.

ه) توبه

ه) توبه

گفته شـد که یکی از عبـادت هـا که می توانـد انسـان را برای ورود به مـاه رمضـان آماده کنـد، تفکر و انـدیشه است. از ثمرات این عبادت، توجه به گناهان گذشـته است که می توانـد زمینه ساز توبه باشد. توبه از گناهان کوچک و بزرگ، عامل مهمی برای ورود موفق به ماه مبارک رمضان است.

امام رضا علیه السـلام در روایتی که اشاره شد، به اباصلت می فرماید: «و تُب إلی الله من ذُنُوبِکَ لِیقْبِلَ شهرُ الله إلیك؛ از گناهانت به سوی خدا توبه کن تا ماه خدا به سوی تو روی آورد».(۲)

توبه سبب می شود که ماه مبارک رمضان، به استقبال انسان مؤمن بیاید.

و) پرداخت حق الناس

و) پرداخت حق الناس

ادای امـانت هـا و قرض هـا و پرداخت حق النـاس قبل از آمـدن ماه رمضان می توانـد از اسـباب آمادگی درک بهتر این ماه مبارک باشد.

۱- عیون اخبار الرضا٧، ج۲، ص۵۱، ح ۱۹۸.

۲- عیون اخبار الرضا٧، ج۲، ص۵۱، ح ۱۹۸.

ص: ۲۲۱

امـام هشـتم علیه السـلام می فرمایـد: «وَ لا ـ تَـدَعَنَّ اَمانَهً فِی عُنُقِکَ إلّا أدَّیتَها؛ هیـچ امانتی بر گردنت نباشـد مگر آنکه آن را ادا کرده باشی».(۱)

ز) خالی کردن قلب از کینه

ز) خالی کردن قلب از کینه

امام هشـتم علیه السـلام در ادامه سـفارش های خود به اباصـلت می فرماید: «و لا فی قلبِکَ حِقداً علی مؤمنٍ إلّا نَزَعتَهُ؛ دشمنی و کینه ای در قلب تو نسبت به مؤمن نباشد، مگر آنکه آن را از قلبت کنده باشی».(۲)

ح) تقوا و توکل

ح) تقوا و توکل

رعـایت بیشتر تقوا و توکـل در مـاه های منتهی به ماه مبارک رمضان، عامل مهمی برای ورود شایسـته به ماه رمضان است. با رعایت تقوا و توکل به خدا، می توان امید استفاده بهتر از ماه رمضان را داشت.

امام هشـتم علیه السـلام به اباصـلت فرمود: «واتَّقِ اللهَ وَ تَوکَّلْ علیه فی سِرّ أمرِکَ و علانیتک. «وَ مَنْ یَتوکل عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بالِغُ أَمْرِهِ قَـدْ جَعَلَ اللَّهُ لِکُلِّ شَـیْ ءٍ قَدْراً» (طلاق: ۳) تقوای الهی پیشه کن و در پنهـان و آشـکار کارهـای خود، به او توکل کن [که خداونـد می فرمایـد]: «هر کس بر خـدا توکل کنـد، کفایت امرش را می کند. خداوند فرمان خود را به انجام می رساند و خدا برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است».

ط) روزه

ط) روزه

یکی از بهترین راه های اسـتقبال از ماه مبارک رمضان، روزه گرفتن در ماه شـعبان است. از رسول خدا صـلی الله علیه و آله پرسیدند کدام روزه فضیلتش بیشتر

۱- عیون اخبار الرضا۷، ج۲، ص۵۱، ح ۱۹۸.

۲- عیون اخبار الرضا۷، ج۲، ص۵۱، ح ۱۹۸.

ص: ۲۲۲

است؟ حضرت فرمود: روزه ماه شعبان که برای بزرگداشت رمضان گرفته می شود.

ی) اصلاح امور مالی

ی) اصلاح امور مالی

کسب مال حلال، از دیدگاه مکتب اهل بیت علیهم السلام اهمیت بسیار دارد. این مسئله در ماه رمضان و هنگام روزه داری، بیشتر نمایان تر است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عبادت، همراه خوردن مال حرام، مانند ساختن بنا بر روی شن زار یا بر روی آب است.»(۱) همچنین فرمود: «از حلال بخورید تا روزه شما برایتان تمام گردد».(۲)

۳. برنامه های مهم ماه مبارک رمضان چیست؟

اشاره

۳. برنامه های مهم ماه مبارک رمضان چیست؟

خداوند حکیم، ماه مبارک رمضان را برای تربیت انسان قرار داد. با مراجعه به کتاب و سنت، می توان دریافت که کمّ و کیف برنامه های تربیتی اسلام و زمینه های رشد و هدایت، در این ماه افزایش می یابد و در مقابل، زمینه های گمراهی و شیطنت شیاطین و نفس اماره کمتر می شود.

راستی، آداب زندگی مسلمانان در ماه مبارک رمضان چگونه است؟ به چه کارهایی باید توجه کرد؟

شاید بتوان مهم ترین برنامه ها را این گونه بیان کرد:

الف) ورع از محارم خدا (دوری از حرام)

الف) ورع از محارم خدا (دوری از حرام)

در اواخر ماه شعبان، روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، بر منبر رفت و با مردم از رمضان سخن گفت و فرمود:

۱- کنز العمال، ج۱۵، ص۸۴۴، ح۴۳۳۵۶.

۲- بحارالانوار، ج۹۷، ص۷۲.

ص: ۲۲۳

ای مردم! قطعاً ماه خدا، با برکت، رحمت و مغفرت به سوی شما آمده است؛ ماهی که نزد خدا از بهترین ماه ها است. در این ماه، به میهمانی خـدا دعوت شـده ایـد.... ای مردم! درهای بهشت در این ماه، باز می شود؛ پس، از خدا بخواهید که آنها را بر شـما نبندد و درهای جهنم بسـته می شود پس، از پروردگارتان بخواهید که آنها بر روی شـما باز نشود. شـیاطین، دست و پا بسته می شوند؛ پس، از پروردگار بخواهید که آنها را بر شما مسلط نگرداند.

در این هنگام، حضـرت علی علیه السلام که پای منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود، برخاست و عرضه داشت: ای رسول خدا! بهترین کارها در این ماه چیست؟

پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: «اَفضـلُ الاَعمـالِ فی هَـذا الشَّهرِ، الْوَرعُ عَن مَحارِمِ الله...؛ بهترین کارها در این ماه، بازداشـتن نفس از حرام هـای الهی است.»(۱) ورع و دوری از گنـاه، بـه انـدازه ای مهم است که آن را ملاـک دین و دین داری می داننـد. از کلمات قصار رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمود: «ملاک الدّین الورع».(۲)

ورع، شـدت تقواست. تقوا، انجـام واجبات و ترک محرمات است؛ اما ورع بالاتر از تقواست. انسان باورع، از شـبهات هم دوری می گزینند؛ یعنی آنجا که احتمال حرام می دهد نیز از آن دوری می کند.

بنابراین، باید مصداق های محارم الهی را شناخت و در ماه مبارک رمضان به آن توجه بیشتری کرد؛ حرام خدا، همیشه حرام است و انسان

۱- شیخ صدوق، فضائل الاَشهر الثلاثه، ص۷۷، ح ۶۱.

۲- محمد بن سلاقه قضاعی، شرح فارسی شهاب الاخبار (کلمات قصار پیامبر خاتم۹)، ح ۳۳.

ص: ۲۲۴

مؤمن در همه اوقـات بایـد از آن دوری کنـد، اما ماه رمضان، حساب جـداگانه ای دارد. در این ماه، مواظبت بایـد شـدت گیرد و از حرام های الهی باید فاصله گرفت. امام سجاد علیه السلام با انشای دعایی، این مهم را شرح می دهد:

هیچ اندامی به سـمت گناه نرود، بلکه تمام اندام ها در راه رضای خدا به کار گرفته شود. گوش لغو نشـنود و پاها به سـمت آن گام برنـدارد. شـکم هـا حرام نخورنـد، بلکه فقـط از حلال بهره گیرد. زبان فقط حق بگویـد.(۱) انسـان دچـار ریـا و خودنمایی نشود، از شرک دوری کند و خواسته خدا را طلب کند.(۲)

ب) انجام دادن کارهای خیر

ب) انجام دادن کارهای خیر

انسـان روزه دار تلاـش می کنـد در این ماه مبارک، اعمال صالـح بیشتری انجام دهـد. او فقط به دوری از گناه و خطا نمی اندیشـد، بلکه درصـدد انجام عمل صالـح نیز برمی آیـد؛ زیرا «الـدّنیا مزرعه الاخره». در مزرعه، همان گونه که باید مراقب آفات بود، باید در فکر کاشت بذر هم بود. راستی، اعمال صالحی که در این ماه باید بیشتر به آنها توجه شود، کدام است؟

به پیشگاه امام سجاد علیه السلام می رویم تا ببینیم ایشان در ماه مبارک رمضان، از خداوند مهربان چه درخواستی دارد.

حضـرت در این ماه، اقامه نماز با ویژگی های خاص، صـله رحم، رسـیدگی به همسایه، خالص کردن اموال، توجه به کسی که از ما دوری

۱- در روایات آمده است که زبان روزه دار از غیبت، دروغ و ناروا، دوری می کند. (نک: محمد محمدی ری شهری، مراقبات شهر رمضان، صص۱۰۴ و ۱۰۵)

۲- نک: دعای امام سجّاد۷ هنگامی که ماه مبارک رمضان فرا می رسید. صحیفه کامل سجّادیه، ص۲۱۱.

ص: ۲۲۵

گزیده است، دوستی با کسانی که به ما ستم کرده اند، صلوات فرستادن بر پیامبر و آل او و... را درخواست می کند.(۱)

در روایـات، به کارهای دیگری ماننـد توبه و اسـتغفار، قرائت قرآن، افطاری دادن و... هم اشاره شـده است. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم: «در این ماه، تلاوت قرآن را زیاد انجام دهید».(۲)

امیر مؤمنان، حضـرت علی علیه السـلام نیز می فرماید: «در این ماه بر شما باد استغفار و دعای زیاد؛ زیرا دعا، بلاها را از شما دور می کند اما استغفار، گناهان شما را محو و پاک می کند».(۳)

احوال امام سـجاد علیه السلام در این ماه، عجیب است. وقتی ماه مبارک رمضان فرا می رسید، آن حضرت فقط دعا، تسبیح، استغفار و تکبیر می گفت.(۴)

گلبانگ حدیث

اشاره

گلبانگ حدیث

زیر فصل ها

ماه رمضان

حبس شیطان ها در ماه رمضان

آمرزش الهی در ماه رمضان

قرآن در ماه رمضان

متفرقه

ماه رمضان

ماه رمضان

۱. پیـامبر خـدا صـلی الله علیه و آله : «إنّمـا سُـمِّیَ الرَّمَضـانُ لاَـنَّهُ یَرمَضُ الـذُّنوبَ؛ رمضان را رمضان نامیـده انـد؛ چون گناهان را می سوزاند».(۵)

۲. پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله : «إنّ أبوابَ السّـماءِ تُفتَحُ فی اول لیلهٍ مِن شَـهرِ رَمَضانَ، و لا تُغلَقُ إلی آخِرِ لیلهٍ مِنهُ؛ درهای آسمان

در نخستین شب ماه رمضان گشوده می شود و تا آخرین شب آن بسته نمی شود».(۶)

۱- نک: صحیفه کامل سجادیه، دعای آن حضرت در اول ماه مبارک رمضان، ص۲۱۱.

۲- مراقبات شهر رمضان، ص۱۲۰، ح ۱۸۰.

۳- مراقبات شهر رمضان، ص۱۲۰، ح۱۸۴.

۴- مراقبات شهر رمضان، ص۱۲۰، ح ۱۸۵.

۵- کنزالعمّال، ح ۲۳۶۸۸.

۶- بحارالانوار، ج۹۶، ص۳۴۴، ح ۸.

ص: ۲۲۶

۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «لَو یَعلَمُ العَبدُ ما فی رَمَضانَ لَوَدَّ أن یکونَ رَمَضانُ السَّنَهَ؛ اگر بنده ارزش ماه رمضان را بداند، آرزو می کند که سراسر سال، رمضان باشد».(۱)

۴. رسول الله صلی الله علیه و آله لَمّا حَضَرَ شَهرُ رَمَضانَ : سُبحانَ اللّهِ! ما ذا تَستَقبِلُونَ ؟! و ما ذا یَستَقبِلُکُم؟! قالَها ثلاثَ مَرّاتٍ؛ وقتی ماه رمضان فرا رسید پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سبحان اللّه! به پیشواز عجب ماهی می روید! و عجب ماهی به شما روی می آورد! این را سه بار تکرار کرد».(۲)

۵. رسولُ اللّه صلی الله علیه و آله حین خَطَبَ الناسَ آخِرَ یَوم مِن شَعبانَ : أیُّها الناسُ، قد أظَلَّکُم شَهرٌ عَظیمٌ، شَهرٌ مُبارَکٌ، شَهرٌ فیهِ لیله العَمَلُ فیها خَیرٌ مِن العَمَلِ فی ألفِ شَهرٍ... هُو شَهرٌ اولهُ رَحمَهٌ و أوسَطُهُ مَغفِرَهٌ، و آخِرُهُ عِتقٌ مِنَ النارِ.(۳)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که در آخرین روز ماه شعبان، برای مردم خطبه ای ایراد کرد فرمود: ای مردم! ماه بزرگی بر شما سایه افکنده است؛ ماهی مبارک. در این ماه، شبی هست که عمل (عبادت) در آن از هزار ماه عمل(عبادت) بهتر است... این ماهی است که آغازش، رحمت است و میانش، آمرزش و پایانش، رهایی از آتش.

۶. امام علی علیه السلام : إنَّ رسولَ اللّه صلی الله علیه و آله خَطَبَنا ذاتَ یَوم، فقالَ: أیُّها الناسُ، إنّهُ قد أقبَلَ إلَیکُم شَهرُ اللّه بالبَرَکَهِ و الرَّحمَهِ و المَغفِرهِ، شَهرٌ هُو عِندَ اللّه أفضَلُ الشُّهورِ، و أیّامُهُ أفضَلُ الأیامِ، و لَیالِیهِ أفضَلُ اللَّیالِی، و ساعاتُهُ أفضَلُ الساعاتِ، هُو شَهرٌ دُعِیتُمْ فیهِ إلی ضِیافَهِ اللّه و جُعِلتُم فیهِ مِن أهلِ کَرامَهِ اللّه

۱- بحارالانوار، ج۹۶، ص۳۴۶، ح ۱۲.

۲- بحارالانوار، ج۹۶، ص۳۴۷، ح ۱۳.

۳- بحارالانوار، ج۹۶، ص۳۴۲، ح ۶.

ص: ۲۲۷

، أنفاسُكُم فيهِ تَسبيحٌ، و نَومُكم فيهِ عِبادَةٌ، و عَمَلُكم فيهِ مَقبولٌ، و دُعاؤكُم فيهِ مُستَجابٌ... .

فَقُمتُ فقلتُ: يا رسولَ اللّه ، ما أفضَلُ الاَعمال فی هـذا الشَّهرِ؟ فقالَ: يا أبا الحسنِ، أفضَلُ الاَعمال فی هـذا الشَّهرِ الوَرَعُ عن مَحارِمِ اللّه عزوجل.(۱)

امام علی علیه السلام فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما خطبه ای ایراد کرد و فرمود: ای مردم! همانا ماه خدا، با برکت و رحمت و آمرزش، به شما روی آورده است. این ماه نزد خدا، بهترین ماه است و روزهایش بهترین روزها و شب هایش بهترین شب ها و ساعت هایش بهترین ساعت ها. در این ماه، شما به میهمانی خدا دعوت شده اید و در زمره بهره مندان از کرامت خداوند قرار گرفته اید. در این ماه، نفَس های شما تسبیح خداست و خواب شما عبادت است و اعمال شما پذیرفته و دعایتان مستجاب... .

من برخاستم و عرض کردم: ای رسول خدا! بهترین عمل در این ماه چیست؟ پیامبر فرمود: ای ابوالحسن! بهترین عمل در این ماه، خویشتن داری از حرام های خداوند عزوجل است.

حبس شیطان ها در ماه رمضان

حبس شیطان ها در ماه رمضان

۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «إذا استَهَلَّ رَمَضانُ غُلِّقَتْ أبوابُ النارِ، و فُتِحَتْ أبوابُ الجِنانِ، و صُفِّدَتِ الشَّياطينُ؛ چون هلال ماه رمضان پیدا شود، درهای دوزخ بسته گردد و درهای بهشت گشوده شود و شیاطین به زنجیر کشیده شوند».(۲)

۱- امالی صدوق، ص۱۵۴، ح ۱۴۹.

۲- بحارالانوار، ج۹۶، ص۳۴۸، ح ۱۴.

ص: ۲۲۸

۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «قد وَکَّلَ اللّه ُ بِکُلِّ شیطانٍ مَریدٍ سَبعَةً مِن ملائکَتِهِ فلَیسَ بمَحلولٍ حتّی یَنقَضِیَ شَهرُکُم هذا؛ خداوند بر هر شیطانِ سرکشی، هفت تن از فرشتگان خود را گمارده، که تا پایان این ماه شما (رمضان)، همچنان در بند هستند».(۱)

۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «إذا کانَ اول لیلهٍ مِن شهرِ رَمَضانَ نادی الجلیلُ تبارکَ و تعالی... یا جَبرئیلُ، اِنْزِلْ علی الاَرضِ فَغُلَّ فیها مَرَدَةَ الشَّیاطینِ حتّی لا یُفسِدُوا عَلی عِبادِی صَومَهُم؛ چون شب اول ماه رمضان شود، خداوند جلیل تبارک و تعالی ندا دهد:... ای جبرئیل! به زمین برو و شیطان های سرکش را در بند کن؛ تا روزه بندگان مرا تباه نسازند».(۲)

آمرزش الهی در ماه رمضان

آمرزش الهی در ماه رمضان

۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «مَن أدرَکَ شَهرَ رَمَضانَ فلَم یُغفَرْ لَهُ فَأبعَدَهُ اللّه؛ هرکس ماه رمضان را دریابد و آمرزیده نشود، خداوند او را [از رحمت خود] دور گرداند».(۳)

۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در خطبه اش هنگام فرا رسیدن ماه رمضان فرمود: «فی خُطبَتِهِ عندَ إقبالِ شهرِ رمضانَ إنّ الشَّقِیَّ مَن حُرِمَ غُفرانَ اللّه ِ فی هذا الشَّهرِ العَظیم؛ بدبخت کسی است که در این ماه بزرگ از آمرزش خداوند محروم ماند».(۴)

۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «إنّ الشَّقِیَّ حَقَّ الشَّقِیِّ مَن خَرَجَ عنهُ هذا الشَّهرُ و لَم

۱- ثواب الأعمال، ص۹۰، ح ۵.

۲- بحارالانوار، ج۹۶، ص۳۴۸، ح ۱۵.

۳- بحارالانوار، ج۷۴، ص۷۴، ح ۶۲.

۴- عیون أخبار الرِّضا، ج۱، ص۲۹۵، ح ۵۳.

ص: ۲۲۹

یُغفَرْ ذُنوبُهُ؛ به راستی بدبخت واقعی کسی است که این ماه را پشت سر گذارد و گناهانش آمرزیده نشود».(۱)

۴. امیر المؤمنین، حضرت علی علیه السلام : «بر شما باد در ماه رمضان به فراوانی استغفار و دعا، که دعا بلا را از شما دفع می کند و استغفار، گناهان شما را محو می گرداند».(۲)

۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «مَنْ لم یُغفَرْ لَهُ فی شَهرِ رمضانَ ففِی أیِّ شهرٍ یُغفَرُ لَهُ؟!؛ کسی که در ماه رمضان آمرزیده نشود، در کدام ماه آمرزیده می شود؟!»(۳)

۶. رسول الله صلی الله علیه و آله لَمّا صَعِدَ المِنبَرَ و قالَ: آمِینَ : أیُّها الناسُ، إنّ جَبرَئیلَ استَقبَلَنِی فقالَ: یا محمّدُ، مَن أدرَکَ شهرَ رمضانَ فلَم یُغفَرْ لَهُ فیه فَماتَ فَأبعَدَهُ اللّهُ، قُلْ: آمِینَ، فقلتُ: آمِینَ.(۴)

و فی حدیثٍ: أتانی جبرئیل فقالَ:... رُغِمَ أنفُ امرِئٍ أدرَکَ رمضانَ فلَم یُغفَر لَهُ، فقلتُ: آمِینَ.(۵)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به هنگام منبر رفتن، گفت آمین، [سپس] فرمود: ای مردم! جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد! هرکس ماه رمضان را درک کند و در این ماه آمرزیده نشود و بمیرد، خدا او را [از رحمت خود]دور کند. بگو آمین؛ من گفتم آمین. در حدیثی [دیگر] آمده است: جبرئیل نزد من آمد و گفت: خوار بادا کسی که ماه رمضان را دریابد و آمرزیده نشود. من گفتم: آمین.

۱- بحارالانوار، ج۹۶، ص۳۶۲، ح ۲۹.

۲- به نقل از صفحه ۳۷ امالی صدوق در صفحه ۳۷۹.

۳- امالی صدوق، ص۱۰۷، ح ۷۹.

۴- بحارالانوار، ج۹۶، ص۳۴۲، ح ۶.

۵- بحارالانوار، ج۹۶، ص۳۴۷، ح ۱۳.

ص: ۲۳۰

قرآن در ماه رمضان

قرآن در ماه رمضان

۱. امام باقر علیه السلام : «برای هر چیز، بهاری است و بهار قرآن، ماه رمضان است».(۱)

۲. علی بن مغیره می گوید: به امام موسی بن جعفر علیه السلام گفتم پدرم از جد شما درباره اینکه در هر شب یک ختم قرآن بخواند پرسیده بود و ایشان گفته بودند: در هر شب یک ختم قرآن؟ پدرم گفته بود: منظورم شب های ماه رمضان است. باز ایشان گفته بودند: در شب های رمضان؟ پدرم گفته بود: آری و ایشان فرموده بودند: هرچه بتوانی بخوان و معمولاً پدرم در ماه رمضان چهل بار قرآن را ختم می کرد. من هم پس از مرگ پدرم به همین اندازه ها قرآن می خوانم؛ گاه کمتر و گاه بیشتر؛ بستگی به فراغت و آمادگی یا خستگی من دارد و چون روز عید فطر می رسد ثواب یک ختم را به پیامبر و یکی را به علی و یکی را به فاطمه علیهم السلام هدیه می کنم و برای هر یک از ائمه دیگر تا شما چنین می کنم. یعنی برای هر یک، ثواب یک ختم قرآن و تاکنون هم این کار را ادامه می دهم. در مقابل این، چه پاداشی برای من خواهد بود؟ فرمود: پاداش تو این است که روز قیامت با آنان خواهی بود. من تکبیر گفتم و با تعجب پرسیدم: چنین پاداشی برای من است؟ سه بار فرمود: آری.(۲)

متفرقه

متفرقه

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در سحرها چیزی بخورید، هرچند جرعه آبی. همانا درودهای خداوند بر کسانی است که سحری می خورند. همانا خدا و

۱- معانی الاخبار، ص۲۲۸؛ بحارالانوار، ج۹۶. ص۳۸۶.

۲- معانی الاخبار، ص۵۴۶.

ص: ۲۳۱

فرشتگانش بر آنان که سحری می خورند و در سحرها طلب آمرزش می کنند، درود می فرستند. با خوردن سحر برای روزه گرفتن یاری بجویید و با انجام خواب قِیلوله (پیش از ظهر) برای شب زنده داری و نماز شب یاری بجویید.(۱)

۲. امام صادق علیه السلام فرموده است: «پیامبر صلی الله علیه و آله معمولاً با چیزی شیرین افطار می فرمود و اگر فراهم نبود با آب گرم افطار می کرد و می فرمود کبد و معده را پاکیزه، و دهان را خوشبو، و دندان ها را محکم، و روشنی چشم را افزون می کند و گناهان را می شوید و رگ های هیجان زده و صفرای تحریک شده را آرامش می بخشد و حرارت معده و درد سر را تسکین می دهد».(۲)

۳. امام صادق علیه السلام : «پیامبر فرمود: هرکس روزه داری را افطار دهد، برای او مانند پاداش آن روزه دار منظور می شود، بدون اینکه از پاداش روزه دار چیزی کاسته شود و معادل پاداش کارهایی که او با نیروی این طعام انجام می دهد، به افطاردهنده می دهند. همچنین فرموده است: افطار دادن تو به برادر مؤمنت و شاد کردن او، پاداش بزرگ تری از روزه تو دارد».(۳)

۴. امام صادق علیه السلام به سدیر فرمود: آیا می دانی این شب ها چه شب هایی است؟ گفت: آری، پدر و مادرم فدایت باد! این شب ها، شب های ماه رمضان است. فرمود: ای سدیر! آیا می توانی در هر شب از این شب ها ده برده از نسل اسماعیل علیه السلام آزاد کنی؟ سدیر گفت: پدر

۱- بحارالانوار، ج۹۶، صص ۳۱۰ ۳۱۳.

۲- در صفحه ۳۱۵ همان جلد بحارالانوار، به نقل از مکارم الاخلاق طبرسی آمده است.

۳- محاسن برقی، ص۳۹۶.

ص: ۲۳۲

و مادرم فـدای تو باد، ثروت من به این کار نمی رسد. امام صادق علیه السـلام از شـمار بردگان کم می کرد تا آنکه فرمود: آیا فقط می توانی یـک برده آزاد کنی؟ سـدیر همچنان می گفت نه، بر آن توانا نیسـتم. امام صادق علیه السـلام فرمود: آیا نمی توانی در هر شب ماه رمضان یک مرد مسلمان را افطار دهی؟ سدیر گفت: آری، می توانم ده مرد را هم افطار دهم. فرمود: ای سدیر! مقصود من همین بود. همانا افطار دادن تو به برادر مسـلمانت، معادل آزاد کردن برده ای از نسل اسـماعیل علیه السـلام است و همانا افطار دادن تو به برادر مسلمانت و شاد کردن او، پاداش بیشتری از روزه ات دارد.(۱)

۵. امام باقر علیه السـلام در یکی از موسم های حج چون از عرفات به مِنی آمد و وارد مسجد خیف شد، مردم به حضورش آمدند و از شب قـدر پرسـیدند. امام برخاست و پس از حمد و ثنای خداوند فرمود: از من درباره شب قدر پرسـیدید؛ از شـما پنهان نمی کنم که من هم نمی دانم کـدام شب از رمضان است، ولی بدانیـد هرکس که ماه رمضان را درک کنـد و سالم باشـد، باید روزه بگیرد و بخشـی از شب را نماز گزارد و بر نمازهای واجب خود مواظبت بیشتر کند و به نماز جمعه حاضر شود و بامداد عید فطر در نماز عید شرکت کند؛ [در این صورت] همانا شب قدر را درک، و جایزه پروردگار را دریافت کرده است.(۲)

۶. پیـامبر صـلی الله علیه و آله فرموده: روزه دار تا هنگامی که از مسـلمانی غیبت نکنـد، در حال عبادت است؛ هرچنـد در بستر خود خوابیده باشد. همچنین

۱- فضائل، ص۱۳۸، ذیل شماره ۱۴۸ و نیز در وسائل الشیعه، به نقل از روضه الواعظین آمده است.

۲- ثواب الاعمال، ص۸۹، ذیل شماره سوم« فضائل شهر رمضان».

ص: ۲۳۳

فرمود: هرکس برای خشنودی خداوند، یک روز، روزه مستحب بگیرد، آمرزش الهی برای او واجب می شود.(۱)

۷. امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس یک روز در گرما روزه بگیرد و تشنه شود، خداوند هزار فرشته بر او می گمارد که بر چهره اش دست کشند و به او تا هنگام افطار بشارت و مژده دهند.(۲) و خداوند متعال می فرماید: چه خوش است بوی دهان تو و روح تو! ای فرشتگان من، گواه باشید که او را آمرزیدم.

۸. امیر مؤمنان، حضرت علی علیه السلام فرمود: روزه ماه رمضان و [روزه] سه روز از هر ماه، وسوسه سینه ها را می زداید. هر کس سه روز از هر ماه روزه بگیرد، چنان است که تمام سال را روزه گرفته باشد؛ چنان که خداوند می فرماید: هر کس کار پسندیده ای انجام دهد، ده برابر آن برای اوست.

۹. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر چیز را زکاتی است و زکات بدن، روزه است.(۳)

۱۰. امیر مؤمنان، حضرت علی علیه السلام فرمود: چه بسیار روزه گیری که از روزه خود بهره ای جز تشنگی ندارد و چه بسیار نمازگزاری که از آن بهره ای جز رنج برای او نیست.(۴)

۱- هر دو روایت به نقل از: ثواب الاعمال و امالی الصدوق۲ بحارالانوار، ج۹۶، ص۲۴۷؛ از: ثواب الاعمال، ص۲۴۷، ج۹۶ بحارالانوار آمده است.

۲- ثواب الاعمال و امالی الصدوق۲ بحارالانوار، ج۹۶، ص۲۴۷

۳- گفتار حضرت امیر۷ در صفحه ۹۷ فضائل الاشهر الثلاثه صدوق و گفتار رسول خدا۹ در صفحه ۷۲ محاسن برقی آمده است.

۴- ذیل شماره ۱۳۸ کلمات قصار امیر المؤمنان۷، در صفحه ۱۴۴ نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، چاپ ۱۳۲۸ شمسی آمده است.

ص: ۲۳۴

۱۱. امام صادق به محمد بن مسلم فرمود: ای محمد! چون روزه می گیری، گوش و چشم و زبان و گوشت و پوست و خون و موی تو روزه بدارد و روزی که روزه می گیری، چون روزی که روزه نمی گیری نباشد.(۱) و فرموده است: همانا روزه گیر شما در باغ های بهشت می خرامد و فرشتگان تا هنگام افطار برای او دعا می کنند.

و ایشان همچنین فرمودند: پاداش روزه گشودن تو در خانه برادر مسلمانت، هفتاد برابر یا نود برابر بیشتر از پاداش روزه تو است.

۱۲. حضرت در کلامی دیگر فرمود: خداوند را در هر شب از ماه رمضان، گروهی آزادکرده و رسته از آتش است؛ غیر از کسی که با مواد مست کننده افطار کند. و چون شب آخر رمضان فرا می رسد، به اندازه همه کسانی که در طول ماه آمرزیده است، می آمرزد.(۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله سه روز مانده از شعبان، به بلال امر فرمود که ندا دهد تا مردم جمع شوند. چون مردم جمع شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله به منبر رفت و پس از حمد و ثنای خداوند، فرمود: ای مردم! این ماه که شما را فرا رسیده، برترین ماه هاست و در آن شبی قرار دارد که بهتر از هزار ماه است. در این ماه، درهای دوزخ بسته و درهای بهشت گشوده می شود. هر کس این ماه را دریابد و چنان رفتار نکند که آمرزیده شود، خدایش از رحمت خود دور بدارد. و هر کس امکان خدمت به پدر و مادر برایش فراهم شود و چنان رفتار نکند که آمرزیده شود، از رحمت خدا دور بادا و

۱- دو روایت نظیر این، از کتاب فقه الرّضا و نوادر در صفحه ۲۹۲ جلد ۹۶ بحارالانوار آمده است.

۲- هر دو در امالی صدوق و ثواب الاعمال و امالی شیخ طوسی و به نقل از آنها در صفحات ۳۶۲ و ۳۱۳ همان جلد بحارالانوار آمده است.

ص: ۲۳۵

هرکس که نام من نزد او برده شود و بر من درود نفرستد، آمرزیده نشود و از رحمت خدا دور بادا.(۱)

۱۳. امام باقر علیه السلام به جابر فرمود: ای جابر! هرکس به ماه رمضان درآید و روزش را روزه گیرد، پاره ای از شب را به عبادت سپری کند، عورت و زبانش را از گناه نگاه دارد، چشمش را از نگاه ناروا فرو هشته دارد و خویشتن را از آزاررسانی به دیگران بازدارد، همانند روزی که مادرش او را به دنیا آورده از گناه درآید. راوی در ادامه گوید که عرض کردم: فدایت شوم، چه نیکو حدیثی! امام علیه السلام فرمود: و چه شرط دشواری!(۲)

نمونه های رفتاری

اشاره

نمونه های رفتاری

زیر فصل ها

۱. عبادت پیامبر صلی الله علیه و آله

۲. روزه و حرام خواری

۱. عبادت پیامبر صلی الله علیه و آله

۱. عبادت پیامبر صلی الله علیه و آله

«پاره ای از شب، گاهی نصف، گاهی ثلث و گاهی دو ثلث شب را به عبادت می پرداخت. با اینکه تمام روزش خصوصاً در اوقات توقف در مدینه در تلاش بود، از وقت عبادتش نمی کاست. او آرامش کامل خویش را در عبادت و رازونیاز با حق می یافت. عبادتش به منظور طمع بهشت و یا ترس از جهنم نبود؛ عاشقانه و سپاس گزارانه بود. روزی یکی از همسرانش گفت: تو دیگر چرا آن همه عبادت می کنی؟ تو که آمرزیده ای! جواب داد: آیا یک بنده سپاس گزار نباشم؟!

۱- ثواب الاعمال، ص۹۰؛ شیخ طوسی، تهذیب، ج۱، ص۴۰۶.
۲- محمدبن علی ابن بابویه، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ترجمه: صادق حسن زاده، ص۱۵۵.

ص: ۲۳۶

بسیار روزه می گرفت. علاوه بر ماه رمضان و قسمتی از شعبان، یک روز در میان روزه می گرفت. دهه آخر ماه رمضان بسترش به کلی جمع می شد و در مسجد معتکف می گشت و یکسره به عبادت می پرداخت، ولی به دیگران می گفت کافی است در هر ماه سه روز روزه بگیرید. می گفت به اندازه طاقت عبادت کنید؛ بیش از ظرفیت خود بر خود تحمیل نکنید که اثر معکوس دارد. با رهبانیت و انزوا و گوشه گیری و ترک اهل و عیال مخالف بود. بعضی از اصحاب که چنین تصمیمی گرفته بودند، مورد انکار و ملامت قرار گرفتند. می فرمود: بدن شما، زن و فرزند شما و یاران شما، همه حقوقی بر شما دارند و می باید آنها را رعایت کنید.

در حال انفراد، عبادت را طول می داد؛ گاهی در حال تهجد ساعت ها سر گرم بود؛ اما در جماعت به اختصار می کوشید. رعایت حال اضعف مأمومین را لازم می شمرد و به آن توصیه می کرد».(۱)

۲. روزه و حرام خواری

۲. روزه و حرام خواری

«زنی آمد خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در حالی که روزه داشت. رسول اکرم شیر یا چیز دیگری به او تعارف کرد و فرمود: بگیر و بخور. گفت: یا رسول اللَّه! روزه دارم. فرمود: نه، روزه نداری؛ بگیر و بخور. گفت: نه، یا رسول اللَّه، روزه دارم! باز رسول اکرم اصرار کرد که بخور. گفت:

نه، روزه دارم، واقعاً روزه دارم! (چون به حساب خودش واقعاً روزه

۱- مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲، ص۲۵۹.

ص: ۲۳۷

داشت، ولی روزه ظاهری مثل روزه های ما). فرمود: تو چگونه روزه داری، حال آنکه گوشت برادر یا خواهر مؤمنت را یک ساعت پیش خوردی (غیبت کردی)؟ می خواهی الآن به خودت ارائه دهم که تو گوشت خورده ای؟ قِی کن! یکدفعه قِی کرد و لخته های گوشت از دهانش بیرون آمد. انسان روزه بگیرد و غیبت کند؟!؛ یعنی دهانِ جسم خودش را از غذای حلال ببندد و دهان روح خود را برای غذای حرام باز کند».(۱)

آموزه ها

اشاره

آموزه ها

زیر فصل ها

۱. فلسفه روزه

۲. علامت قبولی روزه

۳. فلسفه روزه از دیدگاه شهید مطهری

۴. انسان سازی

۱. فلسفه روزه

۱. فلسفه روزه

اگر گفته شود چرا خلایق امر شده اند به گرفتن روزه، در جواب گفته می شود به پنج دلیل:

الف) آنکه درد گرسنگی و تشنگی را بیابند و درک کنند.

ب) آنکه با درک درد مزبور استدلال کنند بر فقر و نیاز در آخرت؛ یعنی آن را دلیل قرار دهند بر احتیاجشان در آخرت.

ج) آنکه بدین وسیله، روزه دار، خاشع و ذلیل و خاکسار و در ضمن، صاحب اجر و عارف و صابر گردد بر آنچه از ناحیه گرسنگی و تشنگی به وی متوجه می گردد. در نتیجه مستحق ثواب می شود؛ مضافاً به اینکه روزه شخص را از شهوات و میول نفسانی حفظ و نگهداری می کند.

د) روزه در دنیا برای روزه داران، واعظ و راضی کننده ایشان است بر ادای تکالیف و در آخرت دلیل و راهنماست.

۱- مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۳، ص۱۰۹.

ص: ۲۳۸

ه) بدین وسیله روزه دار سختی گرسنگی و تشنگی بر اهل فقر و مسکنت را در دنیا لمس می کند و این باعث می شود که حقوق مالی و طلب فقرا را بپردازد.(۱)

۲. علامت قبولی روزه

۲. علامت قبولی روزه

اگر ما ماه رمضانی را تمام کردیم، شب های احیایی را گذراندیم، روزه های متوالی گرفتیم و بعد از ماه رمضان احساس کردیم که بر شهواتمان بیش از گذشته مسلط هستیم، بر عصبانیت خود، بر چشم خود، بر زبان خود، بر اعضا و جوارحمان، و بالاخره بر نفْس خودمان بیشتر مسلط هستیم و می توانیم نفس اماره را کنترل کنیم، نشانه قبولی روزه ماست.

۳. فلسفه روزه از دیدگاه شهید مطهری

۳. فلسفه روزه از دیدگاه شهید مطهری

«یک فلسفه روزه این است که انسان را از نازپروردگی خارج می کند. شما روزهای اولی که روزه می گیرید، چون ابتدای آن است که می خواهید از قانون نازپروردگی خارج بشوید، خیلی بی حال می شوید، ضعف شما را می گیرد، ولی روزهای آخر ماه می بینید با روزهایی که روزه نگرفته اید هیچ فرقی نکرده اید... .

این حماقت است که کسی بگوید روزه از نیروی کار می کاهد.

ثانیاً مگر بشر فقط باید کار بکند؟ مگر بشر یک ماشین است که حداکثر استحصال را باید از این ماشین کرد؟ مگر حیوانِ بارکش است؟

۱- علل الشرائع، ترجمه: محمدجواد ذهنی تهرانی، ج ۱، ص۸۵۵.

ص: ۲۳۹

مگر بشر دل ندارد؟ مگر بشر روح ندارد؟ مگر بشر احتیاج به تقوا ندارد؟ آیا بشر فقط احتیاج به یک چیز دارد و آن کار است؟ دیگر احتیاج به آدمیت ندارد؟ احتیاج به اینکه طبیعت سرکش را رام کند ندارد؟ احتیاج به اینکه شهوات خودش را بشکند ندارد؟ احتیاج به اینکه اراده عقلانی و انسانی خودش را تقویت کند ندارد؟ همه چیز را باید از دریچه کار ببینیم و کار فقط؟! بروید از ادارات راهنمایی و شهربانی بپرسید که در ماه رمضان آمار جرم و جنایت چقدر کاهش پیدا می کند. ببینید در ماه رمضان چاقوکشی، آدم کشی، خرابکاری، قماربازی چقدر کمتر می شود و در مقابل، اعمال انسانی چقدر مضاعف می شود، انسانیت چقدر بالا می رود، احسان چقدر بیشتر می شود، صله ارحام چقدر زیاد می شود! اینها را هم باید در نظر بگیریم؛ فقط نگوییم نیروی کار».(۱)

۴. انسان سازی

۴. انسان سازی

اساساً برنامه ماه مبارک رمضان برنامه انسان سازی است که انسان های معیوب در این ماه، خود را تبدیل به انسان های سالم؛ و انسان های سالم، خود را تبدیل به انسان های کامل کنند. برنامه ماه مبارک رمضان برنامه تزکیه نفس است؛ برنامه اصلاح معایب و رفع نواقص است؛ برنامه تسلط عقل و ایمان و اراده بر شهوات نفسانی است؛ برنامه دعاست؛ برنامه پرستش حق است؛ برنامه پرواز به سوی خداست؛ برنامه ترقی دادن روح است؛ برنامه رقاء دادن روح است. اگر بنا باشد

۱- علل الشرائع، ترجمه: محمدجواد ذهنی تهرانی، ج ۲۱، ص۶۸.

ص: ۲۴۰

که ماه مبارک بیاید و انسان سی روز گرسنگی و تشنگی و بی خوابی بکشد و مثلًا شب ها تا دیروقت بیدار باشد و به این مجلس و آن مجلس برود، و بعد هم عید فطر بیاید و با روز آخر شعبان یک ذره هم فرق نکرده باشد، چنین روزه ای برای انسان اثر ندارد. اسلام که نمی خواهد مردم بی جهت دهانشان را ببندند؛ بلکه با روزه گرفتن قرار است که انسان ها اصلاح شوند. چرا در روایات ما آمده است که بسیاری از روزه داران هستند که حظ و بهره آنها از روزه جز گرسنگی چیزی نیست؟ بستن دهان از غذای حلال برای این است که انسان در آن سی روز تمرین کند که زبان خود را از گفتار حرام ببندد، غیبت نکند، دروغ نگوید، فحش ندهد».(۱)

منابع دیگر

منابع دیگر

احدی میرکلایی، مهدی، سیره ماه رمضان و روزه داران، قم، محمد وفایی، ۱۳۷۹.

اسحاقی، حسین، ارمغانی برای مهمانان ماه خدا، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۴.

شفیعی، محمد، صفای باطن در پرتو رمضان، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۱.

صافی، لطف الله، ماه مبارک رمضان، قم، انتشارات حضرت معصومه علیها السلام ، ۱۳۷۸.

صدرالسادات دزفولی، سید کاظم، اهمیت روزه و امتیازات ماه مبارک رمضان از دیدگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام ، ۱۳۷۱.

۱- علل الشرائع، ترجمه: محمدجواد ذهنی تهرانی، ج ۲۳، ص۱۰۹.

ص: ۲۴۱

فلاحی، صفر، ضیافت الهی، زائر، ۱۳۸۶.

محمدی ری شهری، محمد، مراقبات ماه رمضان، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۸۴.

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ضیافت نور، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما،۱۳۸۰.

۹

ص: ۲۴۲

ص: ۲۴۳

رهایی

اشاره

رهایی

امام علی علیه السلام : «لَم یُدرِکُ النَّجاهَ مَن لَم یَعملْ بِالحَقِّ؛ کسی که به حق عمل نکند، هرگز رهایی و نجات نمی یابد».(۱)

رهایی و نجات، از بحث های مهم جامعه انسانی است که از جنبه های مختلف می توان آن را بررسی کرد.

در دنیای امروز، مکتب های زیادی ادعای نجات و رهایی انسان را دارند. این مکتب ها با تفاسیر مختلف از جهان و انسان، برای رهایی انسان برنامه عرضه می کنند و معتقدند که در سایه این برنامه ها بشر می تواند به سعادت برسد و از مشکلات دنیا و آخرت نجات یابد.

برای مثال، آیین بودا، انسان را موجودی گرفتار رنج می داند و معتقد است که سراسر زندگی او رنج است؛ از تولد تا دوران جوانی و پیری، از ازدواج تا مرگ، از غم و غصه تا فرح و شادی، همه و همه، تجلی رنج است. در این دیدگاه، رنج نوعی بیماری است که بر انسان عارض شده و این مکتب، مدعی است که با شناسایی ریشه و علت این رنج هم زاد

۱- غررالحکم، ح ۷۴۳۰.

ص: ۲۴۴

آدمی، می تواند انسان را از آن رهایی بخشد. رهایی، هدف غایی مکتب بودایی است.

اما اسلام، به عنوان آخرین دین الهی، با بیان تفسیری حقیقی از جهان و انسان و عرضه برنامه زندگی، می کوشد انسان را به سعادت حقیقی برساند. آنچه در این مقام مورد نظر است، بررسی مسئله رهایی از دیدگاه مکتب اهل بیت علیهم السلام با نگاه اخلاقی تربیتی است.

در ابتدا لازم است با طرح چند پرسش، دورنمایی از موضوع ترسیم شود.

۱. رهایی به چه معناست؟

۲. عوامل رهایی در روایات، چیست؟

۳. قرآن کریم درباره رهایی، به چه نکاتی اشاره دارد؟

۴. علمای اخلاق، مبحث رهایی را چگونه مطرح کرده اند؟

۱. مفهوم رهایی

۱. مفهوم رهایی

اهل لغت، واژه «رهایی» را برگردان واژه «نجات» می دانند که به معنای خلاص شدن و رها شدن از هر حادثه ای است.(۱) این رها شدن ممکن است از مشکلات و بلاهای دنیایی، مانند رهایی از سیل و طوفان و ستم بیدادگران باشد؛ یا رهایی از مشکلات روحی و روانی؛ و یا حتی رها شدن از مشکلات جسمی باشد. مهم ترین مصداق رهایی، رهایی انسان از عذاب الهی است که در قرآن و سنت به این مصداقِ آخرتی، توجه ویژه ای شده است.

۱- نک: التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج۱۲، ص۴۶.

ص: ۲۴۵

این بحث، شبیه بحث رستگاری است، اما با آن تفاوت دارد. رستگاری برگردان واژه «فلاح» یا «فوز» است، اما رهایی برگردان واژه نجات است. شاید بتوان گفت که یکی از آثار یا مصداق های نجات و رهایی، رستگاری است. رستگاری، والاتر است. در ضمن، نجات و رهایی درباره امور دنیایی و آخرتی به کار می رود، اما رستگاری ناظر بر آخرت است.

۲. عوامل رهایی از دیدگاه روایات

اشاره

۲. عوامل رهایی از دیدگاه روایات

در روایات، عوامل متعددی برای رهایی بیان شده است که هر یک از آنها سهم بسزایی در رهایی و نجات انسان دارد. بعضی از این عوامل به حوزه تفکر و ایمان، بعضی به حوزه اخلاق فردی، و بعضی به حوزه اخلاق اجتماعی انسان برمی گردد.

از مجموع روایات به دست می آید که رهایی و نجات انسان، تک عاملی نیست؛ بلکه مجموعه ای از عوامل باید جمع شود تا انسان بتواند به سلامت به سرمنزل مقصود برسد. این دیدگاه پیش فرض هایی دارد؛ از جمله اینکه انسان، خالقی مهربان دارد و سعادت حقیقی انسان در پیروی از دستورهای آن خالق مهربان است؛ زندگی حقیقی در جهانی دیگر است؛ و زندگی این دنیا، ارتباط مستقیم با زندگی آخرت دارد. بنابراین، یکی از پیش فرض های مهم، داشتن هدفی روشن و امیدآفرین در زندگی است؛ هدفی که به زندگی معنا ببخشد.

با این مقدمه، از دیدگاه روایات، عوامل مهم رهایی انسان را می توان به سه دسته مهم تقسیم کرد. الف) عوامل زیربنایی؛ ب) عوامل اخلاق فردی؛ ج) عوامل اخلاق اجتماعی.

ص: ۲۴۶

الف) عوامل زیربنایی نجات و رهایی

اشاره

الف) عوامل زیربنایی نجات و رهایی

زیر فصل ها

یک دین

یک دین

دین، به معنای راه و روش درست زندگی، از عوامل مهم و اولیه رهایی و نجات انسان است. انسان در سایه دین، هدفی برای خود ترسیم می کند و برای رسیدن به آن می کوشد. پس نخستین قدم در راه سعادت و رهایی، انتخاب دین است، اما عقل آدمی حکم می کند که انسان در انتخاب این مسئله مهم، دقت کافی داشته باشد. او باید دینی را برگزیند که حقیقی باشد و خاستگاه حقیقی داشته باشد؛ دینی که خاستگاه آن الهی و وحیانی باشد، به تمام ابعاد وجودی انسان توجه کند، و برای زندگی فردی و اجتماعی او برنامه داشته باشد. در سخنی از امیر مؤمنان، حضرت علی علیه السلام می خوانیم: «من لا دین له، لا نجاه له؛ هرکس، دین نداشته باشد، رهایی و نجاتی برای او نیست».(۱)

دو علم و دانش

دو علم و دانش

توجه اسلام به علم و دانش، بسیار جدی است و پیروان خود را به پیروی از دانش و خرد سفارش می کند.

امیر مؤمنان، علی علیه السلام می فرماید: «ثَروهُ العِلمِ تُنجی وَ تُبقی؛ ثروت علم، [انسان را] رهایی می بخشد و باقی نگه می دارد».(۲)

گویی انسان برای سعادت و رهایی، به ثروت و دارایی نیاز دارد و یکی از آن دارایی ها، دانش است. انسان جاهل، راهی برای نجات و

۱- شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم و دررالکلم، ج۵، ص۳۶۳، ح ۸۷۶۱.

۲- شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم و دررالکلم، ج۳، ص۳۵۱، ح۴۷۰۶.

ص: ۲۴۷

رهایی ندارد. حضرت علی علیه السلام دراین باره فرمود: «کسی که علم، او را هدایت نکند، جهل، او را گمراه می سازد»(۱).

رسول خدا صلی الله علیه و آله به یکی از اصحابش می فرماید: «ای ابن مسعود، هرگاه خواستی کاری کنی، از روی دانش و خرد باشد و از کار بدون تدبر و دانش بپرهیز...».(۲)

امیر مؤمنان، حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «زِیادَهُ العَقلِ تُنجی؛ زیادی عقل، مایه رهایی و نجات انسان است».(۳)

سه ایمان

سه ایمان

امیر مؤمنان در سخنی کوتاه، اما زیبا و پرمعنا می فرمایند: «الایمانُ نَجاهٌ؛ ایمان، نجات است».(۴) حضرت نمی فرمایند ایمان سبب نجات است، بلکه می فرمایند ایمان (حقیقت ایمان) خود نجات است. بنابراین، نجات و رهایی، یعنی ایمان. ایمان به خدا، وحی و قیامت، عین رهایی و نجات است.

چهار پیروی از حق

چهار پیروی از حق

علم و دانش که از عوامل نجات و رهایی برشمرده شده، به دلیل آن است که روشنی بخش است و در پرتو روشنایی دانش، حق آشکار می شود، اما این مقدار برای رهایی و نجات انسان کافی نیست، بلکه پس

۱- شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم و دررالکلم، ج۵، ص۲۴۶، ح۸۱۹۲.
۲- مکارم الاخلاق، ص۴۵۸.
۳- شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم و دررالکلم، ج۴، ص۱۱۲، ح۵۴۸۴.
۴- شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم و دررالکلم، ج۱، ص۵۲، ح۱۸۵.

ص: ۲۴۸

از شناخت حق، پیروی لازم است. پیروی از حق است که برای انسان، رهایی به ارمغان می آورد.

حضـرت امیر، علی علیه السلام می فرماید: «کسی که به حق عمل نکند، هرگز رهایی و نجات نمی یابد.»(۱) و «کسی که حق، او را نجات ندهد، [حتماً] باطل، او را به هلاکت می رساند».(۲)

پنج طاعت

پنج طاعت

طـاعت و فرمـان برداری، در مقابـل معصـیت و نافرمـانی است. امیر مؤمنان، علی علیه السـلام یکی از عوامل نجات و رهایی انسان را طـاعت و بنـدگی می دانـد و می فرمایـد: «الطـاعهُ تُنجی، المعصـیهُ تُردی؛ فرمـان برداری، [عامـل] نجـات و رهایی انسان است، [اما] نافرمانی، [عامل] هلاکت و نابودی».(۳)

البته خداوند در آیه ۵۹ سوره نساء این طاعت و بندگی را توضیح می دهد:

یـا أَیُّهَـا الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللَّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ فَإِنْ تَنـازَعْتُمْ فی شَیْ ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ ذلِکَ خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْویلاً.

ای کسانی که ایمان آورده ایـد، خـدا را اطاعت کنیـد و پیامبر خـدا و اولو الأمر[اوصـیای پیامبر] را اطاعت کنیـد و هر گاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید [و از آنها داوری بطلبید] اگر به خدا و روز رسـتاخیز ایمان دارید! این [کار] برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

۱- غررالحکم، ح ۷۴۳۰.
۲- شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم و دررالکلم، ج۵، ص۲۴۶، ح ۸۱۹۱.
۳- شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم و دررالکلم، ج۱، ص۳۳، ح۸۸.

ص: ۲۴۹

شش پناه بردن به پروردگار

شش پناه بردن به پروردگار

رسول خدا صلی الله علیه و آله راه نجات و رهایی انسان را توسل و پناه بردن به خدا معرفی می کند و می فرماید: «کسی نجات و خلاصی پیدا نمی کند، مگر آنکه از روی صدق و اخلاص، متوسل و پناهنده به پروردگار متعال گردد».(۱)

امیر مؤمنان، علی علیه السلام نیز می فرماید: «مَنِ اعتَصَمَ بِاللهِ نَجّاه؛ هر کس به خدا متوسل شود و به او چنگ زند، خداوند او را رهایی بخشد».(۲)

هفت تمسک به قرآن و اهل بیت علیهم السلام

هفت تمسک به قرآن و اهل بیت علیهم السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی متواتر فرمود: «من در حالی شما را ترک می کنم که دو چیز گران بها در میان شما به جا می گذارم: کتاب خدا (قرآن) و عترتم (اهل بیتم)؛ تا زمانی که به این دو تمسک جویید، هرگز گمراه نمی شوید.»(۳) و همچنین فرمود: «مثل و جایگاه اهل بیت من، مانند مثل و جایگاه کشتی نوح است. هر کس سوار این کشتی شود، نجات یابد و هر کس تخلف کند و سوار کشتی اهل بیت نشود، غرق و هلاک خواهد شد».(۴)

ب) عوامل فردی

اشاره

ب) عوامل فردی

در روایات، در کنار عوامل اساسی و زیربنایی یادشده، به برخی خلق و خوهای فردی و اجتماعی نیز اشاره شده است که در مقام عامل نجات و

۱- مصباح الشریعه، ترجمه: حسن مصطفوی، ص۱۱۴.

۲- شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم و دررالکلم، ج۵، ص۱۷۱، ح۷۸۲۶.

۳- محمد حسینی همدانی نجفی، درخشان پرتوی از اصول کافی، ج۲، ص۲۳۵.

۴- محمد حسینی همدانی نجفی، درخشان پرتوی از اصول کافی، ج۲، ص۲۳۵.

ص: ۲۵۰

رهایی انسان، نقش آفرینی می کنند. از جمله خلق و خوهای فردی عبارتند از:

یک سه خصلت رهایی بخش

یک سه خصلت رهایی بخش

در روایات، سه خلق و خو، عامل خلاصی و رهایی معرفی شده است که عبارتند از: ترس از خدا در نهان و آشکار؛ میانه روی در توانگری و تهیدستی؛ و حق گویی در خشم و خشنودی.(۱)

در برخی روایات به جای حق گویی در خشم و خشنودی، عدالت ورزی در خشم و خشنودی بیان شده است.(۲)

دو سکوت

دو سکوت

یکی از عواملی که انسان را به وادی هلاک و نابودی نزدیک می کند، زبان است؛ چنان که ضرب المثل شده است: «زبان سرخ، سر سبز می دهد بر باد».

آفت های مختلفی برای زبان در کتاب و سنت معرفی شده است که معمولاً ـ همه از پرحرفی سرچشمه می گیرد و راه چاره آنها همان است که روایات به آن تصریح کرده اند. صمت و سکوت، از عوامل مهم نجات و رهایی انسان است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَن صمَت نجی؛ هر کس سکوت را برگزید، رهایی یافت».(۳)

۱- مکارم الاخلاق، ج۲، ص۳۲۵، ح۲۶۵۶.

۲- دفاع از تشیع (ترجمه الفصول المختاره للمفید)، ص۶۳۸.

۳- شرح فارسی شهاب الأخبار (کلمات قصار پیامبر خاتم۹، ص ۱۴۰، ح۲۶۴.

ص: ۲۵۱

در ترجمه و توضیح این روایت نوشته اند: «هر که خاموش شد، بِرَست. آورده اند که عافیت دَه است؛ نُه در خاموشی، الّا از ذکر خدای تعالی و یکی در جدایی جستن است از مردم، خاصّه از آنکه سفیه و نادان باشد.

و حکیمان گفته اند که خاموشی، سرای سلامت است و اصل ایمان است و تاج مؤمن است و زینت مردمان است و حصن بی نگهبان است و عبادت بی رنج است و راحت کرام الکاتبین است و رضای خدای تعالی. و از بلاها برستن است و هیبت است اگر پادشاهیش نبود. خاموشی، عیب ها بپوشاند و کس را از عذر خواستن بی نیاز کند و در آخرت حسابش سهل گرداند و از آتش برهاند و به بهشت برساند.»(۱) خوب است که این سخن امام صادق علیه السلام همیشه به خاطر بسپاریم که فرمود: «بنده مؤمن تا زمانی که ساکت باشد، پیوسته نامش به عنوان انسان نیکوکار ثبت می شود و هرگاه سخن گفت (می تواند) نیکوکار یا گناهکار ثبت شود».(۲)

سه صبر و تقوا

سه صبر و تقوا

صبر و تقوا، از دیگر عوامل مهم نجات و رهایی معرفی شده است. امیر مؤمنان درباره تقوا تعبیر رسایی دارد و می فرماید: «إنّ تقوی الله... نجاةٌ من کلِّ هلکهٍ...؛ پرهیزکاری، مایه نجات و رهایی انسان از هر هلاکتی است».(۳)

۱- شرح فارسی شهاب الأخبار (کلمات قصار پیامبر خاتم۹، ص ۱۴۰، ح۲۶۴.

۲- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص۱۶۴.

۳- شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم و دررالکلم، ج۲، ص۵۹۷، ح۳۶۲۶.

ص: ۲۵۲

صبر و مقاومت، به ویژه صبر بر بلاها و مصیبت ها نیز از عوامل مهم نجات و رهایی معرفی شده است. امیر مؤمنان، علی علیه السلام ، فرمودند: «من لم ینجه الصبر، أهلکه الجزع؛ کسی که صبر، او را نجات نبخشد، جزع، بی قراری و ناشکیبایی، او را هلاک گرداند».(۱)

چهار نماز شب

چهار نماز شب

امام صادق علیه السلام ، هنگامی که از عوامل رهایی انسان، سخن می گفت، فرمود: «الصَّلاهُ بِاللَّیلِ وَ النّاسُ نِیامٌ؛ نماز شب هنگامی که مردم خوابند».(۲)

ج) عوامل اجتماعی

ج) عوامل اجتماعی

از رفتارهای اجتماعی که عامل رهایی انسان معرفی شده اند، می توان به دو عامل مهم اشاره کرد: توجه به مردم، به ویژه فقرا و انفاق در راه خدا؛ خوش اخلاقی.

«به عنوان تواتر منقول است از حضرت سید المرسلین و ائمه صادقین صلوات الله علیهم که عمده افعالی که سبب نجات است، طعام دادن است به همه کس [مخصوصاً] فقرا و مساکین و به غرباء و به همه کس سلام کردن...».(۳)

در روایتی از امیر مؤمنان، حضرت علی علیه السلام ، می خوانیم: «بیشترین چیزی که مردم را به بهشت می برد، تقوا و خوش خلقی است و بهترین نعمتی که به انسان داده شده، اخلاق نیکوست و بهترین توشه

۱- شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم و دررالکلم، ج۵، ص۲۴۷، ح۸۱۹۵ .
۲- لوامع صاحبقرانی، مشهور به: شرح فقیه، ج۶، ص۷۵.
۳- لوامع صاحبقرانی، مشهور به: شرح فقیه، ج۶، ص۷۵.

ص: ۲۵۳

آخرت، تقوا است و بهترین سخنان، گفتاری است که با کردار همراه باشد».(۱)

۳. رهایی در قرآن کریم

اشاره

۳. رهایی در قرآن کریم

روشن شد که رهایی به معنای خلاص شدن است. اولین پرسشی که به ذهن می رسد این است که رهایی و خلاصی از چه چیزی؟ متعلق این رهایی چیست؟ انسان باید گرفتار چیزی باشد تا رهایی و خلاصی معنا پیدا کند. با بررسی واژه نجات و مشتقات آن که بیش از نود بار در قرآن کریم استفاده شده است، می توان گفت که مسئله رهایی و خلاص شدن در دو حوزه مصداق پیدا می کند: در زندگی دنیوی و در زندگی آخرت. به بیان دیگر، قرآن به همه مصداق های رهایی توجه دارد. در ادامه به تعدادی از آنها اشاره می شود.

الف) مصداق های رهایی در قرآن کریم

اشاره

الف) مصداق های رهایی در قرآن کریم

زیر فصل ها

یک رهایی از ستم

دو رهایی از حوادث طبیعی

سه رهایی از غم و اندوه

چهار رهایی از جهنم

یک رهایی از ستم

یک رهایی از ستم

خداوند آنجا که داستان بنی اسرائیل و آل فرعون را نقل می کند، وضعیت بنی اسرائیل را چنین به تصویر می کشد که این قوم زیر شکنجه های سخت قرار داشتند. فرعونیان، پسران آنان را سر می بریدند و زن هایشان را زنده نگه می داشتند و... . خداوند رحمت

خویش را شامل آنها می سازد و با هدایت حضرت موسی علیه السلام ، آنان را از ستم فرعون رهایی می بخشد:

۱- إرشاد القلوب، ترجمه: علی سلگی نهاوندی، ج۱، ص۴۹۹.

ص: ۲۵۴

وَ إِذْ نَجَّيْنـاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَـذابِ يُـذَبِّحُونَ أَبْنـاءَكُمْ وَ يَسْـتَحْيُونَ نِساءَكُمْ وَ فى ذلِكُمْ بَلاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظيمٌ. (بقره: ۴۹)

و [نیز به یاد آورید] آن زمان که شـما را از چنگال فرعونیان رهایی بخشـیدیم؛ که همواره شما را به بدترین صورت آزار می دادند؛ پسـران شـما را سـر می بریدند و زنان شـما را [برای کنیزی] زنده نگه می داشـتند و در اینها، آزمایش بزرگی از طرف پروردگارتان برای شما بود.

دو رهایی از حوادث طبیعی

دو رهایی از حوادث طبیعی

«وَ إِذا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِی الْبَحْرِ ضَـلَّ مَنْ تَـدْعُونَ إِلاّـ إِيّاهُ فَلَمّا نَجّاكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْـتُمْ وَ كـانَ الْإِنْسـانُ كَفُوراً؛ و چون در دریـا به شـما صـدمه ای برسـد، هرکس را جز او می خوانیـد ناپدیـد [و فراموش] می گردد، و چون [خـدا] شـما را به سوی خشـکی رهانید، روی گردان می شوید و انسان همواره ناسپاس است». (اسراء: ۶۷)

مهم ترین نعمت خدا به انسان، نعمت وجود و حیات است. انسان ها گاهی به این نعمت توجه ندارند، اما وقتی به واسطه حوادثی در معرض مرگ قرار می گیرند، متوجه این نعمت می شوند. خداوند در قرآن کریم، این حالت انسانی را هنگام سفر دریایی به تصویر می کشـد که انسـان کشتی شکسـته و گرفتـار آب خروشـان دریـا، خود را در آسـتانه هلاکت می بینـد؛ اما در همان حالت، امیـد به نجات دارد. بنابراین، خدا را برای نجات خود می خواهد. خداوند هم گاهی چنین انسان های مضطری را از بلا رهایی می بخشد.

ص: ۲۵۵

سه رهایی از غم و اندوه

سه رهایی از غم و اندوه

بعضی از غم ها چنان سخت است که گویی انسان را در درون خود به بند می کشد و رهایی از این نوع زندان، آرزوی انسان می شود. در قرآن کریم، خداوند حکیم قادر، عامل رهایی انسان از انواع تاریکی ها و غم و اندوه ها معرفی شده است.

«قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْها وَ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ؛ بگو خداوند، شما را از اینها و از هر مشکل و ناراحتی نجات می دهد؛ باز هم شما برای او شریک قرار می دهید (و راه کفر می پویید.)». (انعام: ۶۴)

چهار رهایی از جهنم

چهار رهایی از جهنم

مهم ترین رهایی، رهایی انسان از عذاب جهنم است. خداوند حکیم می فرماید: «آنگاه کسانی را که پرهیزکار بوده اند، می رهانیم و ستمگران را که به زانو درافتاده اند، در دوزخ وامی گذاریم». (مریم: ۷۲)

دانستن عوامل نجات و رهایی از این نظر مهم است که انسان با تمسک به آنها، می توانند خود را از انواع بلاها و رنج ها برهاند.

ب) مهم ترین عوامل رهایی از دیدگاه قرآن کریم

اشاره

ب) مهم ترین عوامل رهایی از دیدگاه قرآن کریم

عوامل رهایی را باید در عقیده و رفتار آدمی جست وجو کرد. خداوند در قرآن کریم به طور روشن به این عوامل اشاره می کند.

يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلى تِجارَةٍ تُنْجيكُمْ مِنْ عَذابٍ أَليمٍ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجاهِدُونَ فی سبيل الله بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. (صف: ۱۰ و ۱۱)

ص: ۲۵۶

ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناك رهایی می بخشد؟! به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جان هایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این برای شما(از هر چیز) بهتر است اگر بدانید!.

با توجه به این آیه مهم ترین عوامل نجات و رهایی انسان، عبارتند از:

یک ایمان به خدا و رسول صلی الله علیه و آله

یک ایمان به خدا و رسول صلی الله علیه و آله

خداوند در این آیه، خطاب به مؤمنان می فرماید: آیا می خواهید راه رهایی را به شما نشان دهم؟ شما ای اهل ایمان، به خدا و رسول او ایمان بیاورید.

شبیه آیه ای که می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ الْکِتابِ الَّذی نَزَّلَ عَلی رَسُولِهِ وَ الْکِتابِ الَّذی أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَ مَنْ یَکْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلائِکَتِهِ وَ کُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً بَعیداً. (نساء: ۱۳۶)

ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و پیامبرش، و کتابی که بر او نازل کرده، و کتاب های [آسمانی] که پیش از این فرستاده است، ایمان [واقعی] بیاورید. کسی که خدا و فرشتگان او و کتاب ها و پیامبرانش و روز واپسین را انکار کند، در گمراهی دور و درازی افتاده است.

پس شرط اول نجات و رهایی نهایی، ایمان به خدا، ایمان به پیامبران، ایمان به کتاب های آسمانی و ایمان به غیب است.

ص: ۲۵۷

دو جهاد در راه خدا

دو جهاد در راه خدا

ایمان به خدا، پیامبر و قیامت، باید در رفتار و کردار انسان تجلی یابد. یکی از مهم ترین تجلی های آن، جهاد در راه خداست. انسان مؤمن که خواستار نجات است، باید با جان و مال خود از دین خدا دفاع کند.

سه تقوا

سه تقوا

خداوند در آیات دیگر، وقتی از نجات و رهایی اهل ایمان سخن می گوید، به تقوا اشاره می کند:

«وَ أَنْجَيْنَا الَّذينَ آمَنُوا وَ كانُوا يَتَّقُون؛ و کسانی را که ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند، رهانیدیم». (نمل: ۵۳)

«وَ يُنَجِّي اللَّهُ الَّذينَ اتَّقَوْا بِمَفازَتِهِمْ لا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ و خداوند، کسانی را که تقوا پیشه کردند با رستگاری رهایی می بخشد؛ هیچ بدی به آنان نمی رسد و هرگز غمگین نخواهند شد». (زمر: ۶۱)

چهار دعا

چهار دعا

خدا را خالصانه و با دل پاک خواندن، عامل جلب رحمت الهی است. در آیه ۲۲ سوره یونس، خداوند چنین معرفی شده است:

او کسی است که شما را در خشکی و دریا سیر می دهد. زمانی که در کشتی قرار می گیرید و بادهای موافق، آنان را [به سوی مقصد] حرکت می دهد و خوشحال می شوند، ناگهان طوفان شدیدی می وزد و امواج از هر سو به سراغ آنها می آید و گمان می کنند هلاک خواهند شد. در آن هنگام، خدا را از روی

ص: ۲۵۸

اخلاص می خوانند که اگر ما را از این گرفتاری نجات دهی، حتماً از سپاس گزاران خواهیم بود.

خداوند به این دعای پاک دلانه و مخلصانه پاسخ می دهد و انسان را از مشکلات رهایی می بخشد. هرچند عده ای بعد از نجات و رهایی، ناسپاسی می کنند.

۴. عوامل رهایی بخش در کتاب های اخلاق

اشاره

۴. عوامل رهایی بخش در کتاب های اخلاق

هدف علمای اخلاق از طرح مباحث مختلف اخلاقی، رهایی و نجات انسان از خلق وخوهای پست و بی ارزش، و نشان دادن راه آراسته شدن به خلق وخوهای زیبا و متعالی است.

در این میان، ابوحامد محمد غزالی طوسی، صاحب کتاب کیمیای سعادت، بخشی از این کتاب را به «منجیات» یعنی «عوامل رهایی انسان» اختصاص داده است. نویسنده، کتاب را به چهار رکن، تقسیم کرده است: رکن اول: عبادات؛ رکن دوم: معاملات؛ رکن سوم: مهلکات (عوامل هلاک کننده انسان)؛ و رکن چهارم: منجیات یا عوامل رهایی بخش آدمی.

وی در بحث عوامل رهابخش و به تعبیر او منجیات، به ده اصل یا عامل مهم رهایی اشاره می کند:

الف) توبه

الف) توبه

نویسنده در توضیح این عامل می نویسد: «بدان که توبه، بازگشتن با خدای تعالی است. اولْ قدمِ مریدان است و بدایت راه سالکان و هیچ آدمی را از این چاره نیست... بدان که خدای تعالی، همه مؤمنان را و همه

ص: ۲۵۹

خلق را به توبه [امر] فرموده است و گفته: «وَ تُوبُوا إِلَی اللَّهِ جَمیعاً أَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ(۱)...».(۲)

ب) صبر و شکر

ب) صبر و شکر

«بـدان که توبه بی صبر، راست نیایـد. بلکه گزاردن هیـچ طاعت و بگذاشـتن هیچ معصـیت، بی صبر راست نیاید؛ و برای این بود که رسول صـلی الله علیه و آله را پرسـیدند که ایمـان چیست؟ گفت: صبر. و در خبری دیگر، گفت که صبر یـک نیمه ایمـان است و به سبب بزرگی صبر است که خـدای تعالی در قرآن زیـادت از هفتـاد جای، صبر را یـاد کرده است، تـا امـامت انـدر راه دین بـا صبر حوالت کرد و گفت: وَ جَعَلْنـا مِنْهُمْ أَئِمَّهً یَهْـدُونَ بِأَمْرِنـا لَمَّا صَبَرُوا وَ کانُوا بِآیاتِنا یُوقِنُونَ.(۳) و مزدی بی نهـایت و بی حسـاب با صبر حوالت کرد و گفت: إِنَّمـا یُوَفَّی الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسابٍ؛(۴) و صابران را وعـده داد بـدان که او با ایشان است و گفت: إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرینَ.(۵) و صـلوات و رحمت و هـدایت، هر سه، هیچ کس را جمع نکرد، مگر صابران را؛ گفت: أُولئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَهٌ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ(۶)...».(۷)

سپس درباره شکر می نویسد: «بدان که شکر مقامی بزرگ است و

۱- نور: ۳۱.

۲- ابوحامد محمد غزالی طوسی، کیمیای سعادت، به کوشش: حسین خدیوجم، ج۲، ص۳۱۸.

۳- سجده: ۲۴.

۴- زمر: ۱۰.

۵- بقره: ۱۵۳.

۶- بقره: ۱۵۷.

۷- کیمیای سعادت، ج۲، ص۲۴۳.

ص: ۲۶۰

درجه ای بلند و هرکس، به حقیقت آن نرسد و برای این گفت: وَ قَلیلٌ مِنْ عِبادِیَ الشَّکُورُ(۱)».(۲)

ج) خوف و رجا

ج) خوف و رجا

«بدان که خوف و رجا همچون دو جناحند. سالک راه را که به همه مقام های محمود که رسد، به قوّت می رسد».(۳)

د) فقر و زهد

د) فقر و زهد

«بدان که مدار راه دین، بر چهار اصل است که در عنوان مسلمانی گفته ایم: نفس تو، حق تعالی و دنیا و آخرت. و از این چهار، دو جُستنی است و دو جَستنی. جَستن از نفس خود برای جُستن حق تعالی و جَستن از دنیا، برای جُستن آخرت. پس تو را روی از نفس خود به حق تعالی می باید آورد و روی از دنیا به آخرت می باید آورد و صبر و خوف و توبه، همه مقدمات این است و دوستی دنیا از مهلکات است... و دشمنی وی و بریدن از وی از منجیات است... و عبارت از این فقر و زهد است...».(۴)

ه) نیت و صدق و اخلاص

ه) نیت و صدق و اخلاص

«بدان که اهل بصیرت را مکشوف شده است که خلق همه هلاک شده اند، الّا عابدان؛ و عابدان همه هلاک شده اند، الّا عالمان؛ و عالمان

۱- سبأ: ۱۳.

۲- کیمیای سعادت، ج۲، ص۲۵۶.

۳- کیمیای سعادت، ج۲، ص۲۵۶.

۴- کیمیای سعادت، ج۲، ص۴۱۹.

ص: ۲۶۱

هلاک شـده اند، الّا عاملان؛ و عاملان هلاک شده اند، الّا مخلصان؛ و مخلصان بر خطر عظیمند. پس بی اخلاص، همه رنج ها ضایع است و اخلاص و صدق، جز در نیت نباشد».(۱)

و) محاسبه و مراقبت

و) محاسبه و مراقبت

«بدان که خدای تعالی می گوید: روز قیامت ترازوها راست بنهیم و بر هیچ کس ظلم نکنیم و هر که مثقال یک حبّه خیر کرده است یـا شـرّ، بیـاوریم و در ترازو نهیم و حسـاب خلایق را مکافـات کنیم و ما کفایتیم: وَ نَضَعُ الْمَوازینَ الْقِسْطَ لِیَوْمِ الْقِیامَهِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَیْئاً.(۲) پس چون این وعده بداد، خلق را بفرمود تا در این جهان در حساب خویش نظر کنند و گفت: وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِما تَعْمَلُونَ.(۳) و در خبر است که عاقـل آن بُوَد که وی را چهـار سـاعت بود: سـاعتی بود که حساب خویش بکند و ساعتی که با حق تعالی مناجات کند و ساعتی که تدبیر معاش خویش کند و ساعتی که بدانچه وی را از دنیا مباح بکرده اند، برآساید...».(۴)

ز) تفکر

ز) تفکر

«بـدان که رسول صـلی الله علیه و آله گفته است: تفکر ساعهٍ خیرٌ من عبادهِ سـنهٍ، یک ساعت تفکر، بهتر از یک سال عبادت است و در قرآن جای های بسیار به تفکر و تدبر و نظر و اعتبار، [امر] فرموده است...».(۵)

۱- کیمیای سعادت، ج۲، ص۴۵۳.

۲- انبیاء: ۴۷.

۳- حشر: ۱۸.

۴- کیمیای سعادت، ج۲، ص۴۸۳.

۵- کیمیای سعادت، ج۲، ص۵۰۳.

ص: ۲۶۲

تفکر دربـاره کارهـای خداونـد حکیم و تفکر درباره افعال و کارهای خود؛ یعنی پیش از انجام دادن هر کاری، درباره سـرانجام آن تدبر کنیم؛ اگر مایه هدایت بود انجام دهیم و اگر مایه گمراهی بود، از آن بپرهیزیم.

شهید مطهری فرموده است: قرآن کریم سه موضوع برای تفکرِ مفید و سودمند ارائه می دهد:

۱. طبیعت؛ ۲. تاریخ؛ ۳. ضـمیر انسـان... از نظر قرآن، سراسـر خلقت، آیـات الهی و علاـیم و نشانه هایی برای کشف حقیقت است. قرآن از جهان خارج انسان به «آفاق» و از جهان درون انسان به «انفس» تعبیر می کند.(۱)

ح) توحید و توکل

ح) توحید و توکل

«بدان که توکل از جمله مقامات مقربان است... خدای تعالی، همه را به توکل [امر] فرمود و آن شرط ایمان کرد و گفت: وَ عَلَی اللَّهِ فَتوکلوا إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ(۲) و گفت: خدای تعالی متوکلان را دوست دارد: إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُتوکلینَ(۳) و گفت: هر که به وی توکل کند، وی بسنده است: وَ مَنْ یَتوکل عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ(۴)».(۵)

ط) محبت و شوق و رضا

ط) محبت و شوق و رضا

«بـدان که دوستی خـدای تعالی، عالی ترین مقامات است. بلکه مقصود همه مقامات این است... در خبر است که ملک الموت چون جان خلیل علیه السلام

۱- مجموعه آثار شهید مطهری، ج۲، ص۷۲.

۲- مائده: ۲۳.

۳- آل عمران: ۱۵۹.

۴- طلاق: ۳.

۵- کیمیای سعادت، ص۵۲۷.

ص: ۲۶۳

می برگرفت، گفت: هرگز دیـدی که خلیل، جان خلیل را بسـتاند؟ وحی آمـد به وی که هرگز دیـدی که خلیل دیدار خلیل را کاره بُوَد؟ گفت: اکنون جـان برگیر که رضـا دادم. و در دعای رسول صـلی الله علیه و آله است که گفت: اللهمّ ارزُقنی حُبَّکَ و حُبَّ مَن أحَبَّکَ و حُبِّ مَن یقَرِّ بُنی إلی حُبِّکَ و اجعَل حُبَّکَ أحَبَّ إلَی مِن الماءِ البارِد. گفت: بارخدایا مرا روزی کن دوستی خویش و دوستی دوستان خویش و دوستی هر چیزی که مرا به دوستی تو نزدیک گرداند و دوستی خود بر من دوست تر گردان از آب سرد بر تشنه...».(۱)

ی) یاد کردن مرگ

ی) یاد کردن مرگ

«بدان که هرکه بشناخت که آخر کار وی به همه حال، مرگ است و قرارگاه وی گور است و موکل وی منکر و نکیر است و موعد وی قیامت است و مورد وی بهشت است یا دوزخ است، نعوذ بالله هیـچ انـدیشه وی را مهم تر از اندیشه مرگ نبود و هیچ تدبیر او را غـالب تر از تـدبیر زاد مرگ نبـود اگر عاقـل بود. چنـان که رسول صـلی الله علیه و آله گفت: اَلکَیسُ مَن دانَ نَفسَهُ و عَمِلَ لِما بَعدَ المَوتِ...».(۲)

گلبانگ حدیث

گلبانگ حدیث

۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش به علی علیه السلام فرمود:

یا علیُّ، ثَلاثٌ دَرَجاتٌ، و ثَلاثٌ کَفّاراتٌ، و ثَلاثٌ مُهلِکاتٌ، و

۱- کیمیای سعادت، ص ۵۷۰.

۲- کیمیای سعادت، ص۶۱۳.

ص: ۲۶۴

ثَلاثٌ مُنجِیاتٌ: .... اما المُنجِیاتُ: فخَوفُ اللّهِ فی السِّرِّ و العَلانِیَهِ، و القَصدُ فی الغِنی و الفَقرِ، و کَلِمَهُ العَدلِ فی الرِّضا و السُّخطِ.(۱)

ای علی! سه چیز، درجه است و سه چیز کفّاره و سه هلاکت کننده و سه نجات بخش:... و آن نجات بخش ها عبارتند از: ترس از خدا در آشکار و نهان، میانه روی در توانگری و تهی دستی، و حق گویی در خشم و خشنودی.

۲. امام علی علیه السلام : «لَن یُدرِکَ النَّجاهَ مَن لَم یَعمَلْ بالحَقِّ؛ کسی که به حق عمل نکند، هرگز نجات نمی یابد».

۳. امام علی علیه السلام : «مَن لا دِینَ لَهُ لا نَجاهَ لَهُ؛ کسی که دین ندارد، هیچ راه نجاتی ندارد».(۲)

۴. امام علی علیه السلام : «مَن لَم یُنجِهِ الصَّبرُ أهلَکَهُ الجَزَعُ؛ هرکس را شکیبایی نرهاند، ناشکیبی نابود کند».(۳)

۵. امام صادق علیه السلام : «إنّی لَأرجُو النَّجاهَ لهذِهِ الاُمَّهِ لِمَن عَرَفَ حَقَّنا مِنهُم؛ إلاّ لِأحَدِ ثَلاثَهٍ: صاحِبِ سُلطانٍ جائرٍ، و صاحِبِ هَوی، و الفاسِقِ المُعلِنِ؛ من برای کسانی از این امت که حق (مقام) ما را بشناسند امید رَستن دارم، مگر برای سه نفر: دولتمردِ ستمگر، کسی که پیرو هوای نفْس خود است و کسی که آشکارا گناه می کند».(۴)

امام علی علیه السلام : «إذا صَعِدَت رُوحُ المؤمنِ إلَی السَّماءِ تَعَجَّبَتِ المَلائکهُ و قالَت:

۱- مکارم الأخلاق، ج۲، ص۳۲۵، ح ۲۶۵۶.

۲- غررالحکم، ح ۸۷۶۱.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۱۸۹.

۴- الخصال، ص۱۱۹، ح ۱۰۷.

ص: ۲۶۵

عَجَبا ! کیفَ نَجا مِن دارٍ فَسَدَ فیها خِیارُنا؟!؛ آنگاه که روح مؤمن به آسمان بالا رود، فرشتگان تعجب کنند و گویند: شگفتا! چگونه از سرایی که نیکانِ ما در آن تباه شدند، نجات یافت؟!».(۱)

الإمامُ زینُ العابدینَ علیه السلام لَمّا سَمِعَ قَولَ الحسَنِ البَصریِّ: لَیسَ العَجَبُ مِمَّن هَلَک کیفَ هَلَکَ، و إنّما العَجَبُ مِمَّن نَجا کیفَ نَجا : أنا أقولُ: لَیسَ العَجَبُ مِمَّن نَجا کیفَ نَجا، و اما العَجَبُ مِمَّن هَلَکَ کیفَ هَلَکَ مَع سَعَهِ رَحمَهِ اللّه ؟!(۲)

امام زین العابدین علیه السلام چون شنید که حسن بصری می گوید: اگر کسی هلاک شود جای تعجب ندارد که چرا هلاک شده است، بلکه اگر کسی نجات یابد تعجب دارد که چگونه نجات یافته است فرموده: اما من می گویم اگر کسی نجات یابد جای تعجب ندارد که چگونه نجات یافته است، بلکه اگر کسی هلاک شود جای تعجب دارد که با وجود رحمت گسترده خداوند چگونه به هلاکت درافتاده است!؟»

نمونه های رفتاری

اشاره

نمونه های رفتاری

زیر فصل ها

۱. دو رکن اساسی رهایی

۲. محبت به کافر

۳. رهایی از فقر

۴. رهایی در گرو عمل صالح و اطاعت از خداوند

۵. ترحم به حیوانات

۱. دو رکن اساسی رهایی

۱. دو رکن اساسی رهایی

«رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه ای که در اواخر عمر شریفشان برای مسلمین ایراد فرمودند، این نکته را گوشزد فرمودند که برای نجات و رستگاری، دو عامل و دو رکن اساسی وجود دارد: عمل و رحمت. قسمتی از آن خطبه این است:

۱- غررالحکم، ح ۴۰۹۱.

۲- بحارالانوار، ج۷۸، ص۱۵۳، ح ۱۷.

ص: ۲۶۶

اَیُّها النّاسُ اِنّه لَیسَ بَینَ اللّهِ وَ بَینَ اَحدٍ نَسبٌ و لا امرٌ یُؤتیه به خَیرا او یَصرفُ عنه شَرّا الّا العملُ، ألا لا یَدَّعینّ مُدَّع وَ لَا یَتمِنّینَّ مُتَمنٌّ. و الّذی بَعثنی بِالحَقِّ لا یُنجی الّا عملُ مَع رَحمهٍ، وَ لَو عَصیتُ لَهویتُ. اللّهمّ هل بلّغت؟

ای مردم! بین خدا و هیچ کس رابطه خویشاوندی نیست و هیچ رابطه دیگری هم که موجب جلب منفعت یا دفع ضرر شود وجود ندارد جز عمل. بنگرید! هیچ کس ادعای گزاف نکند! هیچ کس آرزوی خام در دل نپرورد! قسم به خدایی که مرا به راستی برانگیخت، چیزی جز عمل توأم با رحمت خدا سبب رستگاری نمی گردد؛ من خودم هم اگر گناه می کردم، سقوط کرده بودم.

آنگاه فرمود: خدایا آیا تبلیغ کردم؟

رمز مغفرت خواهی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سایر انبیا و ائمه معصومان علیهم السلام نیز در همان عمومیت و شمول اصل مغفرت است و در حقیقت می توان گفت که هر کس مقرب تر است، از این اصل بیشتر استفاده می کند و به طور کلی هر کس قربش بیشتر است، از اسماء حسنای الهی و صفات کمال او بیشتر از دیگران استضائه می نماید».(۱)

۲. محبت به کافر

۲. محبت به کافر

«حضرت صادق در راه سفر، کسی را در کنار جاده و در زیر سایه یا کنار درختی دیدند که خودش را به یک وضعی انداخته که معلوم است که ناراحت است و حالش حال عادی نیست. به کسی که همراهش بود

۱- مجموعه آثار شهید مطهری، ج۱، ص۲۵۸.

ص: ۲۶۷

فرمودند: برویم این طرف، گویا این مرد گرفتاری دارد. هیچ صدایش هم در نمی آمد که از کسی استمداد کند.

رفتند و مردی را دیدند که از لباسش شناخته می شد که مسلمان نیست و غیرمسلمان است. طیلسانی داشت و... (لباس های مخصوصی می پوشیدند که از آن لباس شناخته می شدند). معلوم شد که بیچاره در این بیابان، تنها و تشنه و گرسنه گرفتار شده است. حضرت فوراً دستور دادند [که به او آب و غذا بدهند] و خلاصه نجاتش دادند. آن شخصی که همراه حضرت بود گفت: آخر این کافر است، مگر ما به کافر هم می توانیم محبت کنیم؟! فرمودند: بله، صِرف محبت که فقط خیری به این آدم می رسد، اینکه دیگر به جایی ضرر نمی زند. آیا اگر به این محبت کنید، به مسلمین دشمنی کرده اید؟ نه. در این گونه موارد باید هم محبت کرد».(۱)

۳. رهایی از فقر

۳. رهایی از فقر

«به گذشته پرمشقت خویش می اندیشید؛ به یادش می افتاد که چه روزهای تلخ و پرمرارتی را پشت سر گذاشته؛ روزهایی که حتی قادر نبود قوت روزانه زن و کودکان معصومش را فراهم نماید. با خود فکر می کرد که چگونه یک جمله کوتاه، فقط یک جمله؛ که در سه نوبت پرده گوشش را نواخت، به روحش نیرو داد و مسیر زندگانی اش را عوض کرد و او و خانواده اش را از فقر و نکبتی که گرفتار آن بودند، نجات داد.

۱- مجموعه آثار شهید مطهری، ج۲۲، ص۷۵۴.

ص: ۲۶۸

او یکی از صحابه رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود. فقر و تنگدستی بر او چیره شده بود. در یک روز که حس کرد دیگر کارد به استخوانش رسیده، با مشورت و پیشنهاد زنش تصمیم گرفت برود و وضع خود را برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله شرح دهد و از آن حضرت استمداد مالی کند.

با همین نیت رفت، ولی قبل از آنکه حاجت خود را بگوید، این جمله از زبان رسول اکرم صلی الله علیه و آله به گوشش خورد: «هرکس از ما کمکی بخواهد، ما به او کمک می کنیم، ولی اگر کسی بی نیازی بورزد و دست حاجت پیش مخلوقی دراز نکند، خداوند او را بی نیاز می کند.» آن روز چیزی نگفت و به خانه خویش برگشت. باز با هیولای مهیب فقر که همچنان بر خانه اش سایه افکنده بود روبه رو شد. ناچار روز دیگر به همان نیت به مجلس رسول اکرم صلی الله علیه و آله حاضر شد. آن روز هم همان جمله را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنید: «هر کس از ما کمکی بخواهد، ما به او کمک می کنیم، ولی اگر کسی بی نیازی بورزد خداوند او را بی نیاز می کند.» این دفعه نیز بدون اینکه حاجت خود را بگوید به خانه خویش برگشت. و چون خود را همچنان در چنگال فقر، ضعیف و بیچاره و ناتوان می دید، برای سومین بار به همان نیت به مجلس رسول اکرم صلی الله علیه و آله رفت. باز هم لب های رسول اکرم صلی الله علیه و آله به حرکت آمد و با همان آهنگ که به دل قوّت و به روح اطمینان می بخشید همان جمله را تکرار کرد.

این بار که آن جمله را شنید، اطمینان بیشتری در قلب خود احساس کرد. حس کرد که کلید مشکل خویش را در همین جمله یافته است. وقتی که خارج شد، با قدم های مطمئن تری راه می رفت. با خود فکر می کرد که دیگر هرگز به دنبال کمک و مساعدت بندگان نخواهم رفت. به خدا تکیه می کنم و از نیرو و استعدادی که در وجود خودم به ودیعت

ص: ۲۶۹

گذاشته شده استفاده می کنم و از او می خواهم که مرا در کاری که [در] پیش می گیرم موفق گرداند و مرا بی نیاز سازد.

با خودش فکر کرد که از من چه کاری ساخته است؟ به نظرش رسید عجالتاً این قدر از او ساخته هست که برود به صحرا و هیزمی جمع کند و بیاورد و بفروشد.

رفت و تیشه ای عاریه کرد و به صحرا رفت، هیزمی جمع کرد و فروخت. لذت حاصل دسترنج خویش را چشید. روزهای دیگر به این کار ادامه داد، تا تدریجاً توانست از همین پول برای خود تیشه و حیوان و سایر لوازم کار را بخرد. باز هم به کار خود ادامه داد تا صاحب سرمایه و غلامانی شد.

روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله به او رسید و تبسم کنان فرمود: «نگفتم، هرکس از ما کمکی بخواهد ما به او کمک می دهیم، ولی اگر بی نیازی بورزد خداوند او را بی نیاز می کند».(۱)

۴. رهایی در گرو عمل صالح و اطاعت از خداوند

۴. رهایی در گرو عمل صالح و اطاعت از خداوند

«در زمانی که علی بن موسی الرضا علیه السلام از طرف مأمون به خراسان احضار شده و اجباراً با شرایط خاصی ولایتعهدی مأمون را پذیرفته بود، «زیدالنار» برادر امام نیز در خراسان بود. زید به واسطه داعیه ای که داشت و انقلابی که در مدینه برپا کرده بود، مورد خشم و غضب مأمون قرار گرفته بود، اما مأمون که آن ایام سیاستش اقتضا می کرد حرمت و حشمت امام رضا را حفظ کند، به خاطر امام از قتل یا حبس زید النار صرف نظر کرد.

۱- مجموعه آثار شهید مطهری، ج۱۸، ص۱۹۷.

ص: ۲۷۰

روزی در یک مجلس عام، عده زیادی شرکت داشتند و امام رضا علیه السلام برای آنها صحبت می کرد. از آن سو، زید عده ای از اهل مجلس را متوجه خود کرده بود و برای آنها در فضیلت سادات و اولاد پیغمبر و اینکه آنان وضع استثنایی دارند، داد سخن می داد و مرتب می گفت: «ما خانواده چنین، ما خانواده چنان.» امام متوجه گفتار زید شد. ناگهان نگاه تند و فریاد «یا زید!» امام، زید و همه اهل مجلس را متوجه کرد.

فرمود: «ای زید! حرف های بقّال های کوفه باورت آمده و مرتب تحویل مردم می دهی. اینها چه چیز است که به مردم می گویی؟! آنکه شنیده ای خداوند ذریه فاطمه را از آتش جهنم مصون داشته است، مقصود فرزندان بلافصل فاطمه، یعنی حسن و حسین و دو خواهر ایشان است. اگر مطلب این طور است که تو می گویی و اولاد فاطمه وضع استثنایی دارند و به هرحال آنها اهل نجات و سعادتند، پس تو نزد خدا از پدرت موسی بن جعفر گرامی تری؛ زیرا او در دنیا امر خدا را اطاعت کرد، قائم اللیل و صائم النهار بود، و تو امر خدا را عصیان می کنی، و به قول تو هر دو، مثل هم، اهل نجات و سعادت هستید. پس بُرد با تو است؛ زیرا موسی بن جعفر عمل کرد و سعادتمند شد و تو عمل نکرده و رنج نبرده، گنج بُردی. علی بن الحسین زین العابدین می گفت: «نیکوکار ما اهل بیت پیغمبر دو برابر اجر دارد و بدکار ما دو برابر عذاب همان طور که قرآن درباره زنان پیغمبر تصریح کرده است زیرا آن کس از خاندان ما که نیکوکاری می کند، در حقیقت دو کار کرده: یکی اینکه مانند دیگران کار نیکی کرده، دیگر اینکه حیثیت و احترام پیغمبر را حفظ کرده است. آن کس هم که گناه می کند دو گناه مرتکب شده: یکی اینکه مانند دیگران کار بدی کرده، دیگر اینکه آبرو و حیثیت پیغمبر را از بین برده است».

ص: ۲۷۱

آنگاه امام رو کرد به حسن بن موسای وشّاء بغدادی که از اهل عراق بود و در آن وقت در جلسه حضور داشت و فرمود: [که می فرماید:]

مردم عراق این آیه قرآن را: «انَّه لَیْسَ مِنْ اهْلِکَ انَّهُ عَمَلٌ غَیْرُ صالِحٍ»، چگونه قرائت می کنند؟

یا بن رسول اللّه! بعضی طبق معمول «انه عملٌ غیرُ صالح»(۱) قرائت می کنند، اما بعضی دیگر که باور نمی کنند خداوند پسر پیغمبری را مشمول قهر و غضب خود قرار دهد، آیه را «انه عملُ غیرِ صالح»(۲) قرائت می کنند و می گویند او در واقع از نسل نوح نبود. خداوند به او گفت: ای نوح! او از نسل تو نیست، اگر از نسل تو می بود من به خاطر تو او را نجات می دادم».

امام فرمود: «ابدا این طور نیست! او فرزند حقیقی نوح و از نسل نوح بود. چون بدکار شد و امر خدا را عصیان کرد، پیوند معنوی اش با نوح بریده شد. به نوح گفته شد این فرزند تو ناصالح است، ازاین رو، نمی تواند در ردیف صالحان قرار گیرد. موضوع خانواده ما نیز چنین است. اساس کار، پیوند معنوی و صلاح عمل و اطاعت امر خداست. هرکس خدا را اطاعت کند از ما اهل بیت علیهم السلام است؛ گو اینکه هیچ گونه نسبت و رابطه نسلی و جسمانی با ما نداشته باشد؛ و هرکس گنهکار باشد از ما نیست؛ گو اینکه از اولاد حقیقی و صحیح النسب زهرا علیها السلام باشد. همین خود تو که با ما هیچ گونه نسبتی نداری، اگر نیکوکار و مطیع امر حق باشی از ما هستی».(۳)

۱- یعنی این فرزند تو فرزندی است ناصالح.

۲- یعنی او فرزند آدم بدی است، فرزند تو نیست.

۳- مجموعه آثار شهید مطهری، ج۱۸، ص۴۱۵.

ص: ۲۷۲

۵. ترحم به حیوانات

۵. ترحم به حیوانات

«در حدیث است که مردی در بیابان می گذشت. سگی را دید که از شدت تشنگی زبانش را به خاک های نمناک می مالد. در آنجا چاه آبی بود. خُفّ خودش را یعنی کفش خودش را به دستار یا شالی بست، فرستاد داخل چاه و از آن آب کشید و بعد ظاهراً با دست خودش به این حیوان آب داد و او را سیراب کرد و از مرگ نجات داد. وحی رسید به پیغمبر زمانش که خدا کار این انسان را شکر کرد؛ یعنی قدر این کار را دانست (یعنی این کار نزد خدا قدر دارد): شَکَرَ اللَّهُ لَهُ وَ ادْخَلَهُ الْجَنَّهَ؛ خدا قدر کار این شخص را شناخت؛ یعنی عملًا شناخت؛ به این معنی که به او پاداش داد، [و] او را به بهشت برد. همین حدیث است که سعدی در بوستان آورده:

یکی در بیابان سگی تشنه یافت

برون از رمق در حیاتش نیافت

سعدی می گوید «کُلَه دلو کرد»، ولی حدیث می گوید کفش خودش را دلو کرد.

کُلَه دلو کرد آن پسندیده کیش

چو حبل اندر آن بست دستار خویش

به خدمت میان بست و بازو گشاد

سگ ناتوان را دمی آب داد

خبر داد پیغمبر از حال مرد

که داور گناهان او عفو کرد»(۱)

آموزه ها

اشاره

آموزه ها

زیر فصل ها

۱. نجات و رهایی، تابع سنت های الهی

۲. سنت الهی

۳. نمونه هایی ازسنت های الهی

۴. سرمایه الهی و رهایی

۱. نجات و رهایی، تابع سنت های الهی

۱. نجات و رهایی، تابع سنت های الهی

خداوند حکیم همان گونه که در طبیعت سنت ها و قوانینی قرار داده است؛ یعنی طبیعت تابع قانون علت و معلول است، زندگی فردی و اجتماعی

۱- مجموعه آثار شهید مطهری، ج۲۲، ص۳۰۸.

ص: ۲۷۳

انسان هم تابع قوانین و سنت های خاصی است. خداوند در قرآن کریم، قانونی بودن و سنت داشتن آفرینش را به طور کلی گوشزد می کند و برخی از سنن مخصوص را نیز معرفی می کند. خداوند درباره نیکبختی و بدبختی جامعه ها می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا یُغَیِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّی یُغَیِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ؛ خداوند وضع هیچ ملتی را عوض نمی کند تا خودشان تغییری در خود ایجاد کنند». (رعد: ۱۱)

۲. سنت الهی

۲. سنت الهی

آنچه در اصطلاح فلسفه، «نظام جهان» و «قانون اسباب» خوانده می شود، در زبان دین «سنت الهی» نامیده می شود. در قرآن کریم در چند جا آمده است: «هرگز در سنت خدا تغییری نخواهی یافت.»(۱) به این معنا که کار خدا شیوه مخصوص و فرمول ثابتی دارد و تغییرپذیر نیست.

در سوره فاطر، این مضمون بارها با تأکید یاد شده است: «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّهِ اللَّهِ تَبْدِیلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّهِ اللَّهِ تَحْوِیلًا؛ هرگز در سنت خدا تبدیلی نمی یابی (یعنی سنت الهی تبدیل به سنت دیگری نمی شود». (فاطر: ۴۳)

۳. نمونه هایی ازسنت های الهی

۳. نمونه هایی ازسنت های الهی

گفته شد که قرآن کریم از نظام های تغییرناپذیر به «سنت الهی» تعبیر می کند و می فرماید:

«سُنَّهَ اللَّهِ الَّتِی قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّهِ اللَّهِ تَبْدِیلًا؛ سنت الهی تغییرپذیر نیست؛ سنت الهی قابل برگرداندن نیست». (احزاب: ۶۳)

در ادامه به نمونه هایی از این سنت های تغییرناپذیر اشاره می شود:

۱- نک: احزاب: ۶۲؛ فتح: ۲۳.

ص: ۲۷۴

عاقبت با متقیان و پاکان است و زمین از آنِ صالحان است:

«وَلَقَدْ کَتَبْنَا فِی الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الاَرض یَرِثُهَا عِبَادِیَ الصَّالِحُونَ». (انبیاء: ۶۵)

«إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ یُورِثُهَا مَنْ یَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ». (اعراف: ۱۲۸)

تا مردمی با ابتکار خودشان در اوضاع و احوال خود تغییری ندهند، خداوند اوضاع و احوال عمومی آنها را عوض نمی کند: «إِنَّ اللَّهَ لَا یُغَیِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّی یُغَیِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ». (رعد: ۱۱)

حاکمیت بر مردم متناسب با روحیه و افکار و اخلاق و شایستگی آنهاست: «وَکَذَلِکَ نُوَلِّی بَعْضَ الظَّالِمِینَ بَعْضًا». (انعام: ۱۲۹)

پیدایش طبقه ای مترف در میان قومی و فسق وفجور و شهوت رانی و تن پروری آنها، به هلاکت آن قوم می انجامد:

«وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِکَ قَرْیَهً أَمَرْنَا مُتْرَفِیهَا فَفَسَقُوا فِیهَا فَحَقَّ عَلَیْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِیرًا» (اسرا: ۱۶)

مردمی که به ایمان مجهز باشند و شایسته عمل کنند، در میدان تنازع بقا، گوی سبقت را خواهند ربود و خلافت زمین در اختیار آنها قرار خواهد گرفت: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُم فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمْ الَّذِی ارْتَضَی لَهُمْ». (نور: ۵۵)

عاقبت و نهایت ستم و بیدادگری، ویرانی و تباهی و نابودی است: «وَتِلْکَ الْقُرَی أَهْلَکْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِکِهِمْ مَوْعِدًا». (کهف: ۵۹)

۴. سرمایه الهی و رهایی

۴. سرمایه الهی و رهایی

توجه به سرمایه خدادادی، عامل مهمی در نجات و رهایی انسان است. یکی از بزرگ ترین سرمایه های انسان، قدرت تفکر و تعقل اوست.این

ص: ۲۷۵

سرمایه در نشان دادن راه رهایی، جایگاه خاصی دارد. بنابراین، لازم است برای رهایی خود و جامعه، از این سرمایه الهی استفاده کرد.

منابع دیگر

منابع دیگر

حاج محمدحسینی، مهدی، رهایی از ترس: ترس، غم، امید، ایمنی به استناد آیات قرآن، قم، فقه، ۱۳۹۱.

سروی، فاطمه، نجات در قرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۶.

فاضل، سید حسن، راهنمایی درمان با قرآن، قم، آیینه دانش، ۱۳۹۱.

قاضی، فاطمه، رهایی از پرتگاه گناهان کبیره، همراه داستان های عبرت آموز، ساوه، ما دوتا، ۱۳۸۹.

مصلح، حسن، رهایی، شیراز، غزل واره، ۱۳۹۱.

معبودی عامی، علی، راه نجات، ابهر، سی برگ، ۱۳۹۰.

۱۰

ص: ۲۷۶

ص: ۲۷۷

روزی

اشاره

روزی

«إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّهِ الْمَتینُ؛ خداوند روزی دهنده و صاحب قوت و قدرت است!». (ذاریات: ۵۸)

انسان مؤمن باید به این حقیقت توجه کند و به آن ایمان آورد که یگانه روزی رسان جهان هستی، الله است.

لقمان حکیم، رزاقیت یگانه عالم را به فرزند خود چنین تفهیم می کند:

ای فرزندم، کسانی که یقین آنها ناقص و نیت آنها در طلب روزی ضعیف است، باید عبرت گیرند؛ [زیرا] خداوند متعال بشر را در سه حالت قرار داده و رزق او را هم عطا کرده است و او در هیچ یک از آنها کسبی نکرد و چاره جویی ننموده است، ولی در حالت چهارم به او روزی عطا می کند. اما نخستین مرحله انسان، هنگامی است که [او] در رحم مادر قرار دارد. خداوند او را در آن جای آرام روزی می دهد و سرما و گرما هم او را اذیت نمی کند. بعد از این، [در مرحله دوم] او را از رحم مادر بیرون می آورد و روزی او را در شیر مادر قرار

ص: ۲۷۶

می دهد. شیر مادر هم او را کفایت می کند و با همان بزرگ می گردد؛ بدون اینکه از خود نیرویی داشته باشد. بعد از آن، از شیر گرفته می شود (مرحله سوم)؛ روزی او را پدرش از کسب خود می دهد و با رأفت و محبت به او خدمت می کند. آنها توانایی ندارند که اندکی از کودک خود غفلت کنند و حتی حاضرند جان خود را هم فدای او کنند. اما هنگامی که فرزند بزرگ شد و عقل او رشد پیدا کرد، خود به طرف کسب و کار و زندگی می رود و در اینجا شک [و] شبهه هایی برای او ایجاد می گردد و شیطان او را وسوسه می کند تا به خداوند بدگمان گردد. او در این هنگام حتی به زن و فرزندان خود هم توجه نمی کند و به آنها سخت گیری می نماید و می ترسد روزی اش تنگ گردد و اموالش از دست برود و به آینده اطمینان پیدا نمی کند و نسبت به آینده مضطرب می شود. ای فرزند من، این چنین بنده ای، بد می باشد.(۱)

در روایات از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیه السلام مطالب فراوانی درباره رزق و روزی به چشم می خورد که آگاهی از آنها می تواند زمینه ساز افزایش معرفت و سپس افزایش ایمان و عمل گردد. در این مقام، این پرسش ها مطرح است:

۱. رزق و روزی چیست؟

۲. عوامل جذب روزی کدام است؟

۳. عوامل کاهش روزی کدام است؟

۱- ایمان و کفر (ترجمه بحارالانوار، ج۶۴، کتاب الایمان و الکفر)، ترجمه: عزیزالله عطاردی قوچانی، ج۲، ص۱۴۱.

ص: ۲۷۹

۱. مفهوم روزی

۱. مفهوم روزی

خداونـد متعـال که روزی دهنـده همه آفریـده هـای جهـان است، متصف به صـفت رزاق است. او کسـی است که اولاً، مخلوقات را آفریده است؛ ثانیاً روزی آنها را فراهم کرده است؛ و ثالثاً، آن روزی را در اختیار مخلوقات گذاشته است.

رزق و روزی، دو نـوع است: روزی هـای ظـاهری که مخصوص بـدن هـاست، ماننـد انواع خوراکی هـا که در اصـطلاح آن را قوت گویند؛ و روزی های باطنی که مخصوص قلب ها و نفوس است، مانند معارف و علوم. خداوند متعال فرموده است: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا؛ روزی انسان از ناحیه حضرت حق نوشته و مقدر شده است و به آنها می رسد و...».(۱)

بعضـی از پژوهشـگران در معنـای رزق نوشـته انـد که انعـام و بخشـش مخصوص به مقتضـای حـال طرف و مطـابق احتیاج اوست تا زنـدگی اش ادامه یابـد و این روزی، یک جریان دائمی است. بنابراین، روزی با احسان و انعام و اعطا و حظّ و نصـیب و انفاق، فرق دارد؛ زیرا احسان، مطلق بخشـش خوبی ها است و این می توانـد با هر نوع کاری محقق شود. همچنین قیدی که در رزق و روزی به کـار می رود، قیـد برای ادامه حیـات است که این موضوع در بحث انعـام و انفـاق و اعطا لحاظ نمی شود. حتی با نصـیب و حظّ هم متفاوت است؛ زیرا در نصیب و حظّ قطع آنها ممکن است، به خلاف روزی که دائمی است.(۲)

۱- نک: لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۱۵.

۲- نک: التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص ۱۱۵.

ص: ۲۸۰

صاحب کتاب التحقیق فی کلمات القرآن الکریم می نویسد: رزق حقیقی، آن عطا و بخشش جاری و ساری است که فقط به صفت حلال متصف می شود؛ به خلاف غذا، نصیب، عطا و بخشش که اینها، ممکن است متصف به صفت حلال و حرام شوند.

رزق می تواند در مادیات باشد؛ چنان که خداوند فرمود: «کُلُوا مِمَّا رَزَقَکُمْ اللَّهُ حَلَالًا طَیِّبًا...»؛ و می تواند در معنویات باشد؛ مانند: «أَوْ مَاتُوا لَیَرْزُقَنَّهُمْ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا...»، «بَلْ أَحْیَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ...»، «لَهُمْ مَغْفِرَهٌ وَرِزْقٌ کَرِیمٌ». در بعضی از کاربردها هم ممکن است اعم باشد؛ یعنی مصداق آن می تواند روزی های مادی و معنوی باشد؛ مانند «وَمَا مِنْ دَابَّهٍ فِی الْأَرْضِ إِلَّا عَلَی اللَّهِ رِزْقُهَا...» یا «انّ الله هو الرزّاق». پس روزی هر کس و هر چیزی متناسب با حال خود اوست.

بنابراین، رزق و روزی در مرحله دوم قرار دارد؛ یعنی بعد از وجود و ایجاد موجودات. با این بیان، روزی در حقیقت، آن چیزی است که سبب حیات و تکمیل موجودات و نفوس می شود. خداوند متعال، اولاً اشیاء را چه جسمانی و چه روحانی آفرید. سپس براساس اقتضای خلقت آنها، بر ایشان، روزی مقدر کرد که نوعی هدایت تکوینی به سوی کمال وجود و هدایت در مسیر تکامل است. با این توضیحات، رزق و روزی مخصوص خداست و صفت روزی دهنده یا رازق از صفات خداوند متعال است و آن در حقیقت، مرحله بسط رحمانیت، و یک مرتبه از مراتب هدایت است.

بنابراین، اگر رزق و روزی به غیر خدا نسبت داده شود، به یک اعتبار دیگر بوده و نوعی مجازگویی است.(۱)

۱- نک: التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج۴، ص۱۱۶.

ص: ۲۸۱

علامه طباطبایی رحمه الله درباره رزق می نویسد:

رزق عبارت است از هر چیزی که مایه دوام حیات مخلوقات زنده است و چون هستی این مخلوقات از فیض خدای تعالی است، چیزی هم که هستی آنها بستگی به آن دارد نیز از ناحیه اوست و همان طور که خدای تعالی در ایجاد مخلوقات، شریکی نداشته، در روزی دادن به آنها و هر چیز دیگری که نیازمند به آنند نیز شریکی ندارد.(۱)

با این بیان، می توان ویژگی های رزق و روزی را چنین برشمرد:

۱. واژه رزق و روزی درباره موجودات زنده به کار می رود؛

۲. رزق و روزی، حقیقتی است که مایه دوام حیات موجود زنده می شود؛

۳. رزق و روزی به معنای غذا، طعام، قوت روزانه و ضروریات زندگی هم گفته می شود؛

۴. رزق به معنای، چیزی است که مایه بقای موجودات زنده می شود و به همه آنها می رسد. به تعبیر دیگر، رزق موجودات زنده، تضمین شده است؛

۵. تضمین رزق و روزی با تلاش برای کسب آن منافاتی ندارد؛

۶. روزی دهنده حقیقی خداست. خداوند همان گونه که در خالقیت یگانه است در رزاقیت و روزی دهنده بودن هم یگانه است.

۷. روزی چون از ناحیه خداست، پاک و حلال است. بنابراین مال حرام، روزی نامیده نمی شود.

این سخن که روزی هر کسی از ناحیه خداوند حکیم تضمین شده است، با اقدام برای طلب روزی منافاتی ندارد. کار کردن برای طلب

۱- ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۲۲۱.

ص: ۲۸۲

روزی، واجب و لازم است. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم که فرمود: «چند گروه از امت من دعایشان مستجاب نمی شود:

۱. کسی که در حق پدر و مادرش نفرین کند.

۲. کسی که در حق بدهکاری نفرین کند که مالش را برده و وی شاهدی بر او نگرفته است.

۳. مردی که در حق زنش نفرین کند؛ با اینکه خدا اختیار طلاق را به وی داده است.

۴. مردی که در خانه بنشیند و از خدا روزی بخواهد و به دنبالش نرود. خداوند عزوجل می فرماید: «بنده من، مگر راه تحصیل رزق و مسافرت در زمین را به رویت نگشوده ام که با بدن سالم به دنبال روزی روی و با اطاعت دستور، در پیشگاه من معذور باشی و بارِ دوش کسانت نباشی و آنگاه (که در طلب می رفتی) اگر می خواستم روزی ات می دادم؛ وگرنه بر تو تنگ می گرفتم، اما تو معذور بودی».

۵. مردی که خدایش مال فراوان دهد و او همه را خرج کند، سپس رو به دعا آورد و گوید: خدایا روزی ام ده؛ خطاب شود: مگر رزق فراوانت ندادم. چرا به دستور من رعایت اقتصاد نکردی و از اسراف نهیت کرده بودم، خودداری نکردی؟!»(۱)

۲. عوامل جذب و افزایش روزی

اشاره

۲. عوامل جذب و افزایش روزی

با دقت در روایات، عوامل متعددی برای جذب و افزایش روزی می توان یافت. این عوامل به نیت و اخلاق و منش انسان مربوط می شود و آنجا

۱- تحف العقول، ترجمه: احمد جنتی، ص۵۵۹.

ص: ۲۸۳

که مربوط به اخلاق است، با اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی انسان سروکار دارد. بنابراین، عوامل جذب و افزایش روزی را می توان چنین بیان کرد:

الف) ویژگی های اخلاقی و رفتار فردی

اشاره

الف) ویژگی های اخلاقی و رفتار فردی

زیر فصل ها

یک نیت

دو اهل کار بودن

سه تدبیر

چهار تقوا و توکل

پنج صداقت و راستگویی

شش نماز شب

هفت دعا

یک نیت

یک نیت

اندیشه و نیت، با رفتار و کردار آدمی، رابطه مستقیم دارد؛ انسان آن گونه عمل می کند که می اندیشد و نیت می کند.

نیت خوب از نعمت های الهی است و آثاری به دنبال دارد. با نیت خوب می توان به نتایج خوبی دست یافت. در روایتی از امیر مؤمنان، حضرت علی علیه السلام می خوانیم: «مَا أعطی اللهُ سُبحانَه العبدَ شَیئاً مِن خَیرِ الدُّنیا و الاخره الّا بحُسنِ خَلقِهِ وَ حُسنِ نِیَّته؛ خداوند سبحان، چیزی از خوبی های دنیا و آخرت را به بنده ای نبخشید مگر به دلیل خوش اخلاقی و خوش نیتی (نیت خوب) او».(۱)

آن حضرت در روایتی دیگر، وسعت رزق آدمی را مربوط به حسن نیت و خوش اخلاقی او می داند.(۲)

البته برای داشتن نیت خوب، باید از بدگمانی دوری کرد. حضرت امیر علیه السلام می فرماید: «مَن حَسُنَ ظَنّهُ حسنت نیتُه؛ هر کس گمانش خوب شود، نیت او نیکو گردد».(۳)

۱- شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم و دررالکلم، ج۶، ح ۹۶۷۰.

۲- شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم و دررالکلم، ج۶، ح ۱۰۱۴۱.

۳- شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم و دررالکلم، ج۶، ح ۱۳۶۰۵.

ص: ۲۸۴

دو اهل کار بودن

دو اهل کار بودن

کـار و فعالیت، شـعار انسان مؤمن است. یکی از مهم ترین عوامل جـذب و افزایش روزی، اهل کار بودن است. انسان مؤمن برای به دست آوردن روزی، حاضر است حتی به مسافرت برود و هجرت کند.

اهل کار بودن و دوری کردن از تنبلی، عامل مهم جذب روزی است. بر این اساس، سحرخیز بودن از ویژگی های انسان مؤمن است و در روایات، این ویژگی به عنوان عامل جلب روزی معرفی شده است.

در تحف العقول آمـده است: «بین سپیـده دم و طلوع آفتاب، به دنبال روزی روید که از گردش روی زمین در تحصـیل رزق مفیدتر است. این ساعتی است که خدای عزوجل، روزی ها را میان بندگان قسمت فرماید».(۱)

در روایـات، بـا تعبیرهـای مختلف، تلاـش در راه کسب روزی تشویق شـده است؛ برای مثال گفته شـده: «شخصـی که در پی رزق و روزی رود تـا خـانواده اش را اداره کنـد، پاداشـش از رزمنـده در حال جهاد بیشتر است.» به طور کلی، امامان معصوم علیهم السـلام کسانی که برای طلب رزق و روزی به دنبال کار نمی روند، نکوهش کرده اند؛ از جمله امام باقر علیه السلام فرمود:

من در بـاطن خـود، کینه ای احسـاس می کنم به کسـی که کـار و فعـالیت برایش دشـوار است و به پشت در خـانه می خوابـد و می گوید: خدایا روزی مرا برسان، و در طلب روزی نمی رود و به کلی کار را کنار گذاشته است و از آنچه خداوند به بشر

۱- تحف العقول، ترجمه: احمد جنتی، ص ۱۶۱.

ص: ۲۸۵

ارزانی داشته، بهره نمی گیرد. در حالی که مورچگان، از لانه خویش برای طلب روزی بیرون می آیند.(۱)

سه تدبیر

سه تدبیر

انسانی که اهل فکر و تأمل و آینده نگری است و به اصطلاح روایات، در زندگی تدبیر دارد، در طلب رزق و روزی موفق است.

امیر مؤمنان، حضرت علی علیه السلام می فرماید: «قِوامُ العَیشِ حُسنُ التقدیر و ملاکُه حُسن التدبیر؛ برپا بودن زندگی، در سایه اندازه گیری خوب و مناسب است که ملاک و معیار آن، تدبیر خوب و مناسب است».(۲)

چهار تقوا و توکل

چهار تقوا و توکل

انسان اهل تقوا و توکل، کسی است که می کوشد حدود الهی را رعایت کند و در کنار تلاش و کوشش، خود را به خدا می سپارد و به او تکیه می کند. او همه چیز را در دست خدا می بیند. خداوند حکیم در آیات ۲ و ۳ سوره طلاق به آثار تقوا و توکل، به زیبایی اشاره می کند و می فرماید: «و هر کس از خدا پروا کند (تقوای الهی پیشه کند)، خدا برای او راه بیرون شدنی قرار می دهد و از جایی که حسابش را نمی کند، به او روزی می رساند و هر کس بر خدا اعتماد کند، او برای وی بس است. خدا فرمانش را به انجام می رساند. به راستی خدا برای هر چیزی اندازه ای مقرر کرده است».

۱- من لا یحضره الفقیه، ترجمه: علی اکبر غفاری و دیگران، ج۶، ص۳۲۶.

۲- شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم و دررالکلم، ج۴، ح۶۸۰۷.

ص: ۲۸۶

پنج صداقت و راستگویی

پنج صداقت و راستگویی

راستگویی سبب وسعت رزق و روزی می شود؛ چنان که فرموده اند: «صحت و خوبی عمل و راستگویی، سبب توسعه رزق می شود».(۱)

شش نماز شب

شش نماز شب

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ، وظایف خاص خود را داشت؛ از جمله، نماز شب که بر ایشان واجب بوده است. برای مسلمانان و برای اهل ایمان، نماز شب واجب نیست، ولی یک سفارش اکید است. امام صادق علیه السلام فرمود: «بزرگی مؤمن، [در] نماز شب است و سرافرازی او، [در] درخواست نکردن از مردم است.»(۲) آن امام همام، در حدیثی دیگر به آثار نماز شب اشاره می کند و می فرماید: «نماز شب، رخسارها را سپید [و] بوی انسان را نیکو کند و روزی آورد».(۳)

هفت دعا

هفت دعا

در احادیث، دعا سلاح مؤمن معرفی شده است. روایت است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا سلاحی را به شما نشان دهم که از دشمنان نجاتتان می دهد و روزی تان را زیاد می کند؟ عرض کردند: آری. فرمود: شب و روز پروردگارتان را بخوانید و دعا کنید؛ زیرا سلاح مؤمنان دعاست».(۴)

۱- نک: ارشادالقلوب، ترجمه: هدایت الله مسترحمی، ج۲، ص۱۲۶.

۲- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ترجمه: صادق حسن زاده، ص۱۰۷.

۳- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ترجمه: صادق حسن زاده، ص۱۰۷.

۴- اصول کافی، ترجمه: سید جواد مصطفوی، ج۴، ص۲۱۴.

ص: ۲۸۷

البته شایسته تر است به روشی دعا کنیم که امامان معصوم علیهم السلام دعا می کردند؛ از جمله امام سجاد، حضرت علی بن الحسین علیه السلام چنین دعا می کرد:

بارخدایا، از تو معیشت خوبی را خواستارم که در همه حوایجم از آن نیرو گیرم و بدان در دوران زندگی این جهان برای آخرتم وسیله سازم، بی آنکه مرا بدان به خوش گذرانی بیجا واداری تا سرکشی کنم یا بر من آن قدر تنگ بگیری که بدبخت شوم، از رزق حلالت به من بده... به من درباره روزی، آنچه را عطا کن که وسیله بی نیازی از شرار خلقت گردد و تا آنجا به زندگی من رسا باشد که به رضوانت برسم و به تو پناهم.(۱)

امام صادق علیه السلام برای طلب روزی می فرمود:

يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ أَسْأَلُكَ بِحَقِ مَنْ حَقُّهُ عَلَيْكَ عَظِيمٌ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَرْزُقَنِيَ الْعَمَلَ بِمَا عَلَّمْتَنِي مِنْ مَعْرِفَهِ حَقِّكَ وَ أَنْ تَبْسُطَ عَلَيَّ مَا حَظَرْتَ مِنْ رِزْقِك.(۲)

از تو می خواهم به حق کسی که حق تو بر وی بزرگ است، اینکه بر محمد و آلش درود فرستی و عمل به آنچه از معرفت حق خودت که مرا آموختی، روزی کنی و روزی ات را بر من توسعه دهی.

۱- اصول کافی، ترجمه: کمره ای، ج۶، ص۲۵۷.

۲- آداب راز و نیاز به درگاه بی نیاز (ترجمه: عده الدّاعی)، ص۲۳۱.

ص: ۲۸۸

ب) ویژگی های اجتماعی

اشاره

ب) ویژگی های اجتماعی

در روایـات، از رفتارهـا و تعامـل هـای اجتمـاعی فراوانی نـام برده شـده که عامل جلب و افزایش روزی است. آگاهی از سـنت ها و قوانین الهی و به کـارگیری آنهـا، می توانـد انسـان مؤمن را به اهـداف خود و اهـداف الهی نزدیـک سـازد. مهم ترین ویژگی هـای اخلاق اجتماعی مورد نظر عبارتنداز:

یک خوش اخلاقی

یک خوش اخلاقی

پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله در بیان اهمیت خوش اخلاقی فرمود: «الاسلام حُسن الخُلق». اما خوش اخلاقی چیست؟ انسان خوش اخلاق چه ویژگی هایی دارد که سبب می شود رزق و روزی او افزایش می یابد.

بعضی از ویژگی هایی که برای اهل بهشت ذکر شده است، مصداق انسان خوش اخلاق را مشخص می کند.

در روایتی از امـام صـادق علیه السـلام می خوانیم: «اهـل بهشت، چهـار نشانه دارنـد: سـیمای گشاده، زبان نرم، قلب مهربان و دسـت بخشنده».(۱)

شخصـی از آن حضـرت درباره حد و اندازه خوش اخلاقی پرسـید، حضـرت فرمود: «به نرمی و مهربانی برخورد کنی، پاکیزه سـخن بگویی و با چهره خوب و گشاده برادرت را ملاقات کنی».(۲)

بـه هر حـال خـوش اخلـاقی، هم در دنیـا و هم در آخرت آثـاری دارد که از جمله آنهـا افزایش رزق و روزی است؛ چنـان که امـام صادق علیه السلام

۱- علی مشکینی، المواعظ العددیه، ص ۲۳۰.

۲- منتخب میزان الحکمه، ص ۱۷۰.

ص: ۲۸۹

فرمود: «حُسن الخُلق یزیدُ فی الرّزق؛ خوش اخلاقی، روزی را افزایش می دهد».(۱)

خوش اخلاقی از منزل آغاز می شود و اخلاق خوب مؤمن در درجه اول، متوجه خانواده، یعنی زن و فرزند و پدر و مادر می شود، سپس دیگران. در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «صِلَهُ الرَّحِمِ وَ حُسْنُ الْجِوَارِ یُعَمِّرانِ الدِّیَارَ وَ یَزِیدَانِ فِی الْأَعْمَار؛ صله رحم (ارتباط با خویشاوندان) و همسایه خوب بودن (خوش اخلاقی با همسایه) شهرها را آباد و عمرها را زیاد می کند».(۲)

بر اساس این حدیث، صله رحم و همسایه خوب بودن را می توان از مصداق های خوش اخلاقی برشمرد. جالب است بدانیم، یکی از عوامل مؤثر در خوش اخلاقی انسان، ارتباط داشتن با مردم و صله رحم است و این نشان می دهد که بعضی از رفتارها، تأثیر متقابل دارند. امام صادق علیه السلام با اشاره به این نکته و همچنین توسعه رزق فرمود: «صله رحم و ارتباط با خویشاوندان، سبب خوش اخلاقی و مبارک شدن است و باعث پاکیزگی روح، افزایش رزق و روزی و تأخیر در مرگ می شود.»(۳) همچنین فرمود: «خداوند به وسیله صله رحم و نیکی به پدر و مادر، عمر را طولانی کند و بر رزق و روزی بیفزاید».(۴)

دو انفاق و صدقه

دو انفاق و صدقه

از ویژگی های انسان مؤمن توجه به مردم است. در بسیاری از آیات قرآن

۱- بحارالانوار، ج۷۱، ص۳۹۵، ح۷۷.

۲- میرزا حبیب الله هاشمی خویی، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج۳، ص۲۴۲.

۳- میرزا حبیب الله هاشمی خویی، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج۳، ص۲۴۲.

۴- علی بن حسن طبرسی، مشکاه الانوار، ترجمه: عبدالله محمدی و مهدی هوشمند، ص۳۳۱.

ص: ۲۹۰

کریم، وقتی ویژگی های انسان مؤمن و پرهیزکار را برمی شمارد، در کنار نماز به انفاق هم اشاره دارد؛ یعنی انسان مؤمن همان گونه که اهل نماز است، اهل توجه به خلق خدا نیز هست. برای نمونه، در ابتدای سوره بقره درباره اهل تقوا می فرماید: «آنان کسانی هستند که به غیب ایمان می آورند و نماز را برپا می دارند و از آنچه به ایشان روزی داده ایم، انفاق می کنند».(۱)

در قرآن کریم، این ویژگی ها با فعل مضارع بیان شده است. اهل لغت و ادب می گویند فعل مضارع، دلالت بر استمرار دارد. بنابراین، معنای آیه این است که انسان های مؤمن و متقی، همیشه اهل نماز و انفاق هستند. بر این اساس، امامان معصوم علیهم السلام پیروان خود را به انفاق و صدقه دادن تشویق و آثاری برای آن ذکر می کردند؛ از جمله نزول رزق و روزی. امام صادق علیه السلام در روایتی فرمود: «بیمارانتان را با صدقه مداوا کنید و بلا را با دعا دفع کنید و نزول رزق (و روزی) را به وسیله صدقه بطلبید؛ زیرا صدقه رزق را از میان دو فکّ هفتصد شیطان که همگی مانع وصول آنند، رها می سازد و هیچ چیز بر شیطان، سنگین تر از صدقه بر مؤمن نیست و صدقه پیش از آنکه در دست بنده قرار گیرد، در دست خدای تبارک و تعالی قرار می گیرد».(۲)

سه ازدواج

سه ازدواج

ازدواج سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله است و سفارش فراوان به آن شده است. برای ازدواج آثاری بیان شده است، مانند: حفظ دین، پاکی و پاکیزگی، دوستی خدا، خوب شدن اخلاق و رفتار... و افزایش روزی.

۱- بقره: ۳.

۲- من لا یحضره الفقیه، ترجمه: علی اکبر غفاری و دیگران، ج۲، ص۳۷۴، ح ۱۷۳۰.

ص: ۲۹۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «اِتَّخِذُوا الاهلَ فَإنّه أرزق لَکُم؛ زن بگیرید؛ زیرا ازدواج کردن، روزی شما را بیشتر می کند».(۱)

آن حضرت در حدیث دیگری می فرماید: «اِلْتَمِسُوا الرزق بالنّکاح؛ روزی را با ازدواج طلب کنید».(۲)

چهار امانت داری

چهار امانت داری

یکی از رفتارهای اجتماعی که عامل جذب روزی معرفی شده، امانت داری است. در مقابل، خیانت، عامل فقر و تهیدستی معرفی شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «اَلاَمانَهُ تَجرُّ الرِّزقَ؛ امانت [داری] روزی را جلب می کند».

هست امانت که شبان روزی

می کشد سوی خویشتن روزی(۳)

۳. عوامل کاهش روزی

اشاره

۳. عوامل کاهش روزی

فقدان عواملی که به عنوان عامل جذب و افزایش روزی معرفی شد و رعایت نکردن آنها موجب کاهش روزی می شود. بنابراین، اگر کسی اهل کار نباشد، در زندگی تدبیر نکند، با فامیل قطع رابطه کند و با مردم بداخلاق باشد، سبب کاهش رزق و روزی خود شده است. در ادامه، برخی عوامل کاهش روزی را که در روایات به آنها اشاره شده است، معرفی می کنیم.

۱- میزان الحکمه، ج۵، ح ۷۸۱۲.

۲- ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، ص ۲۴۱، ص ۴۸۱.

۳- شرح فارسی شهاب الاخبار (کلمات قصار پیامبر خاتم ۹)، ص ۲۱.

ص: ۲۹۲

الف) دروغ گفتن

الف) دروغ گفتن

امام صادق علیه السلام فرمود: شخصی گاهی دروغی می گوید و باعث می شود که از روزی مقدرش محروم گردد. گفتم چگونه از روزی محروم می شود؟ فرمود: اثر دروغ گفتن، موفق نشدن به نماز شب است و چون از نافله شب محروم ماند از روزی مقدر بی نصیب گردد».(۱)

ب) حیا و شرم

ب) حیا و شرم

امیر مؤمنان، حضرت علی علیه السلام ، می فرماید: «الحیاءُ یمنع الرزق؛ حیا و شرم، مانع روزی می شود».(۲)

در روایات، حیا و شرم دو قسم است: حیا و شرمی که برخاسته از عقل آدمی است و حیا و شرمی که به دلیل بی خردی یا کم خردی و حماقت آدمی است. آنچه مانع رزق و روزی است، حیا و شرم احمقانه است. انسان مؤمن، نباید از کار حلال، حیا و شرم کند. ممکن است انسان به علت بعضی توهم ها، دنبال برخی از کارهای حلال نرود؛ فقط به این بهانه که این کار در شأن او نیست. بنابراین، شرم و حیای بیجا ممکن است انسان را از روزی محروم سازد.

ج) رعایت نکردن میانه روی

ج) رعایت نکردن میانه روی

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «بر شما باد... به میانه روی در حال توانگری و فقر.»(۳) حضرت در کلام دیگری، فلسفه این سفارش را توضیح می دهد

۱- ثواب الاَعمال و عقاب الاَعمال، ترجمه: علی اکبر غفاری، ص۲۹.

۲- شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم و دررالکلم، ج۱، ص۷۱، ح۲۷۴.

۳- الحیاه، ترجمه: احمد آرام، ج۳، ص۲۷۵.

ص: ۲۹۳

و می فرماید: «هرکس میانه روی (و صرفه جویی) را به خوبی رعایت نکند، اسراف، او را هلاک خواهد کرد».(۱)

د) حرام خواری

د) حرام خواری

در روایات، حرام خواری، یکی از عواملی معرفی شده است که روزی را از بین می برد کسب و کار حرام، ممکن است باعث افزایش سرمایه و روزی شود، اما چنین روشی، رزق و روزی حلال را از زندگی انسان بیرون می برد. امام صادق علیه السلام فرمود: «حرام خواری زیاد، روزی را از بین می برد».(۲)

ه) گناه

ه) گناه

در فرهنگ اسلام، گناه، مخالفت کردن با دستورهای الهی است. هرگاه انسان مسلمان، امر یا نهی الهی را نادیده بگیرد و خلاف آن عمل کند، مرتکب گناه می شود. در مکتب قرآن و اهل بیت علیهم السلام ، گناه آثار دنیوی و اخروی دارد. یکی از آثار مطلق گناه، قطع یا کاهش رزق و روزی است. البته باید توجه داشت که روزی، منحصر به نان و نمک نیست، بلکه شامل روزی های معنوی هم می شود. بنابراین، گناه می تواند هم در رزق و روزی مادی انسان اثر بگذارد و هم در رزق و روزی معنوی او. امام باقر علیه السلام فرمود: «بنده گناه می کند و به سبب آن، روزی از او گرفته می شود».(۳)

۱- الحیاه، ترجمه: احمد آرام، ج۳، ص۲۷۵.

۲- تحف العقول، ص۳۷۲.

۳- الکافی، ج۲، ص ۲۷۰، ح ۸.

ص: ۲۹۴

۴. عوامل تهی دستی و افزایش روزی در کلام علی علیه السلام

۴. عوامل تهی دستی و افزایش روزی در کلام علی علیه السلام

امیر مؤمنان، حضرت علی علیه السلام ، در یک روایت، عوامل متعدد تهی دستی و عوامل متعدد افزایش رزق و روزی را برمی شمارد. چون این حدیث، حدیث جامعی است، به صورت مستقل بیان می شود:

پاک نکردن تار عنکبوت از خانه، بول کردن در حمام، غذا خوردن در حال جنابت، خلال کردن با چوب گز، ایستاده شانه زدن، بیرون نبردن خاکروبه از منزل، سوگند دروغ، زنا، حرص ورزیدن، به خواب رفتن بین نماز مغرب و عشا، به خواب رفتن قبل از طلوع آفتاب، عادت به دروغگویی، زیاد گوش دادن به غنا، رد کردن فقیری که در شب ذکر خدا می گوید، عقل معیشتی نداشتن، و بریدن از فامیل تهیدستی آورد.

سپس علی علیه السلام فرمود: آیا آگاه کنم شما را به آنچه رزق را فراوان می کند؟ گفتند: بلی، ای امیر مؤمنان. فرمود: جمع کردن میان دو نماز، خواندن تعقیب بعد از نماز صبح و عشاء، رفت و آمد خویشاوندی، رُفتن [جارو کردن] آستانه خانه، همراهی کردن با برادر دینی، شتاب کردن در طلب رزق، آمرزش خواستن از خداوند، امانت داری، سخن گفتن به حق، جواب گفتن به صدای مؤذن، سخن نگفتن در مستراح، حرص نورزیدن، سپاس گزاری از صاحب نعمت، دوری جستن از قسم دروغ، وضو گرفتن قبل از غذا، و خوردن آنچه از سفره بیرون می افتد روزی را زیاد می کند، و هر کس در روز سی مرتبه خدا را تسبیح گوید، خدای عزوجل هفتاد نوع بلا را از او برگرداند، که آسان ترین آن تهیدستی است.(۱)

۱- علی بن حسن طبرسی، مشکاه الأنوار، ترجمه: عبدالله محمدی و مهدی هوشمند، ص۲۵۱. (با دخل و تصرف)

ص: ۲۹۵

گلبانگ حدیث

اشاره

گلبانگ حدیث

زیر فصل ها

روزی رسان

روزی رسان

۱. بحار الانوار: فی الوحیِ القدیم: یا بنَ آدمَ، خَلَقتُکَ مِن تُرابٍ ثُمّ مِن نُطفَهٍ فلَم أعیَ بِخَلقِکَ أ وَ یُعیِینی رَغیفٌ أسُوقُهُ إلَیکَ فی حِینِهِ؟!(۱)

بحار الأنوار: در وحی گذشته [به انبیای پیشین] آمده است: ای آدمی زاده! من تو را از خاک و سپس از نطفه بیافریدم و در آفرینش تو ناتوان نماندم. آیا رساندنِ به موقعِ قرصه نانی به تو، مرا درمانده می سازد؟

امام علی علیه السلام : «إنَّ الرِّزقَ رِزقانِ: رزقٌ تَطلُبُهُ، و رزقٌ یَطلُبُکَ، فإن أنتَ لَم تَأتِهِ أتاکَ؛ روزی دو گونه است: یک روزی که تو در پی آنی و روزی دیگر که آن در پی توست و اگر تو سراغش نروی، او خود نزد تو آید».(۲)

گشایش و تنگی در روزی

گشایش و تنگی در روزی

۱. امام علی علیه السلام :

إنّ الأَمرَ یَنزِلُ مِنَ السماءِ إلی الأرضِ کَقَطَراتِ المَطَرِ إلی کُلِّ نَفسٍ بما قُسِمَ لَها مِن زِیادَةٍ أو نُقصانٍ، فإن رَأی أحَدُکُم لاَخِیهِ غَفِیرَةً فی أهلٍ، أو مالٍ، أو نفسٍ، فلا تَکُونَنَّ لَهُ فِتنَةً.(۳)

فرمان [الهی به آنچه مقدر است] همچون قطره های باران، از آسمان به زمین فرود می آید، [و] به هر کس کم و بیش، آنچه سهم اوست می رسد. پس، اگر یکی از شما در خانواده یا مال

۱- بحارالانوار، ج۱۰۳، ص۲۱، ح ۱۲.

۲- نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۲۳.

ص: ۲۹۶

یا جان و توان برادرش، اندکی فزونی دید، این نباید مایه فتنه (فساد) او شود.

۲. امام علی علیه السلام : «لا یَملِکُ إمساکَ الأَرزاق و إدرارَها إلّا الرَّزّاقُ؛ اختیار کم و زیاد شدن روزی ها جز در دست روزی رسان نیست».(۱)

حکمت تنگی و گشایش روزی

حکمت تنگی و گشایش روزی

۱. امام علی علیه السلام :

و قَدَّرَ الأَرزاقَ فَکَثَّرَها و قَلَّلَها، و قَسَّمَها علی الضِّیقِ و السَّعَهِ، فَعَدَلَ فیها لِیَبتَلِیَ مَن أرادَ، بِمَیسورِها و مَعسورِها، و لِیَختَبِرَ بذلکَ الشُّکرَ و الصَّبرَ مِن غَنیِّها و فَقیرِها.(۲)

روزی ها را مقدر فرمود و آنگاه، آنها را زیاد و کم و به تنگی و فراخی عادلانه تقسیم کرد، تا هرکس را بخواهد به وسعت روزی و یا تنگی آن بیازماید و از این طریق، سپاس گزاری و شکیبایی توانگر و تهیدست را به آزمایش گذارد.

۲. امام علی علیه السلام درباره آیه: «و اعْلَمُوا أَنَّما أَمْوالُکُمْ و أَوْلادُکُمْ فِتْنَهٌ؛ بدانید که دارایی ها و فرزندان شما مایه آزمایش است»(۳) فرمود: «و معنی ذلکَ أنّهُ یَختَبِرُهُم بالأَموالِ و الأَولادِ لِیَتَبَیَّنَ الساخِطُ لِرزقِهِ، و الراضِی بِقسمِهِ؛ امام علی علیه السلام : «یعنی خداوند به وسیله دارایی ها و فرزندان، مردم را می آزماید تا معلوم شود چه کسی از روزی خود ناخشنود است و چه کسی به قسمت خویش خشنود».(۴)

۱- غررالحکم، ح ۱۰۸۳۸.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

۳- الأنفال: ۲۸.

۴- نهج البلاغه، حکمت ۹۳.

ص: ۲۹۷

۳. امام علی علیه السلام : «لو جَرَتِ الأَرزاقُ بالأَلبابِ و العُقولِ، لَم تَعِشِ البَهائمُ و الحَمقی؛ اگر روزی ها به سبب بهره مندی از عقل و خرد می رسید، دیگر بهایم و احمق ها زنده نمی ماندند».(۱)

۴. امام صادق علیه السلام : «إنّ اللّه َتعالی وَسَّعَ أرزاقَ الحَمقی لِیَعتَبِرَ العُقَلاءُ و یَعلَمُوا أنّ الدنیا لیسَ یُنالُ ما فیها بِعَمَلٍ و لا حِیلَهٍ؛ خدای تعالی روزی احمقان را فراخ گردانید تا خردمندان درس عبرت بگیرند و بدانند که دنیا نه با تلاش و کوشش به دست می آید و نه با زرنگی و تدبیر».(۲)

تضمین روزی برای جوینده آن

تضمین روزی برای جوینده آن

۱. امام علی علیه السلام : «اُطلُبُوا الرِّزقَ فإنّهُ مَضمونٌ لِطالِبِهِ؛ روزی را بجویید؛ زیرا روزی برای جوینده آن ضمانت شده است».(۳)

۲. الإمامُ الصّادقُ علیه السلام لَمّا قالَ لَهُ أبو عُبَیدهَ: اُدعُ اللّهَ لِی أن لا یَجعَلَ رِزقی علی أیدِی العِبادِ : أبَی اللّه ُعلَیکَ ذلکَ إلاّ أن یَجعَلَ أرزاقَ العِبادِ بعضِهم مِن بعضٍ، و لکنِ ادْعُ اللّه َ أن یَجعَلَ رِزقَکَ علی أیدِی خِیارِ خَلقِهِ، فإنّهُ مِنَ السَّعادَهِ.(۴)

امام صادق علیه السلام وقتی ابو عبیده به ایشان عرض کرد: دعا کن که خداوند روزی مرا در دست بندگانش قرار ندهد فرمود: خداوند چنین کاری نمی کند. او روزی بندگان را در دست یکدیگر قرار داده است؛ اما از خدا بخواه که روزی ات را در دست بندگان خوبش قرار دهد، که این از خوشبختی است.

۱- غررالحکم، ح ۷۶۰۷.

۲- بحارالانوار، ج۱۰۳، ص۳۴، ح ۶۳.

۳- الإرشاد، ج ۱، ص۳۰۳.

۴- تحف العقول، ح ۳۶۱.

ص: ۲۹۸

تشویق به اعتدال در طلب روزی

تشویق به اعتدال در طلب روزی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :

ألا ـ و إنّ الرُّوحَ الاَمینَ نَفَثَ فی رُوعِی أنّهُ لَن تَمُوتَ نفسٌ حتّی تَستَکمِلَ رِزقَها، فاتَّقُوا اللّه َ و أجمِلُوا فی الطَّلَبِ، و لا یَحمِلْ أحَدَکُم استِبطاءُ شَیءٍ مِنَ الرِّزقِ أن یَطلُبَهُ بغَیرِ حِلِّهِ، فإنّهُ لا یُدرَکُ ما عِندَ اللّه ِ إلاّ بطاعَتِهِ.(۱)

همانا روح الامین در دلم چنین افکند که هیچ کس نمیرد تا روزی اش را به طور کامل دریافت کند؛ پس، از خدا بترسید و در طلب روزی آرام باشید و دیر رسیدن روزی، شما را وادار نکند که آن را از راه غیر حلال بجویید؛ زیرا آنچه نزد خداست، جز با طاعت او به دست نمی آید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «إنّ الرِّزقَ لا یَجُرُّهُ حِرصُ حَریصٍ و لا یَصرِفُهُ کَراهِیَهُ کارِهٍ؛ نه حرص زدن حریص، روزی را به سوی او می کشاند و نه ناخوش داشتن کسی، آن را از او باز می دارد».(۲)

امام علی علیه السلام : «الدنیا دُوَلٌ فاطلُبْ حَظَّکَ مِنها بأجمَلِ الطَّلبِ؛ دنیا [نوبتی است و] دست به دست می گردد؛ پس، به آرامی تمام در طلب روزی، بهره خود را از آن بطلب».(۳)

امام علی علیه السلام : «کَم مِن مُتعِبٍ نفسَهُ مُقَتَّرٌ علَیهِ، و مُقتَصِدٍ فی الطَّلَبِ قد ساعَدَتهُ المَقادیرُ؛ بسا انسان هایی که [در طلبِ روزی،] خود را به رنج می افکنند، اما در سختی و تنگدستی به سر می برند و بسا کسانی که در طلبِ روزی میانه روی می کنند و دست تقدیر، آنان را یاری می رساند».

۱- الکافی، ج۲، ص۷۴، ح ۲.
۲- بحارالانوار، ج۷۷، ص۶۸، ح ۷.
۳- بحارالانوار، ج۱۰۳، ص۲۶، ح ۳۲.

ص: ۲۹۹

توکل به خدا در طلب روزی

توکل به خدا در طلب روزی

۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «لو أنّکُم تَتوکّلونَ علی اللّه حَقَّ توکّلِهِ لَرَزَقَکُم کما یَرزُقُ الطَّیرَ، تَغدُو خِماصا و تَرُوحُ بِطانا؛ اگر شما چنان که بایـد و شایـد به خدا توکل کنید، همچنان که پرنده را روزی می دهد، شـما را نیز روزی خواهد داد. پرندگان گرسـنه می روند و سیر برمی گردند».(۱)

۲. امام صادق علیه السـلام : «أبَی اللّهُ عزوجل إلّا أن یَجعَلَ أرزاقَ المؤمنینَ مِن حیثُ لا یَحتَسِبُونَ؛ خداوند عزوجل جز این نخواسـته است که روزی های مؤمنان را از جایی رساند که گمانش را هم نمی برند».(۲)

۳. امـام صادق علیه السـلام : «إنّ اللّهَ عزوجل جَعَلَ أرزاقَ المؤمنینَ مِن حیثُ لا یَحتَسِبُونَ، و ذلکَ أنَّ العَبـدَ إذا لَم یَعرِفْ وَجهَ رِزقِهِ کَثُرَ دُعـاؤهُ؛ خداونـد عزوجـل روزی مؤمنان را از جایی می رسانـد که فکرش را هم نمی کننـد؛ علّتش هم این است که وقتی مؤمن نداند روزی اش از کجا خواهد رسید، زیاد دعا می کند».(۳)

عوامل فزاینده روزی

عوامل فزاینده روزی

۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «مَن أنعَمَ اللّهُ تعالی علَیهِ نِعمَةً فَلیَحمَدِ اللّهَ تعالی، و مَنِ استَبطَأ (علَیهِ) الرِّزقَ فَلیَستَغفِرِ اللّه؛ هرکسی که خداونـد تعالی به او نعمتی ارزانی دارد، بایـد خدای تعالی را حمد و سپاس گوید و هرکس روزی اش به تأخیر افتد، از خداوند آمرزش بخواهد».(۴)

۱- کنزالعمّال، ح ۵۶۸۴.

۲- الکافی، ج۵، ص۸۳، ح ۱.

۳- الکافی، ج۵، ص۸۴، ح ۴.

۴- عیون أخبار الرِّضا، ج۲، ص۴۶، ح ۱۷۱.

ص: ۳۰۰

۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «مَن استَبطَأ الرِّزقَ فَلیُکثِرْ مِن التَّکبیرِ، و مَن کَثُرَ هَمُّهُ و غَمُّهُ فَلیُکثِرْ مِن الاستِغفارِ؛ کسی که در روزی خود تأخیر و تنگی بیند، باید زیاد تکبیر بگوید و کسی که اندوهش زیاد شود، بسیار استغفار کند».(۱)

۳. امام علی علیه السلام در سفارش هایش به کمیل فرمود: «إذا أبطَأتِ الأَرزاقُ علَیکَ فاستَغفِرِ اللّه َ یُوَسِّعْ علَیکَ فیها؛ هر گاه در روزی تو تأخیر و تنگی پدید آمد، استغفار کن تا روزی را بر تو فراخ گرداند».(۲)

۴. امام باقر علیه السلام فرمود:

الأَرزاقُ مَوظوفَهٌ مَقسومَهٌ، و للّه ِ فَضلٌ یُقَسِّمُهُ مِن طُلوعِ الفَجرِ إلی طُلوعِ الشمسِ، و ذلکَ قولُهُ: «و اسْألُوا اللّه َ مِنْ فَضْلِهِ» ثُمّ قالَ: و ذِکرُ اللّه ِ بعدَ طُلوعِ الفَجرِ أبلَغُ فی طَلَبِ الرِّزقِ مِنَ الضَّربِ فی الأرضِ.(۳)

روزی ها معیّن و تقسیم شده است، و خدای را زیادتی است که آن را از طلوع فجر تا طلوع خورشید تقسیم می کند و این فرموده اوست که «از خدا فضل او را بخواهید». امام سپس فرمود: ذکر خدا بعد از طلوع فجر در تحصیل روزی، مؤثرتر است از سفر کردن و کوشیدن.

۵. امام صادق علیه السلام : «إنّ اللّه َ قَسَّمَ الأَرزاقَ بینَ عِبادِهِ و أفضَلَ فَضلاً کَبیرا لَم یُقَسِّمْهُ بینَ أحدٍ، قالَ اللّهُ: «و اسْأَلُوا اللّه َمِنْ فَضْلِهِ»؛(۴) خداوند، روزی ها را میان

۱- کنزالعمّال، ح ۹۳۲۵.

۲- بحارالانوار، ج۷۷، ص ۲۷۰، ح ۱.

۳- بحارالانوار، ج۸۵، ص۳۲۳، ح ۱۱.

۴- النساء: ۳۲.

ص: ۳۰۱

بندگان خود تقسیم کرد و مقدار فراوانی را زیاد آورد که میان هیچ کس تقسیم نکرد. خداوند فرموده است: «و از خدا زیادی اش را بخواهید».(۱)

۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «الرِّزقُ أسرَعُ إلی مَن یُطعِمُ الطَّعامَ، مِن السِّکّینِ فی السَّنامِ؛ روزیِ کسی که اطعام می کند، سریع تر از فرو رفتن کارد در کوهان شتر، به سویش می آید».(۲)

۷. امام صادق علیه السلام : «إنّ البِرَّ یَزِیدُ فی الرِّزقِ؛ نیکی، روزی را زیاد می کند».(۳)

۸. امام صادق علیه السلام : «حُسنُ الخُلُقِ یَزِیدُ فی الرِّزقِ؛ خوش خویی، روزی را زیاد می کند».(۴)

عوامل از بین برنده روزی بَر

عوامل از بین برنده روزی بَر

۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «مَن حَبَسَ عن أخیهِ المسلمِ شیئا مِن حَقٍّ حَرَّمَ اللّه ُ علَیهِ بَرَکَهَ الرِّزقِ إلاّ أن یَتوبَ؛ هرکس حقی از حقوق برادر مسلمان خود را از او دریغ کند و بازدارد، خداوند برکت روزی را بر او حرام گرداند مگر آنکه توبه کند».(۵)

۲. امام باقر علیه السلام : «إنّ العَبدَ لَیُذنِبُ الذّنبَ فَیُزوی عنهُ الرِّزقُ؛ بنده گناه می کند و به سبب آن روزی از او گرفته می شود».(۶)

۱- بحارالانوار، ج۵، ص۱۴۷، ح ۵.
۲- بحارالانوار، ج۴، ص۳۶۲، ح ۱۷.
۳- بحارالانوار، ج۷۴، ص۸۱، ح ۸۴.
۴- بحارالانوار، ج ۷۱، ص۳۹۶، ح ۷۷.
۵- أمالی صدوق، ص۵۱۶، ح ۷۰۷.
۶- الکافی، ج۲، ص ۲۷۰، ح ۸.

ص: ۳۰۲

۳. امام صادق علیه السلام : «کَثرَةُ السُحتِ یَمحَقُ الرِّزقَ؛ حرام خواری زیاد، روزی را می برد».(۱)

طلبِ حلال

طلبِ حلال

۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «العِبادَةُ عَشرَةُ أجزاءٍ تِسعَةُ أجزاءٍ فی طَلَبِ الحَلالِ؛ عبادت ده جزء دارد، که نُه جزء آن طلب [روزی] حلال است».(۲)

۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «طَلَبُ الحَلالِ فَریضةٌ علی کُلِّ مُسلمٍ و مُسلمهٍ؛ طلب [درآمد]حلال، بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است».(۳)

۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «طَلَبُ الحَلالِ فَریضةٌ بعدَ الفَریضهِ؛ طلب روزی حلال، بعد از فرایض، واجب است».

۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «طَلَبُ الحَلالِ جِهادٌ؛ طلب [درآمد]حلال، جهاد است».(۴)

۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «طُوبی لِمَن أسلَمَ و کان عَیشُهُ کَفافا؛ خوشا به حال کسی که تسلیم [رضای خدا] باشد و زندگی اش به قدر کفاف».(۵)

ثمره کسب روزی حلال

ثمره کسب روزی حلال

۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «مَن أکَلَ مِن کَدِّ یَدِهِ، مَرَّ علی الصِّراطِ کالبَرقِ الخاطِفِ؛ هرکس از دسترنج خود بخورد، مانند برق جهنده از صراط بگذرد».(۶)

۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «مَن أکَلَ مِن کَدِّ یَدِهِ، نَظَر اللّه ُ إلَیهِ بالرَّحمَهِ ثُمّ لا یُعَذِّبُهُ

۱- الکافی، ج۲، ص ۲۷۰، ح ۸.
۲- بحارالانوار، ج۱۰۳، ص۹، ح ۳۷.
۳- جامع الأخبار، ص۳۸۹، ح ۱۰۷۹.
۴- کنزالعمّال، ح ۹۲۰۵.
۵- الکافی، ج۲، ص ۱۴۰، ح ۲.
۶- جامع الأخبار، ص ۳۹۰، ح ۱۰۸۵.

ص: ۳۰۳

أبدا؛ هرکس از دسترنج خود بخورد، خداوند با نظر رحمت به او بنگرد و هرگز عذابش نکند».(۱)

۳. پیامبر خـدا صـلی الله علیه و آله : «مَن أكَلَ مِن كَدِّ يَدِهِ حَلالاً، فُتِحَ لَهُ أبوابُ الجَنَّهِ يَدخُلُ مِن أيِّها شاءَ؛ هرکس از دسترنج حلال خود بخورد، درهای بهشت به رویش گشوده شود و او از هر در که خواهد وارد شود».(۲)

۴. بحار الأنوار عن المفضّلِ بنِ عمرَ: استَعِينُوا بِبعضِ الـدنيا على الاخِرَه، فإنّي سَـمِعتُ أبا عبـدِ اللّه ِ عليه السـلام يقولُ: اِستَعِينُوا بِبعضِ هذهِ على هذهِ، و لا تَكُونوا كَلًّا على الناسِ.(۳)

بحار الأنوار به نقل از مفضل بن عمر از قسـمتی از دنیا برای آخرت کمک بگیرید؛ زیرا شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: از قسمتی از دنیا برای آخرت کمک بگیرید، و سربار مردم نباشید.

نمونه های رفتاری

اشاره

نمونه های رفتاری

زیر فصل ها

۱. روزی حلال

۲. رحمتت را از بندگان مؤمنت دریغ مدار

۳. بروید دنبال کار

۴. آمدم تو را موعظه کنم

۵. نمازشب و افزایش روزی

۶. خداوند، شما را روزی خواهد داد

۱. روزی حلال

۱. روزی حلال

معمّر بن خالـد، از امام موسـی کاظم علیه السـلام روایت کرده است که گفت: شـنیدم از آن حضـرت که می فرمود: امام محمد باقر علیه السـلام به سوی مردی نظر فرمود که می گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ؛ خداونـدا! از تو روزی حلال مسئلت می

کنم»، پس حضرت باقر علیه السلام فرمود: قوت و روزی پیغمبران را خواستی؛ بگو: «اللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ رِزْقاً وَاسِعاً طَیِّباً مِنْ رِزْقِکَ؛ خداوندا! به درستی که من از تو روزی فراخ پاکیزه را، مسئلت می کنم».(۴)

۱- جامع الأخبار، ص ۳۹۰، ح ۱۰۸۷.

۲- جامع الأخبار، ص ۳۹۰، ح ۱۰۸۶.

۳- بحارالانوار، ج۷۸، ص ۳۸۱، ح ۱.

۴- محمد بن یعقوب کلینی، تحفه الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج۴، ص ۴۹۱.

ص: ۳۰۴

احمـد بن محمـد بن ابی نصـر می گویـد: خدمت امام رضا علیه السـلام عرض کردم: فدای تو گردم! خدای عزوجل را بخوان و دعا کن که حلال را روزی من گرداند. حضـرت فرمود: آیا می دانی حلال چیست؟ عرض کردم: به درستی که آنچه در نزد ماست و به آن اعتقـاد داریم، کسب طیب و پـاکیزه است. فرمود: حضـرت علی بن الحسـین علیهمـا السـلام می فرمود: حلال، قوت برگزیـدگان است. بعد از آن فرمود: بگو: «أَسْأَلُکَ مِنْ رِزْقِکَ الْوَاسِعِ؛ خدایا روزی ات را که وسعت داده شده مسئلت می کنم».(۱)

۲. رحمتت را از بندگان مؤمنت دریغ مدار

۲. رحمتت را از بندگان مؤمنت دریغ مدار

نقل شده است سلیمان در کنار ساحل دریایی نشسته بود؛ ناگاه چشمش به مورچه ای افتاد که دانه ای گندم را با خود به طرف آب می برد. لحظه ای بعـد قوربـاغه ای را دیـد که سـر از آب بیرون آورد و آن مورچه را بـا دانه اش در دهان خود فرو برد. ساعتی بعد همان قورباغه، مورچه را به سـطح آب آورد و از دهان خود بیرون انداخت. سـلیمان که مبهوت این صحنه شده بود، از مورچه علت مـاجرا را پرسـید. مورچه در پاسـخ گفت: در قعر دریایی که مشاهـده می کنی، تخته سـنگی بزرگ قرار دارد. در میان شـکاف آن، کرمی نابینا زنـدگی می کند که قادر نیست برای تأمین غذای خود از آنجا خارج شود. خداوند، مرا مأمور ساخت که روزی او را تا آنجا حمل کنم و این قورباغه نیز به کمک من آمد تا در میان دهانش از آسیب آب در امان باشم. سلیمان از او پرسید: آیا او تسبیح خداوند را هم می گفت؟ مورچه پاسخ داد: بلی، او پیوسته می گفت: «یا مَن لا یَنسانی فِی

۱- محمد بن یعقوب کلینی، تحفه الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج۴، ص۴۹۱.

ص: ۳۰۵

جَوف هـذهِ اللُّجّه برزقک، لا تَنسَ عِبادَک المؤمنین برحمتک؛ ای کسـی که مرا با روزی ات در اعماق این دریا فراموش نمی کنی، رحمتت را از بندگان مؤمنت دریغ مدار و آنها را به فراموشی مسپار».(۱)

۳. بروید دنبال کار

۳. بروید دنبال کار

وقتی آیه: «وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ؛ هر کس از خـدا بترسـد، خداونـد برای او راه رهایی قرار می دهد و از جایی که گمان نمی برد، به او روزی می رساند» نازل شد، گروهی از اصـحاب رسول خدا صـلی الله علیه و آله دکان های خود را بسـتند و به عبادت پرداختند و گفتند: روزی ما خواهد رسـید. چون پیغمبر صلی الله علیه و آله این خبر را شنید، ایشان را نزد خود خواست و فرمود: چه چیز شـما را بر این کار واداشت؟ گفتند: ای رسول خدا! خدا رساندن روزی ما را کفالت کرد و ازاین رو به عبادت پرداختیم. فرمود: هرکس چنین کند دعایش مستجاب نخواهد شد، بروید دنبال کار (و طلب روزی حلال).(۲)

۴. آمدم تو را موعظه کنم

۴. آمدم تو را موعظه کنم

عبداللَّه بن حجاج از امام صادق علیه السـلام روایت کرده است که فرمود: محمد بن منکدر بارها گفت من خیال نمی کردم که علی بن الحسین علیه السلام فرزندی از خود به یادگار گذاشته باشد که از خودش بهتر باشد. چون فرزندش محمد بن علی را دیدم، رفتم تا او را موعظه ای کنم، ولی او مرا موعظه کرد.

۱- دعوات راوندی، ص۱۱۵.

۲- الحیاه، ترجمه: احمد آرام، ج ۳، ص۲۷۲.

ص: ۳۰۶

دوستانش از او پرسیدند: به چه چیز تو را موعظه کرد؟ گفت: روزی که هوا بسیار گرم بود به اطراف مدینه رفتم و به ابوجعفر محمد بن علی که مردی تنومند بود، برخوردم. دیدم که او به کمک غلامان سیاهش در مزرعه کار می کند. در دل با خود گفتم: سبحان اللَّه! مرد محترمی از محترمین قریش در این ساعت روز و با چنین حالتی به دنبال دنیا برخاسته است! جا دارد او را موعظه ای کنم و حتما این کار را خواهم کرد.

نزدیکش رفتم و سلام کردم. ایشان در حالی که عرق از سر و رویش می ریخت، با حالتی که بیانگر بی مهری بود جواب سلامم را داد. عرض کردم: خدا تو را اصلاح کند، آیا این درست است که مردی محترم از شیوخ قریش، در این ساعت و با این حالت در طلب دنیا باشد؟ و آیا اگر در همین حال اجلت فرا رسد، فکر می کنی که در چه حالی از دنیا رفته باشی؟ فرمود: اگر مرگ من در این ساعت برسد، در حالی رسیده که مشغول طاعت خدای عزوجل هستم و خود و عیالم را از تو و از مردم، بی نیاز می کنم، ترس من تنها از این است که مرگم در حالی برسد که مشغول گناهی از گناهان باشم. گفتم: بله، خدا رحمتت کند! تو درست گفتی. من آمدم که تو را موعظه کنم؛ تو مرا موعظه کردی.(۱)

۵. نمازشب و افزایش روزی

۵. نمازشب و افزایش روزی

... محمد نوفلی گوید از امام معصوم علیه السلام شنیدم: که فرمود گاهی بنده نیمه شب برای اقامه نماز از خواب برمی خیزد، ولی خواب بر او چیره می آید و او را به راست و چپ می اندازد و چانه اش بر روی سینه اش

۱- ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص۲۶۵. (با دخل و تصرف)

ص: ۳۰۷

می افتد. پس خداوند پاک و منزه به درهای آسمان فرمان می دهد که گشوده شوند، سپس به فرشتگان می فرماید: به بنده ام بنگرید که برای تقرب به من، چگونه خویشتن را در کاری که بر او واجب نساخته ام، به رنج می افکند! درحالی که به سه چیز از سوی من امید بسته است: گناهی که بر او ببخشایم، یا توبه ای که دوباره به او ارزانی کنم و یا روزی ای که بر آن بیفزایم؛ پس فرشتگانم را گواه می گیرم که بی تردید این سه چیز برای او فراهم آورم.(۱)

۶. خداوند، شما را روزی خواهد داد

۶. خداوند، شما را روزی خواهد داد

خالد بن نجیح از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود:

«با هر یک از اصحابتان (شیعیان) دیدار کردید، به وی سلام برسانید و به آنان بگویید: فلانی فرزند فلانی، [امام صادق علیه السلام] به شما سلام می رساند. و به آن ها بگویید: بر شما باد به تقوای الهی و به آنچه به وسیله آن بر آنچه نزد خداست، راه یافته می شود. به خدا سوگند! من به شما فرمان نمی دهم مگر به آنچه خودمان را به آن فرمان می دهیم. پس بر شما باد به تلاش و کوشش. هنگامی که نماز صبح را به جا آوردید و بازگشتید، پس صبح زود [در نخستین زمان روز] به دنبال طلب روزی روید و [رزق] حلال را بجویید؛ زیرا خداوند، شما را روزی خواهد داد و شما را بر آن یاری و کمک خواهد کرد».(۲)

۱- ثواب الاعمال، ترجمه: صادق حسن زاده، ص۱۰۹. (با دخل و تصرف)

۲- منابع فقه شیعه (ترجمه جامع أحادیث الشیعه)، ج ۲۲، ص۸۱.

ص: ۳۰۸

آموزه ها

اشاره

آموزه ها

زیر فصل ها

۱. استغفار روزی آور است ۲. اثر دعا درطلب روزی

۳. میانه روی و تثبیت روزی

۴. زیارت امام حسین علیه السلام و افزایش روزی

۵. ناسپاسی و از دست دادن روزی

۶. ضرورت رعایت تقوا، در بهره گیری از رزق الهی

۷. شکر خدا هنگام استفاده از رزق

۸. انفاق از روزی

۹. روزی رسان خداست

۱۰. وسعت رزق و ناسپاسی انسان

۱۱. پایداری رزق و نعمت های آخرتی

۱. استغفار روزی آور است ۲. اثر دعا درطلب روزی

۱. استغفار روزی آور است ۲. اثر دعا درطلب روزی

امام صادق علیه السلام فرمود: برای طلب روزی از خدا بگویید: «یا اللّه یا اللّه یا اللّه أسألك بحقّ من حقّه علیك عظیم ان تصلّی علی محمّد و آل محمّد و ان ترزقنی العمل بما علّمتی من معرفه حقّك و ان تبسط علی ما خطرت من رزقك؛ از تو می خواهم به حق کسی که حق تو بر وی بزرگ است که بر محمد و آلش درود فرستی و عمل به آنچه را از معرفت حق خودت به من آموختی، روزی ام کنی و روزی ات را بر من توسعه دهی».(۱)

حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَ فِی الْآخِرَهِ حَسَنَهً.» فرمود: حسنه و خوبی آخرت، یعنی

رضایت و خشنودی خدا و بهشت؛ و حسنه و خوبی دنیا، یعنی توسعه و گشایش در زندگی و رزق و روزی و حسن خلق.(۲)

۳. میانه روی و تثبیت روزی

۳. میانه روی و تثبیت روزی

پیامبر صلی الله علیه و آله : «هیچ کس با میانه روی گرفتار فقر نشد».(۳)

۴. زیارت امام حسین علیه السلام و افزایش روزی

۴. زیارت امام حسین علیه السلام و افزایش روزی

«...کسی که امام حسین علیه السلام را زیارت نماید، خدا حوایج او را روا خواهد

۱- ابن فهد حلی، آداب راز ونیاز به درگاه بی نیاز (ترجمه: محمدحسین نائیجی نوری، عده الداعی).

۲- نک: معانی الاخبار، ترجمه: عبدالعلی محمدی شاهرودی، ج۱، ص۲۸۶.

۳- الحیاه، ج ۳، ص۲۷۴.

ص: ۳۰۹

کرد و امور مهم دنیوی وی را کفایت می نمایـد. زیارت امام حسـین علیه السـلام رزق و روزی انسان را جلب می کنـد؛ آنچه را که در راه زیارت مصرف کرده باشد ذخیره آخرت می نماید، [و] گناه پنجاه ساله انسان را می آمرزد.

وی در حالی به سوی اهل و عیال خود بازمی گردد که گناه و خطیئه او از نامه عملش محو می شود. اگر در مسافرت بمیرد، ملائکه نازل می شوند و جنازه اش را غسل می دهند و دری از بهشت به روی او باز خواهد شد. روح و ریحان بهشت نصـیب او می شود تا آن روزی که محشور گردد. اگر به سـلامت باز گردد، درِ رزق و روزی به روی وی باز خواهـد شـد. در عوض هر یک درهمی که در راه زیارت امام حسـین علیه السـلام مصـرف کنـد، مبلغ ده هزار درهم برایش داده می شود و آنها ذخیره وی قرار داده می شوند. هنگـامی که محشـور شـود به او گفته می شـود: در عوض هر یـک درهم، ده هزار درهم به تو عطـا شـده است. خـدای مهربـان نظر مرحمت به تو افکنده و این پول ها را برایت ذخیره نموده است».(۱)

۵. ناسپاسی و از دست دادن روزی

۵. ناسپاسی و از دست دادن روزی

«وضَـرَبَ اللّهُ مَثَلاً قَریَهً کـانَت ءامِنَهً مُطمَئِنَّهً یَأتیهـا رِزقُهـا رَغَـدًا مِن کُلِّ مَکان فَکَفَرَت بِاَنعُمِ اللّهِ فَاَذقَهَا اللّهُ لِباسَ الجوعِ والخَوفِ بِما کانوا یَصـنَعون؛ و خدا شـهری را مثل زده است که امن و امان بود [و] روزی اش از هر سو فراوان می رسـید، پس [ساکنانش] نعمت های خـدا را ناسپاسـی کردنـد، و خـدا هم به سـزای آنچه انجام می دادند، طعم گرسـنگی و هراس را به [مردم] آن چشانید». (نحل: ۱۱۲)

۱- محمدباقر مجلسی، زندگانی حضرت امام حسین۷ (ترجمه جلد ۴۵ بحارالانوار).

ص: ۳۱۰

۶. ضرورت رعایت تقوا، در بهره گیری از رزق الهی

۶. ضرورت رعایت تقوا، در بهره گیری از رزق الهی

«وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمْ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ؛ و از آنچه خداوند روزی شما کرده، حلال و پاکیزه را بخورید، و از خدا پروا دارید». (مائده: ۸۸)

«و مَن يَتَّقِ اللّهَ يَجعَل لَهُ مَخرَجا و يَرزُقهُ مِن حَيثُ لا يَحتَسِبُ؛... و هر کس از خدا پروا کند، [خدا] برای او راه بیرون شدنی قرار می دهد و از جایی که حسابش را نمی کند، به او روزی می رساند». (طلاق: ۲ و ۳)

۷. شکر خدا هنگام استفاده از رزق

۷. شکر خدا هنگام استفاده از رزق

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، از نعمت های پاکیزه ای که روزی شما کرده ایم، بخورید و خدا را شکر کنید». (بقره: ۱۷۲)

۸. انفاق از روزی

۸. انفاق از روزی

«وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنْ الصَّالِحِينَ؛ و از آنچه روزی شما کرده ایم، انفاق کنید، پیش از آنکه مرگ یکی از شما فرا رسد و بگوید: پروردگارا، چرا تا مدتی بیشتر [اجل] مرا به تأخیر نینداختی تا صدقه دهم و از نیکوکاران باشم؟» (منافقون: ۱۰)

۹. روزی رسان خداست

۹. روزی رسان خداست

«نَحنُ نَرزُقُکُم وإيّاهُم؛ ما شما و آنان را روزی می رسانیم». (انعام: ۱۵۱)

۱۰. وسعت رزق و ناسپاسی انسان

۱۰. وسعت رزق و ناسپاسی انسان

«وَ لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَ لكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ ما يَشاءُ إِنَّهُ

ص: ۳۱۱

بِعِبادِهِ خَبیرٌ بَصیرٌ؛ و اگر خدا روزی را بر بندگانش فراخ گرداند، مسلّماً در زمین سر به عصیان برمی دارند، لیکن آنچه را بخواهد به اندازه ای [که مصلحت است] فرو می فرستد. به راستی که او به [حال] بندگانش آگاهِ بیناست». (شوری: ۲۷)

۱۱. پایداری رزق و نعمت های آخرتی

۱۱. پایداری رزق و نعمت های آخرتی

«ولا تَمُدَّنَّ عَینَیکَ اِلی ما مَتَّعنا بِهِ اَزوجًا مِنهُم زَهرَهَ الحَیوهِ الدُّنیا لِنَفتِنَهُم فیهِ ورِزقُ رَبّکَ خَیرٌ واَبقی؛ و زنهار به سوی آنچه اصنافی از ایشان را از آن برخوردار کردیم [و فقط] زیور زندگی دنیاست تا ایشان را در آن بیازماییم، چشم مدوز، و [بدان که] روزی پروردگار تو بهتر و پایدارتر است». (طه: ۱۳۱)

منابع دیگر

منابع دیگر

ایلداری، یوسف، رزق و روزی حلال و حرام در زندگی، تهران، ۱۳۸۵.

جمالی، قربان، تدبیر معیشت از دیدگاه آیات و روایات، قم، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، انتشارات زمزم هدایت، ۱۳۸۵.

زاهدی، طاهر، عوامل افزایش رزق و روزی، قم، انتشارات جامعه القرآن الکریم، ۱۳۸۷.

شریفی اشکوری، مرتضی، عوامل فقر و رزق و روزی، تهران، آوینا، ۱۳۸۵.

قاسمی، محمدعلی، روزی حلال، قم، نورالزهراء علیها السلام ، ۱۳۸۸.

متین، علی، رزق و روزی از دیدگاه قرآن و حدیث، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۰.

مهدوی، سید ابوالحسن، رزق مادی و معنوی، اصفهان، نسیم رحمت، ۱۳۹۰.

۱۱

ص: ۳۱۲

ص: ۳۱۳

ریاست طلبی

اشاره

ریاست طلبی

«وَ الَّذینَ یَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا وَ ذُرِّیَّاتِنا قُرَّهَ أَعْیُنٍ وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقینَ إِماماً؛ و کسانی که می گویند: پروردگارا! از همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرار ده، و ما را برای پرهیزکاران پیشوا قرار ده!». (فرقان: ۷۴)

در سوره فرقان، بندگان خداوند رحمان معرفی می شوند و ویژگی های آنها نام برده می شود: بندگان خدای رحمان کسانی هستند که روی زمین بی تکبر راه می روند و هرگاه جاهلان، آنان را مخاطب قرار می دهند و سخنان نابخردانه گویند، با ملایمت و سلامت نفس پاسخ دهند. عباد الرحمان، اهل شب زنده داری و دعا و توجه به خدا هستند. آنان از خدا می خواهند که عذاب جهنم را از آنها دور سازد. آنها اهل انفاق و بخشش هستند و در این کار حد اعتدال و میانه را رعایت می کنند. آنها اهل شرک نیستند، یعنی در کنار خداوند سبحان، معبود دیگری ندارند تا او را بخوانند. پاکدامن هستند... آرزوی ریاست و امامت در دل می پرورانند، اما ریاست و امامتی که رنگ و بوی خدایی داشته باشد. آنها چنین دعا می کنند: «وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِینَ إِمَامًا؛ بارالها، ما را

ص: ۳۱۴

پیشوای پرهیزکاران گردان». بله، آنها آرزو دارنـد که مـدیریت جامعه را بر عهـده گیرند؛ مدیریت، ریاست و امامتی که یک ارزش است. آنها انسان های بلندهمتی هسـتند. نه تنها خود اهل تقوایند، بلکه آرزو دارند چنان گوی سـبقت را ببرند که الگویی برای اهل تقوا شوند. آنها دوست دارند دیگران را هم به راه تقوا رهنمون شوند.

بـا این بیـان، روشن می شود که درخواست چنین ریـاستی، نه تنها بـد نیست، بلکه از دعاهای خوب و موردپسـند خـداست. این نوع ریاست و به تعبیر قرآن کریم امامت، برای هر کسی امکان پذیر نیست.

خداوند متعال به حضرت داود علیه السلام فرمود: «خداوند، امامت دانشمندی را که قلبش دوستدار شهوت هاست، بر اهل تقوا حرام کرده است».(۱)

بعضـی از مفسّران، مانند علامه طباطبایی رحمه الله در تبیین این دعا (واجعلنا للمتقین اماماً) می نویسد: «یعنی ما را توفیق ده تا در راه انجام خیرات و به دست آوردن رحمتت، از یکدیگر سـبقت گیریم. در نتیجه، دیگران که دوسـتدار تقوایند، از ما یاد بگیرند و ما را پیروی کنند...».(۲)

در کنـار این برداشت از ریاست و امامت، برداشت دیگری نیز در قرآن و روایات دیـده می شود؛ درست در نقطه مقابل این معنا، در قرآن کریم می خوانیم: «تِلْـکَ الـدَّارُ الْآخِرَهُ نَجْعَلُها لِلَّذینَ لا یُریـدُونَ عُلُوًّا فِی الْأَرْضِ وَ لا فَساداً وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقینَ؛ [آری،] این سـرای آخرت را [تنهـا] برای کسـانی قرار می دهیم که اراده برتری جویی در زمین و فساد ندارنـد؛ و عاقبت نیک برای پرهیزکاران است!». (قصص: ۸۳)

۱- نک: تفسیر نور الثقلین، ج۴، ص۴۴.

۲- ترجمه المیزان، ج۱۵، ص۳۳۹.

ص: ۳۱۵

بر اساس این آیه نورانی، بهشت از آنِ کسانی است که حتی اراده و نیت برتری جویی را در دل نپرورانند. در روایات هم آمده است: «ریاست مایه نابودی است».(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «حبّ ریاست را از عوامل نافرمانی انسان در برابر حضرت حق تبارک و تعالی معرفی کرده است».(۲)

امام صادق علیه السلام نیز فرموده است: «حبّ مقام و شهرت، در دل انسانِ ترسانِ بیمناک از خدا، جای نمی گیرد».(۳)

بنابراین، می توان نتیجه گرفت که ریاست طلبی دو نوع است و باید تبیین شود که کدام نوع ریاست طلبی خوب، و کدام نوع آن بد و زشت و عامل هلاکت انسان است.

برای روشن شدن بحث ریاست، چند پرسش را می توان مطرح کرد:

۱. اقسام ریاست کدام است؟

۲. ریاست طلبی، چه آثار منفی دارد؟

۳. راه درمان ریاست طلبیِ ناپسند چیست؟

۴. آفات ریاست چیست؟ (به هرحال، افرادی به عنوان جلودار، مدیر و یا رئیس یک مجموعه قرار می گیرند. آیا این جایگاه، آفاتی دارد؟ آن آفات چیست که فرد مؤمن و اهل تقوا باید به آن توجه کند؟).

۱. اقسام ریاست

۱. اقسام ریاست

بسیاری از کارها و فعالیت های انسان ها، از نظر ظاهر، تفاوتی با هم ندارند. برای مثال، کسی که مدرسه ای می سازد، مسجدی بنا می کند،

۱- غررالحکم، ص۲۲۳.

۲- الخصال، ص ۳۳۰، ح ۲۷.

۳- الکافی، ج۲، ص۶۹، ح ۷.

ص: ۳۱۶

جامعه ای را راهبری می کند و...، از نظر ظاهر هیچ تفاوتی بین آنها دیده نمی شود و همه این کارها، پسندیده است؛ به تعبیر دقیق، دارای حسن فعلی است. اما همه این کارها، باطنی دارد که متوجه کننده کار است و آن، نیت و انگیزه انجام دادن کار است. در بیشتر موارد، تفاوت کارها در همین باطنِ انگیزه و نیت کارهاست. توجه به همین نکته، تفاوت اصلی انواع ریاست را روشن می سازد. و گرنه ریاست، امامت، راهبری و هر تعبیر دیگر، حقیقت موضوع را عوض نمی کند. کسی که رئیس یا امام می شود و دیگران از او پیروی می کنند، جلودار دیگران است و این، یک حقیقت واحد است. اما آنچه ریاست، امامت و راهبری را دو قسم می کند، نیت ها و جهت هاست: با چه هدفی ریاست می کند؟ آیا برای خداست؟ در جهت خداست؟ یا برای هوای نفس و در جهت طاغوت است؟

از دیدگاه قرآن و مکتب اهل بیت علیهم السلام ، ریاست، راهبری و ولایت، از دو قسم خارج نیست: یا ریاست و ولایت الهی است، و یا ریاست و ولایت طاغوتی است.

ریاست و ولایت الهی، بندگان خدا را به سوی عدالت، تقوا، خوبی ها و نور، هدایت کند: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّور».

بر خلاف ریاست الهی، ریاست و ولایت طاغوتی، بندگان را به سمت ستم و گناه، زشتی ها و بدی ها و به سمت تاریکی ها می کشاند. ریاست طاغوتی، هدفش هوای نفس و دنیاست و ریشه آن، به دوستی دنیا و به تعبیر روایات، حبّ الدنیا برمی گردد. روشن است که «حب الدنیا رأس کل خطیئه؛ دوستی دنیا، ریشه همه خطاهاست».(۱)

۱- نهج الفصاحه، ص۴۳۷.

ص: ۳۱۷

پس ریاست و راهبری اگر به نیت الهی و در سرزمین تقوا و براساس تقوا باشد، مطلوب و زیباست و اگر به نیت طاغوت باشد و در سرزمین حبّ دنیا و بر اساس هوا و هوس باشد، نامطلوب و زشت است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نیت مؤمن، بهتر از عمل اوست و نیت کافر، بدتر از عملش است و هر کس طبق نیتش کار می کند».

مرحوم مجلسی در تفسیر این روایت، دوازده قول از دانشمندان حدیث نقل می کند و سپس، تحقیقی لطیف و تفصیلی عمیق از خود بیان می فرماید که به واسطه اهمیت مقام و از این نظر که نیت، رکن و پایه همه اعمال است، مختصری از کلامش را در اینجا ذکر می کنیم:

تصحیح نیت از مشکل ترین اعمال انسان است؛ زیرا نیت، تابع حالت نفسانی است و قبول و رد و درجات کمالش، مربوط به همان حالت نفسانی می باشد و تصحیح نیت جز با بیرون ساختن محبت دنیا به وسیله ریاضات شاقه و تفکرات صحیحه ممکن نگردد؛ زیرا دل، سلطان و فرمانروای بدن است و همه اعضا و جوارح، محکوم فرمان او می باشند و در یک دل، دو محبت متناقض جمع نشود؛ چنان که خدای تعالی فرماید: «ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَیْنِ فِی جَوْفِهِ؛ خدا در اندرون هیچ کس دو دل قرار نداده»؛ و چون دنیا و آخرت، دو مطلوب مخالف و متناقض یکدیگرند، محبت آن دو در یک دل جمع نشود. ازاین رو، کسی که محبت دنیا در دلش جایگزین شده و آخرت را فراموش کرده است، همیشه فکر و خیال و اعضا و جوارحش متوجه دنیا است و هر عملی که انجام می دهد نتیجه غایی و مقصود حقیقی اش دنیاست؛ اگرچه به دروغ دم از خدا

ص: ۳۱۸

و آخرت زنـد. ازاین رو، در عبادات و طاعاتش هم اعمالی را انتخاب می کنـد که بدان ها وعده بسیاری مال داده شده و به طاعاتی که موجب تقرب و محبت خداست، اعتنایی ندارد.

و نیز کسی که حب جاه و شهرت بر دلش مستولی گشته، در همه اعمال و رفتارش، از آن منظور و هدف پیروی می کند.... .(۱)

بنابراین، آن ریاستی که به حب دنیا می انجامد، ریاست نکوهیده است که مکتب اهل بیت علیهم السلام نیز آن را تأیید نمی کند. بر این اساس، تعریف ائمه اطهار علیهم السـلام از ریاست طلبی نکوهیـده، در خور توجه است. سـفیان بن خالـد می گوید: «امام صادق علیه السـلام به من فرمود: ای سـفیان! از ریاست بپرهیز؛ زیرا هرکس جویای ریاست شـد، هلاک گشت. عرض کردم: فـدایت شوم، پس همه ما هلاک شدیم؛ زیرا هیچ یک از ما نیست جر آنکه دوست دارد اسمش بُرده شود و مردم به او روی آورند و از او پیروی کننـد. حضـرت فرمود: درست متوجه نشـدی؛ بلکه ریاست طلبی به این معناست که کسـی را غیر از حجت [خـدا] عَلَم کنی و هرچه می گوید تصدیق نمایی و مردم را به عقیده او فرا خوانی».(۲)

علمـای اخلاـق نیز به این نکته مهم توجه داشـته انـد. در کتـاب معراج السـعاده، آنجا که صـفات و اخلاق زشت را برمی شـمارد، از محبت جـاه، شـهرت، بزرگی و ریـاست نیز نـام می برد و حقیقت جاه و ریـاست طلبی را چنین معنا می کنـد: «تسـخیر قلوب مردم و مالک شدن دل های ایشان است؛ همچنان که در مالداری، تسـخیر اعیان درهـم و دنیا و... امثال اینهاست... محبت جاه، بالاتر و بیشتر از محبت مال است...

۱- اصول کافی، ترجمه: سید جواد مصطفوی، ج۳، ص۱۳۳.

۲- معانی الاخبار، ص ۱۸۰، ح ۱.

ص: ۳۱۹

حب جاه و شهرت، از مهلکات عظیم و طالب آن، طالب آفات دنیویه و اخرویه است و کسی که اسم او مشهور و آوازه او بلند شد، کم می شود که دنیا و آخرت او سالم بماند؛ مگر کسی که خداوند عالم، به حکمت کامله خود، [او را] به جهت نشر احکام دین برگزیده باشد... و از این است که اخبار و آیات در مذمت آن بی شمار وارد گردیده. خداوند عالم می فرماید: «تِلْکَ الدَّارُ الْآخِرَهُ نَجْعَلُها لِلَّذینَ لا یُریدُونَ عُلُوًّا فِی الْأَرْضِ وَ لا فَساداً. یعنی آن خانه آخرت را که وصف آن را شنیده ای، قرار داده ایم از برای آنان که نمی خواهند در دنیا بزرگی و برتری را در زمین و نه فساد و تباهکاری را»؛(۱) و دیگر می فرماید: «مَنْ کانَ یُریدُ الْحَیاهَ الدُّنْیا وَ زینَتَها نُوَفِّ إِلَیْهِمْ أَعْمالَهُمْ فیها وَ هُمْ فیها لا یُبْخَسُونَ أُولئِکَ الَّذینَ لَیْسَ لَهُمْ فِی الْآخِرَهِ إِلَّا النَّار».(۲)

خلاصه مضمون آنکه هر که طالب باشد زندگانی دنیا را و آرایش و زینت آن را، که از آن جمله جاه و منصب است، به ایشان در دنیا پاداش سعی های ایشان می رسانیم، ولی در آخرت برای ایشان فقط آتش است.

و از آفتاب فلک سروری و والی ولایت پیغمبری وی است که: دوستی جاه و مال، نفاق را در دل می رویاند، چنان که آب، گیاه را می رویاند.

و هم از آن سرور، منقول است که اگر دو گرگ درنده را در جایگاه گوسفندان رها کرده باشند، آن قدر که دوستی مال و جاه در این مرد مسلمان فساد می کند، آن دو گرگ، گوسفندان را فاسد نمی کنند.

از زمان آدم تا این دم، حب جاه سبب بیشتر عداوت ها و مخالفت ها

۱- قصص: ۸۳.

۲- هود: ۱۵و۱۶.

ص: ۳۲۰

با انبیا دین و اوصیای الهی بوده است. نمرود مردود، به همین جهت آتش برای سوختن ابراهیم خلیل افروخت و فرعون ملعون به این سبب خانمان سلطانی خود را سوزاند.

حب جاه است که شدّاد بدنهاد را به ساختن ارم ذات العماد، [وا] داشت و لعن ابد و عذاب مخلد، بر او گماشت.

یثرب به باد رفت به تعمیر ملک شام

بطحا خراب شد به تمنای ملک ری».(۱)

۲. آثار ریاست طلبی

اشاره

۲. آثار ریاست طلبی

بایـد توجه داشت که دوستی ریاست و و دوستی جاه در روایات نکوهش شـده است. ریاست طلبی یک صـفت نفسانی است و آثار منفی و مفاسد فراوانی مانند ریا، نفاق، نابودی دین، دروغ گویی و... را به دنبال دارد.

الف) نفاق و ریا

الف) نفاق و ریا

حب جاه و مقام و ریاست طلبی، به طور معمول انسان را به سوی نفاق می کشاند. ملااحمد نراقی در تبیین این موضوع می نویسد:

و از جمله مفاسد این صـفت خبیثه آن است که هرکسـی که بر دل او حب جاه و برتری مستولی شد، همگی همت بر مراعات جانب خلق مقصور و از ملاـحظه رضـای خـالق دور می گردد. پیوسـته از روی ریـا اعمـال و افعال خود را در نظر مردمان جلوه می دهـد و همیشه منافقـانه، دوستی خود را با ایشان ظاهر می سازد و روز و شب متوجه این است که چه کاری کنـد که منزلت او در نزد مشتی اراذل افزاید و صبح و شام در فکر

۱- معراج السعاده، صص ۴۲۷ ۴۲۹ (با اندکی تصرف).

ص: ۳۲۱

اینکه چه سخن گوید که مرتبه او در پیش چندی اوباش زاید گردد و دورویی را، شعار و نفاق را شیوه خود می سازد و به انواع معاصی و محرمات می پردازد و به این سبب بود که اکابر علما و اعاظم اتقیا، از جاه و ریاست گریزان بودند. چنان که آدمی از شیر درنده و مار گزنده می گریزد... .(۱)

ب) نابودی دین و دیانت

ب) نابودی دین و دیانت

یکی از آثار بسیار خطرناک دوستی مال و منصب، وارد شدن آسیب و زیان شدید به دین انسان مؤمن است. در روایات، تعبیر گویایی برای این موضوع به کار رفته و بر انسان عاقل، لازم است که در تعبیر اهل بیت علیهم السلام تأمل کند.

امام صادق علیه السلام آنگاه که می خواهد خطر این حب و دوستی نابجا را به تصویر بکشد، می فرماید: «فساد دو گرگ در یک گله بدون چوپان، یکی در جلو و دیگری در عقب آن، کمتر است از فساد دوستی و جاه طلبی در دین شخص مسلمان».(۲)

در این مثال، انسان مسلمان و دین او به گله ای تشبیه شده است که شبانی ندارد و هدف حمله گرگ قرار می گیرد. گرگ وحشی و درنده که به گله حمله می کند، حرص نابودی دارد. وقتی به گوسفندی حمله می کند، او را می درد و سراغ گوسفندی دیگر می رود. در این فرض که دو گرگ از دو جهت به گله ای حمله می کنند که فریادرس ندارد، تا تمام گله را نابود نکنند، آرام نمی گیرند. حبِ ریاست نیز سیری ندارد و فقط

۱- معراج السعاده، ص۴۲۹.

۲- الحیاه، ج۴، ص۵۵.

ص: ۳۲۲

درصدد نابودی است و تا صاحب خود را نابود نسازد، آرام نمی گیرد. اما حبِ ریاست، یک تفاوت با گرگ بیابان دارد و آن این است که حب ریاست، چون در جان آدمی است، اول به خود آدمی آسیب می رساند و سپس دیگران را هلاک می کند. امام صادق علیه السلام در روایتی شیعیان را از رؤسا و ریاست طلبان برحذر می دارد؛ زیرا ریاست طلبان دو ویژگی دارند: «هَلَکَ و اَهلَکَ؛ هلاک می شوند و پیروانشان را هلاک می کنند».(۱)

بر همین اساس، امامان معصوم علیهم السلام ، پیروی و دنباله روی از افراد را نیز نهی می کنند. ایشان در پاسخ شیعیان که چنین چیزی را امکا ن پذیر نمی دانند و معتقدند به هرحال در جامعه باید از کسی پیروی کرد، توضیح می دهند که مقصود آن است که کسی را بدون حجت جلودار خود قرار ندهند و هر سخن وی را تصدیق نکنند.(۲)

امام حسن عسگری علیه السلام در حدیثی طولانی فرمود: عوام ما (شیعیانی که فقیه و مجتهد نیستند)، هرگاه از علما و دانشمندان خود فسق و فجور آشکار و گناه شدید و حرص بر دنیا و حرام خواری دیدند، اگر از این گونه افراد تقلید کنند و پیرو آنها باشند، مانند قوم یهود خواهند شد که خداوند در قرآن کریم، آنها را به دلیل پیروی از علمای فاسق نکوهش کرده است. سپس حضرت، این کلام مشهور را بیان فرمود: «فأمّا من کان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظا لدینه مخالفاً علی هواه مطیعاً لمولاه فللعوام ان یقلّدوه.» و در ادامه می فرماید که «این ویژگی ها در بعضی از فقهای شیعه یافت می شود، نه در همه آنها...».(۳)

۱- خویی، منهاج البراعه فی نهج البلاغه، ج۱۳، ص۲۷۳.

۲- خویی، منهاج البراعه فی نهج البلاغه، ج۱۳، ص۲۷۳.

۳- خویی، منهاج البراعه فی نهج البلاغه، ج۱۳، ص۲۷۳.

ص: ۳۲۳

هرچنـد این حـدیث دربـاره دانشـمندان است، در حقیقت، بحث پیروی از افرادی است که به عنـوان رئیس جـامعه مطرح می شونـد. بنابراین، در یک نگاه عام، بحث ریاست و پیروی از رؤسای خوب و بد در آن مطرح شده است. به عبارت دیگر، ائمه علیهم السلام وظیفه شیعه را در دوران غیبت مشخص کرده اند.

ج) دوری از رحمت خدا

ج) دوری از رحمت خدا

در کتاب اصول کافی، یک باب به بحث ریاست طلبی اختصاص یافته است. در آن باب، حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده که حضرت فرمود: «ملعون است کسی که ریاست را به خود بندد. ملعون است کسی که به آن همت گمارد، و ملعون است کسی که به فکر آن باشد».(۱)

بنابراین، ریاست در همه مراحل نفی می شود؛ یعنی انسان مؤمن نباید در فکر ریاست باشد؛ نباید به آن همت گمارد و برای رسیدن به آن نقشه بکشد؛ و نباید در جایگاه ریاست قرار گیرد.

د) کذب و دروغ

د) کذب و دروغ

در روایات، دوستداران ریاست نکوهش شـده انـد. چنین افرادی به طور معمول، برای جلب نظر دیگران دروغ می گویند؛ چنان که در روایات، دروغ از آثار حب ریاست بیان شـده است. کسـی که با داشـتن حب ریاست، به ریاست هم برسد، حتماً به دروغ گرفتار می شود. محمد بن مسـلم می گوید: «شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: گمان نکنی که من خوبان و بدان شما را نمی شناسم. به خدا که بَدان شما کسی است که دوست

۱- اصول کافی، ج۳، ص۴۰۶.

ص: ۳۲۴

دارد پشت سرش راه روند و به ناچار باید دروغ پردازد یا ناتوان در رأی باشد».(۱)

باید توجه داشت که کذب و دروغ، کلید همه بدی ها معرفی شده است؛ چنان که در روایتی از امام حسن عسگری آمده است: «همه خباثت و زشتی ها در خانه ای قرار داده شده که کلید آن دروغ است».(۲)

در روایت دیگری، امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند عزوجل برای بدی ها قفل هایی قرار داد و کلید همه آن قفل ها، شراب است و بدتر از شراب، دروغ است».(۳)

مرحوم مجلسی در توضیح بحث ریاست می نویسد:

ریاست، بد و خوب دارد. ریاست خوب آن است که خدای تعالی به پیغمبران و اوصیا علیه السلام داده و نیز مانند قاضی و امام جماعت و تدریس و وعظ و هر منصب شرعی که مقصود، رئیس دلسوزی برای مردم و جلوگیری از فساد و منکرات باشد و این ریاست، واجب کفایی و گاهی واجب عینی است؛ و ریاست مذموم و ناپسند، آن است که شخص رئیس از منصبش سوءاستفاده کند و مقصودش به دست آوردن اغراض پست دنیا باشد و این اخبار بر وجوه مذمومه و ناپسند آن حمل شود یا بر اینکه کسی نفس ریاست را دوست داشته باشد و جاه طلب باشد و غرض شرعی مستحسنی از آن نداشته باشد.(۴)

۱- اصول کافی، ج۳، ص۴۰۷.
۲- منهاج البراعه فی نهج البلاغه، ج۶، ص۷۷.
۳- منهاج البراعه فی نهج البلاغه، ج۶، ص۷۷.
۴- اصول کافی، ج۳، ص۴۰۷.

ص: ۳۲۵

به هر حال، بایـد توجه داشت که آثار منفی حب ریاست و ریاست طلبی، در مواردی که گفته شد، منحصـر نمی شود؛ زیرا براساس این تحلیل که دروغ که سرچشـمه همه بـدی هاست، شرّ و بـدی ریاست طلبی می توانـد تا جایی برسـد که انسان را در مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله و امـام معصوم علیهم السـلام قرار دهـد و حتی به کشـتن امام معصوم علیه السـلام بینجامـد. نمونه بارز آن را می توان در صـحنه کربلا دید که بسـیاری از سران لشکر یزید، به دلیل ریاست طلبی و امید به ریاست، در مقابل امام حسین علیه السلام قرار گرفتند.

داسـتان عمر سـعد و وعـده ریاست ری مشـهور است. این وعـده چنان آتشـی در دل عمر سـعد برافروخت که او را به هلاکت ابدی کشاند.

۳. راه درمان ریاست طلبی

اشاره

۳. راه درمان ریاست طلبی

مرحوم ملااحمد نراقی صاحب کتاب معراج السعاده، دو راه برای درمان مرض حب جاه و ریاست معرفی می کند.

راه اول: راه علمی

راه اول: راه علمی

ایشان در این مرحله، انسان را به تفکر دعوت می کند؛ تفکر در اینکه حکومت و فرمانروایی و سلطنت، ویژه ذات پاک حضرت حق تعالی است. او در ادامه می نویسد:

پس تفکر کن در نهایت فایده جاه و ریاست و ثمره اقتدار و شـهرت، در صورتی که از همه آفات خالی باشد، تا هنگام مردن اسـت و به واسطه مرگ، همه ریاست ها زایل و همه منصب ها منقطع می گردد و خود، ظاهر است که جاه و ریاستی که در

ص: ۳۲۶

اندک زمانی به باد فنا رود، عاقل به آن خرسند نمی گردد.... مشهور است که اسکندرِ ذوالقرنین در هنگام رحیل، وصیت کرد تا دو دست او را از تابوت بیرون گذارنـد تا عالمیان، معاینه (بالعیان و روشن) ببینند که با آن همه ملک و مال، با دستان تهی از کوچگاه دنیـا به منزلگـاه آخرت رفت... روزی هـارون الرشـید، بهلول عاقـلِ دیوانه نما را در رهگـذاری دیـد که بر اسب نی، سوار شـده و با کودکان بازی می کرد. هارون پیش رفته، سـلام کرد و التماس پندی نمود. بهلول گفت: ایهاالامیر هذه قصورهم و هذه قبورهم (ای امیر، این کاخ های آنهاست و آن هم قبرهای آنها)...»(۱).

راه دوم: راه عملی

راه دوم: راه عملی

«امـا معالجه عملی حب جاه آن است که گمنامی و گوشه نشـینی را اختیار کنی و از مواضـعی که در آنجا مشـهور [هستی]، و اهالی آن درصدد احترام تو هستند، مسافرت کنی و مواضعی که در آنجا گمنام باشی، مسکن نمایی...».(۲)

علامه طباطبـایی رحمه الله در تفسـیر المیزان، بحثی در خصوص اخلاـق دارد و در آنجا قاعـده ای کلی برای اصـلاح نفس بیان می کنـد که در جای خود تأمل برانگیز و مفیـد است. این قاعـده کلی، در درمان حب جاه و مقام و ریاست طلبی هم می توانـد اسـتفاده شود. ایشان می نویسد:

باید دانست که اصلاح اخلاق و خوی های نفس و تحصیل

۱- معراج السعاده، ص۴۳۲.

۲- معراج السعاده، ص۴۳۸.

ص: ۳۲۷

ملکات فاضله، در دو طرف علم و عمل و پاک کردن دل از خوی های زشت، تنها و تنها یک راه دارد؛ آن هم عبارت است از تکرار عمل صالح و مداومت بر آن؛ البته عملی که مناسب با آن خوی پسندیده است، باید آن عمل را آن قدر تکرار کند و در موارد جزئی که پیش می آید، آن را انجام دهد تا رفته رفته اثرش در نفس، روی هم قرار گیرد و در صفحه دل نقش ببندد؛ نقشی که به این زودی ها زایل نشود و یا اصلاً زوال نپذیرد... .(۱)

ایشان برای استفاده از این قاعده کلی، چند راه معرفی می کند:

راه اول: راهی است که فلاسفه پیموده اند و یا در کتاب های اخلاق قدیم، اخلاق یونان و غیره یافت می شود و آن این است که انسان فواید دنیایی فضایل و زیان های آن را در نظر بیاورد و جایگاهی را که در جامعه و مردم کسب می کند، در نظر گیرد. این راه می تواند برای آغاز و انسان های تازه کار، مناسب باشد، اما راه قرآنی نیست.

راه دوم: راه عموم پیامبران است که توجه پیدا کردن به فواید و زیان های اخروی و بهشت و جهنم است. این راه در قرآن کریم هم آمده و برای انسان های متوسط، راه خوبی است.

راه سوم: این راه، مخصوص قرآن کریم است و ایشان در توضیح این راه می نویسد:

در این میان، طریقه سوم هست که مخصوص به قرآن کریم است و در هیچ یک از کتب آسمانی که تاکنون به ما رسیده، یافت نمی شود و نیز از هیچ یک از تعالیم انبیای گذشته علیهم السلام

۱- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۵۳۳.

ص: ۳۲۸

نقل نشده و نیز در هیچ یک از مکاتب فلاسفه و حکمای الهی دیده نشده و آن عبارت از این است که انسان ها را از نظر اوصاف و طرز تفکر، طوری تربیت کرده که دیگر محل و موضوعی برای رذایل اخلاقی باقی نگذاشته و به عبارت دیگر، اوصاف رذیله و خوی های ناستوده را از طریق رفع از بین برده نه دفع؛ یعنی اجازه نداده که رذایل در آنها راه یابد تا درصدد برطرف کردنش برآیند. بلکه دل ها را آن چنان با علوم و معارف خوب پر کرده که دیگر جایی برای رذایل باقی نگذاشته است.

توضیح اینکه هر عملی که انسان برای غیر خدا انجام دهد، الّا و لابد منظوری از آن عمل در نظر دارد؛ یا برای این می کند که در آن عزتی سراغ دارد و می خواهد آن را به دست آورد و یا به خاطر ترس از نیرویی، آن را انجام می دهد تا از شرّ آن نیرو محفوظ بماند. قرآن کریم، هم عزت را منحصر در خدای سبحان کرده و فرموده است: «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمیعاً؛ عزت همه اش از خداست»(۱) و هم نیرو را منحصر به او کرده و فرموده است: «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمیعاً؛ نیرو همه اش از خداست.»(۲) و معلوم است کسی که به این دین و به این معارف ایمان دارد، دیگر در دلش جایی برای ریا و ترس از غیر خدا و امید به غیرخدا و تمایل و اعتماد به غیرخدا باقی نمی ماند... [این] طریقه سوم که راه قرآن است، براساس توحید خالص و کامل بنا شده؛

۱- یونس: ۶۵.

۲- بقره: ۱۶۵.

ص: ۳۲۹

توصیه ای که تنها و تنها در اسلام دیده می شود و خاص اسلام است که بر آورنده اش بهترین صلوات و درودها باد... .(۱)

با این بیان، می توان نتیجه گرفت که مؤثرترین راه برای درمان همه بیماری های اخلاقی یا کسب فضایل اخلاقی، روش دعوت به ایمان دوباره به خداست: یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ(۲). انسان اگر به راستی درک کند که غیرخدا هیچ است، همه ملک و خلق (و نیز انسان) آفریده خداست، ملک خداست، عبد خداست، وجودش از خودش نیست و همه چیز از آن خداست، و این فهم و ایمان خود را تکرار کند و بر آن مداومت ورزد، ریشه حب ریاست، بلکه ریشه حب دنیا و آنچه در آن است، خشک خواهد شد.

۴. آفات ریاست

۴. آفات ریاست

جامعه انسانی بدون رئیس و بدون رهبر نمی شود. در دیدگاه شیعه، ریاست حقیقی که ولایت الهی است، ذاتاً از آن خداست. و بعد از خدا، این ریاست الهی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سپس به صاحبان امر، یعنی امامان معصوم علیهم السلام بخشیده شده است. بنابراین، بر هر مسلمانی است که فقط از این افراد اطاعت و پیروی کند: «أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُوْلِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ».

پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینان او چون معصوم هستند، از آفات ریاست به دورند؛ هرچند امام پرهیزکاران، علی علیه السلام وقتی مردم انبار به احترام آن حضرت به دنبال مرکب حضرت حرکت می کردند، آنها را از این کار

۱- ترجمه تفسیر المیزان، ج۱، ص ۵۴۰.

۲- نساء: ۱۳۶.

ص: ۳۳۰

بازداشت و فرمود: آیا نمی دانید که پیاده رفتن همراه سواره، مایه فساد، و آن فساد مایه خواری پیاده است؟ بازگردید.(۱)

اما در جامعه، فقط معصوم علیهم السلام حکومت و ریاست نمی کند؛ افراد دیگری از مؤمنان و مسلمانان حاکم می شوند و ریاست می کنند. بر فرض که ریاست براساس عدل و تقوا باشد، باز باید بدانند که در معرض خطر بزرگی هستند.

در روایات برای ریاست آفاتی برشمرده شده که توجه به آنها، برای هر هر مدیری لازم و ضروری است. این آفات عبارتند از:

فخرفروشی، کیفر دادن زیردستان با اندک خطایی، نادانی، نداشتن سعه صدر و عقل و بردباری و... که روایات آن در گلبانگ حدیث همین نوشتار ذکر شده است.

گلبانگ حدیث

اشاره

گلبانگ حدیث

زیر فصل ها

نکوهش ریاست

خطر ریاست طلبی

ریاست طلبی نکوهیده

آفت ریاست

ابزار ریاست

نکوهش ریاست

نکوهش ریاست

۱. امام علی علیه السلام : «الرئاسهُ عَطَبٌ؛ ریاست [مایه] نابودی است».(۲)

۲. امام باقر علیه السلام : «لا تَطلُبَنَّ أن تکونَ رَأسا فتکونَ ذَنَبا؛ در پی سرکرده بودن مباش، که دنباله رو می شوی».(۳)

۳. امام صادق علیه السلام : «کُنْ ذَنَبا و لا تَکُن رَأسا؛ دنباله رو باش و سرکرده مباش».(۴)

۴. امام صادق علیه السلام :

۱- رهاورد خرد (ترجمه تحف العقول)، ص۲۰۵.

۲- غررالحکم، ح ۲۲۳.

۳- الکافی، ج۲، ص۳۳۸، ح ۱.

۴- بحارالانوار، ج۷۸، ص۲۲۶، ح ۹۵.

ص: ۳۳۱

فیما ناجی اللّهُ تعالی بِهِ موسی علیه السلام : ... لا تَغبِطَنَّ أحدا بِرِضَی الناسِ عَنهُ حتّی تَعلَمَ أنَّ اللّه َ راضٍ عَنهُ، و لا تَغبِطَنَّ مَخلوقا بطاعَهِ الناسِ لَهُ فإنّ طاعهَ الناسِ لَهُ و اتِّباعَهُم إیّاهُ علی غیرِ الحقِّ هَلاکٌ لَهُ و لِمَن اتَّبَعَهُ.(۱)

از نجواهای خداوند متعال با موسی علیه السلام این بود: به حال کسی که مردم از او خشنودند غبطه مخور، تا آنکه بدانی خدا هم از او خشنود است و به حال کسی که مردم فرمانش را می برند نیز غبطه مخور؛ زیرا طاعت و پیروی ناحق مردم از او، باعث هلاکت او و پیروانش باشد.

خطر ریاست طلبی

خطر ریاست طلبی

۱. امام باقر علیه السلام : «ما ذِئبانِ ضارِیانِ فی غَنَمٍ لَیسَ لَها راعٍ، هذا فی اولها و هذا فی آخِرِها، بِأسرَعَ فیها مِن حُبِّ المالِ و الشَّرَفِ فی دِینِ المؤمِنِ؛ مال دوستی و جاه طلبی، به دین مؤمن زودتر خسارت می زند تا حمله دو گرگ درنده به گله ای بی شبان؛ که یکی از جلوی گله حمله آورد و دیگری از پشت آن».(۲)

۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «اول ما عُصِیَ اللّه ُ تبارکَ و تعالی بِسِتِّ خِصالٍ: حُبِّ الدنیا، و حُبِّ الرئاسهِ، و حُبِّ الطعامِ، و حُبِّ النساءِ، و حُبِّ النومِ، و حُبِّ الراحهِ؛ نخستین بار خداوند متعال به شش خصلت نافرمانی شد: دنیادوستی، ریاست طلبی، شکم پرستی، زن بارگی، علاقه مفرط به خواب و آسایش طلبی».(۳)

۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «مَن أحَبَّ أن یَمثُلَ لَهُ الرِّجالُ فَلْیَتَبَوَّأْ مَقعَدَهُ مِنَ النارِ؛ هر

۱- الکافی، ج۲، ص۱۳۵، ح ۲۱.

۲- الکافی، ج۲، ص۳۱۵، ح ۳.

۳- الخصال، ص ۳۳۰، ح ۲۷.

ص: ۳۳۲

کس دوست داشته باشد که مردم در برابرش به تعظیم بایستند، جایگاهش در دوزخ است».(۱)

۴. امام علی علیه السلام : «آفَةُ العُلَماءِ حُبُّ الرئاسهِ؛ آفتِ دانشمندان، ریاست طلبی است».(۲)

۵. امام صادق علیه السلام : «إنّ شِرارَکُم مَن أحَبَّ أن یُوطَأ عَقِبُهُ، إنّهُ لا بُدَّ مِن کَذّابٍ أو عاجِزِ الرَّأیِ؛ بدترین شما کسی است که دوست دارد پشت سرش راه روند. چنین کسی ناچار، یا دروغ پرداز است یا سست رأی».(۳)

۶. امام صادق علیه السلام : «إنّ حُبَّ الشَّرَفِ و الذِّکرِ لا یَکُونانِ فی قَلبِ الخائفِ الراهِبِ؛ حب مقام و شهرت، در دلِ ترسانِ بیمناک [از خدا] نباشد».(۴)

۷. امام صادق علیه السلام : «إیّاکُم و هؤلاءِ الرؤساءَ الذینَ یَتَرأّسُونَ، فَوَ اللّهِ ما خَفَقَتِ النِّعالُ خلفَ رَجُلٍ إلّا هَلَکَ و أهلَکَ؛ از این سران ریاست پیشه بپرهیزید؛ زیرا به خدا سوگند که کفش ها در پی مردی به صدا درنیاید، مگر آنکه او هلاک شود و دیگران (پیروانش) را نیز به هلاکت اندازد».(۵)

۸. امام صادق علیه السلام : «مَن طَلَبَ الرئاسةَ هَلَکَ؛ هرکس جویای ریاست باشد، نابود شود».(۶)

۹. امام صادق علیه السلام : «مَن أرادَ الرئاسةَ هَلَکَ؛ هرکس ریاست خواهد، هلاک شود».(۷)

۱- مکارم الأخلاق، ج۱، ص۶۶، ح ۷۰.

۲- غررالحکم، ح ۳۹۳۰.

۳- الکافی، ج۲، ص۲۹۹، ح ۸.

۴- الکافی، ج۲، ص۶۹، ح ۷.

۵- الکافی، ج۲، ص۲۹۷، ح ۳.

۶- الکافی، ج۲، ص۲۹۷، ح ۲.

۷- الکافی، ج۲، ص۲۹۹، ح ۷.

ص: ۳۳۳

ریاست طلبی نکوهیده

ریاست طلبی نکوهیده

۱. عن سُفیان بن خالدٍ: قالَ أبو عبدِ اللّهِ علیه السلام : یا سُفیان إیّاکَ و الرئاسهَ، فما طَلَبَها أحَدٌ إلاّ هَلَکَ. فقلتُ لَهُ: جُعِلتُ فِداکَ قد هَلَکنا؛ إذ لَیسَ أحَدٌ منّا إلاّ و هو یُحِبُّ أن یُذکَرَ و یُقصَدَ و یُؤخَذَ عَنهُ. فقالَ: لَیسَ حیثُ تَذهَبُ إلَیهِ، إنّما ذلک أن تَنصِبَ رَجُلاً دونَ الحُجَّهِ فَتُصَدِّقَهُ فی کلِّ ما قالَ و تَدعُوَ الناسَ إلی قَولِهِ.(۱)

به نقل از سفیان بن خالد، امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای سفیان! از ریاست بپرهیز؛ زیرا هرکس جویای ریاست شد، هلاک گشت. عرض کردم: فدایت شوم! پس همه ما هلاک شدیم؛ زیرا هیچ یک از ما نیست جز آنکه دوست دارد اسمش برده شود و مردم به او روی آورند و از او استفاده کنند. حضرت فرمود: درست متوجه نشدی، بلکه ریاست طلبی به این معناست که کسی را غیر از حجت [خدا] عَلَم کنی و هرچه می گوید تصدیق کنی و مردم را به عقیده او فراخوانی.

۲. عن أبی حَمزهَ الثمالیّ: قال لی أبو عبد اللّه علیه السلام : إیّاکَ و الرئاسهَ، و إیّاکَ أن تَطَأ أعقابَ الرِّجالِ. قلتُ: جُعِلتُ فِداکَ اما الرئاسهُ فقد عَرَفتُها، و اما أن أطَأ أعقابَ الرِّجالِ فَما ثُلُثا ما فی یَدِی إلاّ مِمّا وَطِئتُ أعقابَ الرِّجالِ ؟! فقال لی: لَیسَ حیثُ تَذهَبُ، إیّاک أن تَنصِبَ رجُلاً دُونَ الحُجَّهِ فَتُصدِّقَهُ فی کُلِّ ما قالَ.(۲)

به نقل از ابو حمزه ثُمالی : امام صادق علیه السلام به من فرمود: از ریاست بپرهیز و از راه افتادنِ پشت سر شخصیت ها خودداری کن. عرض کردم: فدایت شوم، [نکوهیده بودن] ریاست را دانستم اما دو سوم آنچه [از اخبار و احادیث] در دست دارم، از همین راه افتادن دنبال رجال و شخصیت هاست. حضرت فرمود:

۱- معانی الأخبار، ص ۱۸۰، ح ۱.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۲۹۸، ح ۵.

ص: ۳۳۴

درست متوجه نشدی، بلکه مقصود این است که مبادا کسی را غیر از حجّت [خدا] عَلَم کنی و هرچه می گوید تصدیق کنی.

آفت ریاست

آفت ریاست

۱. امام علی علیه السلام : «آفَهُ الرئاسهِ الفَخرُ؛ آفت ریاست، فخرفروشی است».(۱)

۲. امام صادق علیه السلام : «لا یَطمَعَنَّ المُعاقِبُ علی الذَّنبِ الصغیرِ فی السُّودَدِ؛ کسی که مردم را به اندک گناهی کیفر دهد، نباید به سَروَری چشم داشته باشد».(۲)

۳. امام صادق علیه السلام : «خَمسٌ هُنَّ کما أقُولُ: لَیسَت لِبَخِیلٍ راحهٌ، و لا لِحَسُودٍ لَذَّهٌ، و لا لِمُلُوکٍ وَفاءٌ، و لا لِکَذّابٍ مُرُوءهٌ، و لا یَسُودُ سَفِیهٌ؛ شما را از پنج واقعیت آگاه می سازم: بخیل را آسایش نباشد، و حسود را خوشی، و شاهان را وفاداری، و دروغگو را مردانگی، و نادان را ریاست و سروری».(۳)

ابزار ریاست

ابزار ریاست

۱. امام علی علیه السلام : «آلَهُ الرئاسهِ سَعَهُ الصَّدرِ؛ سعه صدر ابزار ریاست است».(۴)

۲. امام علی علیه السلام : «مَن جادَ سادَ، و مَن کَثُرَ مالُهُ رَأسَ؛ بخشنده آقایی کند، و ثروتمند ریاست».(۵)

۳. امام علی علیه السلام : «مَن أحَبَّ رِفعهَ الدنیا و الاخرهِ فَلْیمقُتْ فی الدنیا الرِّفعهَ؛

۱- غررالحکم، ح ۳۹۵۰.

۲- بحارالانوار، ج۷۵، ص۲۷۲، ح ۲.

۳- الخصال، ص ۲۷۱، ح ۱۰.

۴- نهج البلاغه، حکمت ۱۷۶.

۵- تحف العقول، ح ۹۶.

ص: ۳۳۵

هرکس دوست دارد در دنیا و آخرت بلندمرتبه باشد، باید بلندمرتبگی را در دنیا دشمن دارد».(۱)

۴. امام علی علیه السلام : «مَن بَذَلَ مَعرُوفَهُ استَحَقَّ الرئاسَهَ؛ هرکس نیکی کند، سزاوار ریاست است».

نمونه های رفتاری

اشاره

نمونه های رفتاری

زیر فصل ها

۱. حب ریاست ابن داود و شهادت امام باقر علیه السلام

۱. حب ریاست ابن داود و شهادت امام باقر علیه السلام

۱. حب ریاست ابن داود و شهادت امام باقر علیه السلام

حب ریاست ابن داود، قاضی القضات زمان معتصم عباسی، جریان معروفی است که مرحوم بحرانی در تفسیر البرهان آن را نقل می کند.(۲)

زرقان می گوید: روزی ابن داود از مجلس معتصم برگشت. درحالی که بسیار پریشان و غمناک بود! از او پرسیدم: چرا این قدر ناراحتی؟ چه اتفاقی افتاده است؟ گفت: دوست داشتم بیست سال پیش مرده بودم.گفتم: چرا؟ گفت: به دلیل جریانی است که مربوط به اباجعفر بن محمد بن علی بن موسی است و نزد معتصم اتفاق افتاده است. در جلسه معتصم بودم؛ دزدی را آوردند که به سرقت خود اقرار کرد. معتصم از تطهیر او به وسیله حد پرسید. جمعی از فقها را در مجلس جمع کرد. محمد بن علی (امام باقر علیه السلام) را هم احضار کرد و پرسید که دست او از کجا باید قطع شود؟ من گفتم از مچ دست. خلیفه گفت: دلیل تو چیست؟ گفتم: زیرا دست عبارت است از انگشتان و کف تا مچ؛ به دلیل سخن خداوند در آیه تیمم که فرمود: پس بر خاکی پاک تیمم کنید و صورت و دست هایتان را مسح کنید. اما عده ای گفتند باید

۱- غررالحکم، ح ۸۸۶۸.

۲- فی قوله تعالی: وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَهُ فَاقْطَعُوا أَیدِیهُما (مائده: ۳۸).

ص: ۳۳۶

تا آرنج قطع شود. خلیفه گفت: دلیل شما چیست ؟ گفتند: به دلیل آیه وضو که حد دست را تا آرنج بیان کرده است. ابن داود در ادامه می گوید: معتصم مسئله را از جوانِ بیست و پنج ساله، یعنی محمد بن علی علیه السلام پرسید. حضرت فرمود: اینها جواب دادند! معتصم گفت: من از شما نظر می خواهم. حضرت فرمود: هر دو اشتباه قضاوت کردند؛ به دلیل آیه: ان المساجد لِلّه...؛ محل های سجده از آن خداست» و کسی نباید در آنها تعرض کند و حد را مشخص کرد. معتصم جواب حضرت را پسندید... .

ابن داود با اینکه می دانست هر کس در خون امام باقر علیه السلام شریک شود، هلاک خواهد شد، معتصم را برای ترور آن حضرت تحریک کرد. در نهایت، معتصم لعنه الله علیه آن بزرگوار را مسموم کرد و به شهادت رساند.(۱)

آموزه ها

آموزه ها

۱. ریاست طلبی علاوه بر گمراهی خود انسان، گمراهی دیگران را نیز به دنبال دارد. امام صادق علیه السلام در حدیثی می فرماید: «إِیاكُمْ وَ هَؤُلَاءِ الرُّؤَسَاءَ الَّذِینَ یتَرَأَّسُونَ فَوَ اللَّهِ مَا خَفَقَتِ النِّعَالُ خَلْفَ رَجُلٍ إِلَّا هَلَكَ وَ أَهْلَكَ؛ از گرد این ریاست مداران که بر گرده مردم سوار می شوند، دور شوید؛ به خدا سوگند، صدای نعلین پشت سر هیچ کس طنین نیفکند جز اینکه پیشرو و مشایعت کننده هر دو هلاک شوند».(۲)

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص۲۹۷.

۲- منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه (خوئی)، ج ۱۳، ص۲۷۴.

ص: ۳۳۷

۲. در روایات، فکر کردن به ریاست، اهتمام به آن و کوشش برای رسیدن به آن، نکوهش شده است.

۳. بهترین راه مداوای ریاست طلبی، توجه به توحید و پناه بردن به خداوند متعال است؛ زیرا همه عزت ها و قدرت ها از آنِ خداست.

۴. انسان مؤمن، در پی ریاست نمی رود، اما امامت اهل تقوا را در دل دارد و اگر خدا این موهبت را به او داد، بر اساس تقوا، راهبری جامعه را بر عهده می گیرد.

منابع دیگر

منابع دیگر

تیزرو طولی، فیروز، اصول مدیریت اسلامی، (مدیر موفق از دیدگاه اسلام)، تالش، ۱۳۸۴.

محمدخانلو، ناصر، ویژگی های مدیر موفق، تهران، پژوهش، ۱۳۸۵.

نراقی، احمد بن محمدمهدی، حب شهرت و ریاست و راه های درمان آن، به کوشش: عبدالوهاب محصل، قم، محصل، ۱۳۸۱.

ص: ۳۳۸

ص: ۳۳۹

کتاب نامه

کتاب نامه

ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، داراحیاءالتراث.

ابن بابویه قمی(شیخ صدوق) ابوجعفر محمد بن علی بن حسین، عیون اخبار الرِّضا، تحقیق: شیخ حسین اعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، بی تا.

، الامالی، تهران، کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲.

، الخصال، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۳ه .ق.

، ثواب الأعمال و عقاب الاعمال، قم، نگاه آشنا، ۱۳۸۷.

، ثواب الأَعمال، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۴ه .ش.

، علل الشرایع، بیروت، داراحیاء التراث.

، معانی الاخبار، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۸۹.

، من لا یحضر الفقیه، بیروت، دارالاضواء، چاپ دوم، ۱۴۱۳ه .ق.

ابن شعبه حرانی، محمد حسن بن علی بن حسین، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله ، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ه .ق.

ص: ۳۴۰

ابن فهد حلی، احمد بن محمد، آداب راز و نیاز به درگاه بی نیاز، ترجمه: محمد حسین نائیجی نوری، آیت اشراق، ۱۳۸۷.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیاءالتراث العربی، ۱۳۷۴ ه. ش.

ابن ورام، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر (مجموعه ورام)، بیروت، دارالتعارف و دارصعب.

انصاری، مرتضی، المکاسب، قم، احسن الحدیث، ۱۳۷۹.

برقی، احمد بن محمد، المحاسن، بی جا، بی تا.

بغدادی، محمد بن نعمان، ارشاد، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۹ه .ق.

بندرریگی، محمد، المنجد(عربی فارسی)، تهران، ایران، بی تا.

پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲ه. ش.

تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، تحقیق: میر سید جلال الدین المحدث، جامعه طهران، ۱۳۶۰ه. ش.

حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، تحقیق: الشیخ عبدالرحیم الربانی شیرازی، بیروت، دار احیاءالتراث العربی، ۱۴۰۲ه .ق.

حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق: محمدباقر المحمودی، قم، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، ۱۳۸۵.

داورپناه، ابوالفضل، انوار العرفان فی تفسیر القرآن، تهران، کتابخانه صدر، ۱۳۸۰.

دیلمی، حسن ابی الحسن، ارشاد القلوب، قم، شریف الرضی، ۱۳۶۸.

ری شهری، محمد، مراقبات شهر رمضان، قم، مؤسسه دارالحدیث، مرکز للطباعه و النشر، ۱۳۸۴.

ص: ۳۴۱

زمانی وجدانی، مصطفی، داستان ها و پندها، تهران، پیام عدالت، ۱۳۷۷.

سید قطب، فی ظلال القران، تهران، مرکز نشر انقلاب، ۱۳۶۲.

سیوطی، جلال الدین، درّالمنثور، قم، مکتبه المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ه .ق.

شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، الامالی، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ه .ق.

الصحیفه السجادیه الجامعه (ادعیه ماثوره عن الامام زین العابدین علیه السلام)، قم، مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، الطبعه الاولی، ۱۴۱۱ه .ق.

طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۷۱ه .ق.

طبرسی، ابوالفضل علی بن ابی نصر رضی الدین، مشکاه الانوار، بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات، چاپ دوم، بی تا.

طبرسی، فضل بن حسن بن فضل، مجمع البیان، بی نا، بی جا، ۱۰۶۱ه .ق.

، تفسیر جوامع الجامع، تصحیح: ابوالقاسم گرجی، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۳۶۷.

طبرسی، نصر الحسن بن الفضل بن الحسن، مکارم الاخلاق، تحقیق: علاء آل جعفر، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ه .ق.

طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.

عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ه .ق.

عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تصحیح: هاشم رسولی محلاتی، قم، مطعبه علمیه، بی تا.

غزالی، محمد بن محمد، کیمیای سعادت، تهران، پیمان، ۱۳۸۲.

فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، محجه البیضاء، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۲.

ص: ۳۴۲

قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۳ه .ق.

قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ه .ش.

قشیری نیشابوری، حسین مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، تحقیق: محمدفؤاد عبدالباقی، دارالحدیث، قاهره، الطبعه الاولی، ۱۴۱۲ه .ق.

قضاعی، محمد بن سلامه، ترجمه و شرح فارسی شهاب الاخبار، تصحیح: محمدتقی دانش پژوه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.

قمی، ابی الحسن علی بن ابراهیم بن هاشم، تفسیر القمی، تحقیق: السید طیب الموسوی الجزائری، قم، مؤسسه دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ه .ق.

قمی، عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، بیروت، دارالمرتضی، ۱۴ه. ق.

کاشانی، فتح الله بن شُکر الله، منهج الصادقین، تصحیح: ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامی.

کلینی رازی، جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸.

، الروضه من الکافی، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۶۶.

لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، قم، موسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۷۶.

متقی هندی، علاء الدین متقی بن حسام الدین، کنزالعمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ه .ق.

مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ه. .ق.

ص: ۳۴۳

مجلسی، محمدتقی، لوامع صاحبقرانی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۲.

محمدی ری شهری، محمد، منتخب میزان الحکمه، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۰.

محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۵.

مشکینی اردبیلی، علی، مواعظ العددیه، تعلیق: علی احمدی میانجی، بی جا، بی تا.

مصباح الشریعه، (منسوب به امام جعفر علیه السلام)، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ه .ق.

مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۵.

مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۷۸ه .ش.

معلوف، لوس، المنجد، اسماعیلیان، تهران، ۱۳۶۵.

مفید، محمد بن محمد، دفاع از تشیع(ترجمه: الفصول)، ترجمه: آقا جمال خوانساری، تصحیح: صادق حسن زاده، قم، انصاریان، ۱۳۹۰.

مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.

موسوی همدانی، سید محمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.

نراقی، ملااحمد، معراج السعاده، سازمان انتشارات جاویدان.

نیشابوری، محمد بن الفتال، روضه الواعظین، تحقیق: غلامحسین مجیدی، مجتبی فرجی، قم، دلیل ما، ۱۳۸۱.

هاشمی رفسنجانی، اکبر، فرهنگ قرآن، قم، مؤسسه بوستان کتاب قم، چاپ دوم، ۱۳۸۳.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹